

حق دینی قرآن دلی

Hak Dini Kur'an Dili

جلد
۶

صو دینی قرآن دینی

جلد

۶

در سعادت و المالی محمد بن ابان

م

سورة یونس که در میان تسبیح است

بوسوره یونس هجرت به مقدم نموده نازل اولسد . بنا علیه مکیه در . آنچه بر قاع آیت
 رسیده نازل اولدیفی ده مردی که بر دایه کوره . فان کنت فی شک . الی آخرها ادرع آیت
 بر دایه کوره ده . و منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به . آیند .

آیند — یونس طغوز .

کلمات — بیک سز یونس اوتوز ایکی .

عزیز — بسه بیک بسه یونس آنسه بدن .

فلاس — م ، ن ، ل و فرید .

سبب نزول — که اهلیسی الهی بشده بر پیغمبر کوزه بکنه ایما میاورد و علی الفصوح کنند
 ایلمند بر آرادیک پیغمبر کنی ایما میاویو محب بر شو کور دیورر . « الله . ابوالبلک پیغمبر باشه
 بر رسول بولماری ؟ » دیورر . الهی قدر تندی بونی استغفار اید یورر . همدنزدی ده انکار اید یورر
 بوسوره . بر سبب نازل اولسد که « فلولاکانت قریه امن ففقعها ایمانها الا قوم یونس » این
 استثنای بر صورت ده « سوره یونس تسبیح اولور

سوره بر آیه تک فاعلم سنده دبه توحید کوننده کی کال و موعی کوننده در العرسه العظیمه
 سادیت و سلطنت بر بویه منتهی اولده فرأه در سالت سکر لریک بر شرح و تفصیل کوی اولور
 دینار علیه اولکنک فاعلمی بوندک بر فاعلمی سار سنده بولنده مسبد ایکی سوره آرا سنده کی مناسب و تفصیل
 غایت اصف . بویکده ده ارایه بالافره رسیده ده و با مقصود بعد الفتح نازل اولسه بولند قدر حال
 ترتیبه بوندک و بوندک صوکره کی بر هیوه مکی سوره رک او زید نا فید ایلسه اولسده کی حکمت رکالرت

و همچنین تأمل در صافحه اوله لازم کلمه . بوندک الک ایضی ، اسودک عربی کی آتش فندک صوره
آتش در درنده دخی کیده یکی صفحا نماز بر جانم آتازن هارو ارسید .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّذِي أَنْزَلَ الْكِتَابَ الْحَكِيمَ • أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا
إِلَى رَجُلٍ مِنْهُمْ أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ لَهُمْ قَدْ مَرَّ صِدْقٌ
عِنْدَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ مُبِينٌ •

تال شریفی

ار . ایته بون او عظیم کتابک آندک • انشا بویه ، ایملنده باره بونو آندک
انذار ای دایما بونو مژده ؛ کنیز بویه بونیک نژده بر « قدم صدمه » دار بیه دخی
ایتمش بیه ایسه بیدرک بر عجمه ای ادلی ؛ کافر لوماله بویه بیدرک •

[الرَّحْمَنُ الْفَلَامُ - الله بیدرادی ؛ کور بورد بوسوره دخی صفا دفر بیدرادی
دیده که بونده ده رمزی بر اناره دار . عقلمک کنهی فادر بایه بقی الهی بر سر و بون و مرفوع
ار بورد . بوی سوره با سنده کی مرفوعه سوره بیده نیک ار لنده سوز کیمین . بوراره ده
بخصوصه رایت اولونسه یعنی توند دار در . از جمله « انا الرب = بنم رب » ، « انا الله ای
= به الله کور درم » ، « انا الله الرحمن = به الله رحمان » معنایه ریزار دینی سوز دینی
« الر ، هم ، ن » ده « الرحمن » اسمی ترکیب ایندکی ده افطار اولونش . معنایه بونی بومفاده
بر ریز اجمال اولفنده زبانه طوفیه طوفی الله تفویضه ریز ایمان اربیه متسا برانه ایستیستیل فرموده

اهتمام بجمله بر معنای در ظاهر و نه سی صورتی و معنی اینک در ظاهر و نه سی صورتی . بر موقوفه بر
 مشابهت میان این معنی با خبریه کوره ایسه « اله » ده اولی که اول سورده اند اسبیه .
 و ثانیاً « الف » ایچ که اول معنای اولیه در حرف هجاء اولی و هم ترکیبی هستند
 آملیه یکی بر سر که اصلی بولنا در حرف هجاء بر صورت مفهومی ده افطار ایرد بر سبط . مقرر
 مسموم و فردیه حکمه ای غیر محدود صورتیه معنای معنای بلوغ کلمه را نشان میدهد بر یکی دانند بر
 سر بر یک آملیه که بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک
 بولنیقی و ایسته نظم قرآنیه ده بر سبط و مقرر در الف و فرزند مرکب اولیه بر یک بر یک بر یک
 اولیه بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک
 بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک
 اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه
 نشانی از یکی از اقسام ایرد . و بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک

برده سبابه در قرآن « الف لام میم » بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک
 اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه
 کریم الف و لام مکرر در تفقده سفوی اولیه فایم و فرزند در سائر دایره ده مقرر که یکی الف
 و لام سائر ده بر یک بر یک . الف الف الف الف الف الف الف الف الف الف الف الف الف
 کلمه باطنیه است بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک
 اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه اولیه
 سورده ایسی اولیه اولیه بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک
 هنوز نزول اند مقام اولیه بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک بر یک

الله اعلم . [تِلْكَ] اولیه - سلطان اولیه در مقرریه بر اقامه
 در بر یک بر یک . و با مقرریه نشانی و قبول اینک ایسته مقرریه اولیه در [آیات الکتاب]

مبتدیان افاده آید بر اسم مخصوصه . یعنی آنکه نعالانک بر کتاب حکمی و حیاتی و در جملک ، از آن جهت
الله عز و جل در یونس بر درجه و مقامی بر صوره و مانتی دارد و در که مضمون الهیه مؤمنان بجهت صدق
تقویت آید جلد و از حدیث و روایت مستند و صحت مقتضای صحت و اصل ادله برین قدر
دلائل و صبر لک آید جلد . بنا بر محیه بزرگ بر جملک نعالانک بود و در رسالت و در مانی نشانه
ایمیه نزد مقصد و هم بر شانی و برین تقدیر آید مؤمنان بجهت بود بر برون بر شانی نشانه آید .
ایمیه بود بر درجه بر ائمه و بشیر اساسی از زین اکتاب حکیم آید و در این نشانه آید
در بنامال و جاهی از شدت و عظمت ادلایا به بر درجه بخت و کتاب و در جویا به نشانه رسول از درجه
کونیه هم که نور آورده باقیست عجیب بر شی زنده آید ؛ و نفس از آورده بر حقیقت بر اساس الهی
انفکد را افتخاری اطلاق ؛ بر او نامس ایمیه بر ایمیه می آید که : [قَالَ الْكَافِرُونَ اِنْ
هَذَا سَاحِرٌ] - « ا ع ل م م ی ع » فرستاده . « لیس » [مبین] و از بر درجه
بلوغ بر سار - و یا آیمیه بر سر - او ائمه و بشیری مضمون بر کتاب حکیم و در همه درجه آید بر سر .
و مع صافیه نوره العاده ادله و طاعت اجمالی قاری شده بر مکتوبی مستحق و شجره و تقدیر در نور و نور بار آورده
بفرستاد ، هم بجهت بر سر ، و در بنوی عجیب و غریب از الداجی بر سوبای صفتی و اکتاب حکیم
بر مکتوبی کونیه آید بر سر . چون از بزرگ بر بیک الهیه و در آل و بفرستاد ائمه بجهت بر سر .
با مضمون بر آیمیه عربی ، فرسی ، کلدی و در اصطفی از لونه اعتقاد بر زانک الله افشاء
کنند برینه بفرستاد لسنی صبح نور و غما بر سر « باری بر زانک ایکی جبهه مذک بر زانک عظمتی بر آید آید
« لولا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم » و بر سر در - بر آید و کی « آکان » استفهامی
با استفهام نظر بر سر که او نزل تعجبه تعجب آید بر یک تکه شی افاده آید . یعنی تعجب و انکار آید بر یک حقه
با نشانه بر درجه جبهه شی الاله بزرگ آید بر درجه و در شی و انشاده نشانه بر رسول کونیه در شی و در
ادنی الله و انشاده با نشانه بر ایوب تعجب و انکار اکتاب ، سخن بیکه فایستاده . و در شی عموم انشاده انذار
و بشیر با آیمیه بفرستاد کونیه بر سر آید اصل او از مایه شایسته در - نه کیم سوره انشاده برین شایسته

«ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا وللبسنا عليهم ما يلبسون» بورد شد.

کذلک سورۃ اسراء «قل لو کان فی الارض ملئکة یمشون مطمئنین لنزلنا علیهم من السماء ملکا رسولا» بورد شد یعنی ادره ملئکة رسول مکلفه و باسلت ذرات کفر صریح
 اوردن. زیرا رسالت مفید است بجهت رسول ابرار و رسول الیهد آراسته بمانند بوردن اهری و ادره
 بوردن و صریح نظر بر رب الهیه اخذ مقام یالت انیسه اولاد بر ذاتک مقام نبوت هیفا مقلد بر
 اندک هم منی اوله و در معیتند بر نفس و در العالیه عند کندی لری لریه ادره بر قدم صدقه نالی اوله کی
 بوردن بر سارت و باری استغفار و استغفار ادره فارسید بوردن و ایدک نه ندر بر لاله نه ندر بر سابه
 رقیب بر حاله.

اندره تعلیم مردن و اسماء ابره کلام، فهم و تفهیم معانی نفی نموده ابره رب العالمین ادره
 و متواضع بر قولی و بر یکی بوردن لریه به جانی تو هم ایدک، الله و برینه بر نفس ادره کی تعجب ایدک
 مانت مفا ناسی ملک، الله رسوله سر، ایدک سر و ملک، مانی سلطنت الهیه بر قیانه فایضه
 ادره ناری افعال صایمه نه محاب و کت، نه نخله کی جرات بیدر میزند؟

إِنَّ رَبَّكَ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ
 اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذَلِكَ اللَّهُ
 رَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ • إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعَدَّ اللَّهُ
 حَقًّا أَنَّهُ يُبْدِئُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ
 وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ •
 هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَکَدَ
 السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ
 • إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ •

مآل شریفی

رکن از الله که گوید وری آنی کوزه اولاده باراندی صوکره عرسه اوزرینه استواییوری
 اری ندیراییوری ، لیم سفاغی بویه ، آنجه ارنک ازنده صوکره ، البته بو اوصافک صامی الله
 رکن ، او حاله اول عبارت این ، آرتنه دوشمنز سیکند ؟ • دونشد صوکره : صفا
 الله وری ، چون او ابتدا غلوه ایدی ، صوکره اونی کیری هویره جله ، ایاه ایری ای ای ایدی ایاه
 کیمبره ، و الله فارسیله وریله اجموه ، کف اینده ایه صمیده بر شاپ و الیم بر عذاب دار ، کف اینده وری
 اجموه • او ، ادر که کوشی برضا ، باری ، قوی بر نوز و بولا منزل منزل مقدار رقیبه بویوری که
 سترک مرینی و صابی بدسکند ، الله بونی آنجه هو عقلت اید باراندی ، بیه جله بر قوم اجموه آیدری
 تفصیل ایدی • البته کیم اید کوز دزک برری آردنجه کسوب طور سنده و الله گوید وری
 باراندی فاشانه ، قورونه جله بر قوم اجموه بر هویره آیدری •

[اِنَّ رَبَّكُمْ] تعالیه بزرگ - یعنی سزده بر روی سزده انزال دیشد و می اورد
کوندر سزده بعب ایند بکند ، کتابی هابینه سزده بکند مالک رب [الله الذی] اولاد کرد (خلق
السموات والارض فی ستة ايام) سزده داری انی کوندر هابینه ایندی - (سوره اعرافه
بردار ایضا هات کیمید بامه) بر کوندر در بویه ایلمه از روی یوفاری شاعی بر توده اصول هاتانی اریه
سزده بر تدریج ایله بارانده مابنه [ثم استوی علی العرش] سزده ده عرسه دزیرینه
استوار ایدی - نه بر توده بر هاتانی سزده هاتانی هاتنه طونه ریه هیس اوزر زنده بر توده اجرام و افلاک
اجرام دار دامله و بویه محمدک ، سلفندک ، قدر زک فونده اجرای حکم و سلفه با سزده
یعنی [یدبر الامر] امری تدبیر ایدور - عرسه دزیرینه دار بویه قدر جزئی کلی بر توف

سوره شانه از ملکوتی تدبیر و اداره اینکده در.

تدبیر . برایش ای تصویر نه دایره ای مجموعه آرزوی و عاقبتی ، اولی ، صولتی گزیده در
تقدیر و اداره می دیکه که برادره سار ، برده امورک مبارکی و عوائقی نصیبه ابریه حکم و تقدیر مقدر .
او در بر پیکار که [مَا مِنْ شَفِيعٍ] او طافارشی هیچ شفیع بویه . — اوندک ایسته
نارینه جبهه ، امر و تدبیر نه سار اید به جبهه بر شریک و تقدیر شود طور سوره اوندک حضور نه به کسبه
ایمیه کند لکنه شفاعت اید به جبهه هیچ بر شفاعتی بیه بویه ، هیچ بر زمانه برونه . [اَلَا مِنْ بَعْدِ
ذَٰلِكَ] آنچه اوندک از نه سوره — یعنی آنچه اوندک شفاعت اید به بونه بلیس . سوره نه باده
یوم یقوم الروح والملئکه صفای لا یتکلون الا من اذن له الرحمن وقال صوابا . بر در دینی
از نه اید نعالاندک همت رحمتی استی اوله از نه اید آنچه شفیع صدقه و صوابه به باشد بری سوره
گزیده اید در نه و شفاعت اوله شفاعت لایحه اوله در نه برونه یعنی تقدیر و محفوظ او در بیکه که بولیا
ایده سطر ایستد . اوندک حضور نه مؤمنه به « قدم صدقه » بشود و اوندک در شیار به
اداره بر کتاب مکتوب و می اوله بر اوندک در صدقه اید عدل در در . بونه کیه مدینه در شیه که اوندک
هفته مکتوب و طاسیه .

[ذَٰلِكَ اللَّهُ رَبُّكُمْ] ایسته یز الله او در . — بر در شریک و تقدیر
بر به به عظیم زوالید . [فَأَعْبُدُوهُ] بنامیه اوله عبارت ایزد . — یعنی اولی توحید اید
صورت بیک جهات و صورت شود طور سوره نه به ملک نه بر نبی بید شریک خورشید و نه سوره ایامه
ایزید که تقدیر اید قولی ایزد [أَفَلَا تَذَكَّرُونَ] از نه تذکر ایزد بیکه ؟ — برونه
بلیز بیکه برونه و سلطنتی ، بر به که بایست خاطر بیکه کنیز و بر در شریک بیکه ؟ عقده
باشید و آلوده مدینه بیکه بیکه ؟ [اِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا] نهایت تقدیر
بمنها در نوب واره جعفر مرصع او در . — « ولقد جئتمونا فرادی کما خلقناکھ اول مرة » ایستد
کرسد دیکه کسوت اید رجوع فرار از او یعنی محمد برادره افطار اوله به بمنها رجوع به سار ، بدلت

بعث اید رهبر و ... نه کیم بر منافی ناید و توضیح را بنات اجموده بود و ...

[وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا] مفاد الله و عدو بود [إِنَّهُ يَبْدُو الْخَلْقَ ثُمَّ يَعِيدُهُ] زیرا

معه که از خلق بر آید - معرکه او را اماره ده بر - بار نامی بر آید نشأت اولی ابر یا بار ...

میرد با اماره ابر که نشأت افزای ابر ده یا بار - بر اماره و جامع اوند اجموده یا بار که [لِيَجْزِيَ

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ] ایمان ابر و صالح عملد یا باره عدل ابر و ...

دریسه [وَالَّذِينَ كَفَرُوا] کفار ابر [الْحَمْرُ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ] برنز اجموده

صمیه بر شرب - یعنی قیز غصیه یا صمیه بر اجمی [وَعَذَابُ الْيَوْمِ] رالیم بر عذاب دار -

برنز و ده بود جز الاندیر هفت - سی [بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ] میزد کفار بود و ...

[هُوَ الَّذِي] او اورد که - یعنی بر اماره و عزای یا یا صیده اولاده الله ، او فالود مد بر که

[جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرُ نُورًا] کونته ضیا یا بار و قمره برنز - بر ابر ضیا

او نور که برزنی آفتاب بود - برنز اجمی ده اساساً فلانکه مفاقی اولاده ابر یا باره سنی افاد ابر

بولد ده در جاست و ضعفه کوره بر هیوه را بی بولند فی معلوم - و برنز صمیه نور اطلاده

ابر و بیدر - فقط نور ، ضیا اجم ، ضیا برنز و اجم و یا ابر - ضیا ده برنز و اجم ، بر اجم

رسمه ، سنی انتشار و اضمحلال ، نور ده در اطلاده فلانکه نقابل ابریه بر در انتشار ابر سنی ابر

بر صفا و لطافت مدافعه اولور - بر نویفه کوره ده نور ، ضیا ده بر نور و شفا صیده که فلانی دای اولاده

شعلی ، ایشی و یکدر - بود و یک اولور که فلانکه ضد قریب نور ده - و ضیا ده نور و ایشی برشی ده

دارد - شد ضیا ده حرارت و ناریت ده بولنه بیدر - نه کیم ضیا ، عود و غیر عود و فصولیده

تمسک اولور بیدر - فقط نور ، ضد فلانکه نقابل ابریه و ضیا ده بالتمسک انسا به ضیا ده - برده بیدر که

ضیا بالذات اولاده ، نور بالعدمه اولاده اطلاده ابریه - نور حاله بر ابر ده ای نور بیدر کونته اولور

در بر کینی استفا دارد - سورة اسرار که طبع اولاده «فَجَوْنَا اَيُّهَ الْيَلِ وَجَعَلْنَا اَيُّهَ النَّهَارِ مَبْصُرَةً»

مدافعه ابر بود فلانکه ضیا ده نور ابریه اولور - بر صورت نور ده برنز و دریسه اجمی مومر مد سنی ده اخطار

ایر و بکند به بورار کونش طایفه فارسی شمس و قمر و صورت و مکتوبشند و اسم تعالی اند به نور از رز که
 مناقبت و پاکیتی، بر بوبیت و نیز بر د قهریم اولند که به با سق کونشک ضیا یا یاسی به اهلش از رز به
 نشأت اولی صغنی، قمر و نور یا یاسی ده محوز به صکره نشأت افزای بر اعمار، و صغنی کونشک به نور که
 سیاه به نشأت یاسی به بورار و اعمار، قدرتی ضیا و نور کشف عارفان و جریای زمانی اعدام ایران نور به
 شمار با آنکه سبب طوری شده در، و لکن احوال قمر به نشأت افزای دلالی و صاعصیح و اهل فضل و نور شده
 و اوانع اسم تعالی آیت زمار اولای شمس به آیت فلقده به نشأت ضیا را در رز و نشأت یاسی به و صغنی از اولی صغنی
 و نور افزای رز که نشأت ضیا مستقری بر طبعه از رز و الحاله لکن و جریای اتمیده به نشأت، آیت لیل اولای
 نور به نشأت اولای سنده به یقار و به یاسی و اولای به نشأت افزای به ضیا به منکس به نور و رز، یعنی
 جعل، شمس و قمر اعتبار به اشار و قمر به تعلقی اعتبار به تصویر در [۱۱].

اول الله اور که شمس به ضیا یابد و قمر به نور [وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ] را ده - یعنی قمر
 را قمر منزلت نقد به آیت - قمر، منزله به منزلت سید اید و لکن به نور و مختلف نمودن به نور به
 و رز به نور، و رز به منزلت قمر به سکن منزلت سید اید که قمر به نور به رز به نور، و رز به نور به نور
 کبریا به نور، سحر که، السطاه، البلیه، الریا، البراه، الحقه، المنه، الزراع، النور، الحرف
 الجبر، الزبر، الحرف، الاوار، السماء، البده، سعد الزراع، سعد البلاء، سعد السوار،
 سعد الاحیه، الفروع الواف، الرشا که هون در، بور، او بر عبد او موانع الخور و رز که جاهه عربی
 انوار مستطاری به نور به نسبت اید رز

ماهی اسم ارضیا و نوری یابد و او نور و منزل منزل مختلف مقدار رقیبه اید که [لِتَعْلَمُوا
 عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ] سه روز عددی و حسابی به سکن، یعنی ارضیا و نور و منزلت تقاریر
 رز به ابرام و جاسده، اشیاء مطایبه به اید و معاری او را که مدار اولایه سیار مطایبه زمانه قمر به

"نور فلقه" نقل شده به برفی "و هو القمر زرا" تقریر به اهل طبعه و نور قمر ضیا که عدد سن و هاترین مدد فلقه اید به

ابجد به "یعنی" جعل "نور" عدد ایریسه اولی یعنی ثمة سخی و در سوزند و هادلی اولی -

تَحْتَهُمْ لَا نَارَ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ • دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ
اللَّهُمَّ وَتَحْتَهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجَ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ •

مال شریفی

اگر که بزم لغزشی از زود (و یا امید) ایمن در دنیا هجرت از راضی ارباب از کف طمأنه و شادمانی
و اگر که بزم آینه بزم غافل در • ایستادن بزرگ کسب سبیل دارد و مفقود بر آتش • اما ایام
ایوب کوزل کوزل محمد با ایام کبر در ، اوزل در کندی برنی ایمن سبیل صفا عینه ای در در ، نفیم فتنه
آندرد بر مفقود آثار • اوزار و دارو ، سبیل اللهم « ما مفقود » « سلام » « ما رنجه موزد
مقیقت « الحمد لله رب العالمیه » در •

[إِنْ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا] لغزش و امید ایمن اوزل در - یعنی الله ربیع ، بعث النبوة
مفرد و دارم ای از دانه بند و با عقد مفقود و ارباب حساب در ، بگذری مأمور ایمن و دنیا عینه
در شیمی اوزل کبی استعاره در حساب و عفا به نور نمایان و با مفرد مسدود آرزوی ، جمال الله ربیع
ایمنی سده بند [وَرَضُوا بِالْحَيَاتِ الدُّنْيَا] در دنیا عینه - بک الله ربیع و با بده دانه
هبات راضی ارباب [وَاطْمَأْنَنُوا بِهِمَا] از کف طمأنه اوزل در - دنیا از دانه ای کف قلبی سکونت بر دانه
و استقبال خط در عالم ایمن کبی از افغان دانه ارباب ایمنی در سوزن بند [وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا
غَافِلُونَ] و آینه عینه در غافل بولند - بگذری دانه ساری از دانه ای و محمد مکنون صمیمه رنجه
تفصیل ایسه و با اوزل تنگی و اوزل استعاره دانه ایمن اوزل در ، انزال بر بر دانه اولاد
و هبات دانه دانه و دانه دانه و لغز ایمن حقیقت و از دانه اهمیت دانه ایمن دانه مالدی متفرد دانه
در علم و تقا در استعاره ایمنی لازم کلمه الی دانه و دانه ایمن ایمن دانه ایمن دانه ، تفکد ایمن بن

اولا بالی فاشند [اُولَئِكَ] بر توبه برز - بگویند و اوصاف ابو مصطفی بولناکه ایمان از روی
 [مَا وَجَّهَهُ النَّارُ] هر حاله بزرگ صواب با نبرد اند - - یعنی او توکل و بر روی طمأنینه از روی
 دنیا میان و دزدانده فادیه در جهنم کسب و ببرد - [بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ] پس
 کسب - دنیا را او بدست داد ، او دنیا پرستد ، او غفلت خویری کسب نموده او را در دگر و ایندی
 او کز نسی در هر چه میکنند ، فاشند و مثالی اولاده بگویند و خویر کسب اعتبار بدست بگویند -
 بفرموده مقاب ،

[اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحٰتِ] ایمان ایری صلا صلا - ایمان بارانید
 - عمل بایند مقصود [يَهْدِيْهِمْ رَبُّهُمْ بِاَيَّامِنِمْ] بزرگ و بزرگند - در اولاده او
 ایمان و سبید نور نور و راز راز ایری به [تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ فِيْ جَنَّٰتِ
 النَّعِيْمِ] نعیم مبتدئه اند و در بر مقدار همه او بر رفت و سعادت و بانی که [دَعُوْهُمْ
 فِيْهَا] او را در و عواری - بگویند و از ناری [سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ] سبحانك اللهم -
 یعنی بر دعا ، بر سوز ، جوهر و در فساد ، از به استقباله نور نوله ، و در عهده ایری ، رفوانه
 سفره اولی ، ایمان و به یقینی کسب همه البقیه رکه ، از نوله با شرف طیب و مقصد روی فادامه
 بولنه بفرموده و عواری الله صلا ببرد و در هیچ رتبه [تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا] او را در و نمیداری -
 الله ، مدانه در آن فردی التفات و بر بر رتبه و بر رتبه و با شرف و با جزئی و رفت
 سوز بر نخی که [سَلَامٌ] صلا سلام - بدو و در سطحات ، بر توبه و در دهانه و ظاهر و در
 بر سوز [وَاٰخِرُ دَعْوَاهُمْ] در عواری بزرگ آفری ، دعا و در رتبه فادامه [اَنْ
 مَقِيَّةٌ سَوَّاهُ] اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِيْنَ] الحمد لله رب العالمیه ربه الله حمد و شکر - در که
 فادامه اولی - (او را در که ایضا فادامه باشد) - مندر بفرموده مخصوص و به اولاده حمد و در نفعی
 تقدیر و در هر کس با شرف و در فادامه و اعدا و ایندی و در ای کسب ایری ، او را در اجود
 بوزار و نفع و مندر و در نفعی تقدیر و در نفعی تقدیر و در نفعی تقدیر و در نفعی تقدیر و در نفعی تقدیر

او بر کتاب او را پیروز کند و در کتب بر کتب او است !

وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ
رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ
• ثُمَّ جَعَلْنَا كُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ •

مآل شریفی

مبدلیم پیغمبر به سزای او که زود می آید و در پیوسته است و در کتب او
ایمانه که در احوالی قال یعنی وقت صدور این است که هر کس که در پیوسته است
سوره اترک آفریننده سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر ! •

[لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ] در فصل عمل باید مقلد بازم : کوزه و کوزه و کوزه و کوزه
زیر آن صد که سوره سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر !
نماینده : میباید که سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر !
مسلک : میباید که سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر !
نماینده : سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر !
نماینده : سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر !
نماینده : سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر !
نماینده : سزای او را پیغمبر باید که بازم : نه عمل او را پیغمبر !

عادل بر که ای رسول صمد :

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ قَالُوا الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَ نَارٍ مُّشْتَبِهَةٍ
يُقْرَأُ عَلَيْهِمْ عَن هَذَا وَبَدَلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أُتْبِعُ إِلَّا مَا أُوحِيَ
إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ أَنْ عُصِيتُ رَبِّي عَذَابُ يَوْمٍ عَظِيمٍ • قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا لَكُمْ مِنْ شَيْءٍ
عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ •
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْعِلُ الْغَافِلُونَ •
وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا
عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتَدْعُونَ اللَّهَ مَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى
عَمَّا يُشْرِكُونَ • وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفَقَضَى بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ • وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ
عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغِيبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ •
وَإِذْ ذُقْنَا نَارَ رَحْمَةٍ مِنْ بَعْضِ نَارِ مَسْجِدِ إِذْ هُمْ مُكْرَمُونَ فِي آيَاتِنَا قُلْ اللَّهُ
أَسْرَعُ مُكْرَمًا إِنْ رُسُلُنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ • هُوَ الَّذِي يُسَوِّرُكُمْ
فِي الْأَرْحَامِ وَنُحْوَ حَتَّى إِذَا كُنْتُمْ فِي الْأَفْئَادِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَوِيلَةٍ وَفَرَحُوا
بِهَا جَاءَتْهُمْ رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ
الشَّاكِرِينَ • فَلَمَّا أَجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَنْتَفُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ بِآيَاتِهَا النَّاسُ
إِنَّمَا بَغِضُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ •

بَابُ شَرِيفِي

بوی آینه بر رینه اول و نه فارسیده افروزه یعنی نه ماهه لغازی از روز و ایند
 "بوزنه با شقه بر نه کنه و با بوی کینه بر " دیر بر " رو که " اونی کنه بکیمه و کینه بر مقلکم بنم
 ایوه اول و همدی دهم ، به انچه بطاوحی انسانه اشاع ایرم ، به بریم علیا ایرسم شهره بویوه
 برکنده عذانه قور فارم • رو که : اگر الله دیر به ایری به اونی سزه افروزه از رم ، هیچ بویوه
 سزه اونی بیدر مژده ، بلیه سزه به سزه ایگیزه بوزنه اول بر عمر طور رم ، آینه برکه مقلده
 راجعت ایتر بکند ؟ • آینه بر بالایی الله افترایه و یا اوله آینه بر بالا به ریه سزه دهام
 نیم اول بیدر ؟ شبه یوه که : هر مژده بولان • الله بر ایتر لره کنه برینه نه سزه ، از مقلت
 دیر به بیدر مژده طایور لره " لها ، افترایم الله بانه شفا عجمدیزه " دیر بر ، رو که
 سزه الله کوکوره دیر به بیدر یکی برینی جزیره بکند ؛ هاشا او از لره سزارایه طری او یا نفقه
 سزه سبانه ، بولده ، بولده بولده • انده بر کنده امندی ، مژده افترایه بیدر ، اگر بکند
 از لره بر که سبانه الله ایری او افترایه ایری مژده سبانه سبانه نه بیدر نه هکیم دیر به
 بنسوی • برده " اوله رینه بام با شقه بایت ایند بر لره با " دیر بر ، سبانه رو که : غیب انچه
 الله مخصوص ، انتقار ایری به ده سزه بار منتقار اوله از رم • انده مژده نانه بر صیفندیه مژده
 بر مقلت فانه بر رینه نه ماهه آینه بر مقلده در حال بر مژده داره ، رو که : الله مژده طایور لره
 غیب از لره : ایلیه بر بایه بیکر مژده یازده لره دیر بر • او ، او در که مژده فانه د
 دزده کز دیر بر ، منی کبدره بولده بیکر راجعه بکیرد آلب مژده به لره او از مژده و نام اوله
 فرموده مژده ده ارکاسته بر مژده طری جاتا ، دیر بر ده افتره طائفه مقلده باشد و فله ایری که
 نانا اماط از لره بیدر ، او وقت الله دینی طالع فیدر ده دما ایند : " عجمدیزه لره ، دیر بر ،
 اگر بزی بوزنه مژده ایری شک سبانه سبانه مژده لره دیر بر " • دیر که و قنا که افتری
 دما ایری ، حقیقا حقیقا : بوزنه مقلت لقه بقیه باشد بر ، انده : بقیه مژده لره مژده دیر بر ،

۳ - برتره معینه بعضی طمس و ضم ایریور و ازتره بر حاتم اسرار عجمه نفیسه خنایر
ازتره طایر لرری .

۴ - بوبوک عایر کرد کیم لک صورنی بایور و بومسالد و برت رعبد ایتمکه
اداکارک عذاه کندیینه شفاعت ایره بکدی زعم ایریور لرری .
ایته برتره برستلک فلسفی بورت صورت و تمیص اوله بایر . مع مانیه ایته صفوی وها
و جبه و رها شولید . برتره شکر و برستلک کوکی طومر بره طومری لغار الهی امید ایره و رلک
و معبود حق فارسی کذب و خیال و شفقت و شای بکلمه . حاتم الهایی «اللات» نامنده کی برتره
که الهایی «عزی» مانه ، لعل ، اسان ، ناز ، نام برتره طایر لرری ، پیغمبر برتره نیامته
اندر برتره فارسی حاتم اساطیر و شاعر و فیلسوف و شاعر «قیامت کوکی در برتره و تات اللات بطا
شفاعت ایره» در برتره و برتره .

[قُلْ] ادر سورمه - سدا و تره کسیرم جواب ادرمه - ری که [اَتَيْتُكَ اللَّهُ
بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ] الله کوکوره و برتره علم و لغوی برتره
فهر برتره ؛ علم الفیور ادرمه الله تعالی که علم و لغوی برتره و معبود و سلطان سبب و رلک
ادر برتره برتره و «برتره عذاه برتره شفاعت برتره» سوزینک و انچه بهیج اصلی ادرما بانه
ادر برتره امتالی برتره بانه بباله ایره الله فارسی انتر ادر برتره غایت اجم برتره و برتره ادر برتره و رلک
ادر . کوکی برتره الله عذاه و تره شفاعت ایره بکلمه و الله عذای برتره ! ... حاتم ماک
[سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ] الله ادرک اشترک و تره و شفاعت .

[وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً] انتر برتره بانه برتره و رلک - برتره
اساطیر و طمس و تره و تره نایع برتره عبارت ایریور . برتره کی برتره برتره
صاحبانیه مختلف سند ، جاستر برتره «وما من دابة فی الارض الا امثالکم» ایتمه و رلک
ایتمه و رلک و برتره برتره نایع برتره . انتر و برتره . ادر برتره و برتره

کینه نفی نه باشد. در آورده قابل و قابل و قهقهه نه. بود ایری. اور پس عیة السلام زمانه نزد
 رنایه. نوح فونانده مازنا لاریفته ترا کفون فلوینه نه. انت دامده اولفوی. کذلک بود
 افتون ایمینه برناه بر فافم انزالک ابر صیم عیة السلام زمانه انت دامده برنده فلو ده ذر انخته رکه
 بوصورتی. الناس. ده مراد عرب و عربانی کجی بعضی اقوام ریدک اولوب دیکر ریدک ده اساسده بود
 اولفوی بالغایه اصلا کسه اولور. نه کیم نایمده. «بعل السنه» نفی اولنا به عاده بود معنای شاهده.
 [فَاخْتَلَفُوا] صورده افتون اینده. رسمی و صدق بر اقرب نه که کیدیر. باغیر.
 شطر توره دی. در لور و لور و ریشنه در سوب نزاع و جدال باشندیر. بر برینه نایه سوب طایفان
 در طایفه را کور در مختلف و فخره مندر. در لور و لور و جاعنده ابر کیدیر. ابر کله نوع انسا. انواع حیوانا
 در مختلف انسا مرالنه عدد.

[وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ] رکنه سبه ایری بر کله اولایه ایری کتب

رکیم علی نقسه الرحمة لیجفف ^{خروج} الی یوم القيمة. «لکل امة اجل اذا جاء اجلهم لا یتأخرون»
 ساعته ولا یتقدمون. بر یور و ریشی و عهد اولارده رخصی انزام و سحره عذاب اولایه لمرسته
 بر اصل نفی ایری و فصل فطی با ایه حکم و قضای بریم قیاسه تا غیر ایمینه اولایه ایری و اهلین بر آن
 اول کیه. «ولو یجعل الله للناس النشرا استعجالهم بالخیر لقضی اجلهم فذر الذین لایرجون لقاءنا فی
 طغیانهم یجهمون» مضمونی اولایه ایری [لَقَضِیَ بَیْنَهُمْ فِیْمَا فِیهِ یُخْتَلَفُونَ] افتون
 اینکده اول فوری و عواره در حال آزارنده قضای صوره اجرا ایری. ایری بر یور و ریشی
 قضی آیره عهد اولایه حکم فطی و حال در یمینه. نمائا اجرا ایریسه بر لور دی. یعنی و همت فقه نایه
 کفر و شرک ابر اختلاف و بکار و با اساسا بر اولایه نفعی تست و نفرتیه در سوب نزاع با اثرینه قیاست
 نوبت ایری عزاد ساری در یمینه. هینکه جان برانه فیکلمه اولور دی. فقوا کله الیه او بر سبه
 اینکده که اه تعالی انشده کند برینک استعجالدی کجی سوب نفی این. صلاه نفی و صدق ایری بر یور و ریشی
 لغا اهل ایسته به نه فوری عهدینک عدولنه فارر برست نفی فخریه برانیه در نزایه بونی اهل فخریه

تعب کویکده فیضیه ایلیه . شمار با اسباب تعزیری زیر ایدر .

و هدایت مفه قاری کفره ترک و بی دلفیاضه هیفاه امتداد بزد ایدر لیس که بوند طبعی ایدر
مقتضای ملاحظه ایدر بر برونه کی بزیاده بر آره طرح درجه کافی بر لب نشوایند بی اکتساب .

فی الحقیقه « لو یؤخذ الله الناس بما کسبوا ما ترک علی ظهورها من ذبابة ولكن یؤخرهم الی اجل مسمى » در .

کله ربانیه نک بود احوال و تأمل ایدر تمییزه بر طرفه رحمت الیه نک عقبه سببی بر احواله ، بر طرفه ده
بیر و هزار ، کفر را به کی طبعند و بکیرید قاری استزاج و اجتماع اولیاء مختلف اعدادی امتداد بریه غماظیم
دارد ایدر نور الطبیعه قدرت ربانیه نک لری برایت در همان دارد . برایت در همان که اصولی بریه سادات
دارند انجمنه همه ایدر مخلوقه . رحمت و عدل ایدر قائم اولی بقی کوسند . آینه مفه نک ، ظلمت صول درجه

دارد اندر مقتدر و با سندر ، باطل نیست بحر مرق فذبح بود لریه امطاه و ایدر . فقط لقاء الله صید
رفع ایدر بپوشد در صفات در نه ایدر سرف بحر مقتدر ایدر ایدر بپوشد و مفی آیدر ایدر مود
طوری سوره بدی ای بر مرقی هبات و اعداد محدود که هانی بر معجزه نک دلالت هدایتی را و اما ازال ایدر
کند بریه ال بیخ لسان ایدر خطاب ایدر آیه امینه اعطام مفی بیاه ایدر فرزند آیدر بپوشد و نظر

ایر رده الهی و هدایت و بر بریه و پیغمبر صوره و معینه هیچ بر دس و ات اندر بریه سکه [و
یقولون] برده در رکر [لَوْلَا اَنْزَلَ عَلَیْهِ آیَةً مِنْ رَبِّهِ] رسته ایدر برایت اندر بریه ؛

— بود بر عباد مطابقه ایدر با سقه بر معجزه ایدر طور در . ما دام که ایدر [فَقُلْ] سه رده
[اِنَّمَا الْغِیْبُ لِلّٰهِ] فی انجمنه الهی مضمود . — یعنی طلب اندر بقدر با سقایت . با سقه معجزه معجزه

غیب . اولوب اولیه مفی بدیم . هرگز نمی بیند رده تکریمه ایدر رده الهی مضمود . کرمه تکریمه نفقه انظار
ملاحظه ایدر جمله اولور سه سر ایدر رخی تکریمه الهی مضمود و سطور اولیه ایدر رده الهی آیدر اولیه

سادی ایدر رده او ، مقرر رده معلوم ایدر بیاید . فقط غیب غیب ایدر بی میبندد یعنی اله تعالی تکریمه ریا
تزیل بود بر یار قیام ایدر الهی با سقه سیل از . ایدر مجموعه سطور اولیه آیات و معجزات با سقه معجزه لب

ایدر در باب ایدر رده الهی انجمنه الهی بدیم کی بر سید . میثاق ایدر سی اولور رده ریه [فَانْتَظِرُوا]

(هُوَ) ار - الله [الَّذِي] آورد که - اورب صید که [يَسِّرْكُمْ فِي الْبَرِّ
 وَالْبَحْرِ] سز فاراره در زده کز در - سز لاه فاراره لاه دزده سید و رکت اید بیلک
 قدرت و قابضتی دیر و دانند روی بر طرف اید بسیار آلبا کزده ساعده اید در - سز لاه فاراره
 ثابت و صلب اقسام از زده طافریه سید و سینه رده و لاه دزده قایم اید و داننده صور از زده
 آینه رده سید اید بر - طولا سید - هیکله بود بر بر باد و بر سر - اید که [حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ
 فِي الْفُلِّ] ناکیده بودند - بر بر تریک جان ایتما به سز - بر در دنگ هیکله رده سید اید
 [وَجَرَيْنِ يَمِينٍ وَبُحْرَيْنِ] دادر - اید - هر سه بر در لاه لاه هیکله کید و کیده
 آنرا کید کرد - براده - "بکم" یعنی سز در بر زده "بهم" دیر هیکله بر غلبه التفات کیده
 بایستد که در انسان هیکله بودند فی حالی ای محاکم اید به یکی هر سه بر زده هم فاطمه کندی و هر یکی بخیر
 اندر و بر فارسیه بنا کید مشاهده و ناس اید بر یک و هم بر یک مانع باشند برینه کید و سید اید بر و
 هم دیر بر یک اید و غایت بیغ بر سه تصور دارد - [وَفَرِحُوا بِهِمْ] و بر حال اید - بر فرشته زده
 در لطف بر باد اید - نام فرمودند تری رت بر و بانا سید که [جَاءَ ثَمَّ بِرُحٍّ عَاصِفٍ]
 از رده - اید - بر زده کیده - [وَجَاءَ هُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ]
 دایم کید و کیده طالع کیده - [وَضَلُّوا أَنَّهُمْ أَحِيطَ بِهِمْ] دارند بر زده بر فی هفت
 اعظم اید سه طه اید که - یعنی رها غریه اید - فقط جوده دنا کید برینه دشمن کیده و دشمن اید
 و زده تر شسته - قایم اید - و فلاسه - خدوس برورد قایم اید و زده برینه قایم اید و کیده
 صقیقه محمود و صلاک اید سه طه اید که دارند از زمانه سید زده سز و انوار و ناما اید و اید طایفه
 سید که هیکله عدالتی کیده و اید به سز اید و اید - انباء اید و یک بهیم بر سید و بر لاه برنی اید
 "إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا" حقیقی بالفرده - تقدیر و تسلیم اید از زده [ادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ
 لَهُ الدِّينَ] دینی بودند بر اید و اید الله نفس اید و اید سوز اید در - [لَئِنْ أَجْتَنَّا
 لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ] سید بر اید که با الله! زده بودند - بود و طایفه - جان دیر

[illegible]

تعلیم و تامل فی افکار جماعت یوفرد.

سندی من بود ایستادسته من در نور دار و بقلز الیه نقد و تقاسنه . آیات در سینه الهیت در بیدار
راضی رفیع ادریند . بولنده با غبطه اندیشد ادرینا دینیه صیانت نه شاع ادرینقی بر در سوزن میزد.

إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ
الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا
وَأَزَيَّنَّتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَيْنَاهَا أُمْرًا لَيْلًا وَأَوْنَاهَا رَا
فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ •

آل شریفی

ا دریا میانه منی صدف سوزن کبود : بر صو . بر آبی سواره اندر برشت . در کوه ارنده بر بوزینه
آبی : انسان در آوار به جلند بر برینه کبرشت . نهایت ارمه . بر توبه زیغتی فاشیوب سوسندگی
مموده اوند اوزرینه کند برنی قادر غله اندر مرد بر صوره کبود به دبا کوند وزیه ارما اریز کبود به
لفظه ارما اریز بر طبریا به انور شد که صادر در بهیم بر سنده بر قسه . ایست در سوزن جبه بر توبه
آید و بود نفیس ابر بریند •

مال بولد :

وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنِ شَاءَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ •

آل شریفی

الله، دار السلام یا غیر یور در بدو یعنی بر طوفی بود هدایت بر یور یور •

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ وَلَا يَرْهَقُ وُجُوهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ
أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ • وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ
فَجَزَاءُ لَهُنَّ فِيهَا وَتَرَهَّقُنَّ ذِلَّةٌ مَا لَهُنَّ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاضِدٍ كَأَنَّمَا
أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِنَ الْعِلِّ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ
هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ •

تفسیر

مسئله باینکه منی برده زیاده دار ، و یوزریه نه بر فارا بولاسیه ، نه ذلت ، از اصحاب
صیاد داره مندر در • سیان فانه اندر که منی کوز لکله جزای مندر در ، و از یوزریه ذلت فایدار
الذله کسریه قورنار و بهر یوزر • مسأله یوزریه کجه یازیه لرزه فایدار نه فایداره ، از
اصحاب نار ، صیاد داره مندر در •

[لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا] کوز لکله باینکه — یعنی اهل نعلاندن تقدیر لایحه و فایده
موانعه کوز عملد باینکه رادری لایحه اولد قرد و جهد کوز باینکه ، که نه کیم سوره بقدره ده • بلی
مزا سلم وجهه و محسن • آینه ده رفی کیم اوزره رسول ارم صلی علیه و سلم امسالک تقدیرده ،
« الاحسان ان تعبد الله کانک راه فان لم تکن تراه فانه یراک » امساله ، الله تعالی به مسأله اولی کوز یوزریه
کجه عبارت و عبودیت اتم کدر ، جه کسره اونی کوز یوزریه کولاسیه ده اوسنی کوز یوزر • بوزر • بوزر

کوزلایسه ، رفیفه ، عبارت ، منات بایه محند بویه [الْحَسَنِي] دهاکوزی [وَزِيَادَةُ]
 لهم ره زیاده وار . - بایه قری منانک دهاکوزی ادمه اوزره بر سخی اجر و سوبات عافه ادرنده
 باسقه فضل الهیه برده زیاده وار احوال عافه ادرنده بر یوز فانه و درها مقدسه کوزی
 تنزیه آرتار آرتار کیه .

زیاده ، منفرد در فواید و منی : هبت ، زیاده ، لغاورد و منی دینا .

[وَلَا يَرْهَقُ وَجُوهُهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذَلَّةٌ] دیر زریه نه کوزی قولور نه ذلت —

هر وجه اندو آه ، یوز زریه نام پاک ، یعنی سار زریه ابر کیه باسقه جابه صیفه جبهه ، اونا نه یزه جبهه هبت
 قهره جبهه ، کومیک در سوره ملک ، عار و ذلیده ، لکه و کورده ایسه دالم ره اوزور . بر یوز فارسی بونوه
 معانی کلا نه بدیهی و ذلت بولاشه نموده یعنی قالمایه یعنی جبهه بوز اهت اویا نه ایسنی و زیاده و تکمل
 ایسه اویان . بونوه بویه جنت النعیم ایسنک بونوه رعوالی تنزیه سبحانی ایسلام و محمد ره طوبی بونوه
 [أُولَئِكَ] ایته بونور — یوز زریه ببار و ذلت بولاشه جبهه اولاده بونورند بالاده ذلک
 کیه [اصحاب الجنة هم فيها خالدون] — .

[وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ] سیات کسبایسه — سیم دکر زل اولاده فله نه مقده
 جبهه ذلک و معانی کبی کوزلنده جایشه ، کوزلنده ، جیه کیه غور نازانسه — اولاده زیاده
 [اجزاء سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا] هر سیه ذلک براسی سیدور . — یعنی منه ره ادر یعنی کبی زیاده
 ایزن . اهانه اهانه ، سیه بر عدل ابر ساه اوزور . (سوره انفال صوره «ومن جاء بالسئنة
 فله یجزی الا مثله» بانه) . [وَتَرَهُمْ ذُلَّةً] دیر زریه بر ذلت ناسیدور . — ساره
 بوز لر زریه دکل هر افرنده صاره بوبولک بر ذلت و مفارقت ایمنه فالیدور . [مَا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ
 مِنْ عَاصِدٍ] الهیه صیح بر سباجیلدی بونه . — الهیه قدر و عذابنده صانده بوب قورناره جبهه
 صیح بر قورت ، مقهور اولداری یعنی کبی مؤمندر ره ادر یعنی و جلد ایه افرنده شفاعت ازمه ابر مقفله و صیات ابره جله
 بر خدو صلا ریری بونور . ادر ذلک و مقید در کیه افرنده مقفله الهیه بر خدو صلا جاسنده بولنده .

اَكَاْنَا اَغْشَيْتَ وُجُوْهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ الْيَلِّ مُظْلِمًا] صاخر بوزری بر قارا کلمه
 کجه یارمیرینه بور دسه - یأس و الدسه ، محالده و در ذالده بوزری ادر قاره ، ادر محسوم -
 [اُولَئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ] در - ایمیه ایمه سه ، قازانه قری کونولده
 کتدیرینه ابریا مطبوع فاسه ادر فنده کونی جزا دی ده بودیمه فله در -

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِيْ اَشْرَكَوْا مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ وُشْرَكَوْكُمْ
 فَرَزَيْنَا بَيْنَهُمْ وَاَقَالَ شُرَكَاءُ هُمْ مَا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ • فَكُفُّوا عَنَّا شَهِيْدًا
 بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِيْنَ • هُنَالِكَ تَبْلُوْا كُلُّ نَفْسٍ
 مَّا اَسْلَفَتْ وَرُدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مُوَلِّيهُمْ اَحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ •

مال شریفی

داد کوه که هیسی مکه ، مویله یف ، موره دیه جلد ادرن قوشده ، یکنه ! سزه
 سزید بزره ، آرنه آرا ری آیت در ، شریکی سوزید بکده در : « سز بزره یابور دین •
 سدی سز بزم آرا سزه ، ساعد ادرمه الله یتر ، طوری سز عبادت کرده بزم اصلا غریب یتر »
 • ایته بور ادره لور نفس ، کیمده یابری ده نه یه جلد ، هیسی موره مولای الله در ادرمه و
 ادرور دتری سید کتدیرینه غایب ادروب کیمده بولنه بقدر •

[وَیَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا] داد نونامی ادر کونی کور و جمیعاً مژ ادر جلد
 - یعنی مسنات بایسه ادر ادر سیات نازانه ادر ادر لور لور سز یتری کورمه دیه هیسی مویله یتر
 مساب برفنه بیجا جلد [ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِيْ اَشْرَكَوْا] موره ادرن ادر ادره دیه جلد که

[illegible]

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ • فَذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالَةُ فَأَنَّى تُصَرِّفُونَ •

مُل شریفی

دو که : سزه کوکده دیرده کیم رزنه دیر یور ؟ یا اوسمه دابهار کیمه ملکی بولون یور ؟
 د کیم او اولورده دیر یور یقین یور دیر یور اولو یقین یور ؟ داری کیم تیر یور یور ؟ د حال دیر یور
 الله ، دی ، که : اومالده صافینا ز سید ؟ • ایسته اومالده ، سزه اومالده ، مقلده مقلده دیر یور
 باسقه دارور ؟ اومالده مقلده مقلده ؟ •

[قل] دو که : [مَن يَرْزُقُكُم مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ] سزه کوکده دیر یور
 کیم رزنه دیر یور ؟ [أَمْ يَمْلِكُ السَّمْعُ وَالْأَبْصَارُ] اوسمه دابهار کیم ملکی
 د حال بولون یور ؟ — یعنی او ز قور دانسته ملکی الله ساهم دسانده دیر یور اولده مقلده مقلده الله
 سلفی بولناکه ایستده کورمه ملکی کیم نفی کیم دیر یور ؟ بولون مقلده دیر یور کیم قدرت یور یور ؟
 دیا بولون کیم اومالده اومالده ؟ بولون رزنه کیم ملکی دیر یور ؟ نفسکده کی چاره ده ، آفاقه
 بدانده بی ملکی ایستده بولورده سزه سزه مقلده مقلده اومالده ایستده اومالده اومالده ایستده
 ایستده اومالده کیم ؟ سکه مقلده اومالده اومالده اومالده اومالده اومالده اومالده اومالده
 بر اشیاق اومالده . سیه دابهار ملکی دیا سیه دیا سیه دیا سیه دیا سیه دیا سیه دیا سیه دیا
 دسوره بقده دله « اشهد ان لا اله الا هو » آینه دیر یور اومالده اومالده اومالده اومالده اومالده
 « وهويدرك الابصار » نور کریمده کیمه اومالده مقلده مقلده اومالده مقلده مقلده مقلده
 ایستده مقلده مقلده مقلده مقلده « قل الروح من امر ربي » مقلده اومالده اومالده اومالده اومالده

لَمَوْزِ الْوَالِدِ بِأَمْرٍ أَلْفِي سَقَا - اَلْمَرْيَدِ رَهْمًا مَعِيهِ بِحَقِّ تَقْوِيَةٍ وَ « وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ يَتَقَرَّبُ إِلَى الْتَوَافُلِ
 حَتَّى أَكُونَ سَمْعَهُ الْخ... » هَدِيَّتِ قَرِيسِي مَعْرِفَتِ اَوْلَادِهِ سَهْوًا بِأَمْرِهِ سُلَّاسَةً بِأَسَارِقِ مَحْشُورِ اَوْلَادِ نَفْسِي رَهْمًا
 اَنْجِدْ رَهْمًا كَيْفَ يَكُونُ :

اوت اوسم و ابعار هماره بهر سبب كيم ؟ [وَ مَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ
 وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ] كيم - اوله اولدور ديري عيقل يور - در يريده اولو عيقل يور -
 رده اورد رده يوقلمه بركورده بر ذرهيات ، بر نبات ، بر حيوانه ، بر انسانه مبداء ظهور در عالم جاندارانه
 عيقل يور - موكوره اولو يور - فاعل حارث اوله بهر عيقل يور نبات و حاي بايه ، بوزي در پيشه اولدورده
 كيم ؟ ارزانه دغدار حياه تمثيل يور ، بزم موكوره در موكوره يور - نفقه رده حيوانه ، فاعله نفقه
 عيقل يور - موكوره رده حاي ، موكوره در موكوره يور - فاعل حارث اوله بهر عيقل يور نبات و حاي بايه ، بوزي در پيشه اولدورده
 زمانه بوزي مختلف دغدار عيقل يور - نفقه رده ، انقلا ، امضا سبب كه عيقل يور فاعله سبب اولدورده
 اطرار عيقل يور مختلف دغدار عيقل يور - اطرار بوزي عيقل يور ، بوزي نبات و حاي بايه ، بوزي در پيشه اولدورده
 كيم بوزي تمامه اطرار عيقل يور - اطرار بوزي عيقل يور ، بوزي نبات و حاي بايه ، بوزي در پيشه اولدورده
 فاعله تاثيري و تيريري اطرار عيقل يور ؟ [وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ] اطرار بوزي عيقل يور ، بوزي در پيشه اولدورده
 يعني بالكل اولدورده اطرار عيقل يور - اطرار بوزي عيقل يور ، بوزي نبات و حاي بايه ، بوزي در پيشه اولدورده
 عماله سئوده دغدار عيقل يور - اطرار بوزي عيقل يور ، بوزي نبات و حاي بايه ، بوزي در پيشه اولدورده
 برسانه نظام امور ، سئوده عالم ملك و ملوكي عيقل يور ، بوزي در پيشه اولدورده
 [اللَّهُ] رجال الله بهر عيقل يور - بوزي در پيشه اولدورده ، بوزي در پيشه اولدورده
 نصيب بوزي الله ، باير - بوزي در پيشه اولدورده ، بوزي در پيشه اولدورده
 [فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ] بوزي در پيشه اولدورده ، بوزي در پيشه اولدورده
 دي : قور قور يور ؟ - بوزي در پيشه اولدورده ، بوزي در پيشه اولدورده
 دغدار عيقل يور ، بوزي در پيشه اولدورده ، بوزي در پيشه اولدورده
 [فَذَلِكُمْ] دغدار عيقل يور ، بوزي در پيشه اولدورده ، بوزي در پيشه اولدورده

دارم صاحبی بولند. آیت [اللَّهُ رَبُّكُمْ الْحَقُّ] الله، هو یکن. الوهیت
 منحصر آنندیک حق اولادیک معبود، مبیقة و محیه بالکذ و ولی الارز [فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ
 إِلَّا الضَّلَالُ] مقدره صورده آنندیک ضلاله یا سقو زرد. - یعنی هو ایضول بینه واسطه
 برتر. حق بخار زایده مطلق ضلاله و سقو برتر. هو تعالادیه غریب، معبودم و باطل
 ضایع و مفقود. توحید عقیده سقو یا سقو عقیده، ضلاله. [فَأَن تَصْرَفُونَ]
 ارمالده نفس معبودن اریو یکن - یعنی مقدره ضلاله، توحیدیه سقو، سعادته سقو توحیدیه سقو؟
 ضلاله صرف اولونفده نفس ارضی اریو یکن؛ عاقل اولادیه انسانه عقی یا توحیدیه ضلاله آرزو و محبوب
 اریو می؟ با خود زده زده صرف و توحید اولونفده سقو؟ زده یکدیو یکن اصول دینی؟

كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ •

تألیفی

اویو بستوه مقدره حقیقه نامقده ربك کله سی سقو هو اولون؛ افرار توحیدیه کله سقو.

[كَذَلِكَ] بوی - یعنی اریو ربی هو، مقدره صورده سی ضلال دارن
 مقدره ضلاله معبودن بولند یعنی حقیقه ثابت و سقو و اهل برتره بر بیایه و ایات، برهان هو
 هو اریو یکن [حَقَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ فَسَقُوا] سقو نقدره حقیقه اولونفده سقو
 - کفرد و توحیدیه، کفرد و انکار هو حقیقه، بالکذ سقو عقی و کله سقو فکری ایدر.
 فاسق اولسه، سقو بالاد و صور اولادیه سقو اولادیه «الله» دیریه ملک برمالده انکار و اریو یکن
 و سقو بولند علیه - ربك هو تعالادیه کله سی یعنی سقو اولونفده سقو؛ [أَن تَصْرَفُونَ]

لَا يُؤْمِنُونَ [محفوره که اندر ایمان انزال - ارفا سقد مقدره بود و مصروف ، ایمان نه بود و محروس
 در نوزده ایمان لوحه سبانه و سبانه محکوم در . برزخ اندکی صوره و ضلالتی در بر ایمان طافتم فلسفه
 وجود الهی دلائل و قیاس و بایضا ارفا سبانه متفلسف نکراد و مسیله بود نقطه دره بود و فلسفه فلسفه
 عدم ایمان جمله صورت و توحید حق اشیاء و تفریق امور عالم مکتوبه بود بحث وجود و ادب و بحث معرفت
 اسکنی نشانی ایمان صحت دارال صوره مسدود و وضع و موافق با الحاق بود بزرگ گشته و محلی وجود بار و
 توحید الهی و سبب غایت رتبه و صول و رتبه شمولی و با مفروض فیض و الی زیاده تاثیر نامه حسد و در
 ماره و صورت ، زهره و خارج ، نفس و آفاده (سوره و ادب) ، اینه کفریه و ایمان و عند بلک
 در سبب سبب لری گشته بود قطع ایمان جمله صورت و بیه و فطری و عین زمانه و فروع علی ایستاد ایمان
 ادله بر عینه انچه کفر در برابر ذات مسلکی رتبه انفس دار و ادب کوره عمو و وضع بر تفریق انچه ایمان
 در برده ساره و اینه رابع ایستاد و انواع سطره هندی در ابطال ایمان بود و کفر

۱ - ۱

قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَبْدَأُ الْخُلُقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ قُلِ اللَّهُ يَبْدَأُ الْخُلُقَ
 ثُمَّ يُعِيدُهُ فَإِنْ تُوقِفُونَ • قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ
 قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَهُ
 فَمَا لَهُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ • وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ
 لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ •

مآل شریفی

دی که : من که شکر کن در خلق ایستاده ایمان صوره و عمو و بایضا و اینه ؟ دی که الله

فلقی است از یایار، مکرر و پیوسته به یایار. از توحه نفس صایر بر جبهه کنز • دو که در سوره بقره کزده
حق تعالی ابره داری : الله ، دو که : حق تعالی ابره . از محالده حق تعالی ابره می آید ،
بوته تعالی از لغات ترجمه کند به ابره به معنی ؟ از محالده : از پیوسته : نفس حکم ابره پیوسته •
اکثر بی صرف به فله از رنده کبر ، فلفله ، مقدم به بی برستی افاده ایمن ، از محالده الله ، از سوره بقره
بیلوس طور و پیوسته •

و قائلند و در حق آیهی کوشیده بر اخلق، برده ستایش تصور میکنند. در حقیقت بر شیک صفت
خلق بقدر مسجود اولیاء ابدی خلقی. ابدی هماره ملک، ابدی برده ملک، ابدی تارده ملک ^{یعنی} بتو
مدینه ابدی خلق بتو یا صفتی آلهه یعنی و خالق و قریب طبع استیا از زنده عالم برید و بود از این
کوشنده جای کمی وجود کلمه اولیه بر شیک صکره رده خانی اولو در دینی کوریک و مدینه ابدی و طبع
سفر سنده نور تولد و نوری طبعیه با امت و سائنی کتاب طبیعت و کتاب صفت ابدانیه یعنی ابدانیه.
بر وجه مدینه ابدی مطابقه ابدی وضع اولیه همه سوال شود: او ایمان زرد! او لغز ابدی ابدی
و مخلوق خالق رتبه و یرمک بسته به سرکرد! سزای ابدی خاری کز برنده بر تائید قدرت، صفت و قدر
ارط مقابل بر حالت فرجه و خیل ابدی رده طایفه نیک. بر آنکه ابدی ابدی باغ و رخت و مخلوقیه و سرکرد از
یعنی سزای کمی مخلوق بر لایه اسباب و عوامل سلسله ساینده عقل دار که به فیصله اولی یعنی هر چند ذوق العقول
از زنده حکم و تصرف قدری بر لایه یعنی آلهه اولیه بر ترکیب صور و عبارات مقوله سینه سوله طور سوره ذوق ^{الفقره}
بر لایه و بر خلق تا به ابدیه همه، صکره رده اولی افسانه ابدی تکراری باشد و غنیه ابدیه ابدیه
زرد با جماعت جمع کیم دارمید؟ یعنی نه ممکنه؟ بر مخلوق سینه بر غنیه اولیه رده بر لایه ابدیه
اولی یعنی سینه رده. غنیه مخلوق خلق بر آیه بلیه و ملک بر تافقه اولو. او مخلوق عقل اولیه و فرجه
ایر به فعلند و کند بسند یا ایمانی برید و متاجد. لائق کند ملک غنیه ابدیه اولی لازم. غنیه با لایه
اسباب و عقل مخلوق سلسله سینه ابدی زمانه ابدیه سلسله سینه ابدی و خلق بر آیه و بر ملک برید
بر لایه حاکم بر لایه محال. چون که لایه سینه ابدیه و غنیه ابدیه یعنی زمانه مخلوق و لایه. حال بر لایه سینه
جرایه ابدیه و فرجه رده. اولیه ابدیه سینه ابدیه اولیه سلسله حاکم ابدیه سلسله حال ابدیه
و بر سینه سلسله لایه ابدیه سینه سینه ابدیه، ممکنه و بودی ابدیه سینه سینه خارج بر لایه ابدیه
سلسله سلسله لایه ابدیه سینه سینه خارج علت و بودی لایه واجب الوجود اولی لازم و جای هر چند بر اخلق
عقل مخلوق سلسله سینه استادی محال و واجب الوجود استادی ضروری اولی ابداع ابدیه رده. حال بر لایه
بر افسانه بر لایه اولیه بر لایه اولی سینه رده سینه ابدیه بر لایه ابدیه ابدیه

اولی علم جمله قدره بر هر چه . خلقه بتو ظاهر . خالق اولی یعنی بر هر چه اولی یعنی مآله ای
 بایا معانی یا یعنی مآله نیک بجهت آراسه بهر چه اولی یعنی خالق استیای در طبیعت استیای بجهت آراسه اولی
 کدر . جمله بجهت . بار اولی عاقله سوره بار اولی عاقله سوره بر هر چه اولی یعنی صبح مآله ؟ مکره
 بر هر چه . هکذا اولی . فناء کینه کی زمانه اولی رأساً جمله بجهت بر هر چه اولی یعنی بولنه بولنه ؟ جواب «خبر»
 مکره کدر . سبب کینه عبارت اولی بر سوالی ابرار اولی یعنی مآله کینه و بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 مفسر اشار و بجهت اولی یعنی اولی یعنی مآله کینه . بجهت مآله کینه با مکره [قُلْ اللَّهُ] الله اولی
 [يَبْدُو الْخَلْقَ] خلقه بایا . — بر هر چه اولی یعنی بر هر چه اولی یعنی مآله کینه و بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 تا ایلک بعد از بایا . ایلک باشد بایا . الله واجب الوجود و لذاته همه اولی یعنی مآله کینه و بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 اولی ذات و صفات بایا . صبح بر هر چه اولی یعنی بر هر چه اولی یعنی مآله کینه و بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 خلقه بجهت ابرار . مکره و بولنه ایلک . خلقی بر هر چه اولی یعنی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 مکره بایا . فاشد بایا بایا کی اولی . هکذا اولی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 در هر چه بایا . صبح بر هر چه اولی یعنی بر هر چه اولی یعنی مآله کینه و بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 ایلک حیوانی . ایلک انسانی ایلک ابرار بایا کی هکذا اولی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 و بایا بر هر چه اولی یعنی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 استیای اصفا بایا . مکره و بولنه ایلک . هکذا اولی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 تا ایلک مکره و بولنه . ایلک مکره و بولنه ایلک . هکذا اولی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 مکره مکره و بولنه . هکذا اولی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 مکره بولنه کدر . بولنه مکره و بولنه ایلک . هکذا اولی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 الله تعالی کدر . اولی صنف بایا . الله خلقی بر هر چه اولی یعنی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 مکره اولی ایلک . هکذا اولی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه
 و بایا بر هر چه اولی یعنی بولنه مقصد . هکذا اولی بولنه

اوله معنی شبهه سازد. بوندک اجموعه نفسانه ریویزیه بر نفسی. ایقانیک افاتی انفسه ارجاعیه مقابل انفسی
 آفاقه. روحی جسم. صورتی ماده. ارجاعه فایضه. روحانی نیز یقینه. علم و معرفت مشتاق علمت مبارک
 زان معنی ماده ده. ملائکه سوارانه در کشدر که بود و زود العقول از زنده جهادانی تألیه ایتک. یونیه طایفه
 دیکدر. انماریه جسمانیه «یا نه یزیم نیز یزیم» از زنده طوالتان نه هیدر ده بر قبیلدر. سُدی رده
 جسم. جسمک. روح. فوئک ماده. ماده و فوئک قوه. زانیه نموی ایتک فایضه ده مافوئک فاعلک نیز
 و نموی استنار ایدر که علمت هار. فوئک تا فوئک با شقه بر شی اولار فی کبی علم ایدر هودک تازی
 در شی معلوم اولفد اوندک و هودر زده بر نموی هودک ایتک اتفاقاً ایتدیکند معلوم بر نفسی و فوئک صورت قطعیه
 منافیه.

والله! طرفه با بیلدره با جنبه علم و معرفت و همدامات سُدسی انفسی و افانیه به هم پی
 کند و یقینه استنار و تکه اولیایه و فایضه استنار ایدر تا فوئک نور و یزیم هودک اولایه بر ایدر. سُر و فوئک
 به هم بر بند کند و کنیه کیمی همدامات انفسی اتمالی بود. کرم انفسی و افانیه همدک ایتک و در لای
 ایدر اعلی. رسل و سلاک و بوز و سلاک سید همدات بود و کوی فوئک سُد و افکار اولایه هودک ایدر. بوز و یزیم
 «مکوی شویه» اولایه زانیه طرفه همدات ایدر فوئک کنیه همدات ایدر بیلدر. ده افانیه.
 سُر طرفه و بر سه دیسه با محمد سه!

[قُلْ اللَّهُ] و کله الله [یَهْدِي إِلَى الْحَقِّ] همدات ایدر. — همدک زان اولایه
 غلط و ضد لک کنیه مقابل هودک صواب اصابت ده ایدر و افانیه. ربو انجمه اللهک همدات ایدر. بران
 یوفاریه. «امن یملک السمع والابصار» سؤالیه ده اشارت اولایه فی اوزر و سم و ابصار. بقول ربنا
 انفسی و افانیه هاکم اولایه او انفسی کنیه و افانیه همدات ایدر و ده حکم همدک ایدر و ده دایره و همدک
 اولایه ایدر.

[أَمَّنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ] ارماده همدک همدات ایدر اولایه زان علمت ایدر
 ارفقه. — یعنی مسود طائفه. — همدک [أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي] یوفه همدات ایدر فوئک

بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَا تِهْمَةً تَأْوِيلُهُ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ
مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ • وَمِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ
وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ وَرَبِّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ • وَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ
إِلَىٰ عَمَلِي وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ أَنْتُمْ بَرِيءُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ • وَمِنْهُمْ
مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ •
وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْى وَلَوْ كَانُوا لَا يَبْصُرُونَ •
إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ • وَنُوحٌ
يَحْشُرُهُمْ كَأَن لَّمْ يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِبَلَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ • وَإِمَّا يَنْزِلكَ بَعْضُ الَّذِي نَعِدُهُمْ
أَوْ تُتَوَفَّيْكَ فَإِنَّا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ • وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ
فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ • وَيَقُولُونَ
مَتَىٰ هَذَا الْوَعْدِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ • قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا
إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا
يَسْتَقْدِمُونَ • قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِن أَنَا أَنَا بَيِّنَاتٌ أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ
الْمُجْرِمُونَ • أَثَرًا إِذَا مَا وَقَعَ امْتَحَنُهُ الرُّسُلُ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ •
ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ •
وَيَسْتَبِشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ • وَلَوْ أَنَّ
لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ
وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ • أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ • هُوَ يُجِيبُ وَيُخَيِّتُ
وَالِيَهُ تُرْجَعُونَ • يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ

لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ • قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ
فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ • قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنزَلَ اللَّهُ لَكُمْ
مِّن رِّزْقٍ فَجَعَلْتُمِنَهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلِ اللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ
تَفْتَرُونَ • وَمَا ظَنُّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ إِنَّ اللَّهَ
لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَشْكُرُونَ • وَمَا تَكُونُ فِي
شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا
إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ •

مائل شریفی

بفرزیه الهی سزا شده دید و در نماز و کعبه او، آنگاه که در تصدیق و کتابت تفسیر
 اولی و در بالغانده اندیشه، بوزنه هیچ شبهه بودند. • یا ارفی ای در دمی دیویر؟ دی که:
 ارباب هاید: آنگاه که بر سر کتبه، اگر عارفان بونی یابید • مبار از معانی امده
 انچه در دنیا و دلی کند برینه هیچ کلمه سه اوله برستی قزب اندیز، بوزنه در کینه دره ارباب
 اینک در اما باوه طالع معانی نفس اورد؛ ایله زنه بولا ایانه همه ده وار، ایانه همه ده وار
 ربک ارفیر. • اگرستی تهنیده عمار ایله ربه دی که با عملم، سزه در عملان، سزیم
 یا با جفته بریکن، به ده سزک یا با جفته زنه بریم • ایله زنه سنی دیقه در یکندره وار،
 فقط عقلی ده یونکه صافدر سنی ایستیر بکک؟ • ایله زنه سلا با فخره وار، فقط
 بصیرت ده یونکه کرره سنی هدایت اید بکک؟ • عماره الله اننده زره بر ظلم انچه
 وکنه انند کنه برینه ظلم ایویر • عماره کوندوزن بافتنه بافتنه فواید کجی هبسی محشره

سوره ایه جللی گوید بندند طایفه مقلد، اللہ فارسیستہ حقیقتی تذبذب ابرو در طوفانی
طوتماسه اولان حقیقت، خزانہ روشہ بوند مقلد • اوزہ دعایہ کجی بعضی سقا بہر ماس
کوتہ سوزہ دہ دباستی نمائا آتہ سوزہ لہرائی تقدیرہ ازلان نہایت دونوی بزدہ در، مکرہ اللہ
نہ بایا مقلد نہ رہا سوزہ • لغات اجمیرہ بر رسول دارد، اور سولہ کھدی وقت آرا زہ علقہ
حکم در پیرہیم برینہ ظلم ایزن • نہ زمانہ بودہ؛ عداوتہ کز دیور • دگر؛ بہ کندی کندی
اللہ در دیکندہ ماسقہ نہ بر منفہ نہ در منفہ مالک دھم، لغات اجمیرہ بر اجمیرہ دارد، اجمیرہ
کھدی وقت آرنہ بسات کیورہ، ایتما زہ، اجمیرہ کبہ زہر • دگر؛ سولہ پیک با تہیم شاید
سوزہ اولان غزای باناکہ دیاکونہ وز بہ کھکسہ بر سوزہ لغات اجمیرہ ایزور • با کورہ
دافع اورینہ زمانہ می اولان اجمیرہ ایزہ کندی؛ یا... سوزہ؛ لغات سوزی مجرایستہ یوریک، آ؟
• مکرہ دیکندہ اوز ظلم ایزہ کہ عداوتہ با تہیم غلور غزای، دیکندہ فائزہ یفکندہ ہاشقہ سوزہ
جزالانہ بر پیرہیم دھند؛ • جمیع طوفانی بر؛ دیکندہ استفادہ ایزور، دگر؛ اوت، بر پیرہیم
ایزم کہ او، دوس دوزی، دیکندہ با تہیم غلور غزای، باز کندی • ظلم اجمیرہ اولان دھند
ارضہ کہ مالک اولان ایز، غزای کور دھند وقت بندندہ قضا عدالت ایز ایز ایز، جمیع برینہ ظلم ایز
• ادبائہ کورہ ویرہ نہ دارہ اللہ، ادبائہ، اللہ دھند کھندہ مقلدہ ویکہ آتہ سوزہ بلزہ •
اولہم در پیرہیم اولان دھند ویکہ دوزہ رلوب اولان کونور دھند • اڈانڈہ؛ ایتہ سوزہ کندی
بر سوزہ دھند در دینہ بر سقا، دھند اجمیرہ بر لہایت دھند کندی • دگر؛ اللہ مقلد، مقلدہ
انجہ اولان آرنہ فرمودند، اولان کور طوفانی کور دھندہ فیلہ • دگر با تہیم زہ؛ اللہ
اجمیرہ سوزہ اولان نہ لہرائی بر دھندہ سوزہ بر عوام، بر پیرہیم، سوزہ؛ اللہ می اولان دھند
برقہ اللہ اندامی ایزور • بالائی اللہ اندام ایزہ، نبات کونی؛ ظلم ایزور؛ لغات اللہ
انڈہ فارسی بر لطف صاحبہ ویکہ آتہ سوزہ بلزہ • لغات ایزہ سوزہ، قرآنہ لہرائی
و لہرائی بر عوام، سوزہ مالوب ہوتا کہ مقلدہ نہ اولان دھندہ سوزہ، کندی نہ پیرہ

تکراره ذره مثقالی دادند نه دهها کوهی نه دهها بربرک هیچ بشو فایده ای کتاب پسند در •

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ • الَّذِينَ
آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ • لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ
لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ •

مَالِ شَرِيعِ

اوپایه آنکه الهی اولیای نه از لرزیدنی خود دارد نه در از میزده اولدر • از که
اله ایمان میسر در و صد تقوی او نور نور در • مرده از یک دنیا میانه ده افز در ،
الهی که نامه بدی بوبه در ایست فرز فایم او •

[أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ] ای بلی که صقیقه اولیا اله — اله بربر ، اله دوستی
[لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ] از لرزیدنی خود بوقدر هم ده از میزده اولدر .
اله نور ترس در ترس سلسله اولرینی مجموعه ابر پسند خود بوبه مرده دار ، ابرسی ده کوزل
اولرینی مجموعه در کجست عزم بوبه . اولیا اله عنانی ، اله دست اولدر ، اله مجموعه دست اولدر ،
اله مجموعه ابرای ولایت اینر معناریه طلبید . دولایت ، محبت ، نصرت ، تنقید ابر مفید سرخی افار ابر
بر عنوانه کمدن ستم اولدری هفتده ، مفید یک نقل ایستد خود بعضی روایت دارد . سندی طبریه و زکوة
اولرینی از نه ، سعید به جسد ده مردید که رسول اله اولیا اله الهه سوال ابرسه ، سولی بوبه مستر ؛
« هم الذین اذا ذکروه » دیگر بر رایتده « یدکر الله لرویتهم » = او را در یاد آید که کور و لکری
نامه اله ذکر دیار اولدر . بقید آفرده سار ، کور و لکری در نه طو لای اله فاطر لایله . سمت و صباقر

آفریده اند نه قهر و دارد نه در عجزه و ندارد و بیشتر آفریده و بیشتر در از محدود ندارد.
 «ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تنزل عليهم الملائكة ان لا تخافوا ولا تحزنوا وابشروا بالجنة
 التي كنتم توعدون» آفریده «سلام علیکم طیبتم فادخلوها خالدين» تشریف به نهد در.
 [لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ] الهدهه ههانه بدیل برده - یعنی برود و درک تشریف
 مخالف اتمی اتمالی برود. هرگز بوز الهه که رسید. الهدهه سوزنی که رسید به هدهه، حکمیه ایفا و ایفا
 شد الهدهه قهر و نما، هرگز اولی در بدی قهر و نوب محذره ایده به هدهه هیچ بر قوت ماکه بود و نه هدهه کب
 اه تعالی که رسید به هدهه در عجزه ایضا هدهه ایتم سوزنی بر نه که رسید. انده ایجه اولیاه «ان الله لا یغیر
 ما بقوه حتی یغیر و اما بانفسهم» فحواجه که رسید به کی اراد صاف و لایق، او ایاه و انقادی که رسید به که
 اه تعالی انده بود و بنا و آفرید تشریف ای بدین اتمی سینه اتمالی برود.
 مادام که اولیاه به برید مسرور و در عجزه خوف برود و هرگز اولیاه هدهه، نه تشریف دهها
 بود که اولیاه به هدهه ای رسول موهه سفا هیچ قهر و برود.

وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ اِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ • اَلَا اِنَّ
 لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ شُرَكَاءُ
 اِنْ يَتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ •

مآل شریفی

اذا کیدک لا فردی سنی محذره اتمی سینه، هرگز عزت، الهیه الهدهه، ادهیسی اتمی سینه هدهه
 بیاید. • او ایاه، کوکود کهیم دار، برده کهیم داره الهیه الهدهه، الهدهه تشریفه طایانه و هدهه،
 سزیدک تشریف اولیاه را اتمی هدهه تشریف اتمی سینه و اتمی سینه سزید اولیاه بالایه سزید.

۱ وَلَا يَخْزِيكَ قَوْلُهُمْ ۲ دست از من بغير دليلى مذكوره اقمه سبه - يعنى مازر را بغير بطلان

سَبَّحَ دَعْوَةَ رَبِّهِ دَمَالٍ وَجَاهِلِيَّةً كَوْدَهُ نَزَلَ سَطَا اِذَا، مُنْهَدِيَةً وَتَخَوُّفٍ يُولُو صَادِرَ رَقْدٍ لِأَمْرٍ مَوْجُودِهِ ^{أَوَّلًا}
[إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا] لَعَلَّهَا عِزَّتُ، بِرُتُوَّةِ عِزَّتِ الدَّهْدَرِ، بِرُتُوَّةِ تَوَرَّتِ وَفِيهِ وَكِبَارِ دَاوُدَ كَوْدَرِ.

شعری بیاید اوله هفت اذنه . اذنه کودن کردی بودنه فخرده الله کند . رله دیکه زمانه هفتی سلب ایر بود .
[هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ] اوسمیع و علمید . اذنه سویر رطری ایشیدر دایا هفتی بلید . نه کیم ۱۱ به

رسولم محمد بن عبد الله بن مريم بن يحيى بن هاشم بن عبد مناف بن قصي بن كلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب بن فهر بن مالك بن النضر بن كنانة بن خزيمة بن مدركة بن إلياس بن مضر بن نضير بن معد بن عدنان.
الكوثر، انا شانك هو الابتر، يولد من.

[أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ] بَدَلَهُ كَوْنَهُ وَبَدَلَهُ تَعْلِيمَهُ دَارَهُ

قصی الہد۔ ۔ سوائے ، تقسیم ہو تو زدی العقول الہد فوی ، سکید ۔ بنا رعمیہ اولافزار ہوتو
کودہ زحرو ، طائرند سید ، الہد مکی اور نی کی کند بر در ، اریرر ۔ [وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ

مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ ۚ اللَّهُ يَتَّقُنُهُمْ هِيَ غَيْرُ الزَّادِ ۚ شَرِيكَ بَدْعِيَ الْأَوَّلَ ۚ — یعنی اللہ کے شریکی
یوں نہ ہوں، اللہ کے شریک محال و بے توجہ یا سودی اللہ کے ملکی اور بے فائدہ اللہ کے بے فائدہ و بے فائدہ اللہ کے

معبود را در امان دارد و اتباع ایدیه مشرک مفقوده الله بخاتم نبیند بولسده ده اوندی بقی اولسه اولاندر [آن
يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ] بامنه دهر آنچه فنه اتباع ایدیه در ... و صم و خیال ایدیه کنی مشرک بطنی الله مشرک

همَا يَخْرُجُونَ] دیو خراسان و دیوستان آید۔ کندی و افندی کوره عند فرضیات و تخمینات الیه

بالله سويكده باسقة برستی با میازر. — مجرد عیسائیه بعباً خلقی فالیه، بعدی معبود، تابعی مسیوح و صوره
ایده. صاحبان امور در، عالی شطاری باله، تهدید بری بوسه، الله فارسی اسرار اینده ایسه و قدری قدری بهیچ

في الحقيقة :

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ • قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ هُوَ الْغَنِيُّ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ إِنَّ عِنْدَكُمْ مِنْهُ سُلْطَانٌ مُّبِينٌ أَن يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ •
قُلْ إِن الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ • مَتَاعٌ فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا
مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نَذِقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ •

مآل شریفی

اگر در ذکر اجمعه طو و رب دیکه سکن در سکن اجمعه کجایی باید کوزه دزدی کوزه اجمعه البه
برنده دیکه جلد بر قوم اجمعه بر هر چه آید دار • دیکه : الله ، در ایدنی ، عا شایه سحانه ، غنی و
کوه دزدی کی در دزدی کی هید ایدنی ، البکزه ایدنی راجع بر بهانه برنده ، الله غایبی علم البرایات ایدنی برنده
شیمی اسناد ایدنی سیک • دی که : البه بالایی الله افند ، ایدنی مداح بر طراز • دیکه جلدی
بر دزدی ، هکره دزدی سکر دزدی ، هکره دزدی ، اگر دزدی طو لای طو ایدنی دزدی •

[هُوَ] او - الله جل جلاله [الَّذِي] اود که [جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ] سکن اجمعه
کجایی باید - بنی نظم ، فراطه باید [لِتَسْكُنُوا فِيهِ] باید که اجمعه سکنه اود سکن -
ز همدی بدی بکند دزدی فراغت ایدنی سکره بر سکن ، سکره سکره سکره کجایی ، اجمعه دزدی نظری سکره دزدی
جیلد دزدی دیکه سکن [وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا] کوزه دزدی دزدی سکره - بنی کوزه کجایی باید که اود اود
کوزه دزدی سکره ، دزدی دزدی باید سکن ، کجایی اسنادی طو سکره دزدی اجمعه بر سکره سکره سکره
ایه بر سکره سکره دزدی دزدی .

باید . گندید و غمی رفتی و بدی را رسید . همه را از بند و برید . او را بگوید بویاده نماز بیدار
 در بر زده و نماز باره بر سر نهاده اند . [سُبْحَانَهُ] سبحان الله ، عما - عالمه ، و در او
 هنوز ولادت بر نوبت و ناسحق ، او را نماز داده ، بر صباغ ابرو عود زار در . حال بود [هُوَ الْغَنِيُّ]
 او ، غنی . هم بطاعت غنی الخ

و سالک نوت و صفتی در سواد اله توح را نماز بند بر سطلی را زار و عذاب سدی اسأل
 ترفع بگوید :

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامُ
 وَ تَذِكْرِي يَا أَيُّهَا اللَّهُ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَ شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ
 عَلَيْكُمْ غَمَةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ • فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ
 إِن أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ • فَكَذَّبُوهُ فَجَبْنَاهُ وَ مَنَعَهُ
 فِي الْفَلَكَ وَ جَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَ أَعْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ
 عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ •

مال شریفی

هم او را نوح فدای او ، بر دست نوحه ریزد که : او قوم : اگر بنم طور و هم و الله
 آید فی املا ای شمس زه آید کلوسه بید که به ، الله را با نستم ، آرد و سر بیدار نوحه با با بفرست
 طوبی نوب بر عزت زار و بر ، عوکه با با بفرست زه هیچ بر غم زه فقیل انمیه ، عوکه قلند و با
 ابرایک و الیزدیه طبره با بلفظ نوحه زه آید باید • اگر آرد بیا زه کن به ده سوره بر ابر
 ایستادم آ ، بنم ابرم آنچه الله در دبه او را بکنه بر بویه آله مسایده اولفد ارار لندم • بوند

به اونی تَنَزُّبِ ایند بر ، بزرده اونی در بار بزرده کیدی کیده نجاته میفراروب بر بزرده فلبه لری قیومه
ایند بزرده تَنَزُّبِ ایند بر بزرده اونی ، بزرده اونی اندازانند که مایه رها رده ؟ •

نارنجی سال بزرده عبارت رده دکل :

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا
لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ •
ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمُ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا
قَوْمًا مُجْرِمِينَ • فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ • قَالَ
مُوسَى اتَّقُوا اللَّهَ لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَ كُمْ أَسْحَرْ هَذَا وَلَا يَفْلَحُ السَّاحِرُونَ • قَالُوا
أَجِئْتَنَا لِنَلْفِتْنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمُ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ
وَمَا نَحْنُ لَكُمُ بِمُؤْمِنِينَ • وَقَالَ فِرْعَوْنُ أَتُوتَنِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ • فَلَمَّا جَاءَ
السَّحَرَةُ قَالُوا لِمُوسَى الْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ • فَلَمَّا الْفُؤَا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُ
بِهِ السِّحْرَ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يَصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ • وَيُخَوِّذُ اللَّهُ الْحَقَّ
بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ • فَآمَنَ لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةً مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ
مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ لِمَنِ
الْمُسْرِفِينَ • وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ
مُسْلِمِينَ • فَقَالُوا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِقَوْمِ الظَّالِمِينَ •
وَنَجِّنَا بِرَحْمَتِكَ مِنَ الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ • وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى وَأَخِيهِ أَنْ
تَبَوَّأَا لِقَوْمِكَ بِمِصْرَ بُونَا وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ وَبَشِّرِ
الْمُؤْمِنِينَ • وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَئَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ

الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَى أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَى قُلُوبِهِمْ
فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ • قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا
وَلَا تَتَّبِعَانِ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ • وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ
فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّى إِذَا أَذْرَكَهُ الْغَرَقُ قَالَ أَمُنتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا
الَّذِي أَمُنتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ • أَلَمْ تَرَ أَنَا قَدْ عَصَيْتَ قَبْلَ وَكُنْتُ
مِنَ الْفَاسِقِينَ • فَالْيَوْمَ نُنَجِّكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنْ كَثُرُوا
مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَا فُلُوكَ • وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مَبُوءًا صَدَقَ وَرَزَقْنَا
مِنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّى جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ • فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ
يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ
• وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ • إِنَّ الَّذِينَ
حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ • وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّى يَرَوُا
الْعَذَابَ الْأَلِيمَ •

مآل شریفی

صوکره اوندک آرد سندیه بر عیونیه بنماید فرد قوسیه کوز درون ، اوندک آهویه سوز درون دایره
فقط اوندک بالابه در عیونیه بر درون آهویه ایستد بر سر ، ایستد بر عیونیه اعتبار ایزد قلبدی بود طبع
ایزد • صوکره بر وزن آرد سندیه موسی اید عیونیه فرموده و جماعته آید عیونیه کوز درون ، ابدانی کوز
بریه در بر و مجسم بر توم اید • طرفین در کندی بریه موسی عیونیه درت در عیونیه بر عیونیه بر عیونیه •
موسی ، یا اید : سندیه عیونیه بر عیونیه با عیونیه ؛ موسی ؛ عیونیه کوز با عیونیه بر عیونیه •

سه دیدار : نزد . آنالیز از زنده بودیغز بولیده هیورده سده ده بوییده دولت ایکنک اوسده
 دیم می کلک ؟ بز ایکنک ده انیانایز • فرموده ده با بوتوه بلیکچر کربازلد کنیک دیری • بونک
 اوزرینه کربازلر کلدکی دقت موسی اوزره : اوزرناپاته بفسرکز ز آید دیری • دقتار آیلر ، موسی بونک
 باید یکنک دیری : سحر ، افرمالده الله ، اونی ابقال ایده هیک ، افرمالده الله ، افسرلر عملده ویرمن ، الله ،
 قلماییلر افعی افعانه ایده هیک ، اینده بحرلر فوشد نمانسند • عالی فرموده و جمعیتک بندکی نور فرموده
 ایندا ، موسای فرسنگ بر ذریعده باشه ایمانه ایده اولارد ، هیون فرموده او برده هیونده دستوه ایرو دهرده سید
 کیده فرموده ایرو • موسی ده ، اونی فرموده : ز کله کله الله ایمانه ایندیزسه اوندک برکنه افسرلر اوسلیم اوسله
 سمدایه کن آرتنه اوله اعتبار ایرو دیری • اوزره بز الله اعتبار ایکنک ، بارینا بز اوله عالم فرموده
 دوسوره درمکتور بز اوله فرموده نورنار دیدر • بزایه موسای و فرده سته سوده می ویردک : فرمکنر اجمیره
 سوده برعاقبم اوله افسار ایکنک داور یزد قبله طرفنه یاییک دناز قیلک ، افسر ده موندن بنسید ایرو •
 موسی ، یارب ! دیری : سه فرموده و جمعیتک ، دنیا هبانه بر زینت دشت و پنج نجه مالده ویردک یولکده
 صایه پسند دیری یارب ، یارب ! مالده ییل سویور و قیلدی سته صیبه که ادا ایم عذابی کورر که ایمان
 اینجه هیک • یکی ، بو بوردی : دعال قبول اولدی ، سینه استفاسته ددایم ایکنک و کنده ییلم یکنک
 سکنه اوباییک • دیرکه بنی اسرائیلی دکنی کیردک ، درمال فرموده سکر یلقیب و فرموده اجمیره اوزرینه
 دوسری ، نهایت غرور کنده در دست ایرجه « اینانیم ، اقیقت بنی اسرائیلک ایمانه ایندیزه باشه اگوره ابد
 اوله تسلیم اولانم دیری • یا... سمدی ها ؟ حال بوکله بوزنه اوله عصبانه ایشدک ، افسر درده ایکنک •
 بزده بوکوره سنی بنظر برینه آت هیکلر آرد کله طامطره بر صیبت اولدک ، عاصیه انشدرک بر هیون ایندیزده
 هراغماندر • فی الحقیقه بنی اسرائیلی جدا کوزل بویورده برشدیردک و فرموده نمنده مرزوده قیلده
 مخفایت امتداف ایزلری ده کنده برینه علم طرکده صوره اولدی ، شبه یومده که ادا امتداف ایزدک نور و فرود شدک
 ربک قیامت کونی آرازده مکنی ویره هیک • سمدی سوسا برکده هیون کلدی ، عاصیه شبه ایزرده اوله
 • عاصیه ایلک ایندی تنزیب ایزرده اوله که فرانه دوشدرده اوله هیک • اقیقت علیه ایزرده ربک

کلمه سی صوره اوله ايمان کلمه لر • دلو سه کلمه بيزه ايمان کلمه اوله ، تا ادا ايم عزابي کور چقدر
کونه قدر •

[فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ] سمد و سوسه اينده دهر يزدنه بالفرضه
جزئي سكه ايمنده فالير سكه — برأت بالاده كي نصره درك صوره و حقيقتي نايه ايريات محمد يبي نايكه
د تقويه سياسته در . معلوم با فرضه نه و قومي زده اصلا في ايمان ايميه مكننده بر راده ده نه سكه نه سوال
دافع ركله . انجمله بوفضه درك ايات الهيه دره اوله ضرره العاده و قومي في نفسه اينده قدر في افطار اير برابر
نبون محمد هفنده ال جزئي بيشه احتماله بله مساع بر ايمان به بر قوت بيايه و تزييع ايقانه دار در . بعض
باشه طرفه درك موريتو دهر ايه طرفه سلا و اير بر درم بالا هجره بيليه فرموده رساله نصره درينك
صفحه سكه و شبهه اصل محمد يزدنه . سده دره برونه شبهه ايم سكه ، معافيه بالفرضه و التفسير جزئي برينك
احتماله معدومه فاليره اوله درك [فَاسْتَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ] سنده اوله انا
ادقوبيله صوره — بعض برونه اصل كتابه مكننده معلوم و محضه و كتب بالفرضه نابنده . اوز بوفضه دره
عبثت الارب جالاس درك و كفره درام ايره اصل كتابه برونه انا ايميه هيك اوز ديكه مجبور اوله بقدره .
برنده ايه شريعتيه هيفار :

[وَلَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ] قسم اوله كه يكد به سلا محضه موه طرد —
كتب بالفرضه اوله دره اوز بيله دره ايميه دره يكد به اينده بيليه و اير اير اير هجره در ديكه هله
بوز كتب بالفرضه مطالبه اينده زنده دره محضه ايرجه ايرجه هجره دره انا دره دره شبهه ايره كه بوفضه در
دبوفزانه « ما كان يفترى من دونه الله » در . سلا يكد به صوره و ايريات كلمه اوله بعضي محضه .
ربك موعالي بوني بريد بالفرضه قسم اير نايكه و نايسه ايره دره صرافه بيايه راعليه ايميه . بنا عليه
[فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَارِكِينَ] صافيه شبهه اير دره اوله — جزم ديفينك و ديكه ايماره اصله بيايه .
كله نزع اير و طيفه درام ايت .

ایمانا با نذر کفایت

۱ اِنَّ الَّذِیْنَ حَقَّتْ عَلَیْهِمْ کَلِمَةُ رَبِّکَ ۡ لَعَمَالِهٖ ۚ رَبُّکَ کَهِمَسٌ مِّمَّیْهِمْ مَّوَدَّةَ بَیْنٍ
 اوردن - کفایت از این جهت که هم الهی هم نفسیه بودند ۱ لَا یُؤْمِنُوْنَ • وَلَوْ جَاءَتْهُمْ
 کُلُّ اٰیَةٍ حَتّٰی یُرَوُّوا الْعَذَابَ الْاَلِیْمَ ۚ کذب بر این دعوت ده کلمه است - زعمیه کبی - با نفس
 عذاب الهی کور در نگر - ایمان اینست - اودت از ایمان فائده در بر می - ایمان با اس مقبول از لوری ؟
 ربه خاطر طریقه :

فَلَوْلَا کَانَ قَرْیَةً اٰمَنَتْ فَتَقْعَهَا اِیْمَانُهَا اِلَّا قَوْمَ یُونُسَ
 کَمَا اٰمَنُوا کَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْیِ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَمَتَّعْنَاهُمْ
 اِلَی الْحَیٰتِ •

مال شریفی

فقط اودت ایمان اید ب ده ایمان کذب بر این فائده در بر می - اجماع بر اینست
 نفس ایمان اینست که در دنیا میباید - در سوالی عذاب کذب بر اینست - اجماع در بر می - اودت مستفید
 اینست بیک •

۱ اِلَّا قَوْمَ یُونُسَ ۚ - بنی یونس علیه السلام نوحه با بقیه ایمان با بیک فائده در بر می
 هیچ بر مکتب انجلی بر - ایمان فائده مقدم از همه لازم است که نوحه نوحه الی الله - بوقه دینی
 و یا افری برت و یا اید فاضل بر عذاب طوبی حیات بر طوبی مکتب اجرا بر - حکم معبر بر - و یا بیک
 لازم طریقه ایمان و هم در عرصه ده الی الله مستفید بر -

وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ
 حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ • وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُوْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَجْعَلُ الرُّوحَ
 عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ • قُلْ انْظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا تُغْنِي الْآيَاتِ
 وَالنُّذُرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ • فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ
 قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْظُرُوا إِلَى مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْظَرِينَ • ثُمَّ نَجَّيْ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ
 آمَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نَجِّ الْمُؤْمِنِينَ • قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ
 فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي
 يَتَوَفَّاكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ • وَأَنْ أَقْرَ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا
 وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ • وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ
 فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنْ الظَّالِمِينَ • وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ
 وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ
 الرَّحِيمُ • قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَخُذُوا زِينَتَكُمْ
 إِذَا أَهَمْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلَّ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ • وَاشْبَعْ
 مَا يُوْحَى إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّى يَخْرُجَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْخَارِجِينَ •

آل شعیب

اگر ربك در سه اید بر بوی زده بتم دار سه قیس طویه بکویه ایامه اید در رد ، او حاله اشرف
 لب مرسه اولسوز دبه ستم آراه اید بکله • الله اذن اولاد قبه هج بنفوا بویه ایامه اید بکله بوند
 وعتدی مسه استمال اید بید او بکله ایامه بایره • دکه : بانیک کوهرد ویده نرودار ، نفقا

ارآئند ، او انزالر اياه انجه هك بر قور نه ناره . دبر . • اوندك ايموره اوز صرف كننيز نه اول كننيز
 كوزي كچي كه كوزلر ، دوك : كوزليك به ده سكه برابر كوزلر بذر نم • هكزه سولر بزي دايما
 اينري قور ناريه ، بز بويده مده مده به مده اولر وه سولر قور ناريه • دوك : ادا ناسلر ، اگر
 بنم ديمده بر سلك اير بوسه كن خبر كن اولر كه به سلك اللهيه باسقه ماريه قريزه ماريه به سلك
 هانكزي آره ايه اولر الله قورله ايه رسم ديه سولر اولر كنم كه : سولر ده اولر ايم • هم صرف مغه
 سولر هيف اولر وه ديه بوز قوت دمايه سكرده اولر • اللهك سواسنه سلك كندي كندي نه نفقت
 نه نفقت با اياه ميه سكرده يسته ايمه ، اگر اير سلك اولر ده سه سكرده نفقه قلم اير ده اولر سلك •
 و اگر ايه سلك بر كور قورنده ميه اولر وه اوني اوزنه باسقه ايمه بوزنه . و اگر اوسا بر ميه راد اير وه
 اوزنه ده اوندك نفقلى راد ايه هك بوزنه . او ، اوني قورنده ديه بوزنه نصيب اير . او اير نفقور ايه
 ميه . • ادا ناسلر ! ايته ريزنه مده مده كور ، آرمه مده اوني قبول اير كه كوزي نفقور ايموره قبول ايمه
 اولر ، ماريه ايمه ده كوز ميه ماريه اولر ، ديه سلك اوز ريزنه ديه ركم ، دي • دس
 دوي اولر بوزنه اولر تايع اولر و صيراب ، تاكه الله هانكي ديه سيه ، هانكزي الله ميه سيه اولر •

اَللّٰهُمَّ كُنْ لِيْ رَاحَةً وَرَاحَةً وَتُخَلِّصْ لِيْ رَاحَةً وَرَاحَةً

بر سورة لقدره . نصي كيه . ر . انجه ايه عباد به بر رايته . « فاعللك تارك » قول صبي استنا ايرته .
 مقلدوه : نصي كيه . انجه « فاعللك تارك » آيتي ركل ، برده . « اولئك يؤمنون به » ايه سلام و صحابي مقلد
 نازل اولر « ان الحسنات يذهبن السيئات » ده بناه تار مقلده نازل اولر ديه ركه بوايج آيت ريزه
 ديه اولر .

اينري — بوز بوزي اوجير .

کلماتی — یک بر د بر ز ا و د ب س ه .

مردنی — بر د یک ا ل ی بر ز ب س ه .

فصلی — « ص ، ق ، ط ، ذ ، ز ، ب ، د ، ظ ، مر ، ل ، ن ، ر » و غیره .

سوره یوسفه سوره برائتک فائز سی توضع و تفصیل اوله یعنی کجاست سوره یوسفه سوره یوسفه .

برائتک فائز سنده تخلص اوله سوره یوسفه ، توضع و تفصیل اوله هفت که نفسه سوره کی اسرار بر سوره یوسفه

اوله کی اسرار یک اوله یعنی کجاست « انی توکلت علی الله ربی وربکم ما من دابة الا هو اخذ بناصيتهان

ربی علی صراط مستقیم » مضمونی بر بیا و تفصیلک موضوع و غایتی شد اولی اعتبار بر بیا سوره یوسفه

ایرله اوله کرکر .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْكِتَابُ أَحْكَمُ آيَاتِهِ قُرْصِلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ • أَلَا تَعْبُدُونَ
إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ • وَإِنْ أَنْتُمْ تَغْفِرُونَ لَكُمْ أَنْ تَتُوبُوا
إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى وَيُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ فَضْلَهُ وَإِنْ تَوَلَّوْا
فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ • إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ
عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • أَلَا إِنَّهُمْ يَمُنُّونَ بِصُدُورِهِمْ لِيَسْتَخْفُوا مِنْهُ أَلَا حِينَ
يَسْتَغْشُونَ ثِيَابَهُمْ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُمْ عَلِمُوا بَيِّنَاتٍ مِنَ الْغُيُوبِ •

مَالِ شَرِيفِ

الر . بر حکیم خبرک لستوه آیتد املاک ایرله سوره ده تفصیل اوله سوره کتاب • سوره یوسفه

الغیوبه یوسفه سوره اوله یوسفه ، به سوره اوله طرفه یوسفه سوره یوسفه بر یوسفه •

هم بجز معفرتی است بید. مکرره اوله توبه ابرک که سزای رسمی اهل ذمه کوزل به صورت بیائتیه
 و در نفس حاجیه نفسی در سینه، و اگر بوز عیور سزای غمگین اولسود که به سزه برون بکوندک غذایه قیام
 • لقب درونک الله در. اوله لهرشیه تدر در. • باده اما اوخا اوتیه کیزلنک اجمیره کوزلنی بکوزل
 اوت اما اوخا اوخا لویه بوز درونک که ادا اوتیه کیزلنک و کوزلنی و نه بی اجمیره درونک بیدر. عیور او
 بوز سینه لک کوزلنی بیدر. •

[الر] الفلام را، سوره بوندک بائنه باده [کتاب] کتابک [أحکمت
 آیاته] آیتد اعظم ایسه — حکم یعنی لهر و مجد خنده عاری، بوز دلمه اعمالی بوز، غایت معاندام
 درنتظم و با حکیم یعنی حکم بالغی بخود، نظام مکت ای منظوم قیامه [تفرصیتک] سوره تفصیل
 اولونشد.

تفصیل، اصله برشی نفس و نفس بایمه، سنایز بکوزله آبرمه دیکدر. بومنی اید شد ایچی
 دیزینه آره آره کینا دانه لکیز بیکدی و با سیم دیزینه دانه لرد اما لرد آبر یعنی کبی دیزیه فاصله کیزله
 معانیه طبر، نفس النظم، دیزیه معنیه الفاصله دیک اولور. و برشی بیایه ابدک معانیه طبر «نفس»
 دیزیه «ینه» دیک اولور. قاصد سیم دیکه اجمال معانی تفصیل بوزلر. زیرا اصل تفصیل برشی
 نفس سنایزه قیامه معانیه در. بوندک ایه اوز اتمه و هو فائمه لازمه در. بولا بنا تفصیل کدی
 آتارده استعمال اولونسه، مکرره ده بوندک لازمی اولاه «بینه» ده استعمال اولونشد. اوه. قرآنک
 مفصل اولی ده و جوده ایدر. بکره آیتد نزل کجمنه، استوک قافیه سنه بام بائنه برمه ارازا اید
 فاصلا در تبیه اولونسه سوره سوره قیامت. نه کیم آیتد قیامه قیامه اولاه سوره در. بومنی اید مفصل تبیه
 اولونک فاصلا در سوره دیکدر. کله بوفاصل، لهرایتک ماصنزه در است اعظمنده راض بوندنی اجمیره بوز
 هتم فصلت، ده کی تفصیل مراد، نالی مرتبه ده برفصل و فاصلا اید دیکر یعنی اولوه لازم طبر. اوله اجمیره
 نفسیه بایم سوره مجد و اعتبار ایدر:

اشتمال بر فایده . بوده الهی که کبریا جاسم در یک اولی جمیع بوده و بر تعبیر او بود که یا شانه اولی که
 کفران مقدمه امری و آخری معنای کنایه ایست . یعنی الهی که کبریا جمیع کوکس بولک مقدمه یا
 چیز در فایده معنای در . تا یا کوکس بولک تعبیر قلب جاسم یافتند . طبعی که الی کور و نوبانجه معنای
 اینک معنای در کنایه اولی است . نه کم نه درایت اولی یعنی او در . مرکز در . ضعیفی . فایده یزی که در
 پرده لرزی است . او نوریزه بود و نور . سه لرزی محمد عبادت او در . در . بولک اولی
 ظهور بدیهه . در . در . بر تعبیر صلی فبدره کی عبادتی صول در کبریا کنایه در . بر معنای
 سوره تأیید که ابه عبادت در این کور . بولک . امس به سبیل نازل است . بر احوال عالی
 کوزل سوز سوز بر آدامه . رسول الله محبت ابراز است . فبدره در ضعیفی اصحاب الهی .

[اَلَا] اِنَّمَا [حِزْبٌ تَفْشُونَ ثَابِتٌ] از او نوریزه بود و نوریزه
 یعنی ساره کوکس بر کبریا در . بر نوریزه کبریا جمیع او نوریزه بود و نوریزه [اِنَّمَا]
 مَایَسِرُونَ وَمَا یُعْلِنُونَ] : در مافتد . در عبادت الهی . یعنی بولک [اِنَّمَا] بود و
 لیس سبیل [عَلَیْهِ بَنَاتِ الصُّدُورِ] ذات الصدور عبودیت . بر نوریزه کبریا
 و بار سبیل و مایه اولی فبدره که ذاتی بولک .

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا
 وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ • وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ
 وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا
 وَلَئِنْ قُلْتُمْ أَنَا نَكُفِّرُ بَعْدَ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا
 سِحْرٌ مُبِينٌ • وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُ الْعَذَابَ إِلَى أُمَّةٍ مَعْدُودَةٍ لَيَقُولَنَّ مَا يَجِبُ
 إِلَّا يَوْمَ يَأْتِيهِمْ لَيْسَ مَصْرُوفًا عَنْهُمْ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِكِبْرِهِمْ



آل شریفی

برده هیچ برده به نده ده بودند که رزقی الهی عاثر اولاسیه ، او اولده قرار ایندی برده بید
امانت بولندی برده ، هیسو اچیه بر کتاب ده ده • هسم او اورر که کورد دیرد آلتی کوزه باراندی
عرشی مو او سنده ایرد ، هکایدک دها کوزل عمل بایا هفتکند دیر سزدا نجاه سیدانه هیفایده بید ، بوداییه
علم الله " سز اولد کورده صوکره بخت اولده هفتکند " دیرسک کفایه سز مطهره سوز دیرر : " بوای اچیه اولد کوزه
باشقه برشی کل " • و اگر ابریده کی صابیی برده تدر کندی سز عذاب تا هیز ابریده اودت ده مطهره
سوز دیرر : اولی نه منع ایدیه ؟ او اولده کورده کندی سز هیز دیرد ده ده ، و او سنده از اینده کورده
کندی برقی صابیه بولده هفتکند •

[وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ] برده هیچ برده : یعنی ده برده نه هیچ برده بولده کورده
[إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا] هر عاقله رزقی الله اولدینه اولاسیه — بوراره " فی الارض " مصفی
تفصیل اچیه رک ، دایر دیرت ایا فیلد ده عبارت فله ایدیه سیه دیر برده حیوانیه نفیس اچیه کورده انسا ده برده
— یعنی کورده انسا کورده ساره هر عاقله رزقی ، قرق ، غذای ، برده اسباب بعضی الله عاثر ده ، اولد ده
فلوه جهنم ده اولده ایصال جهنم ده اولدینه — طبعی دیا ارادی صورته وصول اولده تکفلی هفتکند ده
کرم یا شامه ایسته مدتی وقت کسوریر و اگر کسجه کسند دیر سز انسا و افعال بولده ، فقط یا شامه ایسته
سز برده برده عالم مانع اولده میایسته نه کورده و یکی رزقی کورده بر [وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا
وَمُسْتَوْدَعَهَا] و هر بیک مستقری دستور معنی بید — قرار ایندی برده بید ، امانت بولندی
برده . طور دینی برده بید ، کز ایندی برده ، صبی برده بید ، صوره ، یا تا غنی برده ، کورده کورده
و باوقتی ده ، هیز بولده بید و اولد کورده رزقی دیر [كُلُّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ]

صیسی کتاب مبینہ در۔۔۔ بر توبہ اور ابرار، رزق و استغفری، مستور و غری نقیر انبوب لوح محفوظ
 بازیمسہ، علم الہدیہ ساقہ فلقہ الطہار اولیٰ نبی کہ بولتانی کورہ بیلہ کطر، اربازی بی ایفندہ ایفندہ
 اوتور اکلار۔ ابنتہ الہدیٰ علمی، نذرقی بود داسع و رفقہ و رجبی بود سالد۔ بنارعیہ انشاء رزقی
 الہدیٰ سینی در رزقہ ایجیہ رکھ اہ ایجیہ جاسمالیہ۔ رزقہ سلسلای اوتور ازبہ ابرو جلد برقی دکدر۔
 والہدیٰ بشفندہ رزقہ ایجیہ بہورہ در۔

[وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ] داراد بر فالفند کہ
 سادات راضی آتی کوزہ فلفندہ ایجیہ۔ سورہ اتراندہ بارہ [وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ] درستی صو
 اوز رزقہ ایجیہ۔ اصم نقبندہ " عرشک صوادز رزقہ ایجیہ سمانک ارضہ اوز رزقہ ایجیہ قیلند۔ انفا
 طریقہ رکدر۔ " رنیمسہ، غالباً عالمہ موجود اولیہ صوبک عرشک تمندہ کوزہ نقضای اصلاہ بہرہ
 تدرہ عیونہ اولیٰ رزقی در سوانسہ و بوزندہ ہندک اطمانہ استدلال دہ ایجیہ، فقط دگر و رزقہ عرسہ
 صوبک صوبک اوز رزقہ ایجیہ ریزہ وار دالہ بولند بقدہ کثاف ویرداری نقضک ایجیہ رہ اہتمام
 کومندہ رک " عرسہ ایجیہ صوادز اسدہ ایجیہ بر کوزہ، ایجیہ برستی بوزی، دہ نقبندہ ایجیہ رکدر کہ بومنی اراری
 ایجیہ اولیٰ اولیٰ سقہ اعمدہ۔ سادات راضی فلفندہ کوزہ عرشک آتدہ صوبہ بستانہ سیدر فلفندہ ایجیہ
 بولند مہنی ایجیہ " وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ " سادات راضی فلفندہ اولیٰ اولیٰ سوانسہ و بوزہ عیونہ
 ظاہر کوزہ رکدر۔ حال بود نفس فلفندہ نقضاً بر کمن اولیہ رہ ظاہر رکدر۔ بکد فلفندہ۔ ریزہ بوزہ عرشک
 جسم محیط سمانہ تصویر بر علفندہ رکدر۔ فقط ابوسلم صفہانی بوزارہ " عرسہ " ای صود اولیہ اوزہ
 بمانسہ صوادز رک " وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ " بناسی صوادز ریزہ ایجیہ ریزہ تاویل ایجیہ کہ الہدیٰ سادات
 راضی بناسی صوادز ریزہ واقع اراری رکدر۔ بوابہ سادات راضی فلفندہ سفارہ ایجیہ اولیہ۔ بوزہ
 بونادین ظاہر فلفندہ بوانسہ ایجیہ رہ عرسہ سمنہ نقضاً بکید۔ عرسہ درستی فلفندہ آیۃ الکرسیہ و سورہ اتراندہ
 " ثم استوی على العرش " آیتدہ سوز فلفندہ۔ فلفندہ بزانہ کوزہ " وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ " قول کریم
 " ثم استوی على العرش " قول مبینہ مقابل اولیہ تاویل و مقالہ اولیہ انفا ایجیہ۔ ایجیہ رہ عرش

تحت معانی معروفه تا هنوز اول دوره ملک و سلطنته کنایه در . . . الهام عرش . حکم و سلطنت الهیهی در
 اول . . . بنا بر معنی عرش صواب در این استیلاسی طای و سبحانی بر معنی ابر و طرد . . . و « ثم استوی علی العرش »
 مقابله عرش صواب در نه اولی در استوای مقابل بر بانه کنایه در . . . نه کیم بر بیا به معنای فخر از
 فخره نفسیه و سوسه . آینه سموات و ارضه در ، عوالم و غیبیات بر تویه عالم اولی ظاهر در . . . الا صه
 انفراده کی در فارسی و صوبی بویه معنویانه سال اول یعنی کجی سموات در اوله فوقه کی بر تویه ابرام و انبیا
 ابرار از نه کی سیدک هیئت ساله . . . سوده بر امانه سلسله . بر املقه اولیه « کان الله
 ولم یکن معه شیء » یعنی الله دار و از نه بر بر بر تویه اوله غیبیه . و کان عرشه علی الماء ، « ملک
 غلبه اول اوله اتمالی بوند . آینه ستار و اوله در بوند بر امانه کوزی در اوله انی کوزی در
 اوله سید که اوله صوره « استوی علی العرش » در . . . سوره افراده و فی ذکر اندکین و عهد بر املقه
 انی کوزی بهیم بر فانونه اطرار اید علقه در اولیه مختلف غلبه اید و ستار انانی افاره اندکینه اودنه
 نقره اوله سلطنت الهیه در بکوه « سنة الله ، عاده الله ، و یکین اطرار دستور موهف اوله باز .
 عوده اوله کوز ، بهیم بر نانی اید سوره اولیه محله ابراع بر با نر نه عبارت در . . . هر نه حکم و سلطنت الهیه یکینه
 یکی بر فض ابراع اید بجای اید که در . . . اوله زرد افعال طبیعی بویه ، هیئت فخره ، معجزه داردی . عادت
 در فانونه در یکین مظهر صلب بر نکر و نمانی تعجب اندکینه معلوم و فانونه فواید نامی در یکینه هیئت فخره
 و نمانی اید نکر و اطرار آنده اعتبار املقه اوله . لوح و قلم غنیه اوله نه در کتاب بینه کی باز
 باز بیه اوله باز . . . انشای بار اید در انشای طبیعی بولنه باز . بومورته عرسه صواب در نه اید و بده سو
 در اوله : « سموات و ارضه اید خلق اباسی اوله اوله کوز سلطنت الهیه ، عادت بر بیا اید بوردی .
 بر ایدر آید در دار و اوله فی اوله در « ثم استوی علی العرش » صداتی بوند صوره بجای اندی جفت
 عاده الله بر املقه صوره ظاهر اولی (۲۱) . کرب اوله صوره در بورد اراده الهی کوزنه غلظت عاده
 و انفات بیه داردی . فقط بوند هفت بهیم بر عادت بر نمانی آراسته کی فخره در ظاهر در . . . ایام آینه بر عالم

(۲۱) بویا به کی تحلیلات ، بر بیا به دستور که تقدم و تأخر ، الله تعالی غنیه غنیه که صفت غنیه رابع اوله غنیه آله در اوله

صرف بر طوفانه عاصفه ایستاده بلیس. بود عهد «عرشه علی الماء» ز کینه معنای صفتی و کلاه
 رفیع معنای لازمی افند از لغت. «ثم استوی علی العرش» تقابله مدیم و بالوجه موافق اولی و آخری
 مکرر شمرده قیامه لم:

اولا غفلت ابدی که لازم طبر که بر جریه معنای کنایه اصولی که اتصال معنای لازم
 ایهامه صورتی صوبه معنی اولیه جریانه از زنده که معنای اولی. بوجه اولی اولی که از
 «عنی منه الار» صوبه صوبه از زنده یعنی دارد اولیه و بوجه کنایه معنای دارد مشتاق
 کوشش. دیگر وجهه ده. بوند حقیقی را اولی کوشش که نازدهی دارد.

ثانی معلوم که کنایه از معنای موضوع لایع از سه مانع ده. اولی تحقیق ده
 شرط دگر. بنا بر این ابدی غنیه کوشش که صوبه باطن موجود اولی لازم طبر. فقط بر جریه
 مختلف معنای دگر بر صورت افاده. ایدیه بوی شد جریه و صوبه بارزی اولیه شمرده. و زهار اولی که
 با ایدیه بوی ده. با طایفه صوبه افتبار اولی که صوبه الیه صوبه حقیقه بر اهمیت مفهوم عطف اندر به ملک
 بر تکه و قدمت دارد که بونی ناس ابدی لازم طبر. «و جعلنا من الماء کل شیء حی»
 معنای پاشات بر بوی. بعضی امارت و آثار ده. آخری کوشش که صوبه الیه صوبه الیه
 دور در که ارم بوند اکتیسه یعنی افزوده غنیه اولی. و بوند که ارم بوند سلفت الیه غنیه صبات ایدیه
 جریه ایدیه بوی و بر جریه بوی صوبه بوی (۱). بانی بوند بی توغیر و حکمت که کوشش
 تأیید و توفیق ایدیه:

[لَیْسَ لَکُمْ اَیُّکُمْ اَحْسَنُ عَمَلًا] سوند ایدیه که سوند ایدیه: عملی که کوشش
 هائیکه؟ بونی کوشش. ایدیه از غنیه و با جریه صوبه با شیء مکتی صوبه سوند از غنیه و غنیه
 نقد بر ایدیه بوی و از تکلیف و ابتدا بایه رده سوند ایدیه و بوی که کوشش عمل بایه هائیکه ایدیه
 کوشش بالافزوده ایدیه. «عرشه علی الماء» سوند از غنیه و از غنیه اولی

[۱] برده. زمانی که بوی سوند غنیه کوشش. بر اولی نازدهی ایدیه بوی کوشش که بوی سوند غنیه کوشش

والله اولاده مضربه استو " لیلو کو " که لای " خلق " فتنه ستفاده در یقین سربد بورر . سحران را منده
بار اریاسی بر مکت و عاقبت اید عدوانه دارد در دیکه ادر . لکنه ایضاح اینه یکن معنی زخمه یقیناً بوند
" کان " : ستفاده اری و عاقرب در لغت مناسب . (سرده بوند) ثم جعلنا کما خلقت فی الارض من
بعدهم لتفکر کیف تعملون ، آیتد تفسیر باره) .

بورارده حضرت پیغمبر و سوره بر نفسیه روایت ایرلنده در : « لیلو کو کرایکم احسن عقلا و اوع
من محار و الله و اسرع فی طاعة الله = سزد اسماء میلهک امیوه که نقائیک عقابو که کوزل و اولاده محار سنده که
صافینا و الله و الله و اسرع فی طاعة الله ؛ کوز دیور که بوزده اصیه عمل تعریف بور دسه و بوزده برنجی سطلی
که کوزل عقل یعنی بند و بد و نبیه اید صیه اید که و اختیار اید یعنی اکتلا نمند . بنا بر عمیه عقل به عجبی رزنی دکل
جاکت خلقی اولاده اصیه عملی در سونای و الله نقلا لاند نظایه لایه که کوزل عملی اختیار اید که مکنده کنده
قوت ناره و بلسه .

[illegible]

ناظره در لایه فرانی عوام ناسو آراتوب ، دنیا لذت نزنده و مرتد نزنده صنع ابر استبداده انبصار اندر بره رن اوزار
تکلم اینه امیریه اوید در دسه بر هزعه و نسوید هم ده ایهیه بر نسوید عدایه مجتد ، اوله در بر بر می ایسه !... جو
آرتد ایهیه آیهیه بر فزانه رکی ؛ دیوید اوید بره ایه مجتد ، که بر نزنه عذاب بر مودر .

[وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُ الْعَذَابَ إِلَىٰ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ] رار بر نزنه صابیه - یعنی مودر
ران - بر نسوید ، با مودر بر نزنه عذاب ناهیه ایه رن [لَيَقُولُنَّ مَا يَحْبِبُهُ] لرمالده اونی
نظره در بر بر - یعنی الله طازره عذاب ایه هکسه ده سر صابیه ، از یلی طازره نه ایهیه رن مودر بر
بر نزنه عذاب نه هکسه رن ایهیه ؛ دیوید که « وان تولوا فانی اخاف علیکم عذاب یوم کبیر » کجی نور نزنه
بر سه سیدیه اولاد ایه رن عذاب استعمال ایه مجتد [اَلَا یَوْمَ یَأْتِیهِمْ مَّصْرُوفًا عَنْهُمْ]
ای بیل که ار - عذاب - از نزنه طوای کوره با نزنه رن ار نزنه هکسه . [وَحَاقَ بِهِمْ مَا کَانُوا بِهِ
یَسْتَهْزِئُونَ] راسته دار اینه بر نزنه رن کجی نور نزنه بر نزنه مجتد .

وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيَكُونُ مِنكُورًا •
وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءَ مَسَّاهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتِ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ
فَخُورٌ • اَلَا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ •
فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ
كُتْرٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ • اَمْ
يَقُولُونَ افْتَرِيهِ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْطَرْتُمْ مِنْ
دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ • فَلَا يَسْتَجِيبُوْا لَكُمْ فَاعْلَمُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ
وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ • مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا
نُوفِ إِلَيْهِمْ غُلَامًا يَخُوفُ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُخْسُونَ • أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ •

أَفَرَأَيْتَ كَانَ عَلَىٰ يَدَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ أَمَّا
 وَرَحْمَةُ أُولَٰئِكَ يَوْمَئِذٍ يَكْفُرُ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَأَلْهَمَ الْوَهْدَ فَلَدَاكَ
 فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ • وَمَنْ أَظْلَمُ
 مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ
 كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ • الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ
 وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ • أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُجْرِمِينَ فِي الْأَرْضِ
 وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ يُضَاعِفُ لَهُمُ الْعَذَابَ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ
 السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُصِيرُونَ • أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا
 يَفْتَرُونَ • لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْآخِرُونَ • إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
 الصَّالِحَاتِ وَآخَبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ • مَثَلُ
 الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا
 أَفَلَا تَذَكَّرُونَ •

مآل شریفی

و سایر انسان طرز دین بر ملت طایفه بر مکر و ده ادنی او دین آلوده است که او میوه طایفه
 ناکورده • و سایر او را دور نماند بر مکر و ده بر سعادت طایفه بر مکر و ده طایفه بدین طایفه
 کنیز دیر و سبب سزای دین • آنچه در این عالم به هر دو عالم عمل است به سبب سزای دین
 او را میوه بر مکر و ده بر مکر • سبب احتمال دین • او را بر مکر و ده بر مکر و ده بر مکر
 کس یا • دیور دین کس طایفه طایفه سبب دین او را دین بر مکر و ده بر مکر و ده بر مکر
 صرف بر مکر و ده • الله به طایفه فارسی دین • بر مکر و ده بر مکر و ده بر مکر و ده بر مکر و ده

صایدک ، اوندک کچی اویدورده اوده سور کتیرک ، الله یاشق کوجدن بته کچی ده جافیرک ، اگر کونور سو بویر کز
 بونی بایار کز • بونه اگر اوندک اوزرینه سزه جواب دریم رلیرسه آرتقه بیلک که اراجعه الیه عملیه
 ایندیرلیر ، داندیه یاشق آله یوسف ، ناهل آرتقه تسلیم ایدور ، مسلمان اویور کز دلمی ؟ • هر کیم
 دنیا جهانی دنیستی سار ایدورسه بز اوزر عملی دنیا ده نماا اوده رز و بو بایر کتیرینه دکنلک بیلما
 • فقط اوزر افزته ایدورلور که کتیرینه آنسه یاشق بستی بوند ، وار اده ایسه هر دوتیه ایملک
 لصد اولسد و بونیه باید فرد بوند • با اوزر بکزه می ؛ آرتقه اویکم رینه اوزر زنده بونش
 هم بونی اوزنه پشاهه تغیب ایدور هم ده اوندک برام و رحمت اولورده موانک قانی دار ، ایسته بوخرا
 ایمانه ایدور ، عز برده هر کیم ده اولا کف ایدورسه آرتقه آنسه اوندک برعید ، صابیه بونیه شبهه ده شمه
 هیزه بو عقت رنجند و لکه ناسک آلتی ایمانه کلور • هم بر بالایی الله ایتد ایدنده ره صافا لیم کیم
 اولد بیلر ؛ بونر برینه عرصه اوله هفت ، شاهرده سو بویه هفت ؛ تاسو برینه فارسی بالایی سو بویه
 هیزه ارسوه الله لفتی فالور ایتسه • اوزر اده بونیه مع ایدور دارن آریملک ایندر ، هم ارفق
 اوزر سندر • بونر ارفق باج بر اده ده ودر ، کتیرینه الله نورنا همه چاسلدورده بوند
 اوزر عذاب فائده هفت ، هم ایستد محمل ایدورلور • ایسته بونر کتیرینه باز بیه ایستد کیم لور
 و افراده ایتد کور ایدورلور و صید کتیرینه غایب اولوب کتیردر • شبهه بونه که بونر افزته الیه زیاد
 فرایه کتیردر • فقط ایمانه ایدوب صلی علی محمد بایار و مولایه ادب دامننه ایدو امانت اولانر ،
 ایسته بونر اصحاب جنت صید اولور بختدر • بواکی زدنک منی کور و صغیر ایدورده دایسه کیدر ،
 هیچ بونر ساد اولورلور ؛ آرتقه دوسو بونر بیلد ؟ •

[وَلَکِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً] حقیقه بز ، انسان - همه ایدو امانت الله

امیریه بار ایدیه اولایه شامه جسته بونر - و فرزه برعت ، برعت فائده برده [ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُمْ]

سکره اونی اوزنه نزع ایدورلور [إِنَّهُ لَیُؤْتِ کَفُورًا] شبهه بونه که ایدورده یوسر ، عیبه ناندوردر .

[تَارِكُ بَعْضَ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ] مادمی از نزد بعضی نزله آمده بود که او در سجده - یعنی نبوت
 و رسالتی ایستاده بود که از راه آید از نزد او قریب بر او مبعود در سجده [وَصَائِقُ بِهِ صَدْرُكَ]
 دارند که کوه را - یعنی ادمی از راه آید که بعضی از نزد قرأت و تبلیغ آید که بده صفت در سجده
 [أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ] او را بر فرزند آید بر لبه دریای و بار بار
 بر ملک صبر بر یا دیو بر رویه - یعنی مفسد که کسری میبرد او کفر و فحش و زور را در سجده بر شمی «او الهه
 رسولی است نه از فرستاده او از زین کوه بر فرزند آید بر لبه دریای «دیو بر رویه» نه کیم ندر و ماسی «شومند
 طغری القوه او در بر لبه یا «دیو بر رویه» در بر شمی «برابر زده ملائکه کلوب او که پیوسته شادمان
 آید بر لبه کوه بر لبه یا «دیو بر رویه» بر دیو بر رویه بر لبه و اجتناب از صفت بر لبه طبیعی
 از طغری حسب الشبهه در صفت ملائکه و بر زین طوری بعضی آید از نزد او قریب تبلیغ آید که میفرست
 احتمال را خنده در - فقط صافیه بر افرا و صفت ملائکه و در او از نزد تبلیغ آید از نزد دیو بر لبه صفت
 در بر [إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ] سه انچه بر نزد [وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ] الله در الهه
 فایده و کلبه - در مضمود او که تو و اعتماد آید از نزد ملائکه او در بر لبه کوه بر لبه کوه بر لبه
 نه کیم بالافره بر بخار بسند بکثر ملائکه کوه بر لبه از نزد «فاصله فوق الاعناق واضربوا منهم
 کل بنان» دیو بر رویه.

[أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ] با ... افی - از زانی محمد - کندی آید در روی افتر آید می؟
 دیو بر لبه [قُلْ فَاتُوا بَعْشَرَ سِوَايَ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ] او را بر لبه دیو، صافیه با نهم او در بر لبه
 بر لبه مائل او در بر لبه [وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ] الله در الهه بر لبه
 میانیه بر لبه کوه بر لبه، یعنی کندی کوه بر لبه، صافیه نفعی الله در کوه بر لبه بر لبه راجعت آید
 [إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ] اگر صافیه بر لبه - بود با ماک لازم صبر - یعنی محمد، زانی کندی
 او در بر لبه الله سار و افتر آید بر لبه دیو از ملائکه طوری سو در بر لبه کوه بر لبه کندی از ملائکه دیو بر لبه کوه
 در لبه آید نفعی صبر در راجعت آید صافیه از سوره بر لبه بر لبه کندی از افتر آید - صافیه بر لبه

سعی و عمل بدین صفاتی بود و بنابر آن بود که در این حق و فصله سید و برادر ، بنی برادر . بوند و از آن فصله علی بن
 بوند و بنابر آن در این فصله و کجی بر معنی توهم او نمی آید . در این فصله و از آن در این فصله و کجی بر معنی توهم او نمی آید . بنابر معنی بوند و
 آن فصله و ده سوره و بنابر آن در این فصله و کجی بر معنی توهم او نمی آید . بنابر معنی بوند و
 ای و کون و بر معنی توهم او نمی آید . بنابر معنی بوند و
 بر معنی توهم او نمی آید . بنابر معنی بوند و
 و اما و بنابر آن در این فصله و کجی بر معنی توهم او نمی آید . بنابر معنی بوند و
 یا و بنابر آن در این فصله و کجی بر معنی توهم او نمی آید . بنابر معنی بوند و
 بنی برادر . بنابر معنی بوند و
 فانی و بنابر آن در این فصله و کجی بر معنی توهم او نمی آید . بنابر معنی بوند و
 فصله و بنی برادر . بنابر معنی بوند و

[اُولَئِكَ] برز - دنیا و بنی برادر [الذین] او و برادر [لیس]
 له في الآخرة إلا النار] افزوده و بنی برادر [وَجِطَ مَا صَنَعُوا]
 فيها] و بنی برادر [وَجِطَ مَا صَنَعُوا]
 اولاد بنی ، بنی برادر [وَجِطَ مَا صَنَعُوا]
 در بنی برادر [وَجِطَ مَا صَنَعُوا]
 و بنی برادر [وَجِطَ مَا صَنَعُوا]
 یا بنی برادر [وَجِطَ مَا صَنَعُوا]
 الله بنی برادر [وَجِطَ مَا صَنَعُوا]

[أَفَنَزَّلَ] برز - دنیا و بنی برادر [أَفَنَزَّلَ]
 برز - دنیا و بنی برادر [أَفَنَزَّلَ]
 بنی برادر [أَفَنَزَّلَ]

دعا اولیده ده بر امام رحمت اولیده موساندک کتابی ساعدی بر بناسه کیم آرته اویره بزه ری؛ [اُولَئِكَ] بونر بورصف ایو شلف اولاده یا ننده ربنده بر بنه سی یا رلاسه بر بعلانی عرفانی وارنده اولنده اکی نفس ساعدی بر بناسه کیم بر یعنی محمد مصحاب [يُؤْمِنُونَ بِهِ] اده ایمانه ابر بر - یعنی دینیه سادی نفوسیه ابر بر - [وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ] و شلف مزبوره - زفر زره - هر کیم بره کفر ابریه [فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ] اولنده ده سرورید آند - [فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّنْهُ] نارعبه بونده بوناسه بهیم سبه اولاسیه [وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ] و لسه ناسه اکثر سوا ایمانه ابر بر - میرزه مفل سید و دهمده سفید و بوند - جهان دینا سید ایزد سفید و نوریدند -

[وَمَنْ أَظْلَمُ] ال [... هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ] .

باشیمه نذر اولده همه ساله :

۱ - :

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ • أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ أَلِيمٍ • فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن قَوْمِهِ مَا نَرِيكَ إِلَّا بَشَرًا مِّثْلَنَا وَمَا نَرِيكَ أَتَّبِعُكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا لَنَا بَادِيَ الرَّأْيِ وَمَا نَرِي لَكَ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَحْنُكُمْ كَاذِبِينَ • قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَأَتَانِي رَحْمَةٌ مِّنْ عِنْدِهِ فَقُمْتُ عَلَيْكُمْ أَنْزِلُكُمْ هَا وَانْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ • وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَا لَآ إِزْأَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدٍ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُّلَكَ قَوَارِبِهِمْ وَلَكِنِّي أَرِيكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ • وَيَا قَوْمِ مَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ طَرَدْتُهُمْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ • وَلَا أَقُولُ لَكُمْ عِندِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ إِنِّي إِذًا لِّمِنَ الظَّالِمِينَ •

قَالَ يَا نُوحُ قَدْ جَادَلْتَنَا فَكُثِرَتْ جِدَالُنَا فَاتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ
 الصَّادِقِينَ • قَالَ إِنَّمَا يَأْتِيكُمْ بِهِ اللَّهُ إِنْ شَاءَ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ • وَلَا يَنْفَعُكُمْ
 نَصْحِي إِنْ أَرَدْتُ أَنْ أَنْصَحَ لَكُمْ إِنْ كَانَ اللَّهُ يُرِيدُ أَنْ يُغْوِيَكُمْ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ
 تُرْجَعُونَ • أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنْ افْتَرَيْتُهُ فَعَلِيَ الْجَرَامِ وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تَجْرِمُونَ
 • وَأَوْحَى إِلَى نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَنْ قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا
 يَفْعَلُونَ • وَأَصْنَعُ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا
 إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ • وَيَصْنَعُ الْفُلَكَ وَكَلَّمَ مَرْعِيَةَ مَلَأَتْ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ
 إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ • فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مِنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ
 يُخْزِيهِ وَيَحِلُّ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُقِيمٌ • حَتَّى إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُورُ قُلْنَا احْمِلْ
 فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَن سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ
 وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ • وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ نَجَّيْنَاهَا وَمُرْسَاهَا
 إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ • وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ
 وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ • قَالَ سَاوِيَ إِلَى
 جِبَلٍ يَفْضِلُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ
 فَكَانَ مِنَ الْمَغْرِقِينَ • وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ اِقْلَعِي وَغِيضِ الْمَاءَ
 وَقَضِيَ الْأَمْرُ وَأَسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ • وَنَادَى
 نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ •
 قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ
 إِنِّي أَعْطُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ • قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ
 لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَرَحْمَتِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ • قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا
 وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنَسِتْنَاهُمْ لِيُسْهَرُوا مِنَّا عَذَابًا لَبِئْسَ

مال شیفی

جلاله عظیمه و قیلد فرقی تونه کوندر دن ؛ سوز دیه که فیکر ارسوه به سزه عزالدک سیدنی دهنده
 برلنی بیایه برنده بریم • اللله یا بقدره عبارت اتیدیک ، جهانه سزه الهم برکونک عزالدک نور قیوم
 • بولا فارسی تونده کفر ایله جهالت دیدیر که ؛ برسی انجده بزم کجی بربر کوردورن و سقا قیام اولار
 ایله نقره ان اشغالقدیزده عبارت کوردورن . سزه بزه فضل برن بکندی ده کوردورن . منی سزه
 فیه ایریورنر بالا فیکرکن • اد قوسم ؛ دیدی ، سوز بیک بافریم - ایکن زور ؛ آکر به رعبه (برینه)
 آیه بر ره اوزنده ایهسم و بلا فرنده بر رحمت غسه انجده ده سزه اونی کوره جک کوز دیر بیه سیه
 بزمه اونی ایسته ریکنده عاله ان اسمایه جهن • هم اد قوسم ؛ بولا فارسی به سزه بر مال ایسته یورم
 بنم اجریم انجده ایدم ، ربه ادایا ایزدی قوغا جهن رکهم ، البته اوزر بر برینه نادرده جهن و کله به سزه
 جهنک ایر بر قوسم کوردورم • هم اد قوسم ؛ به اوزدی قوغا سیم اللله به بنی کیم قورناره جهن ؛ آفریده
 دوستز بیکن ؛ • به سزه نه الاله فز بیزدی بنم یانده ، ندره غشی بیسم دیر بریم ، به بیکم ده
 دیر بریم ، اوزن کوز ایزن قورلا فری هفتده الله ، اوزده صبح برینه دیر بزمه دیم ، اوزن
 ایلکنده کنی ان ای بیه الله ، به او حالده قورلده اولسه اولورم • اد نوح ؛ دیدی ؛ جهن
 بزه مجار ایدک ، جهنلر ده هیره ایلده کینک ، دن لغاری بزی نهید ایر ب قور دینک عزالدک کینده
 کوره لم ، صافدر ایسل • اونی دیدی ؛ انجده الله کینیر ؛ دیرسه ، و سز اونی عافز برانجهن کلکن
 • به سزه یقینت ایدک ایسته سیه سیه ده الله سزی ایدک راد ایریورم بنم یقینتم سزه قارده دو دیرن .
 یکنار ، و سز نهات اوله ایر جهنک • یوقه اونی ایدور دیمی دیور ؛ دیکر ؛ آکر ایدورده
 دبالی بنم بویمده ، حال بوک به سزه یوقه یکنده دباله بریم • برده نوره رحی اولونکده که جهنک اولور
 قورلکه ایمانه انجده اولورده صبح بر ایمانه ایدر جهن ، اوندک ایموره لکنه بایا لرسم غم بر ده • بزم نقران

مؤکروه شیب. مؤکروه ده سوی دهاروه ذکر اولونه. فقط بوز اواره یسره بر تکرار دکل، باشقه
باشقه نفقه ارد، تنه ارد، مکتدی، عبرتدی محمود نفقه بیدر. موضوع غایه بر اللفظ برابر مضمون
آید مفهومی دارد. بوقعه را قدر کوزل عبرت، حکم و ضایع امتوا اینه در که قدر در حد
نفقه مساعد الاله غنیه اید، حد بر صحیفه مکتدی. نکته بوز بوز بود نمیشود نفقه که حالت بیانی
افعال اینه حد امیوه آینه در ده مثال اذ التفا اید بوز. بنا برجه نوصیه اید رز که بوزی بسط بصورت
اوقریب کیو برده می، ایمی نقد و تامل ایمی، عبرت نقد در الهم الامه امیوه اوقریب.

[وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ] کوی یا یور دی - مهند نوز که کسند اوصافی مهند یعنی سوز
نقل اولونه. از حد دینه که طول اوی بوز ذراع، عرضی الی ذراع، سازه طولی یعنی کسند
بر فاری ارتفاعی اوتوز ذراع. سازه معمول اوی آباری برگی اید. مهند نقل اولونه کوره ده طول
یک اید بوز، عرضی اوی بوز ذراع امیوه. فقط بوز نفقه کسند بیدر، طوری نفقه کسند
بر باده فرانه معلوم اولانه شود که نوز در مهندی دامیا بوز بونه بشرد و همیوانه اید اسی
یعنی بر هیئت استیاب اید حد و سده امیوه. آنچه بزه بکشد بلکه کسی اید بوز و اید بوز
دستیم کی نورانی، یعنی فایا بوز بشقیده بر فو و تحریر حازر برگی اول یعنی افهام اید موه بیدر زیاده
سایه دقت.

[حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ] تا که از مین کندی و نور نورانه اید - یعنی بوز
کلمه بر قدر نوز کی صفت درام اید بوز، نور و اید اید بوز. اودت [قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا]
بسط دیک اوه الی ... -

تنور، لفته فایالی بر او جابه، بر نور و نه که سازده الی زیاده، ناخیز، بقیه اوتور.
لیت دینه که "نور عمومی که سازده لفته". آتش اسی ناخیزد. "از لوده دینه که"
بودلالت اید که اسم بقیه العجم اولور. عرب ادنی تغریب اید در عربی اولور. و بوه دین، اصلی نور الدین.
بوز در اول کلام عربیه نور مدون دقت. بوز نفقه باشقه سازده عربیه کیر صده اولانه دینار، دینار

سندس، استبروه کجی کلمه کرد که عرب بوزن نظم ایرنجی لقب عربی اولئدر... «اله».

فوزانه ده معلوم که فوت و ستر قایما بود فستقیرتقد... متحد بزرگیده بحث اولئدر که نام
 اوجانه، فوزانه ایندی صره ده بول ارد و بر جی ایندی بکر زمانه اکلند و کتیه رها قایما و ضعیفه
 بر دایره اولد یقی اکلند و هیچ زور اتمیز... لکنه دایره کورده سه اولان برلا انتقال ایدنه و «عجا
 بو اوجانه فوزانی نه ریکدر... بولسه اوله بامارت اولد یقدر... «ریه در سونلکه معنور اولور».

اسدات مغریه بوند معنور مختلف معنار فید و نقل ایشدر که بوزنی بولارده بخش ایدنه لم؛
 ۱- اکثر مغریه تزلزل حقیقه بر اوجانه معنار اولد یقند و متفقد... کجیسی نوز و معنور تزلزل
 اید و دیمسه... بر یونی اکلد بر شیمیه بر نورده اید دیمسه... بونی ده کجی ایدنه قایما اید دیمسه... کجی
 هفت نوزده زده بوند اکلد بر شیمیه بونی بر نور اید دیمسه... کجی فاسده اید... کجی کوز طرفنده اید
 دیمسه و معنی هفت علییه کوز سجد بوند بر نه اید و بر بر سوز نقل ایدسه... کجی ساسده «عجه در راه»
 نام موصفده... کجی و معنور... اید دیمسه و بوند بوز نورانی عودک نازانه قایما کجی نورده قایما بول
 فستقیرتاسیل ایضاً ایشدر... بولر بر نورانه اینده بنیوه کینک انشاسنه بر منظرها و کوهنوسی ایدنه بر سلا
 دیمه اگوزنه ایدسه؟ بوند و جهنه کاهجور... الله تعالی بونی هفت نوز طرفانک باشد و جهنه بر عدوت
 اولور ایدنه... نفیسه بوزوب اولور همد ریمسه و بنا بر عدوت و معنور ظهور ایندی زمانه بر عدوت اید
 دیمسه و یقند... فقط بر شیم مغریه بولده کجی کجی و باشد معنار و یقندر... بر صورت.

۲- عربده بعضاً بر یونیه ده نور اطلاق واقع اولد یقند و نور نورانی بر یونیه ده نور
 فستقیرتاسی اولد یقند... نه لیم سورده نورده... «ففتحنابواب السماء بماء منهمر، وفجرنا الارض عیوناً فاتق
 الماء علی امر قد قدر» بولر دیمدر... کوه ارض بر بولور نورده معنارده اولد یقی انشاء ایدنه بولور
 رضی شایانه دقت ایدنه بر صورتده نورانه یا انشاء معنی معنی فستقیرتاسی رضی آتسه بر سکرده سی اولورده.

۳- نورده رار ارضه شریف و بولور موصفدی دیکدر که بر فایده اولورده اولورده بر صورت
 فستقیرتاسی دیمدر.

۴ - فار التور . شعله آند ، صباغ اولرد سفاسنه کلمه دنیاسه و بوند هفتت علیه .

منقول اولدنی سولنسه .

۵ - ایسه قیزیلدی ، شعله سفاسنه هم الوطیس = نورده قیزی . دیندنی کج

« فار التور » ده بولور دنیاسه . لکه بوردت سفاسنه دردی ده بجا و ذات سله فارده العاده بر

هارنه عاده بولننی هتده جهو یفسیه نور کلسنه حقیقی سفاسنه عدد و سب اولدنی سولنکره در .

۶ - ابرهیه تفسینه . مسنده روایت اولورده نور « موضع اجتماع الاء فی السفینه = کیده

صوبه موضع اجتماع » بیه نقولینر که براناره صلاه صلاه کینه فارانی آکر بور . کور دیور که تفسینه

داندنیک بر خیلد نفقارلی و صلاه اینک سفایه فاسوایر بر حاله در . روایتده کی بر تفسیلده

کور در کره موکره بر سکود بجه بیه بیلر که نور حقیقه بر ارجاوه اولی معنی زمانه اولد کیده صو

طریقه بر فارانی ایستادن اولسه مانع دکر . جهو بر ارجاوه روایتده بوردت سفاسنه بوند .

لام عهد الی « التور » بوردلی بوند کی عاده بر نور اولاسنه فالور . معنی زمانه هفتت نور و صو

بر نور اولی ده بره سفانی دکر . جهو بر اولد بر معنی سیر . صاحب کشف ده تفسیری و هتده

« حتی » غایبی یوناریده کی « یصنع » فعله سفاسنه اولوب سنی « یصنع الفلک حتی » دیک اولدنی

جهت نور نورانی کیده کی صفتک بر خایج و هو و حرکت اریک سولور و سولور کوسنه ایسه بولننی ده

سلاطه اریکده نور نورانی کینه نور و حرکتی اهلاننی در « فار التور » بولونک تفسیر کوره :

« نهایت اریک کلوب کی فاراب ایلدنی دقت » دیک اولدنی نقارایر . بولنده نور و نورانه کلور

حقیقت اولدنی داند بومساده غایت فالور بولننی ده سیر سدر . بنا بجه نفقه حقیقی و فالور

بر انوب ده نادیر آراسته صحره سب بوند . کینه انشاسی نام اولوب فاراب هاله کلسی اراهل اولایه طواف

باشده جفته بر عدالت اولاسنه ده سفاسنه بوند . آتده بوطافیه فارسی اوزمانه اریک دیور ناهل

بایلم بیلیدی و با ایسه اولسه بر صفت اولور کوریدی ؛ کج بر استفاد و توهمیه باشقه دینه حله برستی ده

بولنمانه . حال بولور مقدما معلوم اولوب ده موکره ده غایب اولسه صنایع تجریده بولنمانه شالی آسک

نور نزلدی . ایسه نیریلدی [وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ] کجوده جودود اوزرینه ادروردی .
 - جودودی ، آغینجه برطاف که مصلده دینکسه ، الجزیره ده دینکسه ، آندوده دینکسه ، شامه دینکسه
 انوریهاده دیرکه " جزیره ده دینکسه مصلد قیلدی سیدر ده " برده دینکسه که جودودی هرلغ
 اولدو ایچیرداسم چنسر . نیتیم نیریه عمر و به نقتیلک شوبخی بوقیلدند :

سجانه تم سبحاناً بعدله

وقلنا سبح الجودی راجد

که باده اول طاف و بوز نسیم اندو دیکدر .

[وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ] دادرلر کر فتنه دنه اولدو دیندو . - نوح علیه السلام نایبی
 رفیقندی بالاده بیاه ادا نه وصفندو " وَلَا تَخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا " بوبرر دلا به ارحالم قوم بوجورته
 سوایه لری .

[قِيلَ يَا نُوحُ] یانوح : دیندو [اِخْلُصْ] ایه [بِبَلَاءٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ] بزرگوار
 دیرلر ایه [عَلَيْكَ وَعَلَى آئِمَّتِكَ مَعَكَ] ه دینکده کیدره - کلامه - بخوانده [وَأَمَّا
 سَمْعُفُوسُ] بخوانده اولامه که بزرگوار تمنع فید بقدر : دینا سماعه انتفاع ایچیر بقد [شَرَّ
 يَمْنَهُمْ مِنَّا عَذَابُ آيَةٍ] صوره ده کندی بینه بزرگوار الیم برضاب طوفونه همه . - بوقایره . و ما
 امن معه الا قلیل . بوبرر دیرنوم چنسر حضرت نوح علیه السلام بولند آذکیم لری . الله تعالی
 حضرت نوح و بوزره اولدو بسلوت و برکات اصابه بویسه که بولر هیو غار قجه هیو غار همه دکنیزنه بره بولر استر
 کلامه . بوزره ایچو قسم اولامه ، بقیسمینه اولدوت و برکات نظر اولوب فیما نه قدر کتد و تازیانه ایره جده
 دیر بقیسمیه برکت دینا سماعه انتفاع ایره کبیره . صوره ایسم عذاب یار بلامه . آفرین سلاخی بولیه بقد .
 کور دیور که برایت استوار نیرد . نایم اولامه بسلدی ترضیح و تصحیح ایچور . دیک اولور که طوفان نه صوره ک
 اندر بالکد حضرت نوح علیه السلام اولدو سلاخ سله عبارت کلامه . حضرت نوح علیه السلام بولناه اولمور لری
 " واهلك " قطبانده کی اهلند داند . " ومن آمن وما آمن معه الا قلیل " بوبرر دلا به یعنی ایسه اهلند
 قلیل

عَلَيْكُمْ مِذْرَارًا وَبَرِّدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا حُجْرَمِينَ • قَالُوا
يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ
بِمُؤْمِنِينَ • إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنْ شِئِدُ اللَّهُ شَاءَ
أَبَى بَرَى يَمَّا تُشْرِكُونَ • مِنْ دُونِهِ فَكَيْدُ وَفِي جَمِيعَاتِهِمْ لَا تَنْظُرُونَ • إِنْ
تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِأَصْبَهِهَا إِنْ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ
مُسْتَقِيمٍ • فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ
رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا إِنْ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِظٌ •
وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا بَنِيَّاهُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَبَنِيَّاهُمْ مِنْ عَذَابٍ
غَلِيظٍ • وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُزِّلُهَا عَلَيْكَ لَعَلَّ لَكَ تَحْفَظُهَا
كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ • وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عِبَادَ
كَافَرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا بَعْضًا لِعَادٍ قَوْمِ هُوْدٍ •

مآل شریفی

عاده رده فرد بترد صورتی کوندرن : او قوم ایدی : الله قولوه ایدک ، منک انده
باشق بر الله دهاییوه ، من ساره انده ار ایدوب لور دیوینک • او قوم بره ناریسی به منده برام
ایسه سورم ، بنم اهرم انجده بی بارانانه عاورد ، انده عطفلا نیه بهیسنک ؟ • هم او قوم یزن
مفترقی ایسه بیک ، موکره اده توبه ایدر ابعث ایدک که اوده یزنه برل بول سمانک فیضی اینده برسیه
فرنگه قوت فانه رده زدار بویرسوه ، کلید مجرم مجرم درنوب کنه بیک • او صور ، دیلر : سه
بزه بر بیه کنه درن ، بر ایسه سوزط اهر یزی منک انجده برنوبه ایانا نایز • بالکد دیزک
عومالده اهر یزن فیضی سنی قاجار سیسه ، دیدی که : ایسه به الله سواد ایدورم ، مندر بیا ایدر ایدک ،

ایسته به اوزه با شقه توشه یغز سیکه ییج بری طایبایم . آرتقه هیکه طوبیونده با ایسته یغز
 طوزاغی توردک ، هکره با رلفه ساهوره . اینجیک • همداره هم بنیم هم سیکه یکن
 اولاده الله دایانسم ، ییج یوده برده به نه بوقدر که ناصیه سی اولوقسه اولاسیه ، سینه یوده که
 بیم طوفی بر یول اوز زنده • • سوز سوز یوز یوز بر سر کز به ایسته سزه کوز رسته اولدینم و طیفی
 بتیغ اینم ، هم بیم سیکه یکنه با شقه بر قوی کتیرده سز اوله ذره جومزه ابره سیکه ، همداره
 بیم هوسیه فارسی هفتکده • • دقا کار برین طوی . همداری معینده ایمه ایسته اولدینم و طیفی
 عذابه توردکده • • ایسته عمار ، برینک آباتی انکار اینیر دینیر برینه عصبیه ایور دهر طایفی
 مبارک ارد آردینه کتیر • • هم بوردناره ، بر لطفه تنقیب ایدیر ، هم نبات کونده ، باوه عمار ،
 برینه حقیقه کف اینیر ، باوه دین اولد کتیدی ، اولدور توردکده •

[وَ اِلٰی عَادٍ اٰخَاهُمُ هُوْدًا] عاده ده فار دترو هود — رسول کوز درد ، یقین
 هود علیه السلام نسبه دیگر بر توردکده ، بصوت اولدینم عمار قومی هوسنده ایی .
 تفسیرده شار الیهک نسبه هفتده الیهک دات دارد . برنجیسی " هود به عبدالله به رباع
 ایه الخلود به الصوت به ارم به نام به نوح علیه السلام . . . کنجیسی ده " نوح به صالح به ارفخشه به سام
 ایه نوح به عم ای عمار ده . . . یعنی نوح ، عمارک با با سنده عموم سنده اولغی ایسته .
 هود کونده لودی ده ندیری طیر سیکه ؟

[قَالَ يٰۤاَقَوْمِ] ادبیم نوسم ، دیری : [اَعْبُدُوْا اللّٰهَ] الله عبادت ابرک — عبودانجه
 اری طایبیه ، انجه اوله توره ابرک [مَا لَكُمْ مِّنَ الْاِلٰهِ غَيْرُهُ] سزه اوزه با شقه ییج بر ناری
 یرنده . [اِنْ اَنْتُمْ اِلَّا مُفْتَرَوْنَ] سزه ساره انزه ابر سیکه — ده الیهک با شقه برینه طایبیکه
 [يٰۤاَقَوْمِ] ادبیم نوسم [لَا اَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا] بره فارسی سزده بر ابر
 ایسته هم — یعنی بوسه ارم سزده بر غرضه دعومه کوزده نون سوسنده دکره . فاعل مخلص

[اِنْ رَّبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ] شبه بوده که بهم بر طوغری بود اوز رنده در -
 نوزد و لغت عاصی ، طوغر در بار بچید - خاصه صمد و عدل دستفانده در - [فَاِنْ تَوَلَّوْا]
 از غم سینه بوز هور ریز - یعنی بر آیه و قطعی حقیقتی در بگذر و طوغری نوحید یونی طوغر کن
 [فَقَدْ اَبْلَغْتُكُمْ مَا اَرْسَلْتُ بِهِ اِلَيْكُمْ] به سزه کوزه ردیم شئی بلیغ اینم -
 - و طبعی بایم [وَ يَتَخَلَّفُ رَّبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ] بهم - بی سون اینم - ره سزده باسفه
 بر نوی استنوف اینم - یعنی سزده لعدن اینم - بر سزه باسفه بر نوی ضلع بایار ، ضلعی اوزده در بر -
 [وَلَا تَصْرُوهْهُ شَيْئًا] رزده را بلیغ بر شئی ضربه رزکن - اوله اوزده بوز هور ریز
 سزده موزد رزده در - [اِنْ رَّبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ] موزد بهم اوزده اوزده
 اوزده در - - بلیغ بر شئی ناهیران را بر اینم اوزده رزده نادان - با بلیغ اوزده در موزد
 احتمال اوله سزده به موزد اوزده بر لور سزده .

سزد مباح صوفی نادر : لعدن و بر طوغری نوحید اینم ؛ رنیدر به با تیکنه اوزده ؛
 [وَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا] و نادر اوزده موزد - یعنی به رنیدر بر ، عذاب استخفافه کب اینم
 موزد اوزده موزد ، اوزده [وَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُ] لعدن در بار سزده ایمانه
 اینم [بِرَحْمَةٍ مِنْكَ] طرزده بر رحمت اوزده نادرده - بر حقه ده کی ، با ، سببه رحمت
 نوحی ، نفعیم اوزده در طرزده بر رحمت سببه رنیدر - و بر بر رحمتده مراد ده ایمانه نفعیه
 و نفعده - [وَ الَّذِيْنَ هُمْ مِنْ عَذَابٍ عَلِيْلٌ] و بر بوزی غنیه بر عذاب نادرده - یعنی
 ایمانه اینم سزده رنیدر اوزده عذاب اوزده لعدن اینم لعدن لعدن و موزد بود بر رحمتده
 نجات بود بر - بر غنیه عذاب ، عذاب سوزده که بر بر صمد - طوغر در بر سزده کبر بر - نفعده بر سببه
 اوزده ، موزده بر سببه سوزده کوزده و بر - طوغری بر طوغر اوزده یا بر یا بر اوزده -
 جمله مفسر به بود ده رنیدر بر سزده اوله نفعی سوزده در - اینم که « بخینه » بود و سزده ، ناسیانه
 راجع اوزده بر سزده یا به اوزده یعنی بر نفعده موزده اوله عذاب غنیه مراد اوزده عذابده - رنیدر که

کوزل بر مقدار . و نه کیم بوزنه موکره که آینه هم دنیا هم نبات نفسیه افسوده . بر صورتی معنی سو
اولی : « بز بوزی غلیظ بر عذاب بر صورتی افسوده » .

اولی : « [تِلْكَ] نادر است . بگویند که در سیرت منورین از جمله اولی
از باب اول ، بر رده است [عَادَ] عاد . بوزنه بر بوزی افسوده ، از عذاب غلیظ از عذاب بر بوزی
[جَعَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ] بر بوزی . بوزی افسوده . آیاتی افسوده را بوزی [وَعَصَوُا رَحْمَةً]
از عذاب بر بوزی افسوده . بوزی افسوده بر بوزی افسوده . بوزی افسوده بر بوزی افسوده .
اولی بر بوزی افسوده بر بوزی افسوده . اولی افسوده بر بوزی افسوده . اولی افسوده بر بوزی افسوده .
کُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [در عذاب بر بوزی افسوده] اولی افسوده بر بوزی افسوده . اولی افسوده بر بوزی افسوده .
[وَاتَّبِعُوا فِي هَذِهِ الذِّنْيَا لَعْنَةً] که بر بوزی افسوده . اولی افسوده بر بوزی افسوده . اولی افسوده بر بوزی افسوده .
الْقِيَمَةِ [هم بر بوزی افسوده .] اولی افسوده بر بوزی افسوده . اولی افسوده بر بوزی افسوده .
رَبِّكُمْ [اَلَا بُعْدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ] اولی افسوده بر بوزی افسوده . اولی افسوده بر بوزی افسوده .
« امم ستمگر تم ستمگر مناعذاب الیم ، در بوزی افسوده ، وانه اهلک عاد الاولی ، بر بوزی افسوده .
اولی : « عاد اولی ، بر بوزی افسوده . »

۳ - :

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ
أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ تَتَوَبُّوا إِلَى اللَّهِ إِنْ رَّبِّي قَرِيبٌ
مُجِيبٌ • قَالَ يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ
مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا فِی شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٌ • قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي كُنْتُ
إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَأَنَا مِنَكُمْ رَحْمَةً فَتَنْصَرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ مُعْتَدِلِينَ
تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْبِيرٍ • وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذَرُوهَا

تَاْكُلْنَ فِي اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمْسُوْهَا سُوًى فَاِخْذُكُمۡ عَذَابٌ قَرِيبٌ • فَفَقَرُوْهَا
فَقَالَ تَمَتَّعُوْا فِيۤ اٰرَاصِكُمۡ ثَلَاثَةَ اَيَّامٍ ذٰلِكَ وَعَدُوۡكُمْ كَذُوْبٌ • فَلَمَّا جَاۤءَ
اَمْرُنَا بِجَنَّتِكَ صَالِحًا وَّالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَّمِنْ خِزْيِ يَوْمَئِذٍ اِنَّ رَبَّكَ
هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيْزُ • وَاِخْذِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا الصَّيۡحَةَ فَاصۡبِرُوْا فِيۤ دِيَارِهِمۡ جَاثِيۡنَ •
• كَانَ لَوْ يَغۡنَوۡا فِيۡهَا اِلَّا اَنْ تَمُوۡدَ كُفَرُوۡا رَبَّهُۥمۡ اِلَّا بُعۡدًا لِّتَمُوۡدَ •

مآل شریفی

تموده ده قارده کرد صالحی کوزه درک ، دیدی : اد قوم ! الله نولله ایدک ، سزک اوند
باشق بالهذرها بونه ، سزدارفنده اونسات ایندی بیدی و اونداه عمار و عماره سزدا اونداه بامونه
ایندی ، اونداه بویه اونداه صفقتی ایندی بیک ، عوکره اودا توبه اید مراجهت ایدک له حاله بکنایند
بجید • اوصالح ! دیدی : بونده اول سه بزم ایچیزده امید بیدنی بر زاندهک ، سزدا بزد با باریک
طایفه طایفه نهیمی اید بوسرک ؛ له حاله بزد ، سزدا بزد اینه بیک شیهه عوده قوتقوندا
بر سزک ایچینه بزد • اد قوم ! دیدی : سوز بیک باقیم رأی بزد بزد ؛ اگر به بجهه بر بینه اوز
ایسم و به طرفنده بر رحمت بجهه ایتسه اب به الله عیاله ایندی بکم نقد بیده بخی اونداه بکم فورنا بید
دیک که سز به ضار ایتکهده باشق بر سز با بیهه بقد • قسم اد قوم ، ایتسه سزا « الله نادی »
سزده آیت ، بر ایدک اولی الله ارفنده با بیهه اودا کونور بقدله ال سورده بیک ، عوکره بزد
بانیه بر عذاب با قالار • دیکنه اونی تیه لردی ، بوندک اوزرینه دیدی که : اویچیزده اویچ کوبه
باش بیک ، دایسته بوبر و عده که بالاه عیقا بیهه سز • دناک ارمین کدی صالحی و معتبده اجماع
اولی طرفن ده بر رحمت اید فورنا ده ، قسم ده اودکونک دلسنه ، چونکه بیک اویچیزده اویچیز
• اولی اید بیهه بجهه طونور دیدی ده دیار لرنده چونکه فال بید • صانده اوداره بیک قوتقوندا بید ،

بامرد نمود، مہیقہ بربرہ کفرانیدر بامرد رخ اولری کندی نمود •

[وَإِلَىٰ قَوْمٍ آخَافُ صَالِحًا] - نمود، عربہ برقبیل اولوب بویون بابااری
 «نمود بہ عمرو بہ اسم بہ اسم، ن اسمی الدرد. دیر بر نور کوردہ از صودیک اولادہ» محمد
 مافوز اولوب صودیک از لفظہ در لای بواسمی الدرد. صالح علیہ السلام نبی رہ «صالح بہ عبید
 ابہ اسف بہ صالح بہ عبید بہ عباد بہ نمود، اولوب قوم نمودن اشافندہ عبیدہ.
 [نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ] سورہ شعراء بامرد.

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ
 فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ • فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تُصِلُ إِلَيْهِ نَكْرَهُمْ وَأَوْجَرَ
 مِنْهُمْ خَيْفَةً قَالُوا لَا تَمُوتُنَا إِنْ أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ • وَامْرَأَتُهُ قَانَنَةُ
 فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ • قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ
 أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ • قَالُوا اتَّبِعِينَ
 مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِلهٌ مُجِيدٌ مُجِيدٌ •
 فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَجَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ •
 إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَكَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُنِيبٌ • يَا إِبْرَاهِيمُ عُضِرَ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرٌ بِكَ
 وَإِنَّهُمْ لَبِهِمُ عَذَابٌ غَيْرُ مُرْدُودٍ • وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيقِيهِمْ
 وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ • وَجَاءَتْهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ
 إِلَيْهِ وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ قَالَ يَا قَوْمِ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ
 لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَخْزُونِ فِي ضَيْقِ الْبَشَرِ مِنْكُمْ رَجُلٌ رَشِيدٌ • قَالُوا
 لَقَدْ عَلِمْتَ أَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ وَأَنْتَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ • قَالَ لَوْ أَنِّي لَكُمْ قُوَّةٌ

أَوْ أَوْحَىٰ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ • قَالُوا يَا لَوُطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَنْ يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرَبَ
 بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا أَمْرَتُكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابُهُ
 إِنَّمَوْعِدُهُمُ الصُّبْحُ الْبَاسُ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ • فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا كَافِئَهَا
 وَآمَظْنَا عَالِيهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ مَنصُونٍ • مُسَوِّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ وَمَا هِيَ مِنَ
 الظَّالِمِينَ بَعِيدٍ •

نال شریفی

شانم پیغمبر ابراهیم ده رسولین مژده ایو کهدر «سلام» دیر ، سلام دیدی ، دوری
 کیدی قیلا تیسره بر بوز اغی کیدی • بازو که او طالعی از اتمان بر لر ، اودت بوزد عجیب کوردی
 وایمده او نره بر نوع قورقو دیدی ، دیر ، « قورقمه هیزو بز لو ط قورنه کونده ریدک » • وی
 دیکد بوردی ، بونی دویو نجه کوردی ، بوند او زینه او طالع قورقو مژده لردک ، اسفند آرد سنده ده بقرق
 رای دیدی ، دغوره هفتی بیم ؟ به بر عیون ، قو هام ده بو بر بیرایکمه ، هر حالده بو هیو ده عجیب برشی •
 سه دیر : اللهک ارند نه عجبی اید بوسرک ؟ اللهک رحمتی و برکاتی دار او ز بیز ده ای اهد بیت ! شبهه بورد که
 او بر عید در مجید در • و قنا که ابراهیم ده قورقو کیدی دکنده مژده کورد ، لو طک قومی مقنده بزه بخار ده
 کیدی • هیزو ابراهیم هیو ده مجید ، یانقده ، انجا ده در • با ابراهیم بوزنه دایچ ، هیزو دیکد لرد
 کدی و هر حالده او نره رری غیر قابل بر عذاب کهدر • و قنا که رسولین لو ط دار دیر او نره بوزنه قنلا
 ای آباغی دولاشدی ، بو هیو ده شکل بر کوه دیدی • قومی او ده زیبیه زیبیه قورقو کهدر ، دبو زنه ای
 کونو کونو مقند با بوردی ، ای قوم ! دیدی ، ده سوز قیلا لرم ، او نره سوز ایو ده دهانیز ، آرنده الله
 قورقید ، بخا سوز مقنده سواد اتیه دیک ، هیچ ایمکده ده عقیق با سنده بر آدم برقی ؟ • هر حالده
 دیر : سوزده که سنه قیلا که بزم هیچ بر عیون مژده بوند ، و بزم نه ایسه دیمزد دیک الله بوسرک •

نه دارد. دیدی: بنم سزه فارسی بر قوتم اوله ایدی: دیا هوره صاری بر قوتم یصفینه بیه ایدم؟ ● بالوط! دیمه: ایسه اول بن ربک رسولد بن، اول سقا الهیالی یوده ال اوزانه مازر، سه هاده اهلکده کیم ده کیمه یورو، ایمکیزده هیچ بری کوی قالماسیه، انجه فاریدک، حیو اولاره اوله کله یصیت کده جم، هنرک اوله سورمه لری صیاحمه، صیاح یانیه رکلمی؟ ● دقتا اریز کدی، اولمکنک اوستی آنه کیردک داوذر لریه استیف ایلسه سیمه خاخر یافدی ده ● که ربک عمنده دانلاند، و یوز فالدرده بعد کیمه ●

[وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَىٰ ۖ دَنَسُوا لَهُ دَفْعًا مِّنْ رَسُولِنَا إِذْ هَبَّ دُجَاهُ ۚ

شده ابو وار دیر - بوراده رسولدره رار، سلاکدر که جبرائیل ایدر کبر ایکی ملک ایدی دیر مردیر. ایکی ملک میطایل داسافیل اولد قورده نقل ایلدر. محمدیه کعبه جهیل و بارزیه ید، ضحاکیه فقوز، سیه یوزلری یارلاوه غلامه صورتزه اوده بر، مفاخره اوده ایکی اولد قورده منقولدر. کور دیور که بوفه کتک بائنده اسلوب کلام کیمکدر. ذرا بوفه کتک سوفی، صلاک اولایه فرور مقننه در. بوفه ده ایه صلاک اولایه قوم لوطدر. حال بود لوط علیه السلام، ابراهیم علیه السلامک نقلقاتنه وادند سینی اوزر سبوت بر یغیردی، بناریمیه دغه حضرت ابراهیمدره صلاک رار ایه ککنده اولارده اوله انبیا کیمت دانی مقننه قره قولسی ایمیوه سلامت دشارت بلیغله اینه بائندمنسه اولد یغی جهنم مقننه در حضرت لوطدره اول حضرت ابراهیم ذکریم بر مقننه یایمکدر. ابوالخیار اولایه حضرت ابراهیم ذکر اولد قورده ربه سندک بوسکله اشارت قعه تا بوفه ربه کی «ولقد ارسلنا نوحا» مجوسه عدیل اولمه اوزره «ولقد» دیر ایدر ایتیمکدر نه کیم قعه موسی ده بوجوردر. و بوراده رسول، اسل امتباریم قوم لوط اولد رسال اولومسه لولند قورده حضرت ابراهیم کیمکدر، در لایمیه بر کیمه اولد مقننه «ولقد جاءت رسلنا ابراهیم بالبشری» یورده دند که سلامت و اولد قورده لایمیه لایمیه:

[وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا ۖ دَتَاكَ رَسُولُنَا لُوطًا كَذِبًا ۚ

بولد یغی قعه درت فرسخ مسافره اولوب قوم لوط بیدرینک ال بوبوک سندی اولایه بوفه «سدم» نایله

معرف ایسه .

مطهر حضرت لوط غایت کوز و عنایه صورتند . کلمه در . اوله ایجه [سَبَّحَ]
 لوط برزده ناله . میگوید [وَضَا قَبِيحٌ ذَرْعًا] دلی اباعنی درلاشده ، دارالدی الخ...
 [وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ] نومی ره . ارط مایل مایل نوسه بر کدیر . —
 روایت اوله بینه کوره . فایس اوزه . فید کوزه . [وَمِنْ قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ]
 اوله سیئات با جور رود . یعنی اونا نوب . صیفا باور رود . سیئه ایستند . عار و بار نالارند
 اوله ایجه اونا نوب . عار لارده . ناله بقیه لوط نوسه کلمه در .

[هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ] ناسوخ قیازم . برزین ایجه غایت تمیز در —
 یعنی اوزده ایسه و طریزی نلاح ایریک . کلاه . بیله برلاشمازک . قاره . « قیازم » تعبیریه
 راز . حضرت لوط کندی صلی قیازم دیسه ایسه . مجاهد و سعید به جبریه روایت اوله یعنی اوزده ناله
 نوسه قیازم . بر پیغمبر . استک باباسی کی اوله بینه معنی سفقله قیازم دبد . « نیکم » و ازوا
 ایهاتهم . جور و شد . الخ...

[فَلَمَّا جَاءَ أَقْرَبًا] دنیا که اریز کدی . یعنی عذاب و نیکو [جَعَلْنَا عَلَيْهَا
 سَافِلًا] اوله نوسه اوستی آتیه جورده [وَآمَطْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً] داونه برینه
 خاصه باغیرده . اوبه طائرکه [مِنْ سَجِيلٍ] سجیده — سنه کیده یعنی قوم یا مورده
 بایسه . دکر در دسه . جهنده بیسیسه . نجر ایسه [مَنضُودٍ مُسْوَمَةٍ عِنْدَ رَبِّكَ]
 ربک عننده دامالانه ره استیف ایسه — لوط استک کیم دزه یا صاب ایسه مکی ازله تقدیر
 اوله . صورتند نقشه ایسه ایری و لونی اللهیه باشفه بیده برزی . خفنده بر صورت بایسه
 منضودیه استیف ایسه عافه لایسه ایری . یعنی بوی هادی لری تقارفاً واقع اولود بر مسند
 هادی طبعیه ربوب کیم مبد . هیزد حقیقته تقارف برتد . رب العالمین تقدیر دارد .

[وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٌ] دبر نالی لورده اوزده کلمه . — یعنی بوی لوط

عزى العموم فالمراد به وباء الملحمه سورہ نوح باسنده كيدى ومحمد هفده كوس بركه « هذا سحر » وبما يحبه
 ديند كى سنه استك فالمراد به او زامه دهره با محمد !

٥ - :

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ
 وَلَا تَتَّبِعُوا الْمِكَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرِيكُمْ نَجِيرًا وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ
 يَوْمٍ مَّحِيطٍ • وَيَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلَا تَتَّبِعُوا النَّاسَ
 فِي شَيْءٍ هُمْ وَلَا تَعْتَنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ • بَقِيَ اللَّهُ خَيْرًا لَّكُمْ إِن كُنتُمْ
 مُؤْمِنِينَ • وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ • قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَوْتُكَ تَأْمُرُكَ
 أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَأَنْ نَتَّقِلَ فِيهِ مُمَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَا أَنتَ الْحَكِيمُ
 الرَّشِيدُ • قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا
 حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنهَيْكُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ
 مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ • وَيَا قَوْمِ لَا
 يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ لُوطٍ
 وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ • وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ
 رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ • قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقَهُ كَثِيرٌ مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرِيكَ
 فِيْنَا ضَعِيفًا وَلَوْلَا رَهْطُكَ لَرَجَمْنَاكَ وَمَا أَنتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ • قَالَ يَا قَوْمِ
 أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظَهْرًا إِن رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ
 مُحِيطٌ • وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ •
 مِّنْ يَّاتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُوا إِنِّي مَعَكُمْ رَقِيبٌ •
 وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَحْنُ شُعَبَانَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَأَخَذَتِ الَّذِينَ

با با صفتی بایک ، به دلفی با یورم ایریه و بجهت : کیم سه اکنه رسوا ایه جه عذاب جه
 و کیم سه بالانجی ؟ کوزه بند ، به ده سکه برابر کوزه یورم • وقتا اربز کدی ، شعی و صیغه
 ایمانه ایری فرزند به رحمت اید تو یارده ، اولم ایری سه صبح با فالادی ده دبا لرزه و کور فایر
 • صا اوداره سته تو یارده ، با به نور دفع اولی کج مدیده دفع اولی کندی •

[وَ اِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُ شُعَيْبًا] مدینه ده فارده نری شعی - کوزه ده ، مدینه
 خدمت ابراهیم اولاده مدینه نسی بر قوم ارب رکز او شاپ دزی موایسته دادنه بنایند کج
 « مدینه » سدی امسه . شعی علیه السلام ده بر قوم اشافنه شعی به کیو به شعی به مدینه ده
 و تونه مسه را بختنه در لای « غلب الانبیاء » لقبه موزنه . « سورہ انفص » ده کله کوزره
 موسی علیه السلام شاپ الیه خدمت امسه و دارا اولدی ، شعی علیه السلام قهر برینه ای دقت ابره
 زما فرزند بند اخلاصه عمویه سه یک با فینه نما ساریه نقطه کورده . شاپ الیه ده هدی غیر کج
 نرمداریه باشد ده :

[قَالِ يَا قَوْمِ] او نم قوم ایدی : [اَعْبُدُوا اللَّهَ] الله عبارت اید ؛
 [مَالِكُمْ مِنْ اِلٰهٍ غَيْرِهٖ] او نه باشد ناریز بوند . [وَلَا تَقْصُوا الْاَسْكَالَ
 وَالْمِيزَانَ] دارایی ، خا دبی اسب طواید - بوند اکدا سیرکه مدینه توند اک نام نری
 تجارت امسه [اِنِّیْ اَرْسِلُكُمْ خَیْرًا] شبه سبه سزه بر غیر اید کور یورم - یعنی بخت امینه
 بر لوبور کند . مسکن دار ، آیه و ریشه اید یورم ، بر غیر اید . بوند تقصای مقدر اید
 دکل ، ناسد حقوقی کوزه تورب منفعت عامه خدمت اید رک الله سکا اید . با عمیه اولی ، زازوی
 نقصان طواید ده میری برابر اید . بوند برابر [وَ اِنِّیْ اَخَافُ عَلَیْكُمْ عَذَابَ یَوْمٍ مُّحِطٍ]
 به شبه سبه سزه محبط بوند عذابنده تو فارم - یعنی بوهاله کید . نقصان اولی و زازی ایه
 حق لغوه درام اید رکز الی کوزه کی میری صایع اید کیه باشد بر کوه کوه که عذاب میزدی تو سازه

لَا تَحْلِقُ الرَّشِيدُ [حقیقه سه جوهر عقلی ، جوهر درایتی سنگ - شیب علیه السلام
جوهر نماز بندردی و او بر معروف اید . عبارت ایمیژه دینک دربره کی اولاده نماز ایه . و آنها الکبیره
الا علی الخاشعین . در لایحه فاشینه نام سنگ یک افرینه کلمه و بوزن سواپی اتوب الالهک مفورده
در بره دور یانک ، سجده لره قایمانانک دوده و عورتی ادراک اید به خزه بهیوده ، فاشه من بر حقه
عبارت کوردنه بدینک بر عمل اولدینده نماز قید خرد اکلهک کفون تقفاسی و از فیه لایزال دیر .
برینک ایمیژه شیبک فرموده اید نومه . مفورده و افلاک مناسه بلیغاتی در دانه ایتمک ایمیژه بوزن
بالفاده اولدک نمازینه اسناد اید در عقل درستی نومه و بویلا اسناد اید بوزن .

بالک الله عبارت اید در لور و لور عبور لره قول اولدینده قدر توانایی تجارت و سیاست
عدل و حقانیت انجری حریره مانع بر بلالعه عدا بوزن لری . شیب علیه السلام او زده مالکیزر اینه نظر
کبی نفرین انجریک درستی ، ناسک ایشانه مفورده با یا بیک دیشی ، بوابه وری من دکل ایت
دنا اید ایدوردی . هونو هر کسک امالی و حقوقی محفوظ اولد افرجه کیمه هفده ایه اولداز ، اموالنده
دریگی کبی نفرین با یا مانع ، فقط افر ناسک مالدری کنی مالرد ایه کبی فرمه اید بوزن ، کوبورینک
به بدیگی بخارزد با ایه اینه بوزن . عدل و حق را با نوا حرامده و مفورده امتیاز به تطبیق در سبب نظریه
مانع صایور و اموال زده در دیکری یا هفده و از کیمزی نازکی اید بوزن . صوفی سه نه عقلیست به !
کبی مفالط اید نوریسه و استندایه فالقیسور لره بوزن بر فرزند برتره و شکونک ، بر فرزند ده الهه
فارسی کبر و غرور اید نماز و حقید ، حری ، تجارت نامیر میده لره مفالط سید بخارزد ، تریه منک
مفورده ایتمک و می و بوزن مفورده دیک مفورده لزرده ده جوهر کوردله شسته اجهیه ده اولمه
اعتبار به درخت ماضیه انشاد فیه شیب درستی یک زیاده نظر محبت اید در کیمه لیدر .

با قید شیب بوزن : نذر ناز لانه ، نذر رفیه و رفیه و نازل یونک بر جواب اید راجعت

اید بوزن . (۱) .

(۱) حضرت شیب بر نطقی و در پیسیده و که رسول الله اولی ، فلیط الانبیاء ، عنوا بک شیب بر بوزن . علم بابیه اربابی بوزن کلام

و صفت نزد نوع تو منک و با خود تو منک و با حال تو منک باشد که کسی بر صفت این مجرم انحراف
 [وَمَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ] زنها لوط قومی سزاده او زمانه دکل - بانه زمانه
 و با زمانه و طایفه او اینی که کفر و فساد اعتبار بدیده سزاده یافتند. کور و دیور که بر فاعل تو من لوط
 قصه سکه آفریده کی «وماهی من الظالمین ببعید» ناموسه بر زیج اولی اعتبار بدی اونی اظهار دیکند.
 مانی برزد از تو ناید [وَأَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ] - هرگز
 [إِنَّ رَبِّيَ رَحِيمٌ وَدُودٌ] از منم بهم میوه رحمتی، میوه سوکیدی. - بنامیه کنه دین
 زنده میوه اولی سزاده از تو استغفار و توبه ایدر کن رحمت و محبت نال او در کن.

نکته بر کون از نهجده قومی زدی بدیدید؟

[قَالُوا يَا شُعَيْبُ] ادیب! ریز: [مَا نَفَقَهُ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ]
 سویدر که میوه ای اهل سوز. - هرگز تو لاده دیر سوز. دکل دیکل سوزد، دمی دینیه
 دیر سوزد، هم اعموم ناسازد و از اینی دجهد تو سبب صیاتی کند و نقد بر اولیه طرند و برساند
 اغراضه تخصیص و منافع دینیه و نه مجرایه رک «ان اريد الاصلاح» دیکه صمیمی از اینی تفاریه صیفیه
 اخلاص و تزلزل اهل سوزه بخیر کند برنده بر سال بود سوزد و با مفهوم تو میرد طایفه سوزد و با کور
 طبیعتی تفاسیر و سوزد طرند بران علیانی اید بعضی آفات سوادیه ببینند بر علفه بران بدیهه امکان دیر سوز
 سزه بود طایفه، از لیدی تازیدی اسبب طوفند، حقیر به بیفند نظام علاله سوز و دینتی و طوفان
 زلزله او دیر سوزد. و اهل سوز ادلا به سوز زده اینا غمیده سوزد، بران آراسته
 کیزی بر مقصد و با قومی دار دیر فوید سوزد و دیر رک: اهل سوز که سه نه دیکه این سوزد دیر
 کوره نوب نزد نهید اید سوزد [وَإِنَّا لَنَرِيكَ فِتْنًا ضَعِيفًا] و لغماره برانی همزده بر ضعیف
 کور و سوز. [وَلَوْلَا رَهْطُكَ] اگر رهطه او اید - نعلقاته حوت ایند کز به اید
 اید اید [لَرَجَحْنَاكَ] گفته سخی هم اید رک - نسل او در در [وَمَا أَنْتَ
 عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ] سه دیکه به ناسخی عزیز ادلا - نعل سوزد بر عزت و صیتی مازد اولی طایفه

صایدی است. یعنی سنی صایدی نیز در کل سطا ادیبان بود. و نیز در شبان ایدیه و نیز در برابر اولاده بر قایح فیهک
 ورت ایندیکز در طو لای سمد و یقده سنی بر هم ایتمدک :

سایه بر نره جویا :

[قَالَ يَا قَوْمِ] ای قومم دیدی : [اَرَهْطَىٰ اَعَزَّ عَلَيَّكَ مِنْ اَللّٰهِ] سزده نم یهلم
 بر قایح آرام می الله در لها عزیر ؟ — یعنی به سزده آنچه الله را یا نه یعنی در توفیقك آنچه از نظر از یعنی
 سوزده و بنا بر عید عزت و توفیقك با سزده سوزده . الله اید از یعنی اهل توفیقك ایله سزده نایه سنی نم بر قایح
 آرام می الله در لها عزیر که . [وَاتَّخَذَتْهُمْ وُزُرًا] و اتخذه ثموره و راء کز ظهیرنگ .
 حال بود که الای آر دین در هنی طو نیز — آرند یا آنیله . اید و نولسه . مکت . نمیش بر سنی کبی صیه
 طو نیز . مسایه الایز . عزتیه بر همدید و بر دین . هیزه آنچه اوله را یا نایه و آنچه ایدک ایدیه
 ورت ایدیه به ایت در دین دینک به سید تبغ ایندیکم ایویه ایویه نمیشد و نولده و بر دین
 الای در سوزده ریکد ایویه سوزده هر کبی اهل سوزده دیدی . [اَرَهْطَىٰ اَعَزَّ عَلَيَّكَ مِنْ اَللّٰهِ] سزده نم یهلم
 فاقسید [اِنَّ رَبِّيْ بِمَا تَعْمَلُوْنَ مُحِيطٌ] صیح شبه بود که بر هم یاریند . یا یا میند و نولده
 محطد . — اوله صیح بر سنی ففی فالان و صیح بر سنی در توفیقك فایماز و صیح بر سنی عزتیه نایه سنی کلون .
 بنا بر عید همدید یا بر سزده سزده دیدی . [وَيَا قَوْمِ] ای قومم [اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ]
 لهادی بود توفیقك سزده ایله ریکد یا یکن [اِنِّيْ عَامِلٌ] همداله به یا یا همنم — الله سوزده
 اوله ایدک اید در توفیقك استقامتم سزده و نولده سزده ایدک ایله همنم [سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ]
 یا یکنه بر مکتد که [مَنْ يَّاتِيْهِ عَذَابٌ يُخْزِيْهِ] ایدک انسانی در ذیل در سزده ایدیه همدع عذاب
 کبر طر همدک ؟ [وَمَنْ هُوَ كَاذِبٌ] دیلا نمیشیم ؟ [فَارْتَقِبُوا اِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيبٌ]
 بنا بر عید کوزد لیکد محقه که به برابر کوزده کوزد همنم .

[وَلَمَّا جَاءَ اَمْرُنَا] و نایه ایدک [اِنِّيْ عَامِلٌ] همداله به یا یا همنم — الله سوزده
 بر حمت مینا [شیهه در برابرنده ایله طر سزده بر حمت ایدک ایدک] و اخذت

الَّذِينَ ظَلَكُوا الصَّيْحَةَ [و قلم این را به صبح یا قارود - سوره اعرافه و سوره غنجه]
 « فَاخَذَتْهُمْ الرِّجْفَةُ » و در اولی که زلزله بکشد . و بعد که رجه بر صبحاید بر زلزله فرو تابد
 [فَاصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ] و در نزد برده هر که نالید . [كَانُوا لَمْ يُغْنُوا
 فِيهَا] صابر او را برده عمر سر برود [اَلَا بَعْدَ الْمَدِينِ] اوت دفعه ارسوه او بریده [كَمَا
 بَعْدَتْ ثَمُودُ] ثمود دفعه اولی کجی - زیرا نموده بود بر صبح و رجفه او اهل اهل اهل
 آنچه و بنام که ثمود صبحی او سنده ، برینک صبحی آند نه کندی .

براده « بعدت » فعلک نفیر عیلم بر ناریده بری و در اول کلمه « بعداً » مصدر بک
 معنای ده توفیع اولی نمشد . زیرا « بعد » مصدری « قرب » ک فدی اولی ده از اندامه معنای
 کدی کجی برده اهل معنای کبر . هر که اهل اولی عبادت از اندامه . و بنده فدی و بنده
 اولی معنای عین ضمیر یعنی باریه قوم بنده فدی عاده اهل معنای ماضیه عین کسری
 و صابر عده فدی ابر در رنجی باریه قوم بنده . بنامیه براده « ک بعدت » بود دفعه اولی افز
 ابر اولی کلمه « بعداً » در مارینک اهل معنای اولی ده توفیع اولی نمشد که بر توفیع ده او برایی
 بر نالیده کید .

۶ - ۲

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ • إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ
 فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ • يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ
 النَّارَ وَبِئْسَ الْوِزْدُ الْمَوْزُودُ • وَاتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَمَةِ بئسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ •

آل شریفی

جہاں مقیم ہو سبائی رہ آئند میں در سلطانہ سببہ ابو کونہ رکن • فرعون و جمعیتہ رہ بونہ
فرعونک اسرہ تابع اولیٰ، فرعونہ اردابہ رتبہ رکھ • نبات کونی قونک اکنہ دوسر،
دیکہ ازنی عود کونور و کبی آتہ کونور سدر، اوداریلہ رہ نہ فنا مصلحتہ • ہم بورادہ
آزدر نہ بلفندہ تعقب ابدر بر قسم نبات کونی، بودور دلاہ دسک نہ فنا دسکر •

۱ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ • إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ

قسم اولیٰ کہ سبائی رہ آئند میں در سلطانہ سببہ ابو فرعون و ملائکہ کونہ رکن • کور دیو کہ بورادہ
عطفک اسوبی کبشہ یسہ • لقدا رسلنا • یہ قسم و حق ترا • تعبیح اولیٰ سببہ دبر صورتہ حضرت موساک
حضرت ابرہیم و نوح کبی بر سبب آتایج اولیٰ سببہ اشارت ایلہ • وبالنامہ و غزبہ و غزبہ نوح و عطف ایلہ
نوح نوح بر تفسیر کبی اولیٰ سببہ تعبیح اولیٰ سببہ • جزو بونہ رہ بر طوفانہ و غزبہ رزی و نوح بر سببہ •
بورادہ حضرت موساک فرعون کونہ رتبہ سببہ مرفوع بحث اولیٰ سببہ • بایاتنا • رہ آئند براد
نویان کھ • سورہ اعرافہ ذکر کبہ لقوز معجزہ رک • معاد • یہ بیضا • طوفانہ • جراد • فصل
صفایع • دم • نقص اموال و انفس غایتہ لریر •

سلطانہ، ذالصل غلبہ دانستہ، معانہ معرور • و پچاہ و جنت معانہ عجب • و دلا و کلا
الوقای معرور • فقط بر معادہ کلا مؤث اولیٰ • قرآنہ آت با پچاہ و ریل معانہ رہ • بورادہ
رعانہ قوی و یہ تفسیر ایلہ • و بر نقطہ حضرت موساک الہ ہر معجزہ سی اولیٰ معادہ غامض اشارت ایلہ کبی
سببہ یسہ رہ آئند • معاد داخل اولیٰ اعتبار بہ بر سببہ • و یجعل لکم سلطانا • رہ اولیٰ کبی غلبہ دانستہ
معانہ اولیٰ و حضرت موساک فرعون قاری تفادیر ایدہ قرآنہ نامہ سی انارہ تیس و ہا طر کور دوز •
یافہ معاد و یہ بیضا معجزہ لری بر معانی مفید اولیٰ سببہ کور • اولیٰ تفسیر و صحیحہ •

سببہ • معلومہ کہ ابانہ دہ اسم فاعلہ • ابانہ ایسہ لازم و منفرد اولیٰ • لازم اولیٰ سببہ سببہ
آہیہ و کلا • منفرد اولیٰ سببہ رہ ببتہ کبی بیاہ و توفیح ایلہ کبی ابیرجی و یلح اولیٰ •

برده با قاری که کتب بجزی صورتیه آنست کونزیه - [وَبَشِّرِ الْوَرْدُ الْمُرُودُ] و نه نادر در
 اوسور در - توه نه کونزیه صور - او در ایله آنست ... یوز صوبه عارت سوز و ریدک . جلد و نمونه
 اجموعه کبیریه ، آنست به بوندک صد [۱] ایست فرموده اربندک عاقبتی جلد سوز در . و فرموده بوندک
 بریم به بخت - . مسایه با تمام در برده عاقبتی بریده فنا اولاده بر فرموده اربیه اتباع ایدر . [وَاتَّبِعُوا
 فِي هَذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ] و بر صورتی هم بر در باره هم ده نبات کونزیه . بلفظ بوندک
 بنیدر - فرموده بوندک جزای سزای اومه ایدر - و اما لفظ ایدر تعقیب ایدر . [بَشِّرِ
 الْوَرْدُ الْمُرُودُ] و نه نادر در ادر فرود - نه کونزیه امانه در - بر ایله امانه . بلفظ و نه نادر
 جائزه در - بر جائزه . یعنی فرموده بوندک بختی اولاده بلفظ بختی .
 و نه ، اصله . و ابانسیه ریه بر ایستاده افانده ایدر به شیدر . سدا ارنک و سمرک آنست و در در
 که ، جهانه و در ، لفظه رف بیدر و کونزیه نه هم اجموعه نبات بختی بر ایستاده در .

یا محمد !

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى نَقِصُهُ عَلَيْكَ مِنْهَا قَائِمٌ وَحَصِيدٌ • وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ
 وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ
 شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُهُمْ غَيْرَ تَتَّبِعِ • وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ
 إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنْ أَخَذَهُ إِلَهٌ شَكِيدٌ • إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِمَنْ
 خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ • وَمَا
 تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُعَدَّدٍ • يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ
 وَسَعِيدٌ • فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَيُنْفَوْنَ إِلَى النَّارِ لِهَمٍّ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهيقٌ • خَالِدِينَ فِيهَا
 مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ • وَأَمَّا
 الَّذِينَ سَعَدُوا فَيُنْفَوْنَ إِلَى الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ

رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَّجْبُودٌ • فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِّمَّا يَعْْبُدُ هَؤُلَاءُ مَا يَعْْبُدُونَ
إِلَّا كَمَا يَعْْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوفُونَ نَضِيبُ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ •

مال شریفی

ایسته بر، بدیند و نام فبرند • سلطانی فعه اولد و نقل اید یوز : اوزده دورا دار
بجمله دار • بزارده قلم اید و دکنه کنیزیه قلم اید برده الهه برینده طایفوی عبوداری
ربک اری طیک دقت کنیزیه بیج بر نازده و برری و خاری اری اری فعه باسقه بیج بر شیه یار اری
• دایسته ربک بدیند و قلم اید بر که چار بیج دقت برید چار یار • یوز اوزده ترا فعه سی هیره
ایم • هیره شید • ارمالده بوزده آفت فضا بند • نور ناز ایمو فعه بر عبت راه در • او
اول بر کوز که اوزده ایمو انشد طویدانه هیره • هم اوزده بر کوز که مظهر کورده جکر • دزار اری
انجه صابلی بر اهل ایمو ناهرا یوز • اوزده جکی کوز بیج بر نفس • تکلم اید من • انجه اوزده
ازیلده باسقه • اوزده کیمی بر عبت کیمی مسود • ایمو بر عبت اولد اشته در • اوزده اوزده اوزده
بر صولویه و صیفیه دار در • اوزده اوزده سادات دارمه طور دجه کند اولد جکر • انجه ربک
دیکدی دست باسقه • یوز ربک فعال لای بر در • اوسود اولد اشته در • ربک دیکدی دست
باسقه سادات دارمه طور دجه اوزده اوزده فاده جکر • بر عبت کسید سی هیره • ارمالده صافیه
سوزن عبارت ایدند زده شبه بر دوشه باسقه دکل انا ربک عبارت کی عبارت اید بر در • باده البت
کنیزیه ناهرا فیدری دیر بر •

[ذَلِك] ایسته بر — بالاده دزار اوزده [مِنْ أَنْبَاءِ الْقُرَى] مهم بر
فبرند [نَقَضَهُ عَلَيْكَ] که اری سلطان فعه اولد و نقل اید یوز — بیج صوبای اتوب

نوم نومه، عمارن، نورن، نوم نوله، مینده، زومنه و سوزومنه عاقلند کجی هوره الیم
هوره قورقند.

[ذَلِك] او - آفره عذابنده ارد منی قیات کون [یَوْمَ مَجْمُوعٍ لَهُ النَّاسُ]
اوپر برکونه که برتونه اندر اده لویه هیه - مراد هیه [وَ ذَلِكِ یَوْمٌ مَّشْهُودٌ] و او -
لویه هیه کونی - اوپر برکونه که محققه کورده هیه - یعنی اوله امتحالی برتونه - مظهره اده هیه و کس
طریق نوب اونی شاهد اید هیکد - با خود ارونه هیه سهارت اید هیه، هوره شاهد بونه هیه،
هیکد برتونه بر کون خلق اده اده هیه، برتونه دیدر، الله، آیاتر عملیه سهارت اید هیکد،
برایمنی معاصیه سهر، سهریه تحقیده که اکثر فسییه بونی ترجیح ایتد -

[وَمَا تُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدٍّ] و نه اونی آنچه بر اهل سعوره تأخیر ایدیرت -
یعنی ناسته تأخیر ایدیرت، آنچه سته برسته قدر تأخیر و تأخیر ایدیرت - و بنانکه عروا ناسته
در اتم اید هیکد - اهر داننده صابلی، سته، آذر برسته عبارت - برکونه اولوب نهایت بوله هیه اوست
آفره کلوب حیات هیکد - اونه ایچیه اویات کونی آذر برسته مکره مظهره کورده هیه، سهر اده هیکد،
ناسته تأخیر اید هیکد -

[یَوْمَ یَاْتِ] ارونه که کبر [لَا تَكَلِّمْ نَفْسًا] کیمه سوز سوزیرت [إِلَّا بِذِمَّتِ]
مکره اونه ازید اده - یعنی الله ازید سوزیرت اده از ستنه " لَا یَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بِذِمَّتِ الرَّحْمَنِ
(عم) . تأخیر بوازه ده لویه هیه . " و السلات . ده " هذایوم لا یطلقون ولا یؤذن
لهم فیعتذرون " بوبور و لینی اونه برکونه اوپر برستی ده دارر که برتونه نفقه لونه لور - بر
امتداز ایچیه بوازه دیرین [فَمِنْهُمْ شَقِیٌّ وَ سَعِیْدٌ] بنامیه کیمی سقی کیمی سعید - برشی
برجت برشی بخیار - هیچ سوزیرت برجت، سفیل، سوزده مازوده از از بخیار، سعور -

[فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا] ابدوستی ارونه [فِی النَّارِ] آنده درر، [لَهُمْ فِيهَا
زَفِیْرٌ وَ شَهِیقٌ] اونه ایچیه اده هیچ کورده بر زفیر و شهیقه دارد - ایضا املد میده

آید بکنده سببه بوفند . نه کیم بوزنه مکره کی آید . عطاء غیر مجذوذ ، قیدیه بود و امان غیر سنائی
 اوله یعنی نصیر ده ایستد . برده ایه عباس مقررند . مقررند که سادات دارنده افرده ماخذ از اوله
 نوره در ایدیم بکنده . و بنا بریه عرض نوزده اید امانم اوله بکنده .

فقط برنا سنائی در امان و حضور ، الله تعالی اند از نه حکم و تصرفی مکنه اوله بجه صورته
 و موجب ذاتی اید واجب بر دامن طبعی ترهم اوله نهمه ایمویه بویطیور که :

[اَلَا مَا شَاءَ رَبُّكَ] آنچه ربك در دیکه رت سنائی - با نمود ربك در دیکه رت
 با سق . شاید در سه در امان ایدیم ، بکنده اوله اند ، آتشه فلا با اند و بارها با سق صورته تعزیه
 ایدیم ربك اوله بر نه بلیه . [اِنَّ رَبَّكَ فَعَالٌ لِّمَا يَرِيْدُ] زیرا گفته که ربك ، فعلا بیدر .
 - نه در سه با بار ، در سه در امان و حضور فعل ایدر . و با اوله زنده و شایسته کر ، در سه در امان یعنی
 بر طبقه سنده طوفا زده طبقه در طبقه . و با آتشه زنده در طبقه . و در بارها با سق در دیکه در طبقه
 جنته نور ، مسود ایدر . در دیکه در دیکه از جهت با سق اوله با لک کنده بیلیه ، آنچه صورته عمومی ده
 بلیه بود که عالم افرته ناستاهی در امانی و در نتیجه ارباب سقاندک آتشه حضور بی در سق . در دیکه
 بکنده مکنده مستنایی ده اوله بیدمکه که بویکنده نه بکنده ده بلیه اوله بلیه . در دیکه در طبقه
 دارد اوله نه کوره جنته عطاء مؤمنه مخصوص اوله طبقه بی زیاده خوب بود اوله بکنده .

[وَ اَمَّا الَّذِيْنَ سَعِدُوْا] مسود اوله از ایه [فِی الْجَنَّةِ] جنته در . - اربعه که
 [خَالِدِيْنَ فِيْهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَ الْاَرْضُ] سادات دارنده امانم اوله در جنته - یعنی الی غیر النشأ
 - حمدی اوله در امانم اوله در [اَلَا مَا شَاءَ رَبُّكَ] آنچه ربك در دیکه رت سنائی - با
 ربك در دیکه با سق . بنی در امان و حضور ده و موجب ذاتی اید واجب و طبعی رکن الهی استند در .
 الله در سه بود اوله بلیه . و با بوجبت عالیه بوجهاست در امانی در سق الله در دیکه بلیه و سق
 جنته بود و نایه بلیه . نه کیم عطاء مؤمنه طوفا در طوفا جنته کبریه ملک ، بر ایه مسود اوله بلیه در
 جنته نایه بکنده . و با بوجبت سادات با سق الله تعالی اند مخصوصه در دیکه در بارها بویطیور سادات اوله

نه نیم بر قسم بخیار بر بسته دهان یزدی کس در ک . رضوان من الله اکبر . « وجوه یومئذ فاضرة
 الی ربها فاضرة » سینه نهد در مقدور . فقط بر استنای ایام بسته بر تاهی و انقطاع در بسته کج
 تو هم او مناسبه [عطاء غیر مجذوز] او بر بر مقدار او در که کسین - دینار که کبی بر اصل
 او محدود و ستایم ده ، لا یقطع در ام ایام بر مقدار . بر قید ، یا « ففی الجنة خالدين فیها » در حال دینا
 « ماشاء ربك » در تمیز در . جنتک مالی او در بنی تقدیر در . نفیم جنتک عدم انقطاع در . در نیم
 « اکملادائم وظلها » قول کریم در . بر فی برید در . تمیز او در بنی تقدیر در . جنتک نورنده اولاد و ستی
 بر صورت . شب الهیه نعلیه ایام نفیم فواید عدم انقطاع در . بالنامه صبیح و معنی زمانه جنتک عدم تناسب
 سائر او در . زیرا بر نزهت اکمل سبیل که آفریده بهر حال بود لا یقطع بر مقدار در . او عاقله بر مقابل
 منقطع اولاد در فی اولاد به غیر منقطع بر طاعت تحقق عالم آفرین که کسین لا یطاق داید الی انقضا
 ایام . برای جنتی محبت اولاد آفرین سمات و ارض الی غیر الزمان در امی در یک او در . بنامیه عطاء
 غیر مجذوز « انما یر » مادامت السموات والارض « ای جنتی تقدیر ایام . او عاقله آینه کس
 « مادامت السموات والارض » قید در . الی غیر الزمان در یک او در بنی اکمل سبیل که بهر هموم نفوس در
 ایام قید در . بر نزهت ظاهر در . بنامیه عدم انقطاع قید در . ایامی آینه نصیج ایام سینه فواید
 مندریک نواب اید ، فقط مناب عمومیت منقطع او در مقدور . فله انتم لری فواید در . و الاصل بر وجه بالا
 تن اولاد در قدر و بر نزهت در و تقدیر او در بنی اکمل سبیل که سوره نه با سه فرزند کسین در مجد . من کان
 یرید الحیوة الدنیا وزینتها « فسنه اولاد او در اهل معدود اولاد دینار . نصیجی نوابه او فی تمام الیر .
 مکره در « لیس له فی الاخرة الا النار » کس بر نزهت آینه با سینه بر نزهت قاله . بود اید بر نزهت در .
 در مقابل « ان الذین امنوا و عملوا الصالحات و اجتنبوا الی ربهم » فسنه اولاد در . اصحاب الجنة هم
 فیها خالدون . در . بود اید با مسود و بخیار در . آینه ایکی فرزند آراسته کی فرزند بر نزهت بود در .
 در . سفیدن فرمودی در فرمودن با نیه عمره سی کبی ، سفیدر در . انبیا سی و صد یقینی کبی هر ایکی فرمودی
 مندی و در که مناب و تو اید او سینه عمره فرمود . سفیدن رؤسانه الله تعالی در جنتهم ایامه

صورت مخصوصه ده راستنایم دیسه اولی ادر بر عذاب دارد که بوند و هشت آله ایستاده ایله
افاده و اساس ایست . بنامیه بوز علی الموم بر خنده ده ها بر خنده در . مسیدان بستیاری ده
اسه نعلانک الهفت ایچده صورت مخصوصه ده راستنایم دیسه اولی ادر بر عذاب دارد که « ما
لا عین رأت ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر » اولاده بر عذاب هفت نفی و از کلبه . بر آنده
بوزنه نمدن ، استغفرن فوخته محله نفی یانی اولاده بر عذاب غیر کند و در . بنامیه بوزنه نعلانک اولاده اولاده
بختیارن بختیار در .

سردیایم که در فدر . استقار که بر عذاب معلوم الیچ باهمه ! [فَلَا تَكُ فِي مِرَاةٍ
مِّمَّا يَعْبُدُ هَؤُلَاءِ] از نه سوزن : سوزناری که سوزن مسود طایفه فرد سیدریه هم بر سید
اولاسیه - صیبره . [مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ] بوزنه اول
آثار و اصل طایفه ایست بر بوزنه ایچده طایفه . یعنی بالاده بایه اولی ادر در . « فما اغت
عنهم الهتهم التي يدعون من دوز الله من شئ الخ ... » سوزن بوزن سفرد بوزنه طایفه نامل سوزنه
باشق بر فاده کورم دیسه بوزنه طایفه ایست در . [وَإِنَّا لَمُوقُوهُمْ نُضِيبُهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ]
دایه بوزن نفی در سبک اولاده کد برینه ایفا ایده هیز - یعنی اهدیه نه - حیات دیناره
سندری ، سوزنه سوزنه اولاده بوزنه ایست در .

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَفُتِنَ
بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ • وَإِنْ كَلَّمْنَا لَنُؤْفِقَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَاهُمْ أَنَّهُ
بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ • فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
بَصِيرٌ • وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَسْكَبُوا النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ • وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ
يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ • وَأَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ •

آل شریف

قسم اولی که رساله کتابی و بر روی او نه افتاد ایرادی در جگه بر کلمه سوره ایستاده
 بی اله از آنکه حکم در عیبه جیتند ، و در ماله از آنکه بر نه توشقوی بر شک ایستاده در .
 حقیقت قدری او بر کیمه در که لا به یک کلمه بر نه عملی تمایل او به یکدیگر میزداد ، و نه باور
 خبر . • از آنکه ایچمه امر از آنکه بیک کبی در غریبه است : سه در بار کده توبه ایستاده در آنکه کتوبه
 بونداد هغه با یار کز بعد در . • و ظلم ایستاده بر ایتمه یک که است آتش طوفان و الله به باقی
 در کیمه در بوند . موکره قدر تو دماز کند . • هم نماز قبل کوز دین طوفان به ایستاده در کیمه
 کوز دینه باقیه ساعدنه ، و در مسات ، سبانی کیده در ، برادرانی از آنکه بر او کور در . • و در
 است زیرا الله کند ایچنی ضایع است . •

[وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَخْتَلَفَ فِيهِ] قسم اولی که رساله کتابی و بر روی او نه
 افتاد ایرادی . یعنی رساله ایتمه با محمد ! با کذا و کذا در عیبه قرآن فارسی افتاد میفایده باور ، و لا
 بیه از آنکه بوند . فرموده غلبه ایبه رساله در کتابی در یکی زمانه استی از لایه بنی اسرائیل فرستاده افتاد
 میفایده . حال بود که رساله تورا اندک نزدی فرمودند و عودتند فرستاده در بنی اسرائیل فرمودند میکره
 ارشد . بر صورت بنی اسرائیل تورا تده اول بر روی کورسه در مساند سالتی قبول ایستاده از آنکه حاله
 قرآن نازل از آنکه صیسی در حال ایمان ایچمه بر بر رلر . و آنکه الله به در بر اول در عیبه افتاد ایچمه
 ایمان ایچمه ایچمه در . نرادر (سوره اعرافه در عیبه ایمان) . سلاسه اول کتاب نازل از یور
 بنار عیبه در یکین قرآن معنده فرموده بر عیبه یک « بر کز ایند بر عیبه با و با یار بر عیبه یک » و ای
 سه او به در و بر یک « در کفایده در افتاد میفایده ایچمه در . [وَلَوْلَا كَلِمَةٌ تَسَبَّحَتْ

مِنْ رَبِّكَ] اگر بگوید که سوره ایست اولی - یعنی حب الهم بر اهل تقدیر بود یا سوره اولی
 [لَقِضْنِي بَيْنَهُمْ] در حال آرزو قضا باید بود - یعنی نزدیکه اعتدال این سوره همان سوره
 علیهم السلام در میر ، اجرا باید ، ابتدای تفسیر در [وَانْتُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَرْيَبٌ]
 یعنی شبهه بود که از آرزو طولی در حاله ریب بر شک ایمنه در . - یعنی سوره شک باشند
 کجایی آرزو ، قرآنی محمد کنیز او بود در ، دیر کفایه مخالفه باید مری برافراشته ای کنیز برافراشته
 زانده طولی از او بود بر شک ایمنه در در که پوشکوی کنیز برافراشته ایکنده در .

[وَإِنْ كُنَّا] هیچ شبهه بود که بعد از [لَمَّا] [۱] ادغامند که : [لَوْ فِينَهُمْ]
 رَبُّكَ أَعْمَلَهُمْ] عملی ربك کنیز برافراشته در حاله توفیه ابره همد . - ابتدای تفسیر حب ، باید
 باشند در . یعنی بزرگ هسی . من کان یرید الحیوة الدنیا وزینتها فوفی الهم أعمالهم
 فیها وهم فیها لا یجسون . . . اولئك الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فیها
 وباطل ما كانوا یعملون . ابتدای مال و عابدی بیانه در نامه و باکن دنیا عباد و زنی برافراشته
 که در تفسیر در . شک را فخری هب افراشته دنیوی در نامه . بر قیام کوه شک را اعتدال ایمنه
 زبانه همد ، دنیا در زانده همد در افراشته و مکره بر توفیه همد شک باطل در زنی کوه به
 باید نزدیک قرآنی مکه همد در . [إِنَّهُ یُبَايِعُونَ خَبِيرٌ] همد در - ربك - همد در
 همد در . - هیچ برینی جز از برافراشته . [فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ] بنا برینه ، امر
 اراده بندگی در در زنی در : همه استقامت باید - برارک . « فَا » اید مایه زینت و تقوی
 ستمالی افراشته ایر : سه در فخری استقامت مایه شک در نامه . مدام مستقیم آرزو
 کیدوب قرآنه اراده بندگی عمومی و مفهومی بر توفیه و زانده شک کجی نام بر استقامت
 ایمان و بر صورتی همد تماماً اتباع ایردب قرآنه کی اعطام را اعتدال با فخر بر توفیه استقامت
 اولی که که همد هیچ بر شبهه بر محل برافراشته ، مکره رسالت و همه موفقیت ان بود در محبت

[۱] برادره . لَمَّا تخفیه که علی . لمن مایه در . زانده تحقیق ایر « لَمَّا » قرآنه در بر توفیه در .

در همه اوله بقدره. اوله اجمیره سه، مخالفه لافنه باقمه. اوله اوله برانده کرده سازمونده
 سترک اوله عفا و اعمال منقوله و طائف عامه ده. درک بالنامه و طائف بنوده اوله مسير مخمرا
 نرجه ایه و طائف مخصوصه ده. ارادند بیکه کبی کایله بر استقامت بایه. و بنا بریه سوره نکه باشند.
 «و لعلک تارک بعض ما یوحی الیک وضائق به صدرک» الایه. کیه اوله ده. و عوارضه اراده
 آفید اوله سوره نه بلیفی، نه اجرانی هیچ بر شکل فارسینده نرک اتمه یوب ارادند بیکه کبی در سوره
 ایفاده در امات.

ایه عباس دینه که: جمیع قرآنه اجمیره. رسول الله برآینده است و اسفه برآیت نازل اوله است. و اوله
 اجمیره که علیه الصلوة والسلام. شیبته هود و اخواتها = صور دانی بنی قریه جالند. «و بعضی
 رایده. «شیبته سوره هود» برآید. اند. دیکه که همه رسول اجمیره استقامت به با تقیر
 اوله اتمه کبی که مخصوصه کال استقامت نر بر یک بر مقام دارند نر. زور هیچ بر اتمه نر. و طائف
 بر غایه اوله سوره اوله وصول الی فیه یولی و اجمیره استقامت اوله بر اتمه اوله اتمه و اجمیره اوله
 نقه استقامت نعیه اتمه نر، نایا مختلف نقه لرون عمده سنده صید یوب ده. عار صیدارده در
 اوله نقه بر بر یک و طائف نر، ناک و اصل اوله نر صوره عیه استقامت به هیچ اکیده ده در ام و نبات
 ایه و بیک بسببه نر. عی لفظ استونی اعتزات اتمه نر که برآینده رسول الله بنی قریه جالند
 دیرینه بیک نر. زور یکجه جهت ار استقامت اصل کتبینه نقه ایه قسمنده زیاده اتمه نقه ایه
 قسیده. زیاده یوب بر یک که:

[وَمَنْ تَابَ مَعَكَ] سطر برابر نر اتمه نر. یعنی شکره نر اتمه ده ایمان به
 استقامت ایه. کب بیکده بر نامه، سلامه اوله لکیده ده. سندر کبی مستقیم اوله [وَلَا تَطْغَوْا]
 راز مایک. یعنی اوله نعیه اتمه نر عیدر ده عیدر مایک، استقامت عیدر نر اتمه اتمه ده
 اتمه و یا تقیطه مایک، آسید کتیریک اوله سندر [إِنَّهُ يَمَّا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا] عیدر او -
 بیک. بر نر به اتمه بیکده بیکده. اوله کور. طافات و یا مجازات ایه.

[وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا] و ظلم نموده اند و روزه نگرفته اند - یعنی
 هر کس با ظلم ، بر هفت نوع بایسته اراده باندشود ، در اینه ای که سوره مدثر بر او نازل
 [فَتَنَّاكَ الْتَارُ] که سه تنه فرزند [وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ]
 الهه ایست که یاری کند - [ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ] مگر ، نفوذ اراده سازد - الهه
 نصرت نماند اراده ، و در تنه همه آتش که یاری فرماید باز سازد .
 [وَأَقِمِ الصَّلَاةَ] و صلوات اقامت - نماز قیام [طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفَا
 مِنْ اللَّيْلِ] که روزی که ای طرفه و کجورده زلفه دارد - یعنی که روزی که با شیوه خود ساعتی
 آید و کجورده که روزی باقیه ساعت .
 زلف ، زلفه که معنی در عبودیت است و ای در این معنی بر نقطه ای که کجورده زلفه
 در می ده کجورده ای که در تمام به وقت نماز از ایستاده ای که ظاهر در کجورده نماز نیست
 زلفه که هر سینه صبح نماز کجورده نماز زلفه زلفه طرفی النهار در هر اراده
 و آید زلفه ای که در تمام ، یا سو ، صبح ای که لازم حکم . اقم الصلوة لدلوك الشمس
 الى غسق الليل و قران الفجر ان قران الفجر كان مشهودا « ده بود در . بر صورتی که در آید طرفی النهار
 نسیم که در صبح : صبح که روزی که ، کونست طلوع زلفه در کجورده ، زلفه
 مکرر در آید در غروب زلفه که در هر روز در هر روز . زلفه که کجورده
 صبح ، اراده ، آید ای که در . با شیوه ای که طرفی دارد . نه کیم در بر آید « اطراف النهار
 بود در . صبح نماز کونست در غروب در اول ای که صبح و تمام « زلفه ای که در هر روز
 اولی که کجورده نماز ای که طرف فاسد اولی . معانی مع الاطراف طرفی النهار تعبیر کجورده ای که
 در می و با او زلفه ای که بانی صفا شده ظاهر و ظاهر معنی فخر در معنی ای که در علماء بودند
 . فسیح بحمد ربك قبل طلوع الشمس وقبل غروبها « صفا شده اولی که صبح و آید ای که لازم کلام
 قائل است در . که بر صورتی که باقیه آید در صبح اولی که در آید بر آید در کجورده اولی .

صاحب کشف کبی بر هر فرد ده ، بر طرفی زوالده اولی ، بر طرفی ده زوالده مکرره سی یعنی غنود و شش مفاصله
 محل ایستادن که طرف اولده صبح نمازی ، طرف ثانیسه اوطا و ایستادن نماز اولده اولده از زوالده طرفی النهار ؟
 اوج نماز بر هر نوبت اولده . بر صورتی طرفی النهار . روبرو بر آینه کی اطراف النهاری نقشه اید . و صبح نمازی
 اولده بر اولده . و بنا بر عمده کوزه رزک ایکی طرفده اوج نماز بر نوبت سه « زلفا سه الیل » یعنی یعنی لوا اولده
 نمازک فرستنی اینجا ایستادن فرجه نمازک سه دکل آنی اولی اقتضا اید که بوند بر پیغمبر مقننه « ومن
 الیل فتجد به نافله لك » بر پیغمبر فضل اولده فرجه اولده واجب است مقننه ده در نمازی اولسه اولده .
 نه نیم « ومن آناء الیل فسیح و اطراف النهار » جمیع دور در لائن آنی بی نقشه اید . مؤخر که سه درجه
 ابرق طمی ، التیمی محمل ادرینی جریده در ، فرجه اعتقادی دکل فرجه محلی ، تقیید آخر واجب اولده . و الاوج
 طمی صورتی کوزه رزک ایکی طرفی دیندی زمانه صبح و ایستادن و صبح و اقسام بنادر اید سه ده
 برادره بر ایکی طرف مقابلی اولده زلفا سه الیل ده اولدینی ده ظاهر بر نوبت قرینه سید طرفی النهار کوزه رزک
 ایکی اوجی دبا در نه سنگ ایکی بانی در یک اولدینی در نه با شیب اوج ماسیده اطراف چهارده ایسی در یک
 اولی بزجه بالوجه سبابه سهیمه . کوزه رزک طرفی ایکی طرف اوطا ، ایستادن و نیمه ده اوج زلفه :
 اقسام ، بانس ، صبح نام سه وقت نماز که اوقات و جماعت قیله . اوقات ست ، جماعت را جمیع .
 ماضی بر سه وقت نماز و اوقات (اِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ الشَّيْئَاتِ) زیرا بر حقیقت که
 حسنات ، سیئات کیده بر - یعنی لغو نماز بر مندر ، حسنات در دام اید که سیئات سابقه سینه سینه
 کیده ، بر محققه . بنا بر نیمه نماز در دام اید که اراده حسب البت : انشراح ع الاثر عالی فارجه مقدر
 بعضی سیئات با یسه اید از سینه سینه کیده . سه وقت نماز اراده دفع اولده کوهیون که هر کفایت
 اید . نه نیم بر هریت سینه ده دار اولده که « الصلوة الى الصلوة كفارة لما بينهما مما اجتنب
 الکبائر = نماز ، نماز در اراده که كفارة ، کبائر ده امتنا یا اید که « بوند با شفعه » الصلوة تنهی
 عن الفحشاء والمنکر » اولدینده نماز در دام اید که ماضی سیئات فارسی صورتی ارباب ، بر صورتی
 نماز کبائر ده امتنا و سایر سینه سینه کبائر در سه اولده ذات و توبه در سه سینه اولده .

[ذَلِكَ] او - نماز، یا نمود «فاستقموا له» بپایه خود از راه خطای [ذِكْرِي
 لِلنَّاصِرِينَ] احد ذکره بر تذکره - یعنی عقیق باشد از راه بر نهند و در عقده - بر
 آید و ارر، نهید با نیت زنده شایه دند، ارر، فاستقم كما امرت، «واقم الصلوة»
 دید قافراً مقرر از راه رسول الله خطاب با یسه، حال بود معنی اعتبار به امر عموم بایستد - نهید و
 خطابیه «ولا تطغوا»، «ولا تكونوا الذين ظلموا» دید آنه توبه ایستد - در توبه دلپذیر در غیر
 از راه فسلده پیغمبر، مخاطب مقرر شده آنه از راه سزای آید ایستد - محذور از راه فسلده نهید کهنه ده
 پیغمبر خطاب به عدول از نوب آنه کیسه در بند پیغمبر آنچه استی خود بپسند معنی بر تعلقی از ریش
 آید ایستد - جز در علم مقرر به یاه از راه ایستد - بر نهد معنی، از نهد مخاطبه و توعی مقرر در تصور
 از راه موقوفه - و توعی مقرر از راه نسل، نهی از راه، بر نهد ایستد «لا تطغوا ولا تكونوا» نهید بیک
 پیغمبر، توبه ایستد بپایه ده آنه خطاب با یسه، بر نهد پیغمبر مقرر، احد مقرر و محذور از راه ایستد در نازمیه
 از راه استقامت از نهد استقامت در راه و باقی تأسیه دیک از راه و مقرر استده در راه و باقی از نهد
 و مقرر بیک اطلاع و احتمال بر نهد ایستد بر افتاد دارد - دایسته پیغمبر «شیبتي سورة هود»
 در بر نهد ده آید بر توبه بد غیبه استقامت از راه بر نهد مقرر، احد مقرر از راه ایستد - ذَلِكَ
 ذِكْرِي لِلنَّاصِرِينَ، از راه بر نهد ایستد [وَأَصْبِرْ] و صبر - بر ارر
 ایستد مقرر از راه مقرر آید بپایه ده و مقرر نازمیه مقرر مقرر ایستد بیک [فَإِنَّ اللَّهَ
 لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْحَسِنِينَ] جز در الله مقرر ایستد مقرر ایستد - کور و یور در نهد
 سورة بوند آفرنده کی «واتبع ما يوحى اليك واصبر» ایستد بر راه با صبر ده بر ایستد از راه
 بر تفصیل در توعی از راه ایستد - بوند از راه به امم سابقه از راه عذاب استقامت سید و توعی
 از راه ایستد توعی در رسول الله شایه بپایه ده بپایه ده :

فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَوْمٍ غِنًى عَنْ الْفَسَادِ

فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ • وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ • وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ • إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَنَبَّأْتَ كُلُّهُمْ رَبُّكَ لَا تَمْلِكُ لَهُمْ جَهَنَّمُ مِنْ أَجْلِ النَّاسِ الْآخِثِينَ •

آیه شریفه

شعور شده اولای فرزند به بچه صابری بر بوز نه صادره نهی ابر اوله لردی ؛ کله افریده نجات ابر در دهریز یک از کبره لرد به با بته بوه ، ارفتم اتمکده بونلر ایه شیار کبره نری فاعله افریده در شبر دعب بزم ادر بر • ربکه ده اتمکندی العالی صولر اتمکده فلیله صولن ایه ربکه دهریز با • هم ربکه دیرسه یو الب بوزنه ارنای بر نک انت با یار دی ، حال بوز اتمکدن ابر در لور به بقدر • انچه ربکه یمنله بار یفا رفی کبره رستنا داندک ایموزنه که افری غلوه ایدی در ربکه سوه کوسی تمام اولدی ، عهدم ادر سوه جهانی بقدر ده دانند ده غماطاً طولری به بقم •

۱ فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكَ أُولُوا بَقِيَّةَ يَهُوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ

شعور شده اولای فرزند به بوز نه صادره نهی ابر به بچه صابری بولوننه ایدی - یعنی موسوی عیسوی کبی اسکی دیندر و مشرب اولان فریده بقایه مذمت ایدر ، دیندار ، غیره یارار ، فضیلتی جمعیت بولوننه ایدی و ارفنده یار به مانع اوله لردی ... [إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ] کله بعد نه نجات در بر کیم یک از کبره لرد به با بته بوه [وَ اتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ] ظلم ابر غرابه - یعنی اولیت با صیه دیکه سوب با فضل فساد با یارده ربانجهی زک ایدر کن کذیرینه ظلم انچه ، صلا طریقه سب ادر سوه دلا نرسه

[مَا أَتَوْا فِيهِ] رفاه ابر ذره از ذره در دستیر [وَكَاثِبًا مَّجْرُمِينَ] رهبر مجرم از رهبر.
 - البته مفسد اهل عدل از راه اقوام صدقین سبب برآید: برسی اهل عدل و فساد و نهی
 ابر و ملک بر جماعت فاسد بر لونا ماسی، دارنده عیال و خانواده، برسی و نهی بوندان و ذره
 مفسد در شئون و در صورت مملکت باشد میفرستند سبب از راهی.

[وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ] بر نه اهل عدل و مصلحت.
 صالح و مصلحت گیر - البته مملکت و ملک بر ظلم ابر عدل و انبیه بر اهل عدل - یعنی بر مملکت
 کرد از راه ابر و در آن ابریه اهل عدل ظلم و فساد و بداد و ریز، صالح و مصلحت گیر بر انبیه الله
 صانع بر ظلم ابر و مملکت اهل عدل ابر بر عدل و مصلحت بر نه. الله که بر ظلم ابر و نهی از راهی که اهل
 عدل و از نهی ظلم ابر و ملک از ذره و بداد و بداد، و بداد با آن صالح از راهی که فی مصلحت، مصلحت
 بر نه. الله، مملکت، اهل عدل و مصلحت، اهل عدل و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت
 ابر و مصلحت بر نه. اهل عدل و مصلحت، اهل عدل و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت و مصلحت
 الله سبب در دهر و تقدیر و نه. نه کیم «انهلك و فينا الصالحون» ایمن و مصلحت و مصلحت
 عدل از راهی که؟ «در رسول الله سوال آید و نه. نعم اذا كثرت الخبث» و ان فبث عیون
 جوانی و نه. (سوره مائده ده) «یا ایها الذین امنوا علیکم انفسکم لا یضركم من ضل از
 اهتدیت» سوره انفال ده. «و اتقوا فتنة لا تضیبن الذین ظلموا منکم خاصة» بانه بر آنست
 بر تقدیر ده سوره انفال که شد. فقط از راه. «و مهلك القرى بظلم و اهلها غافلون» اید.
 بر تقدیر ده سوره انفال ده. «و ما كان مهلك القرى حتی یبعث فیما هم رسول لا یملوا علیهم ایتنا
 و ما كان مهلكی القرى الا و اهلها ظالمون» و مملکت مملکت و مملکت و مملکت و مملکت و مملکت
 ایمنی و تقدیر اید.

[وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ] بر نه رب و بر نه اید [لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً] البته

اندر نهی است بایراد - «و ما كان الناس امة واحدة» مملکت و مملکت و مملکت و مملکت و مملکت و مملکت

جماعت اور نبی کی صوکرہ وہ دوسرا ایسی صفت ہے کہ ایسا ہے ، اسد سے انعامہ ایندیر ، افتد از اسطه
 انما ز ، صیبت ، صر توید بر جماعت با یار د . [وَ] حال برادر بر با میاسه ده [لَا يَزَالُونَ
 مُتَخَلِّفِينَ] افتد از ادب دور و دور . — ربهك هينك بات اولی ربه مسه ، عمومه توید
 راستی امر ایچک برابر افتد از اسطه بر انسه ده مختلف دوزر ، راعیدر ، اراده لرد هغه مخالفت
 ادوب دور و دور . [إِلَّا مِنْ رَحْمَةِ رَبِّكَ] آنجه ربهك هغه نظر تیردو مستنا — که بر افتد
 بز ، هغه مخالفت ایند ، توید دستفاسده آریما بات اولی ر [وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ] ایند
 بجز که اوزی غله ایند — یعنی افتد از ایوب بات اولی بجز که دستفاری غله ایند و با
 دستفاری و اسنی افتد از ایوب غله ایند ، باغور صبات مجر و سنی « لِيَلْوَكُمْ أَيْكُمْ أَحْسَنَ عَمَلًا »
 مانند انعامه و سابقه نموده اینک و مخالف و روانه آریله اوزر افتد از ایوب غله ایند [وَ] —
 بر صورت افتد از ادب دور و دور مفسده [تَمَتَّكِلَةً رَبِّكَ] ربهك سوكه سی تمام اوزی : [الْأَمَلَةُ
 جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ] مند دانند : هینده هینی البه طردیر هضم . —
 سورہ بقره ده « تلك الرسل » صحیفه نامه .

وَكَلَّا نَقْصُ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ
 فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرٌ لِلْمُؤْمِنِينَ • وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
 عَمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ • وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ • وَلِلَّهِ
 غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ
 وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ •

الأنبياء

بغیر از مندرجہ قبلی تیت ایدہ کنز اللہ در لونی سقا قضا الدردہ اصد یوز، بوسور
 سقا در مندرجہ بر مندرجہ دت کیر کرد • ایمان اتمہ بندہ وہ دی کر، نہ یگزیرہ عابارہ ^{مفہمی}
 باید لہ حالہ بن عابستور • دکنہ بند لہ حالہ بن کنزہ یوز • بونکہ براب کو کرد
 رک غیبی اللہ کند، ارک رہیسی ارک ارجاع الدنور، بالکذا اول عبارت است دارک توکل قبل، ربک
 بنایہ مندرجہ ویایہ مفہم در غرض دکل •

انجمله اوله ارجاع اولور . — شاهد و غایبه یحیی برادر یوسف که اوله دایا غایبه ، مقننه بر ماکم
 در یحیی مکمل اوله بیسیه ، اوله اسناد اولورنده ایکی کره ایکی دنت ایدر دیک چل مکمل اولان .
 افا عیذّه [اوندک انجمله اوله عبارت و عبودیت ایت [وَتَوَكَّلْ عَلَیْهِ] اوله تکرار ایدر — تکرارنده
 ایدر ماکتی اوله تفریبه ایدر یا اعتماد ایدر — یعنی عبارت تکرارده فائده یوسف . قوللغای باب
 اریغی موت ایدر متحرک ایدر [وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ] ایدر محمد بن یحیی برنده
 نماز رکعت . — کور دیور که سوره هودون بر فائده سوره بر ائنه فائده منیع بر تأیید و بوند
 سوره طه اوله سوره یوسفده بر نمید بایله .

سوره یوسف و احوال یوسف علیه السلام

یوسف . — یوسف علیه السلام قصه ذکر اولانده بر سوره در که یحیی هجرت به مقدم نازل اولورده ،
 تکرار . — بنابر یوسف تکرار ذکر اولانده کورده هجرت زمانده مکرر ایدر سوره آراسته نازل اولغی ده یوسف
 آیتدی — یوسف اوله برده .
 کلماتی — بیک برده یوسف آتی .
 حرفی — برده بیک برده التسه آتی .
 فاصوسی — ا . ل . د . م . ن . ع . ف . ی . د .

سب زولی — روایت اولور که بهر دلماسی مکمل سحرینک رؤیاسانه « بخاشی سبیلده
 کیمتدی ، سوره هودون باذلیم نه بیه بیک « بیه نقیبه ایتدی ، ایدر هودوسه یوسف نازل اولورده .
 نه نیم « لقد کان فی یوسف و اخوته ایات للعالین . آیتده ، سائمه « تفسیرده بوله اشارت داردر . ^{الصفحة}
 نولنه کورده ره سبی ، رسول الله ترسک بایه یغی از ایدر طردی عفت یوسف فار دسرنک بایه یغی سدر دانی
 و بوله مقابل الله تعالی اکر ام و احسانی بیار ایتسیندر . سعبه ای و خاص رضی الله عنده نقل ایدر کورده

« قَدْ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَلَعَلَّكَ تَعْقِلُ »
 « قَدْ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَلَعَلَّكَ تَعْقِلُ »
 « قَدْ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَلَعَلَّكَ تَعْقِلُ »
 « قَدْ أَنْزَلْنَا الْقُرْآنَ بِالْعَرَبِيَّةِ وَلَعَلَّكَ تَعْقِلُ »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الرَّاٰتِلْكَ اٰیٰتِ الْكِتٰبِ الْمُبِیْنِ • اِنَّا اَنْزَلْنٰهُ قُرْاٰنًا عَرَبِیًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ
 • نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْكَ اَحْسَنَ الْقَصَصِیْمَا اَوْحِیْنَا اِلَیْكَ هٰذَا الْقُرْاٰنَ وَاِنْ كُنْتَ
 مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغٰفِلِیْنَ •

مَآلِ شَمْسِی

« الر » بوز ایته آیدیر . مِا اویسه کتابک • برادنی بر قِزانه اولمه اولور . عرب
 اولور . آیدیر . کَرَن کَ عَقْل ایدیر . مِا بوزانی دمی اینه زله بَر بَقِصَه اَصَد بوز که اَحْسَن
 سَنَد ایدیر . مِا بوزانی بوزنه اول یحیی مِا بوزی •

[الر] الر — (سوره بوزنه بامه) « الف لام را » الله اعلم باقیته ایچیه کلوب
 آفر زده . مِا لَفَنانه اَصْحَا عَزَزَه رَ اَیْدِر ! [قِلْک] بوز — بو « الر » یعنی بوسوره
 [اٰیٰتِ الْكِتٰبِ الْمُبِیْنِ] اویسه کتابک آیدیر . — مِیه ، سوره لَعَزَزَه دمی کِی
 اولور . « اَبانه ، مِیه ، اَبانه » دَمِ اسم فاعل که لازم ده مَقْدُ ده اولور . لازم مِیه نَفْسَه
 خَالِد مِیه یعنی مِزه زانده نه اولرینی اَیْمِه ، کَنَدِی بیانه کَنَدِی طافی اولور دَمِکده . مَقْدِی ده بیانه
 اَیْمِی ، اَظْهَ اَیْمِی ، اَیْدِ اَیْمِی دَمِکده اولور . بَرده سانی غایت کوزل ، مرادنی برینه کوره دَمِکده
 کِی اَهْدِی ، فَمِیج دَمِیج مَعْنَاهُ کَیْدِ و قِزانه عَقِیْم اَنَسَه لَهی ، نوز ، قِزانه بَرَن اَیْمِی ، بَرَن اَیْمِی

اولین کبی که مفاسد بر کتاب پیوندد .

اولا . بقره بقره عربی و حق بر توره انس و جنی اجماع جیتیلده مه عنداه نازل اولسه بر کتاب اولدینی کندنه باشقه یحیی بر دیو محتاج اولیه همه صورتده بالذات کنی موجود جیلده اثباته کافی بر کتابده .
لا شرقیه ولا غربیه بکادزیتها یضی ولولهم تمسه نار . منافع بر بذاته بیه ، بالبحر ب ثابت ، لایب فیه برعزده ده . کانیاً اعظام و شرایع ، ففای ملک یلکوت ، اخبار فیه ، ففای فیه کبی اصول و صراف برینه بیانه ایده بر کتابده . کانیاً حق باطلده ، غیره موده ، طوفانی اکریده ، کوزلی غیر کنیده آیدر ایدت بر کتابده . رابعاً لسانک قوت بیانی ، همه افارده سی اعتبار برده غایت یارلاده بر کتابده که بوند اوج سبی دارد . برنجیسی ، لسانی عربیده . عربیایه وزن هجاستده کی عبارت و غایت [۱] کلماتده که اعتدال دوست ، اشتقاقده کی اصالت و افعال و تنوع ، کنا یا تنده تذکیر و تأنیث و سائر کبی اجماع ایمنده وضوح خدمت ایده فروده دقیقه ، ادرانده کی قابلیت انبساط و کشش فرازده و مع الفصوص ترکیب و اعراضده کی اینملاک و درجه و التماس صید افارده رام موضوع لسان ایمنده ال قوتی به واسطه بیانده .
انجیسی ، قرآن برسانده ال ایمنه ، ال کوزل ، ال تمناز لایم لری ادرینه نازل اولسه .

عربی ، عربی نسب ، عرب ده عربیک اسم بعضی اولدین کبی بر تفسیر ال صیانه افکار اولدینی ادرده «عربیه» اسم دارد که اسمایل به ابراهیم علیهما السلام دیاری نامه دارد و بکده . نه کیم شکر

وعربیه ارض ما یحل حواصها

من الناس الا اللوذعی الحمال

بیه رسول الله مدنی فتنی آملانسه و ضرورت و زنده بویه «عربیه» نام لسانی لایم فیلکده . بوند ده نسبتی عربیده . بنامیه قرآنک عربی ارضی ابتدا از بولارده نسبت ایدر بیلکه عربیه و بارینک لفته نسبیه و ملک الورد .
انجیسی و ال قرنجیسی ده نظم قرآنه ، لسانه عربی ایدر بولک بر تقاضا و عودت بریمه ، ایدر بیج برینجه بیانه
ایضاً ایدر که طوفانیه طوفانی بر همه فطری اولاده بر بیج اسلوب بیانه ، بقره عربی اجماعده بالکی باسنه بر علی
اولسه . انبیه قرآنک لسانه بیانده بریدر دهو ایده مضاعف بر قوت و معنی بر همه تمناز بر توره مفاسدده

براسته و یا انسانه جانانی کسی حسیه باقی در ذات ابدیه بر فروع العار و کفر عداوت دارد. حسیه یه بنویز
اولیه حقیقتیه جدا فقه دینیه و حسیه عطار بر نادر اولیه. فقه درک حقیقتیه ده خیالی ده دارد.
سببه یومیه که از کوز فقه در. حقیقی اولیه. حقیقی بر واقعیه حسیه باقی در ذات ابدیه نکات بر یوسو
نصویر حقیقی اولیه میبایسته در. زیرا حسیه حقیقی را اما مادرای خیالیه در. و خیالیه حسیه حقیقتیه
بر رز نشانی اولیه اعتبار در. بر حسیه معلوم کنش کمال اولیه و حسیه باقی در هائی کوریه کوز
حسیه فانی جمله بریه ناصر بر نظر اعتقاد بر باز یعنی اهلان فقه یوسف. غیب حقیقتیه بر رز نشانی بر یوسو
باستاد یوسف بر یوسف انکشاف ابدیه در مانی بولسه بر حقیقتیه بلوغ بر بیانی و معنی زمانه حسیه محمدینک
بر رز نشانی نشاند. حضرت یوسف بر یوسف رویای اولیه حسیه معلوم کنش استقبال. نشانی اولیه اولیه
در فقه رانه غیب حقیقتیه ناصر بر رز نشانی اولیه ایسه بر رز نشانی تفهید بر فقه یوسف ده حسیه محمدینک
مائل الیه ابدیه بر رز نشانی اولیه بر حقیقت غیبیه در. و با فاعله بر حقیقتیه در حسیه الفقهیه در.

مؤید که:

اِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ
وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ • قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ
فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ • وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ
رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا
أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ •

مال شریفی

بر وقت یوسف بابا منته ، بابا یوسف دید : به رؤیا ده ابدیه بر یوسو کونشی و فری کوردم ، کوردم

دفعه که بکلمه ای برسد • یاد مردم آید ؛ و باینکه برادر لریکه آمله که بکلمه بفرستد
 نور آید ، هرگز شیطان از آنکه بلی برنگذرد • و اینست او به ، ربك سنی سوجهك وسط اماره
 ازینکه علم او کرده به ، هم سطح هم آل بعقبه لغتی برونه اول آنارک ابراهیم و اسحاق و یسای
 کی تمایز میوه ، شبه بود که برهم علمید ، حکمید •

[وَكَذَلِكَ] و اینست بر به - و باده کور دیکه کی او برسد و باده لایه اجماع ماریه
 سطح سجده ایسی شانه بزه - بیج بر اجبار او [يُجْبِيكَ رَبُّكَ] ربك سنی اجبار ایه به
 - جناب کبریا ای میوه اجبار ایه به ، در بر یوب فرید یوب اصفا ایه در ک فدا هم ان سید
 او برسد مفاسد بوشانه در آنکه فرزند یار لایه بر مقام انتخاب ایه به . یعنی در بیا استقبال
 بر شایسته کرد . او شان عالیه او بر یوب بر یوب اجرام علویه که سطح او در ده کور در شایسته
 در شبه فرید سوره دلالت ایه که ابریه ربك سطح یغیر که در به به و بر یوب بر یوب آدری
 سوزید به ، بر به آگیده به [وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ] سطح اماره و اینست
 هم او کرده به - نفس هارث اولایه و دانه جهت لغتی لغتی بوشانه سوزدن دانه که مغربی
 نمیه اینک یعنی و باینکه اینک و بار میو اید اید ان الیه که غرضی ، در بانی آمله علمیه بانی
 سوره در به به و باینکه سوره به بنم بر یوب بر یوب حقیقه سطح او برسد و علم کی او برسد علم
 او بر یوب بر یوب بر یوب بر یوب [وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَالْإِعْقَابَ] هم
 هم آل بعقبه لغتی انام ایه به [كَمَا أَتَمَّهَا عَلَى أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ بَرْهَمَ وَاسْتَحَقَّ]
 فدا ما اید آنارک ابراهیم و اسحاق و یسای و یسای - که بونه سوره نمیه ، در بیا دانه نام بر شایسته
 رانه فدا اید - بسته او در باینکه اجماع لا یغیر و نادر علی بود . نفی نادر علی ایه ایه
 نفس و قناعات او در به [إِنَّ رَبَّكَ عَلَيْكَ حَكِيمٌ] شبه بود که ربك بر علمید ،
 حکمید . لغتی بید . ایشی در به بید او در لغتی در به بید و باینکه لغتی علم و حکمید بایار . او در ای میوه که

اجتناب لایحه از یقینی ده بپیر . و در دایه عارضه شده دخی مفسر علم و حکمت دارد . ابریه به هر چه
اولیه « ان کنتم للرؤیا تعبرون قالوا اضغاث احلام » بایله .

فی الحقیقه .

لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٍ لِلْمُكَائِلِينَ •

مال شریف

ششم هفتم یوسف و برادر لرزه و برادر و برادر آید اورد •

[اِنِّیْ یُوسُفَ وَ اِخْوَتِهِ] یوسف و برادر لرزه و برادر و برادر آید اورد . که در دایه اورد بر برادر
از یقینی اورد . برادر و برادر آید [آيَاتٍ لِلْمُكَائِلِينَ] بنی عم و برادر و برادر آید اورد .
برادر و برادر یقینی بایله بالاده یقینی اورد . بخار اید اورد . به سید یقینی
سوال اید سید . که سید اورد . در دایه یقینی اورد . به سید یقینی اورد . به سید یقینی
دارد .

ذیر اورد اورد :

اِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَ اَخُوهُ اَحَبُّ اِلَيْنَا مِنْكَ وَ نَحْنُ عَصَبَةٌ اِنْ اَبَانَا
لِفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ • اَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ اَظْلَحُوا اَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ اِيْنِكُمْ
وَ تَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ • قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَ اَلْقُوْهُ
فِيْ غِيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارَةِ اِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ • قَالُوا يَا اَبَانَا

مَالِكٌ لَا تَأْمِنَا عَلَى يَوْسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ • أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبَ
وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ • قَالَ إِنِّي لَخَشِيتُ أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ
وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ • قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذْ لَنَخْشَوْنَ

تفسیر

نیز ادبیر که همانند یوسف و برادرش بابا زده زده و هاسر کپی ، بنایه و هاسر کپی بر قوت ،
مورسی علی که بابا زده با گلیو • یوسفی اول درون با هور بر به آید که بابا زده بر زده با لسیه
زاده و مکره صلا علی بر قوم اول سکن • ایملرنه بر سوز مای ، یوسفی ویدی اول در بر یک ده بر قویو
دیده بر آید که قافلند بر او ای لقب اول دره آید ، اگر بابا هفسه کن بود بابیک • دار بر ای
بزم بابا زده ! دیدید ، سه نه به به یوسفی اینا غایب سکن ؟ بعداً بر آید امیو به جامی زده • یاریه به
برابر کنند ، کنسیه ، اوینا سیه ، شبهه زده او ای کوزه و تیر زده • بنی ، دیدی : او ای کوزه و تیر زده
مزدیدید و قور قارم که او ای قور تیر زده و هیزر اولان • وایو دیدید : بر سقوب بر قور یکم او ای
قور تیر زده بر او هماله و هساره مکر زده •

عصبة ، صیفی ، بر برینه صافیه ، سقوب بر هامت .

[إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ] بر دقت دیدید که همانند یوسف و برادرش ...

هسی برادر اول در قور هماله برادر و بر لرنه مرادری آنا بابا بر برادرید . بر دقت ده اسمی « بنامیه »
اولدنی مودند . دیک که دیکر او به برادر بر آید سکن بالکن بابا بر او ای برادرری اول در قور زده آید
کنه برینه قار و سه هساره بر او آید زده بودیم سوید مکر زده . الخ ...

فَلَا ذَهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ
لَتُسَبِّحَنَّهُمْ بِأَمْرِ هَيْمَ هَذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ • وَجَاوُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَتَّبِعُونَ •
قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَكَلِّهِ الذَّنْبَ
وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ • وَجَاوُوا عَلَى قَيْصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ
بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ •

مآل شریفی

برنگ اندرین دقت از کوزه دیر و فربودنک دین فریفته قرار دیر ، بزرگ ارادت
درماندک ، " قسم رسیده که سه درهم هیچ زننده و هدر که برانندنی من در دیر • براندر ،
و با تسبیح اندرین دیر با بارین دیر • دیر : ای پدر ، بزرگد ، باریسه بر دیر ،
بر سفر استازن بانه برانده ، برده برانده که از نورن بیه ، شود بفرزده سر بر
سه بزه ایانازک • برده کومنگ اندرین دیر بالاد برانده کید دیر ، بوه ، دیر ، بقدر
سودانسه برایش سوره بیه ، از نه بر صبر میل و الله بیه باریسه بیه بر دیر باریسه •

وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَى هَذَا غُلَامٌ
وَأَسْرُوهُ بِضَاعَتٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ • وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ
وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الظَّالِمِينَ • وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِمِثْرَانِهِ أَكُنِيَ
مِثْوِي عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَخِذَهُ وَلَكِنْ كَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ
وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ •

بِأَلْسِنَتِي

اوتورده بر عافه کلمه ، صوبه بدین کونیه میگردی ، داروی ، قوفه سی صالری ، آ... مرده
بر بر غلام دیدی و طو تیر اونی تجارت اجمیره کین لری ، الله ایسه بیجوردی نه یامه بقدر • دکرست
رجه ایله اونی بر قایع در صحره ماندر ، حقنه غنیمت بر لونیور لری • مصرده اونی صامیه آلاسه
ایسه حرمه دیدی که : بره کونل یامه ، اومولور که بزه فائده سی اوله بقدر ، یا فورد اوله لایه غیره
بر صورتی بر سنی ادراره بلسه برک ، لعم رده اوله مارکاتک مانی استیاجه رار عملدر ادره نه لم ریه ،
ادریا الله ادرینه غالیله و لکنه اندک الکریسی بلمزر •

[وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ] - که بران صوکره کورده لری اوزره بر شری
زیلیدی و روایت اوله یفته کورده اسمی قطفیه رباعطفیه ایسه ، ذریقی بر قومه ، زوجه سی باکره
مردده راعل یا فورد زینما ایسه . دیندر که فاسک الک فرانسسی اویج زاندر : برسی بر سنی نفوس
عزیز ، برسی « یا ابت استاجه ان خیر من استاجرت القوی الامین » ریه موسای نفوس ادره بنت شعیب ،
برسی . عمره استخوننده ابرکمه .

وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ •
وَرَأَوْنَهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ
قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ • وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ
وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّي كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ
إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ •

مال شریفی

وَقَالَتْ فَوَافَّةُ اِبردی بِرَأَاكَ بِرَحْمَتِ رَبِّكَ اِنْشَاءً بِرَحْمَتِهِ بِوَدِّ قَارِئِهِ
 ویریز • دیرکته خانه سنده بولندینی خانم برونک نفسندیه طام الموه ابته ری وقایع ری کجیدری
 هایدی سنگم ری ، او ، الله صیفیدم ری : طوغبی او بنم انزم ، با کوزل باقی ، حقیقت بکر
 خالدرندج بولان • خانم جبراً او را بنی قوریدی ، ادره او را قورسه کنیستد اما ربنک بهانی
 کورسه اری ، ادره زلفی و فنی بر طرف ایدلم بیمه ادره ادری ، حقیقت ادریم انندمه نظر ایش
 حاضر قوریم زدر •

[وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ] وقفاکه اشده ابردی - به رفوتک سندنکی کال مغانه ایش
 [اتیناه حُکماً وَعِلْماً] بزارا نماز بر حکم و علم ویردک - یعنی نوره العاده بر نفوز
 دعاکت دریم دین ویردک [وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ] دین به محسنه بره
 جزا دیریز . - سرفضا ایزرده قوریناریر ، ارضه نمکسه ایر ، اریه غالب ادری ، حکم و علم
 ویریز . یعنی با محمد ! سارده برید باجوریز .

کلمه یوسفک برونه مکره کی ما براسنه :

او ، ادره ایش [وَرَأَوْدَتُهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ] دارنده
 بولندینی خانم نفسندیه طام الله فالقد [۱] [وَغَلَقَتِ الْبُوابَ] وقایع ری کجیدری
 [وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ] هایدی سکا : ری ، فقط : جواب الی بلیسک :

[۱] وقت ایلبدیکه بر آینه صبح اسم تصدیق اولونه ره هادی ، ساره کتابات ایدتا سار و غایت و جیز به صورت اواره
 ایشده . بر نقطه برابر میزدن نکرده و وقت فرقی دایم اولدنیغی بیمه افاده ره صبح ره التباس بوقور ، سافزده ایه
 بر جازت کلمه اولدور .

[قَالَ] سَأَلَهُ [مَعَاذَ اللَّهِ] معاذ الله ، دید : [إِنَّهُ] طوفیسی او [رَبِّي أَحْسَنَ
مَثْوَايَ] بنم افندم - ولی نعمتم شوامی امسا ایندی - بطا کوزن یافتی - کوزن برنزل رفتم
دبردی « اگر می مثنوی ، دیدی . الله صاندسیه ارایله فارسی بودی شمی اولور ؟ [إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ
الظَّالِمُونَ] طوفیسی ظالمیندوج بولان - یعنی دوسته خیانت ، ایله فارسی کونولک ، امسا نکلر
فلور . عا عموم ظالمیندوج بولانلر . بنامیه دیدی بکلی بایر سه ده ایلمز ده فندوج بولانلر .

[وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهِ] هانم اولد جبراقه ایندی - نفدی بوسفک ریه عفت دانتی
برجیه ده عبارت کندی . اولد قانا کوطنی دیسه ، بونیه همنید رساله عزم ایندی [وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا
أَنْ رَّا بِرُهَاكَ رَبِّي] اورده اولد نفد اینسه کندی اما ربک برهانی کورسه اید - یعنی بوسف
نفد ایندی ، هانمک هم و نفدینه مرانفت ایله اما براندک ارکطک مس و نونک اکسیطکی کجلیق
بر نفدانه طوولای قله ایدر ملیدر . اویارلر ایدی عفت بوسفک بویون بر نفس اولانلر . بولانده
بر سیده رک صفا برکاله نشأت ایدور دی . وضیعت اولد بر وضیعت ایدی که امطام طبعیه نک ظهوری
ایمویه خارجی زامن بونیه سرائیه در راعی نام ایدی ، انجوه الله صایقینده یستقه هیچ بر مانع بوقدی . اگر
نفدی مدول اولد ایدی اورده عزم اینسه کندی . نفد بوسفک عفت و زامن اونی اونی بولک ایدی که
اولد بر آنده بلر ربک برهانی کور دیور دی ، حرامک میر کینلکن بونیه حقیقده عبیه الیقیه شاهد ایدور دی .
[كَذَلِكَ] اولد اولد - یعنی بر دوسر دوج برهانی کورسیدور ده که [لِيَصْرِفَ
عَنْهُ السُّوءَ] اوندیه لطفانی - ربنا مفوم ایله فارسی خیانتی [وَالْفَحْشَاءَ] فحشی زنجیره
رید [إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ] زیرا اویزم مفیده مخلص تو بریزد - اسم مفعول
مفسده اوندیه لطف مخلص ، صفت الله امانت ایمویه سیماسه کدند دیکدر . لطفک کور بولم
دینی بالک الله مخلص ایدیه امدادی دیکدر که برادره لطفی قرانت ده واردر .

وَأَسْبَقَ الْبَابَ وَقَدَّتْ قِصَّةُ مِنْ دُبُرٍ وَالْفَيْكَ سَيِّدَهَا لَدَا الْبَابِ

قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُجْزَىٰ أَوْ عَذَابًا أَلِيمًا • قَالَ هِيَ
رَأَوْدَتُنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنَّ كَانَ قِصُّهُ قَدْ مِّنْ قَبْلِ
فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ • وَإِنْ كَانَ قِصُّهُ قَدْ مِّنْ دُبْرِ كَذِبٍ
وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ • فَلَمَّا رَأَىٰ قِصُّهُ قَدْ مِّنْ دُبْرِ قَالِ إِنَّهُ مِّنْ كَيْدِكَ
إِنْ كُنْتَ كُنَّ عَظِيمًا • يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكَ
إِنَّكَ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ٤ •

مال شریفی

ایسی برقا برہ قوسو شیر ، خانم ارنک کو ملای آرد سندہ بیرند ، قابونک باندہ فاندک
کجہ است عدیر ، خانم ، سندہ رید : اھلک فاندک بامیرہ اسدیک جزاسی زندانہ قونولقدہ وبا
ایم برعنا برہ بانقہ زرد ؟ • یوسف ، ارنکسی رید : بنم تقسمہ لام الہدہ رید ، فاندک آرد سندہ
برساقدرہ شولہ سرات ابد : اگر کو ملای آردہ بیرنیکسہ ایسہ خانم طوفی سولہ سہ بربالا بیلد رند
• بروہ اگر کو ملای آردہ بیرنیکسہ ایسہ او بالادہ سولہ سہ بوماد فرزند • وقناہ کو ملای کوردی
آردہ سندہ بیرنیکسہ ، اھلک کو اید : او ، زندانہ ریدک کیدہ زردہ ، لودالہ ریدک کیدہ زردہ
بربرک • یوسف ، صافہ برندہ بحث اتم ، سہ دیادیہ ، کناہک استغفایت ، ہداسہ بربرک
کناہک رردہ اولک •

وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا
حُبًّا إِنَّا لَنَنظِرُهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ • فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ
لَهُنَّ مُتَّكِئًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ

فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا
مَلَكٌ كَرِيمٌ • قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ
وَلَمَّا لَمْ يَفْعَلْ مَا أُمِرْتُ لَيْسَ جَنًّا وَلَئِنْ كُنَّا مِنْ الصَّاعِقِينَ •

مَلَكٌ شَرِيفٌ

شدرده بر فاهم قاریدرده عزیزک قاریسی، دیریل، دیفایینک نغندیه رارایسته برده
اردا نغندیه برده کنگ زاری میانداسه، قارو بس بلی میله برده • دقتا که بوزن کیزلجه کیزلی
دیرد تو برین ایستد، ازخه دعوچی کوزردی رازرا بچو دایالی روستی بر صوفرا عفرلادی دهر
برینه بر بچاوه و بری، دیرکه ده جیه فارشیدیه دیرد، قیسی اونی کورده کورن جوده بر بوندر
کنده برینک الدی درخا دیرد دعات دیرد، الله اچو بر بوندر دکت، محفایر ملک کریم • ایسته دیرد
بو کور دیرد، هفتده بخ لوم ایته یقند، جیه ایدو رم که به بونک نغندیه رارایسته رم ده اوند هفتده
اشاع ایستد، نه جیه ایدو رم اگر ارمی بایما زسه مظهر، محفیه زنده ایدو جیه د مظهر، محفیه زنده
اوله جیه •

بوسفک محفیه دز هفتی اکتدی که بولم بر آراه دندید قار شینده :

قَالَ رَبِّ النَّجْنِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ
أَصْبَأ لِيَهُنَّ وَآكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ • فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ
إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ •

مال شریفی

باری ! دیدی : زنده با بوفزون دعوت ایند عری فغله دهاسویلی و آرسه بنده بوفازنیک
طوزاندی بر طرف ایند رسک به اوزنک سوداسنه دوسه رسم دهاسودده اوزنک رسم • بوندک اوزنک به
دعاسنی قبول بوردی ده اوزنه اوزنک طوزاندی بر طرف ایند ، هفتاد ، اربعمه ، اربعمه •

ثُمَّ بَدَأْهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوْا الْآيَاتِ لَيْسَ جَنَّةٌ حَتَّى حِينٍ • وَدَخَلَ
مَعَهُ السَّيِّجُ فَتَيَانِ قَالَ أَحَدُهُمَا إِنِّي أَرِيتُ عَصْرُ خُمُرًا وَقَالَ الْآخَرُ إِنِّي أَرِيتُ
أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ نَبَثًا تَأْوِيلُهُ إِنَّا نَزَّلْنَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ
• قَالَ لَا يَأْتِيكُمُ طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَاتًا تَكُونُ بِأَوَّلِهِ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا
ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ
كَافِرُونَ • وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي ابْرَهيمَ وَاسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ
بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ
• يَا صَاحِبِي السَّيِّجُ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرًا أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ • مَا تَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءً سَمِيَتْهُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ
إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ • يَا صَاحِبِي السَّيِّجُ أَمَّا أَحَدُكُمَا فَيَسْقِي رَبُّهُ خُمُرًا وَأَمَّا الْآخَرُ فَيُصَلِّبُ
فَتَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْ رَأْسِهِ قُضِيَ الْأَمْرُ الَّذِي فِيهِ تَسْتَفْتِيَانِ • وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ
نَاجٍ مِنْهُمَا أَذْكُرَنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسِيهُ الشَّيْطَانُ أَنْ يَذْكُرَ رَبَّهُ فَلَبِثَ
فِي السَّيِّجِ بِضْعَ سِنِينَ •

آل شین

صوکره بوقدره ایانی کور دهری حالده ارادملده سترای غلبه ایتی : بهر حال اونی برست
 زنانه آتسند • اولنگه برابر زنانه ایکی دلیقانی وعاگیردی ، برسی به ، دیری : ردبارده کنیدی
 کور دیورم که مشاب صیقورم ، دیری ده به ، دیری : ردبارده کنیدی کور دیورم که با شیک اوستده
 برانک کونور دیورم اوستده فوشد میور ، بزه بونک بقیدی غبوری ، چونکه بزسی محسدرده کور دیورم
 • دیری که ، سزه مرزوده اولد بقلز برطعام کومک آلد حالده اولکلزده اول به سزه بونک بقیدی
 غبوری سده بولنورم ، بوبلار بک تعلیم بویور دفرزنده ، چونکه به ، الله یانمایا وعا فرقی انکار
 اینزده عبارت بولنا به فرمک مستی براندم • داتارم ابرهیم داسمه وبعقوبک سته اتباع ایتم بزم
 الله هیچ برشی سربک فوشمان اردمان ، بوزده داننده اللهک بقلیدر ، دکنه انشاک اکرسی شکر
 اینزله • ای بنم زنانه آرداندم ، متفرقه بهیوره اهدی میزیدر ، بوقه لیسنه غالب ، فریار اولده
 براللهی ! • سزک اونه یاقینه طایر قوزیز بر طاقم قوزی اسدده عبارت که ادری سز داتارکین طاقشکر
 برقه الله ، ادره ادری برسلقت ایندیرسد ، حکم آنجه اللهکدر ، ادره کنزیده یاقینه طایرکین ارایند
 طوقی و نابت دبه برور دکنه ناسک اکرسی بیزر • ادبنم زنانه آرداندم اکلدم ردبارکزه ، بیزر
 ندینه به مشاب صیقو به ، دیری ده صیقو به ، فوشد باسنده به بک ، ایته فتواستی ایته ریکلزار صولاند
 • برده بونزده ، قوزنور مینی قله ایندکینه ، اشد بک باسنده بی آث دیری ، اولارده شیطانه ، اشدینه
 آکلی اولونور دیری ده سترم زنانه فالری •

فقط الله ، فموضی را دایتدی زمانه با فید نامور بسبب فعه ایتی :

وَقَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سِمَكٍ يَأْكُلْنَ سَبْعَ عِجَافٍ

وَسَبَّحُ سُبُّوَاتٍ خُضِرَ وَأُخْرِيَاكِاتٍ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي رُغْيَايَ
 إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ • قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ بِتَأْوِيلِ
 الْأَحْلَامِ بِعَالَمِينَ •

تأویلی

برگوشه ملک به، دیدی؛ رؤیاده کور و بوسم که بری سمبزه اینک، بوزی و آریه میور
 دیدی بیل با سافه دیر دیدی ده قوری، اد افندیر، از رؤیا تعبیر ایویر سرگز به رؤیای صواب
 • دیدیر که؛ رؤیا دیدیر که «اضغاث احلام» رت رت خیالاته، برای خیالاته تأویلی
 بایورن •

[يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ] اد ملأ - یعنی ملوک اور رؤیای کورسه رسته عیما، حکما سنه ممانده
 ركب بوزون بر لعیان طریقه سه دوزخه برده بالا رؤیای نقل ایرب رسته که اد لعیان بجهت [افْتُونِي
 اخذو یای] رؤیای مفیده به بر فتوی دیرین - یعنی بوز رؤیا، بنم ایویر یک هم برسد ارور
 بوز تعبیر ایرب شکم صوابین [إِنْ كُنْتُمْ لِلرُّؤْيَا تَعْبُرُونَ] اگر از رؤیا تعبیر ایویر، رؤیا تعبیر
 اینک علمه با حدایت - بوز بایاریند .

[قَالُوا] دیدیر که - بوسنه رؤیا دیدیر که [اضْغَاثُ أَحْلَامٍ] اضغاث احلامه
 [۱] یعنی یاسی فرور رسته قاریسه رت رسته کجی کیسی اسکینه قاریسه بر بیفیه اریقو خیالاتی، مفیده
 بصح بر معنای اولیاده اسکی یکی خاتم احلام و خیالاته عبارت معنایه مادی لرر . [وَمَا نَحْنُ

[۱] اضغاث، خادک کربد ضغاث جمید . ضغاث، یاسی فرور یاسی قاریسه رت رسته کجی کیسی اسکینه قاریسه بر بیفیه اریقو خیالاتی، مفیده
 کجی قاریسه رسته رت رسته مادی غلبه یاسی یاسی فرور کجی کیسی اسکینه قاریسه بر بیفیه اریقو خیالاتی، مفیده
 بر رده رؤیایانک مغایلی اولد و قوسو بکسه اولد یعنی خاتم لرر .

یو قاریہ کو روک کر "تفسیر روڈیا" علمی، ناولی امارت علمی عنوانہ افارہ ایرلسدی.

[illegible]

رویا با آن طوری که طوری به تصرف ربانی و طرف مقصد به تحقیق غیبی ادسی مقصود رویت غایت سند
 درها ظاهر است. بویژه طولانی که است. و دریا را نیز تحقیق در دیدن تحقیق زیاده بر ^{الوقت} بقاء
 کور در. و هیچ شبهه بود که صادره دریا به مایه بر روی مقادیر است به تحقیق اهمیت اصل
 کف. سوزی را غایت اید لم که دریا با آن از بقوه عاقله محض بر عاقله رطبه. دریا بنقله با مقصود
 به قراصله و با کوزلر بویژه اولی که بر مراقبه عالیه بر سیما منقذ می کبی کور و له بر قراصله
 رافع اولی که بویژه علی العاقله تحولات و تحولات کبی سوزی که طبعی بر رویت قد یاد و رافع اولی که
 شاعره اید بر. رطبی به دریا کبی سوزی در بعضی در عینا نقیب و تا در عین بالا غرض مقصود اید بر.
 بوی کوزلر به شاعره اید اولی که سوزی فانی که عالم معانی اید بر عالم ماده آراسته معانی عالم
 راسخ را در. معنی ماده در. ماده بویژه بر نقطه می اید. در آن ماده در آن نقطه دریا
 به تحقیق مجرد بر عالم ماده در کور و در سید. [۱] و بویژه طولانی دریا، مع العاقله تراعی.
 فاطراته و اخلاصه با سق بر عاقله کشف در. نقیب دریا به علوم و نقیب کشف در در بعضی اید
 ندر منقذ اولی که از. اولی که در نقیب طولانی در. اولی که در اید اولی که نقیب کشف
 اولی. و معنی اسرار غیبیه در بر سوزی غایت اولی که. به العاقله علیم و علیم اولی که نقیب کشف در
 دریا را از اید در عبارت اولی که اید در. ایست مداند کور در با بویژه بر روی دریا
 اید از مزه اید در و مانند کور در دریا اید اید از مزه اید در. نقیب در دریا اید از مزه اید در.

وَقَالَ الَّذِي نَجَّا مِنْهُمَا وَادَّكَرَ بَعْدَ امَّتَةٍ أَنَا أَنْتُمْ بَنَّا وَإِلَيْهِ فَارْتُلُوا
 • يَوْسُفَ إِنَّمَا الصِّدِّيقُ أَفْتَا فِي سَبْعِ بَقَرَاتٍ سِمَانٍ يَا كُلُّ هَٰؤُلَاءِ سَبْعُ عِجَافٍ
 وَ سَبْعُ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْرِيَا بَكَاتٍ لَعَلِّي أَرْجِعُ إِلَى النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ •

[۱] بر فضا سند. در راسخ مداند از عاقله اید بر. شاعره عالیه بر مزه سی فاده مداند

اید از اولی. سوزی غایت اید بر سوزی که بر. شاعره مداند. شاعره مداند. شاعره مداند.

مال شریفی

او ایستاده نور ترسد اولاده ره نیمه زمانه موکده خاطر لودی ده دیری که به سته
 اوندک نادیق هیزد بیریم، همراه بخوندرک • یوسف! ای صدیه! بزه شوق مویات! «یری
 سمیز اینک بونری بدی آریه بیور وید بیل با شاقه دیر بری ده نور» امیدایه ریم کوانسه
 جویا بدو دوزم، کرکر که قدریگی بیلر •

[وَقَالَ الَّذِي نَجَا مِنْهُمَا] او ایستاده نور ترسد اولاده ره - یعنی ای زاده آفرین
 نور ترسد هیمسه اولاده سانی ده [وَادَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ] اوزده برت موکده - بوسید
 او - خاطر لایب دید که [اَنَا اَنْتُكُمْ] ...
 جویا یوسف!

قَالَ تَزْرَعُونَ سَبْعَ سِنِينَ دَأَبًا فَمَا حَصَدْتُمْ فَذَرُوهُ فِي
 سُنْبُلِهِ اِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَاْكُلُونَ • ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ
 مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ اِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تَحْصِنُونَ • ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَامٌ فِيهِ يُغَارُ
 النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصَرُونَ •

مال شریفی

دیدی: بدو سته برعناز آه بیلد، بید بونری با شاقه برانید، بانه به بیلد و مویات •

مؤکرمه اوتلک آرد سنده یزد قورامه سنه طالعک ، اولک برکد برکد یزد یسویب کونوره جلت
 براز صافد برکد دیر ماورا • مؤکرمه اوتلک آرد سنده برین طالعک کونوره ارنه صفتند
 قورنورمه ، صیقب صافد همه •

یوسفک برقیسینه آله اولمجه :

وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُوْنِي بِهٖ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُوْلُ قَالَ اَرْجِعْ اِلٰی رَبِّكَ
 فَسَلَّهُ مَا بِاَلِ النَّسُوَةِ الَّتِي قَطَعْنَ اَيْدِيَهُنَّ اِنَّ رَبِّيْ بِكَيْدِهِنَّ عَلِيْمٌ •

مآل شریف

بون دریا به ملک ده ، کتیل بل اونی ، دید ، بونک اوزدینه اوله کوندریمه ارام کلیمه ؛
 لایق اندک دونه ده صور اوله ؛ اوللری روم ایله قاریندن مقرر نه ایسه ؛ شبهه دره
 بهم اوزون صولرینه علمیه دید •

[وَقَالَ الْمَلِكُ اِثْنُوْنِي بِهٖ] ملک ده اونی بل کتیل دید - یعنی ساتی طوب
 نسیر خبر دیریمه ملک ، یوسفک علم دقتنی اکلاد - دندانه صیقا طوب کذب کتیلیمسن
 ارامید .

نقط [فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُوْلُ] بونک اوزدینه کذب رسول دیریمه - یعنی برادر
 بیغ ایلک ایمیه یوسف کتیله ایمیه دیریمه یوسف ، صاه دندانه صیقا رسول ده ایمیه [قَالَ]
 دیرک [اَرْجِعْ اِلٰی رَبِّكَ] اندک دونه [فَاسْأَلْهُ] ده اوله صور [مَا بِاَلِ النَّسُوَةِ]

الَّتِي قَطَعْنَ أَيْدِيَهُنَّ [در این طرف ایام فادیند مفسدین نه ایسه؟] اِنَّ رَّبِّي
بِكَيْدٍ هِنَّ عَلِيمٌ [شبه برده که بنم ریم - الله تعالی - اذن کیدریه عالمیه -]
اد فادیند بلاء مذمه بایه ایسه دگر بنی بیدر ، بیدک ایمره صوریه محتاج دگر . فقط باسفه در
حقیقی بین ، اذن صوریه ، تحقیقات امر ایسه ، بنم مرف نادیه صوریه صوریه بسیار بیکم
انقا عامه ره اقلایسه ، محبت و برائتم لری کج بنیه ایسه ره ادیه میقیم دیه بآن ایسه -
و سبایه دنده که اصل فانی نصیر ایچورد ، بوند - نه زنانه با سبایه بوسف دره در صیدار تریقه
بر صورت بوبوکله اوسنه بوبوکله زاکت کومندری ، بونی نقد ایسه بیک ده بالان تحقیقات کبر بوب
فادیند امفاره و مستفاده ایسه ،

قَالَ مَا خَصَبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِي يُوسُفُ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا
عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ النَّحْضُصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ
وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ •

مَلِكُ شَرِي

ملک اد فادیند ، در دین نه ایی که ادوت یوسفک نفسیه را رالفه فالقین؟ دیدی ،
ماش ، دیر ، الله ایمره بر ادنک علیهنده برنا لوه بلیم بورت • عزیزان فایسی شود ، دیدی ،
مده نظام ایته ، ادنک نفسیه به طم لوه ایسه دم ، ادیه تکت شبه نه صادر دند •

برنده موکر که ایکی آیت ، برنجیک نمونه نقداً یوسفک کلامنده اولمه تبار ایله ایسه ده
مجلسه ایضا طی برهنه فاندک کلامنک طبعی و ایسی ده فادیند . سو بکه ،

ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ •

مآل شریف

برایسته شونک ایمورہ کہ بلیسہ مقبضہ بہ ارادہ غیابہ غیبت انیم درم و مقبضہ اللہ

فما تدرک مدیسی مرفقہ ابر دریم •

برنگہ برابر :

وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي
إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ •

مآل شریف

نفسی بندہ ارہ انیم دریم ، ہونکہ نفس مبرا امارہ در قتای ارایہ ، تدرکہ دریم رحیم

بایسغای ہونکہ دریم غفور رحیم •

[وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي] نفسی بندہ ارہ انیم - یعنی بوسفک غیابہ کذبہ غیبت
انیم دریم بلیسہ دیر مقبضہ ان اید کہہ کذبہ غیبتہ بوسفکہ بندہ و تنزیرہ انیم . ہونکہ مقبضہ
سودریم سودریم ، بایسغای دریم [إِنْ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ] ذہ المقبضہ نفس امارہ بہود
- مد ذاتہ نفسوت ، قتای تو تدر در . قتایہ قوما تدر . یعنی عموستہ نفسوت بزرک طبعندہ



ملک ده دید : کنیزک بکار اوئی کذب و تحفیهن ایره یم ! بوندک او زینه و قنار او نطه
 قونوسد ، دید : سه ، بکره نزد عیزه هدا بر موقع حاجیه ، اینک • دید : بی
 اره فزین لری او زینه مائوریت ، چو کجه ای قورور ای بیدیم •

[وَقَالَ الْمَلِكُ اَتُوْنِي بِه] ملک ده دید ، کنیزک بکار اوئی - او برسی
 [اِسْتَخْلَصَهُ لِنَفْسِي] کذب ایچو استخدا مایه یم - یعنی فالص اوله رده کذب و فاصولایم .
 ساه مریده عزیز رضی ملک دیک اولدیفه نقلاً بعضدن برملک سالف الذکر فله تمیز
 افاده قرآنک خالیه مخالفه - زیرا بر صورت و عزیزک ، استخلصه لنفسی ، برسی مغان
 او بعضی کبی برینه عزیز ، برینه ده ملک دیکسی نقاره خالوره . بناریمه عزیز ، مصرک حکمینه
 باقیمه الک بویوک یایده بر وزیر دیاتر ، ملک ده حکماری دیک اولدیفه اکلایکور . نیکیم
 معنی - دایندره عزیزک اسمی ، قفیفه " مکتب اسمی ده " ربابه " اولدیفه نقلاً ایله - اسکی مصر
 مکتب ایرینه " فرعوه " اطلاق مدون اولدیفه حاله بره فرعوه تعبیر اولونوب ده ملک اطلاله ایسی
 حرمانه شواکی ثلثه ده برقی استعاره ایتمده عالی رتبه :

برنجیسی : فرعوه عنوانی قلم ایستندره - " وما امر فرعون برشید " حال برک برسی
 استخدا مایه برملک اصناف مدومسی ، رسد و ریاستی موضوع مجده ، بر صورت برملک سیاست
 نقطه نظر نه بر فرعوه اولدیفه اساساً ایسه الیه - نیکیم مجاهد برملک مسلم اولدیفه نفقار
 آئینسی : اساساً فرعوه لقبک ساه و قوت اعتبار بر مصر اولدیفه کوره بر مصر مکتب ایله
 فرعوه سلاله سنه و قبل قومنیه اولدیفه ده برامای قلمه ییه - نیکیم بعضی نایمده مخالفه رتبه
 نیکیم که مصر نایمده " فیکسور " نامی دیکیه و برستانه و فتنه کیم فرعوه غلبه بره رت
 رت یون سنه ده مصره اجرای حکومت ایفکرد سولیمه قوم اولدیفه - اسمک " ربابه " اولدیفه
 مکتبه کی رایت ده بوندک عربی اولدیفه دلالت ایدره - سوره بقره ده کیمکی او زینه بعضدن بوندک ؟

بوریا در یقی فله میخندد و ظاهر قرآن موافق دهد. چون قرآن بر او فرموده دینک سه، فمهم
ایه فرموده در یقی تنه میخندد. بر ملک آبان همه اعتبار بر یقی استخوانیسه، فرموده یه بوند
نام فدیة او در ده بنات سرب کفر و فله فرموده و یقینک بکانه شالی اندر.

هالی بر ملک، قیمت سناس بر ذات اید، هفت بر یقی لغز کورده به بالو جوده کالانه مجلوب
اروی، زمانه و عهد در یقی آلودی، ادنی کذبه تخفیف اتمک ایسه دی، کنیز یمنی ارانیدی
[فَلَمَّا كَلَّمَهُ] باز میهنه قونو میخندد. یعنی ملک ارد در حال ابر اید، بر یقینک
ملک اید قونو شدی، بر صورت ملک، بر یقینک تکلیف ده شاعده ایسه، اردت :

[قَالَ إِنَّكَ] بر آسه دید [الْيَوْمَ] بر کوره - یعنی بولنده، شو
ملک از آنده ایضا [لَدَيْنَا مَكِينٌ] زرد زده کیسه - بوند بر طات در به صاحب
[آمِينَ] بر اینک - هر فموده مؤتمه و معتبرک.

روایت اندر که : رسول کلوب همد کتیر به هفت بر یقینک فلقسه، زمانه فایر نه :
"بوراسی جلا قونانی، در بر یقینک، اعدا شمانی، اعدا قار یقینک" دید باز سه و هفتسه
هانانه دعائیه، یقینک، یکی ایسه کیسه "اللهم انی استلک بحیرک من خیره واعوذ بعزک
وقدرک من شره ومن شر غیره" باب غیره سنده بوند هفتی دریم، بوند و باقیه سنده
سند هفتی و قدر که میفیدیم "دید ما اید رک ملک زده کیسه، در به سلام در به و هفتی
بر دعائیه، ملک "بوند لسانی" در به، "آنا لریک لسانی" دید جواب در به، ملک بر به
ساده یلدرسه، لعیته سولدرسه، ادره جواب در به، باز می ملک، یقینک ایسه ده "ارزو
ایه ریم که در به ر دایمی سنده بالذات دیکه ریم" . شالی به ده هفتی لری، سبیل لری و یقینک
ارند کور دیکه و عهد تو صیف اید رک آلوده، بوند اوزرینه سرینه اوزرینه در اینجا سولدرسه.
"رایم در به بولدرسه سنده ده هفتی ز عیبات با یارک و ده بولدر بنا ایسه، اوزرده محمولاتی
مولدرسه، فلقسه سنده لکلیت بولدرسه هاناز بر صورت فزینه بولدر بر زود در هاناز لور".

« فقط دمیسه بلا برایشی با پیوره ملک ! » اودت یوسف کنده عرصه ایرو ملک :

[قَالَ اجْعَلْنِي عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ] بنی ، دید ، بوار ملک فزیه رود اودت

نقیسه ایست - یعنی بر توره بوسه اکر سکه فزیه لرینک ایراد دسره فی اورو بنی بلا نفوسه ایله .

[إِنِّي حَفِيظٌ عَلَيْكَ] افراده به به حفظم ، به علمم - - عفره دامان ای عفره اودت

فزیه لر ستمه اولیندوره ای توره در دجهه نفر فی ملک ای بلیم - بوزده عدل و حق افاده ایله

اعلام شعی اجرایه بد ملک بیله کیمه امیره امارت و ولایت ملک دارا استدار بنی افهام ملک

جائز اولدنی و حق افاده حق و سیات خلق باسقه صورت بر اولدنی نفیره دارا فزیه بیله اودت

جائز اولدنی ریل دارد - دیکسه . فقط آیه بوسه فزیه ریل ریل - بالکس مجاهد

اسلام اولدنی مریه - بره . « اجعلنی علی خزائن الارض » دیکه عفره یوسف صدایت با

طلب اتمم - بر صورت ایله بفره فزیه دیکه کبی ملک ، عفره یوسف ریل تابع دارا

نفار دیکه - بنامیه بر صورت قبول ملک سولتی راساً اجرای اعلام سولتی راجع الیه .

طلب سده کیمه : فقری سود : اهیستی اولیندوره ولایت دارد - نفوسیه ریه عرام ، طایفه

گرام ، قبولی ریه دارد - اهیستی اولدنه قبول جائز ، طلب کرده - مکرر نقیسه ایستد

یعنی ادایه اودنه باسقه اهل بولوناسیه ، اودت طلب واجب بدارد - ایستد به یقینه اولدنه

عفره یوسف سه طرفه راساً اولدنی اعلام صود و عدلک اجرائه برسد بولونه امیره بر طلبه

اودمیه ملک ایفانه ساریت اتمم - مجبای قبول ایله ای

وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ

نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْحَسِنِينَ •

مال شریفی

دایته بود صورتی او ایضاً نمکینه اینک ، زده شده است به مقام طو تو یوردی ، بز
 صفتی دیدن و نصیب آید ، و محذور ابرینی صنایع اتمین •

[وَكَذَلِكَ] دایته بود صورتی - بود فقط و علم این نمایان آید به رنگ
 تخیل آید - شای بر اینست و طاعت فزیه را باشد که صورتی [امکا ل یوسف فی الارض]
 یوسفی او ایضاً نمکینه اینک - آمده شده بود که بر طاعت و تدریس برده .

بردارد که بود که یوسفی تظیفه فارسی ملک : در یکی نصیر آید به . و کذا
 مکا ، بود . روزی که در احتمال بود موضوع بحث ادبیه یعنی آمدن تفسیر آید به قبولی در نصیر
 آید به ملک طو فزیه طو فزیه استار آید به سونی افار آید که بود صورتی مقام آید
 کتیره ملک دکل ، الله عظیم الشان آید ، روایت اولی که : ملک ، حضرت یوسف بر تاج کید به
 دولت مریخی جیفار بر بار یافته گیر به . قبیح قرشانه دادند ایچو ایچو دیانوت ادر صبح
 آتوند به بر سر و دفع آید ، شای آید به سر ، بر تاج ملک صانع و ملام ، هر : بر تاج آید
 خبر آید به ، فقط تاج ، بر تاج با سم دکل ، آثار ملک با سنده ده دکل « دیکه ، هنر آید به
 آتوند به با شت آید به ، ابراد عزالت آید به ، آتوند به دیکه کدی سینه سینه ، ملک
 آید به مقدار آید به ، بر سر آید به فزیه دنان آید به . زو جی دانی نام دیکه زینار
 ملک طوند به حضرت یوسف تزوج آید به ، دکلند نام بر سینه آید به دیکه به ای دیکه ؛ « دیکه
 و حال آید به ، بنا به بر تاج آید به ایکی آید به آید به : از آید به یوسف ، شای به یوسف . آید
 به مایه آید به ملک صورت قبولی سکوت هنر بر آید به قبیح کدی ملک در حال انظار اولی و دیکه به آید به
 رسول اکرم صلی الله علیه و آله منقول که « الله رحمت یوسف فارده هم یوسف » اجعلنی علی خزائن الارض
 دیکه آید به ارادت آید به گیر به ملک دیکه بر تاج بر تاج آید به « بود به . دیکه
 آید به بر آید به حضرت یوسف ، قبیح آید به ، فقط آید به ملک . فزیه اولی . زینار

اول صلوات کلاجه قتیله نه رایجیه تبریکه سیدسی اید . بولا برآه اول بائید اول اولی اولی برب
 راز تاخدا بر صلوات . نوت اولوریه بیدد . حال بکر ز زانه عیقا عیقا : عزیزه ربانه کیمک
 ایسه سی هفتده کی تو بهی بولاندره بیدد . اولاب دکل مطلوب اوله هفتد . الله تعالی دها بولک
 بر نفوز دکتده ایسه بانه لجه هفتد . بنارعیه غالب دقتینه بولوناسه دها ای اوله هجه . در حال مطلوب
 اولوب تقیه ایسه بولنه هفتد . لکه مکه فارسی . اجماعی . دیکینه طرادی عاکت سبحانیه . ایست
 برنه تا عیقا ایستاقتمه در صورت الله . اولی اول دقتینه قرینار بکال مکتده ارعه صدر تقیه
 ایدسی . ایدر [یَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ] زده سنه دیرسه مقام طرادی برور —
 ایدر برایت و آسایه تاسیه ایسه . ایدر برکت و اعتبار فایضه . ایدر بولک بر نفوز دقت ایدر مکتدی
 تحت تقدیر الله . ایدر بر فایضه قریشیه ایدر . سدری . قصه لری . قراسی دزارعی ایدر بولوریه
 افسیسی فایضه اولک بر قرانی ماله کتبی زده بولنه دیر کی ریده اقامت ایدر . دیلمنازع تبریکه
 داجرای مقام ایدر . ایسه دکی کج استحضار ان بایور . ایدر یا :

[نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ يَشَاءُ] بیکجه دیرسه رحمتد دکر ز — فایضه : هیچ برور
 ایدر فایضه رده بولوریه ایسه دکر ز ربار . دبا افزه . دبا لایینه فوذه العاد . دکر . بولنه
 تقدیریه رت . بنارعیه بولوریه برکت رحمانه دکر کس بیدد هیچ دخی اولیه رده بولوریه بولوریه
 اولر . یوسف . اولر . بریر بر رحمت تقدیریه . اولر اوله دیریه حکم و علم و نبوت و رفیق بویه
 عدل دخی بر رحمت رحمانه ایدر [وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْحَسَنِينَ] دکنده ایدر فایضه ایسه —
 یعنی برور بولوریه . همه مکتده زبانه ایدر بنارعیه بر شع و فایضه ایدر بریه ایدر بر رحمت رحمانه دارر .
 دیرینه دیرینه کج انعام ایسه الله تعالی . حسن فرمودند ایدر فایضه ایسه . بالتا تابع امساله ایدر . او
 بر دکنده حسن بر دیانه . فایضه اولی برب . سیدک امساله ایدر برور آهیمی دارر . دیکه که
 فصلت امساله . رحمت الیه دکر الی دکر . بولوریه محمد . بری فصلت امساله . بولوریه
 ایدر امساله اوله دارر . رحمت الیه دکر فایضه ایسه بولوریه بطام اوله هفتد . دسواله . رحمت الیه اوله هفتد

ملاحظه اولیّه: «ان رحمة الله قريب من المحسنين» در اینست یوسف علیه السلام را که خلقش محسنند و در
 اولدنی ایمنه الله اجر بنی ضایح اتمه سه، سانه در سفر زنده اند و به یقین بود و در وقت او زنده و تکیه و ایمنه
 قیامت. بنام علی بودی سی اولوری؛ او صورتی برتر بود و دولت و نعمه ابرجی می؛ در پهلوی؟ هم
 بر سف کی محسنه مود و اولاده و اصل نذر اعتبار الهی سی لازم همه اجر، بر دل زنی الم ایدنا بیسه دنیا
 دولت و عز پنداری کی مد زانده متاهی و بنام علی نانی و ضایح اولاده دنیا اجر زنده عبارت منه ایله ملیه.

وَلَا جَزَاءُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ

الْآخِرِينَ

والبه آفرین آورد و لها فیزی فقط ایماه ایرد و تقوی برینی فرمانز ایمیوت

[وَلَا جَزَاءُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ] در معنای آفرین آورد و لها فیزی. یعنی دنیا آورد
 بر فیزه ادب آفرین آورد، تری و لها فیزی. میزد و ای، ای، فاعل، غیر محسنه.
 [لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ] فقط ایماه ایرد و تقوی برینی. یعنی ایله و تقوی
 نصیب اید آفرین ایماه و تقوی ایمنه، مثل و سبانه نور و نعمه عادی اولاده محسنه ایمیوت آفرین
 اید و لها فیزی. بنام علی ایماه عبرت، یوسف و دنیا نانی اولدنی او کیسه دولت و نعمه و کل و اصل
 آفرین ایله و علی ناساهی ابرامانی نذر اعتبار الهی و اید ایماه و تقوی ایماه و تقوی ایماه.
 او، مود و او صورتی مقام آفرین و تکیه ایمنه؛

وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

کنند و بعد بر آن صوره کعبه ایستاده آید و در آن صوره ایستاده و در آن صوره ایستاده.

ایستاده یوسف، فارده یوسفی بر صورت مائور و عود یوسفی تسویه در سایل و نایبده ایستاده.

ارغور لاری :

فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَىٰ آبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا
 أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ • قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا آمَنَكُمْ
 عَلَىٰ أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ • وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ
 وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ
 إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزِدُادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كُلُّ يَسِيرٍ • قَالَ
 لَنْ أَرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّىٰ تُؤْتُوا مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَن يُحَاطَبَكُمْ
 فَلَمَّا أَتَوْهُ مَوْثِقَتَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ • وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ
 وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ
 إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ • وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ
 حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةٌ فِي تَقْصِيرِ
 يَعْقُوبَ قَضِيهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِّمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ •

مال شریفی

بر صورت و قنار با بارینه و وزیر ، ادب و رت ؛ و بیل ؛ بزرده اولیک منع ایستاده ، برکه .

فارده یوسفی بزرده ایستاده که اولیوب الالم و در مالده بزرده ایستاده ایستاده • دید ؛ یوسف

به ادنی سزه ایستاده میسم ؛ مگر که بزرده اول فارده یوسفی ایستاده یوسفی ایستاده . ال غیری مغلایه ایستاده

[قَالَ] دید که [هَلْ آمِنُكُمْ عَلَيْهِ] اوندک مقلد نه اینست ایتم [اَلَا
 كَمَا آمَنْتُمْكُمْ عَلَىٰ آخِيهِ مِنْ قَبْلُ] ایتمه برونه اول نه ناره ده می مقلد نه اینست ایتم کی
 — یعنی یقین اینست اولان . برافاره سوز بر نفیسه در روی انهام ایر : بلیکن یانه برونه
 اول بوسفی نامل امانت ایتم ؛ ایتم ده ناره ؛ اوندک مقلد ده بود ناکیداره . وانا لله ^{فعلون}
 دیکز ده زیایز ؛ محافه ایره بلیکنی ؛ آتمه بوندک مقلد نه اینست مقلد نه اعشار ایره مییم ؛
 [قَالَ خَيْرٌ حَافِظًا] ایره الله . مقلد ایتمی تقدیره اک غیره برافند . — مقلد اوندک
 مراد ایرتم نه ده اولورسه ارسوه اک غیره برافند نه نهلیا محافه ایره . اوندک ایچوه الله مقلد
 امانت ایتمک دهامیر . [وَهُوَ أَحْكَمُ الرَّاحِمِينَ] دارم ارامیر . بنامیه مقلد
 مأمور که محافه ایره ده بر هیبت دهامیر .

[وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ] — دیک که اوندک سوز رخصت دیو طری آمیبارنه
 جریانه ایتمد و دیک که بوسفک برونه بری ایره و مجد یی بر سوه اولند .
 بابارد برنظره طمسه اولورنه [قَالَ لَنْ أَرْسِلَ مَعَكُمْ] اونی دید . اصل
 سوز براب کوزرم [حَتَّىٰ تَوْتُوا مَوْتِكُمْ مِّنْ أَلَدِّ] ناره الله به بر سانه دیکز — یعنی
 الله بمیه ایره [لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ] که اونی ده حاله به کنبه بیکز . دیک
 فیکز امام ایرسه اولرکن — یعنی فیکز ده بر سانه مغلوب اولسه . بایر همه صبح بریاره که قالسه
 فیکز صدق اولرجه . فیکز نیمه جک بر دغینه رفتاره اولسه بولنه سکن . فیکز نه ناره سابه رقت
 بر مبلوه سبکه که بمینی صوک درجه فیکز صوره ایره اولرانه بر استنایر بر مغلوب ایره کی امام وضعیتی
 مانه اعضا ایتمه دیکو یا ارموسه ک عدم سولبی تر سبه ایره . اوندک ایچوه دیکز که « البلاد
 سوز بانظوه » جدور دیکر مقلد .

[فَلَمَّا أَتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ] بوندک اولرینه دیکر کنبه سبانه بری دیکر [قَالَ
 اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ] الله . سوز بری ناره دیکر دید . — سابه دیکر « شاهد »

و یا «نقد» در پی سه «وکیل» میسر. و این که مقصود از کثرت است اجماع دارد. و در باب که
 بر باب و کفالت ده دلیل برسد «و هو علی کل شیء وکیل» اینست نقد. یعنی از آنکه توفیق و کمال
 بر بسوزنری ایضا اید و نیز. بزم صاحبزاده بر نزد ابرو بر وجه قدرت دارد و آنچه او نکرده.
 موفقی او نه در بر نه.

[وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ]
 برده از غولدم! دیدی، بر قایده کبر و بید، مقدور قایل در بر کن. — و بشود در که بر تو معین
 سببی لم یطو بر صورت کوزه و چار پر زنه در بر صد و غمزه از زامال زنه و آنچه اید. هرگز بود که از غول
 بعد معلوم اولسه و نقد دقتی جالب بر حال آنکه بر لوبه لرزد. آنکه بشود که معرفت بر قریب است از آنکه
 در صفت کریمه در بر فارسی از غول در نه مهره کبر و مقدور زبانه اوجی بر را غلبه کنی بر نقیبی آنکه بر سر
 بر تیر از دو قبه اینست و بر نظر برابر نیز بر این تقدیر خداوند او که کید به مانی آنکه در نه در بر کنه:

[وَمَا أَغْنَىٰ عَنْكَ كُفْرُكَ مِنْ اللَّهِ] [مَا يَنْفَعُ الْإِنْسَانَ إِذَا عَلَّاهُ بَشَرٌ مِثْلُ سُلَاسٍ]
 معنی از لوبه — یعنی به بر تیر بر دو قبه از سر و الله فرزند که کسی نقد از لایه هر صافی بر سببه هر صافی
 بر قضا در غول من اینست از لوبه. اگر الله مقدور به همه مال بر قضا از اینست به در مطلقا از لوبه. او
 فارسی هیچ بر تیر فانه در بر نه. هر صافی از فارسی نیز بر آنچه ده لازم است به ده نیز بر تقدیر و در آنچه به
 در از آن معلوم می شود از لوبه بر صحت دقت، نهایت الله به استغفار در. نقد به موافقه به نقد از لوبه.
 بر تیر من. — نقد به مانع از آن. [إِنْ أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْنَا] مهم، آنچه الله نکرده. [عَلَيْهِ
 تَوَكَّلْتُ] به آنچه او را توکل اینست — آنچه از آنکه مانه اعتماد اید و بر اری او را نفوذ به در زاری او
 امانت اینست [وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ] بنام به شوق در او توکل اینست. — یعنی
 توکل اید به که از لوبه و یا با اعتماد از لوبه آنچه الله توکل اینست. نه با تقدیر نه در کذب بر نه
 نکرده نه پسند. معرفت بر توکل اید که فارسی به اید که توکل تقدیر به پایانه در نقد بر توکل
 کذب به نبوت اشارت در بر لوبه او را اقتضای لازم به تفهیم او نکرده.

في الواقع درین کتب [وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ] باینکه کنیز
 ارانده می بردند کبر و خنده ده [مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا] باینکه الله
 که ملک هیچ بر سیه معنی اولاری - اور قبول ربا دار و زبیر مقدزه مد طرفه مقداد لایسته
 نور ناره داد ، اعطاء یا فرما مارینه ، سقوا اتهام اولوندرینه ، فارده بزرگ البقوله سنه الخ...
 مانع اولاری [الْإِحَاجَةُ فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا] آنچه بعقوبه نفسه کی بر
 حاجتی قضا ایسه اولی - که مستغنی و ندر موردی مروت اضیاجی دارد . بوند بر این
 کوکلک تقاضای دفع ایسه ، نفسه بیز سز لطف بر تصور بایسه اولمه اضیالی بر طرف ایسه اولی .
 مصلی از بزرگ صرف نفسی نالایه تسلیم یا سقه دانسته بر ماکم و منفی اولاری [وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ]
 و ذی الحقیقه اربعم صلی اید - بود اوله معنی ، یعنی بزرگ نفیره مانع اولیه معنی بعقوب بلور
 رعمه صاحب اولرد مقتضای عمل ایدرد . [لَمَّا عَلَّمَاهُ] میزد بزرگ تعلیم ایستد -
 رمی ریا تجربه ربا استدلال بیدرشد [وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ] و لکن
 ناسک اکثری بلیدر - از آن بزرگ معنی بلیدر ، ماکم ندی اصلا ما زرد که می فرق کند بزرگ غله
 اید ، مقدارتی کند بزرگ نفسیه ایدر بکند و بکند کیدر ، کیمی ده توکل می بزرگ مانع غله ایدر ، بزرگ
 باستفاده اولد معنی ، بزرگ بزرگه نفسه بر ماکم قضا ایدر معنی مایه الازر .

وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوْى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئَسْ بِمَا
 كَانُوا يَعْمَلُونَ • فَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَّازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذِنَ
 مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِبْرَانِيُّ كُنتُمْ سَارِقُونَ • قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا فَقَدُونا
 • قَالُوا انْفِقْ صُوعَ الْمَلِكِ وَلَمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ • قَالُوا
 تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْتُمُ النِّفْسَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ • قَالُوا
 فَمَا جَزَاؤُهُ إِنْ كُنْتُمْ كَاذِبِينَ • قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن وَجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ

كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ • قَتَلْنَا بِأَوْعِيَّتِهِ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخَرَّ جَهَا
مِنْ وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَلِكَ كَذَلْنَا لِيُؤْسَفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ
إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ تَشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلَيْهِ •
قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوْسَفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا
لَهُمْ قَالُوا لَأَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ • قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ إِنَّ لَهُ
أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدًا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ • قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ
أَنْ نَأْخُذَ أَحَدًا مِنْ وَجْدِنَا مَتَاعًا عِنْدَهُ إِنَّا نَرَاكَ الظَّالِمُونَ •

تال شریفی

دستگاه بر سفلک بانه کبر دیر ، فارده شنی کندی آرد و به ، دیرد : به فیرک اولو سول سنک
فارده شنگ ، صافیه بایا جفندی کوهو کینه • موکره اوزی بوتوه و فرلقدر نمیزد ایندی دقت موغانی
فارده شنگ یولی ایجه توری ، موکره ده بر ساری کوندری : اوله بابیه سزده ماله فیر سزده
ایتمسک • بوزده دوزیرده دیر ، نازا بوزک : سفلک دیر : صواعق آرا بوز ، اونی
کتیله بر دره برکی بنحیسه دار ، دبه اوله کفیم • ناله دیر : سزده محقه معلومد که بر ارضه
سار میقارسه ایجه کله دک ، فیر سزده دهن • سزده دیر : بالانجی میقارسه کن جزاسی نه ؟
جزاسی دیر : کیمک بولنده میقارسه ایسته اد ، اوله جزاسی ، بر قالله بولنده جزا دیر •
بولنده اوزرینه فارده شنگ قابنده اول اوزک فابرنده باسلا دی ، موکره اونی فارده شنگ قابنده
میقار دی ، ایسته بر سفلک ایجه بولنده برتیر بایرده ، سفلک دینده (جزا فابرنده) فارده شنگ
السه هیاره بوندی ، لکنه اولهک دیر سفلک باسقه ، بر دیر بوزی درجه لرد بولنده سزده و اوله سفلک
نوزده بریم وارده • اگر دیر : اوله سفلک بولنده اول بر فارده شنگ دیر میالیدی ،

اودقت یوسف بونی ایجه آتدی رادفره بلی ایتمه دی . سن دیری قنار سوقده سکن و الله یلک^{اعلی}
 بیور : نه اسنار ابر بور سکن • اوشانی عزیز : دیر یی : ایسه اول که بوندک بویوک رافیتار
 دیری وار ، اوندک ایمیر برینه برین دال ، هونک بزنی محسندره کوردیورن • الله صافدسیه
 دیری : ناهزی یانده بولرینز کیمسه ده باشقنی طومارنده ، هونک بز او تقدیرده ظلم ایتمسه دویورن •

[اَوَىٰ إِلَيْهِ أَخَاهُ] ناردی کنه یه ابرو ایتمی — یانه آلدی ، سینه نه چلدی .

روایت اولور که یوسفده مهورینه کیردیزده ایته اراینه بیک برادرین ، کیندرک دیر نفیم ایتمی ،
 اوده ای ایتمک ، احبات ادرین ، اونی زارده بولر بفسن دیری ، آرام ایتمی ، هونک اوزده
 برقیات دیری و ایست ایست موزده یاد طورتی ، بنیاسیه تک قالدی ، قانجه "سندی ناردیسم
 یوسف صاغ اوله اید اوده یی برابرده اوطور دیری " دیری رافندری ، یوسف ده " برادرینز تک
 قالدی " دیری دیانه آلب کندی موزده سنه اوطورتی ، هونک هراکلی آری آری بر یانده اوطوسی
 تفصیل ایتمی د " بوندک ایچیس بورد بنارمیه بورد بنم یانده اوسوه " دیری تک کندی اوطوسه کورتور
 فرقدای فرقدای یانده یاندری ، صباغ اوردی ، یوسف اولا اولادی موزدی ، اوده اوده اوتلم وار ،
 هراکلی صلاک اولده برادرینک اسنده سنه قویسمه دیری ، بوندک اوزینه اوله اولان
 برادریم بول به برادرک اوله موزدیز سکن ؛ دیری ، اوده ، سنه کی برادریم کیم بورد بیدر ،
 امانه هیاره کسنی یعقوب دیریل دوفورسه دکل دیر کورس کیردی ، اودقت یوسف افسردی ، قانقوب
 بوینه صایردی و کندی طایندیه ده [قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ] به دیری ، به هراکلی او
 ناردیسم — یوسف [فَلَا تَبْتَئِسْ بِكَ كَانُوا يَعْمَلُونَ] بنارمیه آلدیم بایه موزیه . —
 یعنی بزا بکی فردسه هیرلسیه برلستوب سعور ادرینزده آرنه ناردی بیک مافیده بایه موزیه
 دیابورکه بنم آرامدیمک یا ماسی سفر اولده معلوم کوجمنه ، مختومه اوله و بوسط اکلا ندریم کیمیه
 سنه دیرمه ، دو ماسیه کی اول دیریمه ایتمی و دیرک که ماجرایی ده اکلا ندری .

روایت اولی که بنیاسیه ، یوسف آفریده به سند آریهام میسسه ، یوسف ده ایام با بایک
بنده طرایی عملی اولی یعنی بیدرسک ، برده سنی آفریده نام غمی از زیاده اید جک ، لکم بوطا بر بعهاده برده
مکرکه ملا فافوسه بر سکا سار اید هم میسسه ، اورد آریهام از ایستاده ک بایه جویانی و میسسه ، بوند
اودرینه یوسف ، آینه کی هاروی آفریده ، اورد هاروی بایه میسسه .

[فَلَا جَهَنَّمَ بِيهَا زِهِمُ جَعَلَ الْيَقَاةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ] و سنا که اوزی
صورت مخصوصه ده جهاز زر بر بجهنم آید ، ادا سارده سفای بی قارده سنا بوی ایچده بر سدری —
شبهه یوسف که بر مسافری اوزر آید که بوی بر سکا قومی اوی اولا هدی ایچده .

سفای ، صوصاه ، سب ، فاسر کوی ایچده جک صوفزولایه قای ، لام مهد ، بوند معلوم مهد
بر سب اولی یعنی گوسته یوسف ، که یوسفک بنیاسنی یا بیدرینی اودر سنده قوندانیده و سکیی بر قارده سده
ایچده لایحه بونا قیمنده بر سب سکا اومه فاهدود . نه کیم بر آفریده و بیا کوسه فاسر اید و میلدود .
دافارده مذ فاهریه نذا یوسف ، بوی کند اید و میسسه ، اودر دغه سب ایچده یا بیدرینی کوی اوزرینه
قریه یاستد . سوهاده قوندانیده بایسته کیم واقف اولاسه ، ایچده خود راستی ایچده قانوند
هیویدینه ساورر کوند سدر [ثُمَّ أَذِنَ مُؤَدِّنٌ] مودرده بر سار و باغبردی : [آتَهَا
الْعِزْرَانِکُمْ لَكَارِقُونَ] اوفانو ، سب طوطی فیدر سکن — دوستی کوی کورده کوی ارایک
آفریده آفریده بود بر شهید و انعام فاهج بر سب . بوسار ، غیر مصبه بر سار یاست ایدیدور .
جوتقیدی یوسفک امر و تقیه ایندی تصریح اولیور . فقط نتیجه معلوم نذا اوند سوره و اجازت
هتراه ایندیورده آفریده بایورده کوی ، اوماده بوقلید فاهج بر انعام اوسوده ، فقط سب بوند تقیه
اولا یعنی بلیه یوسف فقط نذا نه حقیقه بود بالاسه ، بر بینه اولایمی ؟ یوسف بولا ناصر جواز
وساعده و میسسه اولی بلیه ؟ بویاره بر سوال ، لکم ، جواب ده غایت دقتد . حقیقه بودار
سب ایچده بر انعام کوی ، فقط یوسفی بایاسنده فایر میسسه اولی بر تقیه و اولا عاده بر تقیدور .
در سابقه ده رفد اولا بایه بنیاسیه یوسف بوند کند و مقده بر واقع اولی یعنی بدیچده بود تقی اوزرینه

مغفرت بخواهد بود. فقط باینکه «فلا تبتسوا لکافوا یعلنون» ربه توبه کرده بوسف، اندیسی بویه
 بر عزاداری و سترگانه انتقامی آید؟ خایه، کور و چکن و محمد بوسف، از زنده کنی مغفرتی
 کند، او باید توبه کند و برده و دزد که ادنی مغفرت بوسف از زنده کنی. آنچه از بزرگ
 عزاده مغفرت از طریق دارد. از زنده کنی بوسف و کندی طایف از اول صومعه نامه توبه بوسف
 توبه کرده از توبه بر این صومعه و توبه و سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه قاله سنی توبه
 انبیه کی از زنده کنی توبه دارد و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه قاله سنی توبه
 کبشند و ناصب بر توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه قاله سنی توبه
 اینه حقیقه بود و بر توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه قاله سنی توبه
 ضمه بابا ربه و بر توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه قاله سنی توبه
 توبه توبه بولنه حقیقه.

بود با توبه توبه بر توبه، ظاهره و ایمی بر انعام اولاد بولنه توبه توبه ناصب بر توبه
 رسالت ابراز انبیه؟

[قَالُوا أَوْ آقِلُوا عَلَيْهِمْ] از زنده کنی بولنه توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه
 با توبه توبه و توبه توبه بر توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه
 از ابریک؟ — سبانه توبه که کندی از سوز و توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه
 از زنده کنی بولنه توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه
 با توبه توبه و توبه توبه بر توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه
 با توبه توبه و توبه توبه بر توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه
 از ابریک؟ — توبه توبه و توبه توبه بر توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه

الْحَقِيقَةُ بِوَارِثَةِ سَبِيحَةِ اَنْدَرْدِه بَرْدَرْدِه و توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه
 صَوَاعِ الْمَلِكِ [و توبه توبه و توبه توبه و توبه سیدسی اعجاز ایه ملک و بومو توبه باینکه]

برده بودی (زخیره) بحسبه دار - یعنی بائیک باذلیم بلکه یوهر بزرگ آسانه قایم شد - بنظیر
تکدی رک تقدیر کردی [وَأَنَّا بِهِ زَعِيمٌ] ویه بودا کفیم - آکلا شیور که سوزی او
اغیرانه مؤذنه سوید یور - وادکی جلد کرده «بز» بوشه «به» دیور - واد - بو تعقیب و تخری
اور - رینک - نیکدایسه ویه آکلا شیور که یوسفک تعلیماتی بریدایسه .

صواع ، نغده صاع رینه واطعام سدابیه ده مستند اولاده برکیده ، یعنی اولیک ، برده و یوهر
نوع طاس و سبب معارفه کلب - برادره ده بپندری اولیک ، بپندری ده یو فاریده سفایندک برینا
بی سبب سفایندک نغده صواع ، اسم ، سفایه وصف اولیقیه ده سوید بزرگ - کلمه «الصفایه» ده
ظاهر اولاده یوسفک سبب اولیقیه - برادره ایسه هم ایکی معنای مختل اولاده «صواع» بقیه بندک قویلی
هم ده مکه اسرار ایسی قایما سفای بر نور به قصد ایسه اولیقیه آکلا تیور - مکه بقیه بندک مختل و ده نغده
با سبب بهجات ایقایی مطلوب اولیقیه سببه یوشه ده بوشه عزیز اولاده یوسف ویا بالذات مکه قصد
اولقه ده بپندری - یوسفک قویلی شی قوعلال کندی اولقه کرک - آنچه برادره احتمال کرمده مکه
طندیه لیدایند - اگر زخیره اولیره کیده قیمتار به صاع ایسه ایست حقیقتی بییند برنک طندیه
مکرمده اولیانی مکه ایره یوهر مکه و بنا بر مکه حقیقتیه ظاهر کور وندی کبی برانهم بایما سبه قابل تأویل
به توریه قصد ایسه و بکده استعاره کوزه نیمه اولیقیه - چون یوسف - ورنک بر مکه معنی مکه
بر واسطه مباتی ایدی ، «نه آرا یور سکن؟» سؤاله فارسی بر معنی اظهار دانسته ده «من به عزیز قویلیه
آمنشد اونی آرا یور» رینه ایدی نه مکه اولور دی ؟

[قَالُوا تَاللّٰهِ] - عربی نازشم با ویا واد سفاسنده ویا هوز اوزده بدل به عیبه ورنی

اولقه برابر فضل و برده تعجب معنای افاده ایر - یعنی تعجب اید برابر قسم بایر معنی زمانه که «تالله»
دینیه - لسانیه ایسه یوهری فزیه اینه زده آنچه تا اید وادی جمع ایره رک «تالله» دیندکی صورت
تعجب آکلانه - اولک مجموعه تا اید اولاده فسرک زجه سنده به صورتی افتبار اینک سوانده اولور یعنی
«تالله» دینیه [لَقَدْ عَلِمْتُمْ] حقیقتیه معلومند اولور - هر یو یزد آرزیه بند ، بائینه

فصل پنجمه حکم اینکه لازم کلامی که بر خاتم اول جسدی و بعد از زمانه بنیاسیه کنونی در آنجا آمده از وی
 مسایره جک ، رطوبت حاصل اوله جسد . فقط بقیه ای بوسلف توید یعنی سفایه ای بود ، بنا بر این فرض
 کنی نامه فصلی ای بودی . بر صورتی بوسف ، هم رمی ، هم حکم اوله اوله بودی ؛ غایب ، بوسف بر رمی
 وضعینده قلب و عمر و آنجه اوله بود . حکم در خانه بزرگ فتوحه مملکتی است و آنجه اوله بودی .
 رمی می رسقنده طرزی لازم کلامی فارسی ده اثر ایتمکد بایر اعتداده ر و آنجه بود ، سببه ایست
 فلا بتقتل بکا فوایعلون ، منقولی بهیج اوله بودی ، اکلامی که هنوز کنونی فایعونه زمانه مدور
 نزدیک بیده بوسف ، فارسی ایفونه جاده سی در آنکه بدستدار بولنه عایا بود ، مقامه جائز
 اوله یعنی توفی سر استعمال آن بودی . حکم و عبرت سابقه سی و ده جک تدریس در توفی ای بودی در سبیل صرف
 مدی و قانونی بر صورتی مدور و آنجه بودی . کریم بودی بودی ، فقط آنکه اوله بودی !

[كَذَلِكَ كَذَّبَ نَالْيُوسُفَ] ایسته یوسف ایمونه بودی بر صید بایره — یونانیه
 کیه « ماکان یعنی عهد من الله من شیء ، کبی بودی اکلامی که بوسف بولندی لب الله تعالی و حق
 زبانی جریا ای بودی ؛ یعنی یوسف ایمونه بودی عهدی الله ، نفیر و زنجیر ایست ، اوله از فی الله
 رمی و تعلیم ایست در فارسی ایفونه ایمونه فتوحی فارسی بزرگ در بریدی و بر صورتی بایستد یعنی
 صدره تبصیر برنی آمید ، یوسف [مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ الْمَلِكِ] مملکت دینده
 فارسی فصلی آنجه است احتمال بودی — بوراره « ویه » کلامی مملکتی جالب رقت — بلکه
 بوزنه مقصد ، از زمانه مملکتی رمی اوله شریعت و بالاف « جز قانونی » در . نقاد زبانه
 کوره ادوت صدر جز قانونی مملکتی مدور و رمی اوله جزای ساری دو کلام و میال یعنی مالی ای
 فایضه ایست بر کلام عبارت ایست ، بنا بر این اعتداده جسدی قانونی اوله بودی . بوسف مملکتی قانونی
 و کنی تجویز آنجه مملکتی شریعتی هنوز صدره اصولی اوله مملکتی بولند یعنی جریا مملکتی آنجه
 مملکتی مدور و اوله قانونی ایست حکم اینکه لازم کلامی . مملکتی قانونی ده بوسف فارسی
 کنی ایست ایمونه اعتداده جریا بودی [إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ] کلامی در دست است . —

الله برستی مرار ابرنجه اسبابی تهیه آید . اولنک اجموعه بر فرزند یوسف اوستای تعلیم اربوب فرزند یوسف
 مملکت را حجت اند بر دینی کج دیگر فرزند فرزند یوسف استی سزایه برک اول و محمد هواب و حکم
 در برید . در بر سوزند هم مملکت خانوخی اخلال اتمیده از روی اقرار بر الزام اید . هم بابا سز
 شریفه بر مملکت تطبیقید صد مرتبه عملی بر سال و بر روی ده بر درج سوزن اید فارسی الفیقه
 حقن نموده اند که با سقچه هیچ بری فرزند اولیه و ده اید فرزند یوسفی ده بالاده کی « الا ان یحاط بکم »
 در لایحه استثنائی بر دفعیه کتبه رک بابا لایحه فارسی در بر رکوی بنامک مؤلفینده نور نارد . اگر
 « جزای نارد » « سؤاله فارسی فار و سزای بالفرضه مملکتان خانوخی نه اید اول بابا سز و بر سز
 اوله لردی و یا خور بوزنه اول کنی یوسفی اینه فیدری اولاده سزای لریک نور نو و بر سز بوزنه
 خاطر لایحه ده بوزنه اید بر سزک بوزنو و بر سز طو و بر سز طو و بر سز دلی اوله لازم هم مملکت
 اید سوز و ده قضا نور نو لاریفه بر سزیه تکلیف اینه لردی سزیه بوزنه در بر سز بود سزای و مطلوبه اید
 لکه الله اید بر لردی ، اید اولی . [تَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن تَشَاءُ] بَیِّنٌ - عَظِيمٌ
 - هر کس در سز در بر لردی بوزنه . - یعنی بوزنه مستقام علم داره اید ترفیع درجات ، بوز
 ماره یه یوسف مخصوصه لردی . الله ، کیمی در سز بوزنه ده ها زبانه در بر لردی بوزنه .
 [وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ] و هر ذی علم فوقه بر عظیم داره . - یعنی در بر
 اینه ال بوزنه سزیه علم بر سزیه . در بر سزک فار و سزیه تفوق بر علم تفوقید . فار و سزیه
 هر علم اید لردی بوزنه حقیقتی اید بوزنه . یوسف اید بوزنه حجت اید بوزنه ، معافه نه لردی
 بوزنه در بر ده بوزنه بوزنه هر علم صاحبک فوقه بر عظیم داره لردی ، اوله . اوله
 کیمه بیشه ز .

سزایک حقیقتی بید رک و نه طو لای کنی مکرر و عوای غیب اینه و سزایه
 دوشه اولاده فار و سز [قَالُوا اِنْ لِّیْرِقْ] سزایه ، ریت اینه بوزنه
 [فَقَدْ سَرِقَ أَخَاهُ مَرْقِلٌ] بوزنه اول اوله بوزنه ده بر سز یا عینه - بوزنه مطلق

بر آنکس دارد و به جک برده کند برین شبهه در قوت یا رسد بجموعه بنیامیه این یوسف مقصد نه حقیقه و حق
اولی و فرزند بریدم بر اعتبار دها افکار ایند.

بر رویه کوره بر سفک آناسک باباس بر پرت طوقوسه ، یوسف میوه عکله آناسک اریه
او برنی کیزلیمه آله و قیرمه ایسه ، هرگز برنی سریدمک ایند سید . بر سوزی بالاره کی « انکم لمارقون »
خطابک و بر یکی ایند ایند سوزیده و اولی مقابل لری بر عتاب کج اولد .

[فَاسْتَرَهَا يَوْسُفُ فِي نَفْسِهِ] بر سوزده برنی نفسده کیزلری - یعنی نفسی بر سوزده
بر آهیه سرانمرد دص ، فقط کیزلری ، صبر ایند ، فهو یزید با فرارده کند کیزنه [قَالَ أَنْتُمْ
شَرٌّ مَّكَانًا] نه ، دید ، نسا بر سوزده سوز . - یعنی بر سوزده اولد یزید سوزده طولای قنار
سوزده در سوزنه ، محبوب رنار اولد یزید ، ناز میه نسیه مناج اولد یزید برید بر سوزده هست و ساقینده
آفریزر ریه قاهر رنیز بر لاند یزید ایند ، فهو یزید با فرارده اقتضایه . [وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا
تَصِفُونَ] اسناد ایند یزید و صفده ده اله ، اعلم . - یعنی به وفارده هم بیایرن ، و الله
دهای بیایرن که حقیقت نه دیکر کج دص ، بزرده رقت صار اولد سوزده . ارماره اولد سوزنه
نه به آیه هم ؟

برند اندر نه هرک بر اقرب صفات دست تمام یولنه در کولرک و آلد بر دزد فارده برین
قوت یا رسد بجموعه کند برین نسا بر اضداد لریه [قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ] ...

فَلَمَّا اسْتَأْذَنُوا مِنْهُ خَلَصُوا بِحِينَا قَالَ كَبِيرُهُمْ أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ آبَاكُمْ
قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْتًا مِنْ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلِ مَا فَرَضْتُمْ فِي يَوْسُفَ فَلَنْ أَرْجِعَ
إِلَى الْأَرْضِ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ • ارْجِعُوا
إِلَى آبَائِكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلَّمَنَا وَمَا كُنَّا
لِنُغَيِّبَ حَافِظِينَ • وَأَسْتَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ •

اسفی، سزایست، آلوده، قابل خطاب بر ذات برین قوی و نه از این جا میسر و ده سببه یوده که یک
مضای بر مجاز در... بعقب بکره ای از غنک رها هجرات را فزار او بود، هجرات یوسف برده بود
انعام ای بود، رگر از غنک کیند کردی غنک ده بر صغیر اولی ای آلوده بود، یا سزایست ای بود، الله
امید کنی که بود، امید ای صبره قرار در بود، ایستک میان در طاعتی مقننه لغزایه به هجرت یوسف ایست
ماله فانی بر کوسک کیندوب قوت بی در کردی یوسف میان مقننه مجرد رحمت الیه و یوسف باقیه
بر امید مار سی ده بر کوسک... بود بر آینه یوسف، یا سزایست ای بود مقام صبره کیندوب نوزل به هم مال
اول جعدی مدافعی ده کوسک و بنار می بر توبه بر صغیر یوسف هجراته طویر صبره بر کوسک
و یوسف مقاب کیندوب آینه اسفک کیندوب باقیه هم مال اول جعد بر صغیر کوسک ای بود ده سزایست
ایستای رینی از غنک نه صبره لغزایه بود یوسف میان کیندوب استیاده ایستایه ایستایه ایستایه
ایستایه ایستایه غم در بود به صبره اولی سزایست غم، ای یوسف بار کار و اسف... از آینه طویر
نام ز مانند کل با کوسک آینه، صبره در بود، رسول الله صبره صبره مقننه که "بعقب طویر
یوسف و صبره نه در بود بالغ اولی" و به هجرات سزایست "اولی غیب ایستایه ایستایه ایستایه" و
"اولی ایستایه نه در بود؟" و به کینه "بر استیاده صبره، و الله بر طویر سزایست ایستایه" و
بر دلالت ایستایه که صغیر زبانه ناسف و بلا هجرات... هجرات سزایست زبانه ایستایه کیندوب از غنک
ایستایه بر کیندوب هجرات بر سزایست نه نفس، تکلیف نخته کینه هجرات هجراته کینه... و الله یوسف
صلی الله علیه و سلم ده اوغز ایستایه آلوده ده "غیب، غنک، کوز، یا سزایست، رگر، رگر، غنک
ایستایه صبره صبره بکینه و الله نه، سزایست یا ایستایه" بود سزایست، آینه هجرات ایستایه، هجرات
یا ایستایه کیندوب هجراته ده زبانه ایستایه، رگر، یا سزایست، یا سزایست، یا سزایست، یا سزایست
کیندوب از غنک... مقننه که صبره الهی و السلام کریم بر کیندوب هجراته آلوده، بارک نفسی
از سزایست "یا رسول الله! آلوده بود، مال بود بر آلوده نه ایستایه" و کینه، یا سزایست بود که
"به سزایست آلوده نه ایستایه، آینه ایستایه صبره نه ایستایه: بر زبانه صبره، بر ده نه

اگر، مرده سده کی سس - برهنه در داریغ کوره محمد امین با سقا امده «انا لله وانا
 الیه راجعون» و بر سر [۱] نه کیم یعقوب بر برد استماع اینک سیه او بر روی [و ابیضت
 عیناه من الحزن] در نه کوز لری آفاردی - عزه کوز ربه آه مددی، جهانی کوز اردی -
 ویا بر دایه در داریغ کوره ضعیف کوز دوردی [فهو کظیف] آرمه او، یقیم ایری
 - در دنی ایمنه آید، غیظی طویر، غم بر تویر، هر دو دلفور و طوفور و بر تویرانه بر ابعفی
 ایری - اندک بر ابعفی خانه با قانه و سینه ایره بر

[قالوا تالله] نه دانه دیر [تفتوا تذکر یوسف] بر سر ابر
 طور دیر [حتی تگوز حرضا] نه اب از کوه دره ملک [او تگوز من الها لکن
 دباله ملک از ملک - بود بر سه بر سه کنه باز به ایر بر سه - کبی نهجه فایض، کر بر
 سورنید سوید غیور، کله بر سنی اوسه فرمه اینک کبی بر یاسه ابتداء اینک و بر مزامه دانقاری
 نهجه ایری بر نهجه یعقوب کبی بر یوک و ایلی بر زانه فارسی مصلود بر آزار و بنامیه بر نهجه شامه ایری
 فقط بر فارسی اندک کلمه رفت و زانه بایندر [قال ایما آشکوبتی و خرفی الی الله]
 به دیدی، یعنی و زنی انجمه الله ملک ایره رم - نه نه زیاده دکل.

ب، اصله و ایلی، بطور اینک معانه مصلود بر نهجه مصلود مصلود اسم در لور که
 در کسک ایمنه صید بر یوب عالم بایندر کنه ای الیه یعنی زور و مصلود در درانه دیکر، یعنی به
 مصلود راغ در دنی و زنی کبی رکل، انجمه الله ملک ایره رم [و اعلم من الله ما لا تعلمون]
 و الله ملک بر یوب مصلود بر یوب مصلود - بنامیه بر نهجه مصلود مصلود، الله هیچ از مصلود بر نهجه
 نهجه لور دیر -

[۱] الله ملک و الله مصلود اینک ذوق ایری بر مصلود هیچ بر نهجه هیچ بر نهجه مصلود - و نهجه الله
 نهجه نهجه و علوب مصلود و الله یعنی ایلی بر نهجه نهجه، از نهجه مصلود هیچ بر مصلود، هیچ بر مصلود
 هیچ بر مصلود الله -

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعٍ
مُرْجِيَةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ • قَالَ
مَلِكٌ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ يَوْسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ • قَالُوا إِنَّكَ
لَأَنْتَ يَوْسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مِنْ يَتَّى وَبَصِيرٌ
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ • قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ أَثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا
لَخَاطِئِينَ • قَالَ لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ
الرَّاحِمِينَ • اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي
بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ •

تال شریفی

یوسف اوز ربه دفتار مقرر نه کردید ، او سالی عزیز ، دیدید : بزه و عیال و ضرورت سوزید
یک همین سرای ابرو و حدک ، نه بزه نام اولیودید بزه و نفوسه بوبر ، هیزد الله ، نفوسه بیزه
طافای دید • سزا ، دیدی ، بیبوسید ؟ جاسلکظره بوسفه دفتارده نه بایرین ؟ •
آآ ، سه ، سه بوسفیک ؟ دیدید ، به ، دیدی بوسفم ، بود دفتارده شم ، الله نه بولفید انعام
بوبررد : حقیقت بر : تقدیم الله دفتار و سبایر سه لرحاله الله ، محمدی جبرنی ضایع اینز
• دیدید : تالله سخی الله ، بزه دسویه قیلدی ، بزه طوفردی بوبرک صویج ایستد سیک • دیدی :
سزه قاری سخی تقدیر بوبره بوکره ، الله سزی مقررید باغشلا واد " ارحم الراحمین " در • سندی نه
ینم سز کو ملکی کو نوزدک ره بایامک بوزنه برافید کوزی آهیدید و بونوه تعلقاتکدر طوبی نوب
به صید •

[فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ] الآية - بر

افاده لری گوسته یور که منبر نه بر برون بر ابتداء ربانته بر وقت مهل اولدی . دریک که بنیامینک
توقیفی اوزرینه بایستیده بر ابتداء تکمیل ایشدی . در یوسف اوتغز یارده گونده ندیجی توبه راعندوس و
مسی مهول برلشدی . دینار علیه کنه یسنی طایفه زمانه کلهدی . کریم اوزر اصل یوسف سبانه لری اولات
یوسف دباردی سلسله یسری ایتدی یور لسه ده مسخره و فخریه قلم لر نه بر نوز استقام ایدیه یوسف :

[قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ]

سدر کند می . دیدی : من جاهل لکن زمانه یوسف و فارده سینه نه بایسته ؟ - ایته بر اعلام و

سوال اید . لتبشهم بامرهم هذا وهم لا يشعرون . دمی در عینک مصداقی غامضه غمسه دیور و

آر نه بر لفته ده مهل اولاده عیدت و صبحانی در سوزنی . بوسوز نملبرک کو عدله آتی چشمک کبی یار لک

که در حال اولک یوسف ادرینه انتقال ایدیه رک کال عیدت و هجابه اید که درجه سه [قَالُوا أَنْتَ

لَا أَنْتَ يُوسُفَ] ... سنبلک صمیم سه یوسف ؟ دیدی - ادره کنیدی رفارده یسنی تریف

و تقسیم اید بیه ایدیه رک : [قَالَ أَنَا يُوسُفُ] به . دیدی . برغم [وَ هَذَا] و بر -

بسی یا نه ده مرفع ابتداء و بنانه و نذر دفتد زده فایمسه کبی کور و نه زان ده [أَخِي] فارده شم -

در برونه عذر و رفارده صی اصد شمسه اجموده الله شکر و نعمت نفیت ادر نصیحت سفاسده شو مبدل و عدله

ایند : [قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا] حقیقه الله . بدانفایر منوره ایند [إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ]

سوله سه برده که در کیم اتقار و صبر ایدیه - فالفقه صابنبر و محمته صبر ایدیه [فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ

أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ] هر ماله الله محسندک اجرینی ضایع ایتد .

برنده اوزرینه غایت بلوغ بر دفع اعتراف اید ایدک سؤاله هجابه مناسب ایدیه رک [قَالُوا] دیدی

[قَالَ لَقَدْ أَثَرَكُ اللَّهُ عَلَيْنَا] ناهه سنی الله بنده ایتد ایند (۱) - یعنی نه والله هجابه اعتراف

(۱) ضایعات معلوم مشهور ترکیب بنده بر نه نه کوزد بر اقتباس اید سوزده بر یو یارده ایتد .

ناله ده بر کوه و دیدی بر قدرت مولا

« ناهه لَقَدْ أَثَرَكُ اللَّهُ عَلَيْنَا »

ابرار که الله سخی مغبته او زکرا بر یک انقار و صبر و احسانه فصلند بر بزم او زبانه و ترجم و تفصیل آید
 [وَاِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ] وَاِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ [وَاِنْ كُنَّا لَخَاطِئِينَ] - عمدتاً بر غفله با میسرده - یعنی
 سستی بیک ز قدر نادر - بر ناریده ده قید آید بکن و جلد بر مساف ، قار و سکر به کند و معنی عفو آید بر
 آنچه مقررده الله مقررده ایجه ایله ایله بیک ایجه توبه و زانندی کوزه و توبه دی ، بکره بر بلع
 امتنان آید بر بر بفرموده آید [قَالَ لَا تَنْتَرِبَ عَلَيْكُمْ] سزا دیدی مؤاخذ و برده [الْيَوْمَ]
 بکره . -

تَرْب : اساساً اشکبه و به ایچ یاغنی میسرده و یک اولوب بجا آید بر مؤاخذ و معاسه توبه
 الیوم قید و ده قسم باقیله ، قسم باقیله ، بعد از آنکه بیاورد . یعنی مؤاخذ و اولومند فاعل کوزه و کلهسی معلوم از اول
 بکره سزا سزا برده ، او حاله باقیله کوزه نعل اولور ؛ بنابر علی سؤالده و سوز لرده بر سزا معنای
 میفارد به و مراده آید بیک ، مستیع آید ، باغور بر زنه اولور که میسند زنه غیرت بر او زده بکره ایله بکره
 بر بکره اولور بر زنه مکره اولور بر بکره کلهسیه [۱] همه الله جسته کلهسیه ؛ نه بکره و عمار ایله ایچ
 [يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ] الله سزا مقررده آید . - زیرا بکره توبه و عفو کند ظاهر ، حاله سزا به مقررده
 درمند . [وَهُوَ آخِرُ الرَّاحِمِينَ] واره ، ارحم الراحمین . - سزا [اِذْ هَبُوا بِنِقَمِي
 هَذَا] سزا بر بکره کوزه [فَالْقَوَّةُ عَلَى وَجْهِ آيٍ] ده ، با بیک بر زنه بکره که [يَا
 بَصِيرًا] کوزه کوزه و کوزه - یعنی سزا سزا باقیله و سزا بر بکره ده ایله ایستاد بر سزا .
 بر بکره با بکره سزا و سزا در سزا مقررده قوتون . بر بکره مقررده اول کوزه و سزا فانی کوزه نقاب فنی و سزا
 ده که بالانه فانی بر بکره باقیله و یعقوب زبانی زنه ایله مزمه بر در و همواره بکره و سزا و سزا
 کوزه ده ایله اولور مبارک بر بکره مقررده مقررده مقررده . عجا بر نعل بر بکره . بر زانه و سزا که

[۱] روایت اولور که ، قار و سزا بر سزا ، سزا بر زانه مقررده بکره میسرده ، حال بکره زنه مقررده و سزا مقررده
 عفو و صفتیله . عجا بر زنه بکره باقیله . " بکره مقررده مقررده ، مثالیله ده کوزه بر بکره بکره ایله ده ، عجا بر
 سزا مقررده ایله مقررده بکره بکره ده ، با بیک کوزه باقار و سزا ایله بکره و سزا مقررده ایله بکره
 بر بکره ، سزا به سزا مقررده اولور ، کوزه و بکره ، زیرا عفو مقررده که سزا به سزا مقررده بکره بکره مقررده مقررده

بر کوه ملک ، وقتی حضرت ابراهیم آتش آید یعنی زمانه امرای او میرا ملک جسته کیند و کیند رکی غایت اینج بر کوه ملک
 اولوب اولاد و اعتقادیه برات فالسه و یعقوب اونی بر شو ایمنه قویه ره کیندیم یوسفه بوینه طاقسه و قویه
 آید یعنی زمانه هیرین اونی شوره حقیقار و او کیندیم و جهت نسیند قونوس لره های بر صند و سوار
 ارعایت بر لور دیندی اند . بوسورته بر کوه ملک اسرار ائید بر بار طار و بواسیه یعقوب سولکی یوسفه
 بنوی خیزی دخی جسد ایه بر صخره دیک اولور . بر دایند ده دیکسه که بر کوه ملک اصره ده یوسفه
 صیدنده بر نامه کوه ملک اید ، فی الحقیقه « بقیصی هذا ، افاده سنه بر منی رها خا لور . فقط بوسورته
 بر کوه ملک بوز سورده سید ده کوزلر کرت آتساب ایه یک مقدینه بدجک بر شی کور دن . اندک ایچیه
 محققیه رسیدر که « بوره مظهر بر دخی اید اولور . زیرا بر دخی اولور اید یوسف بونی مقدینه بوره مازدی »
 به مافیه نخر الیه رازی دیک بوند معقول جهنم ده یورده دیکر . ریه بلیکه یوسف ، باباسنک کورده
 ایح صفتیه حیره آفند مقدینه نشأت اینه بر صنف بهر اولد یعنی آفند مقدینه بد شو بد شو غنیه که کوه ملک
 اولدینه قونولر یعنی زمانه لره ماله حیره اشاع بر لور و عقبه قونوی بر زاع صیر . و بونکرده حیرتون بر لور
 تواننده صنف زانی اولور . و بنا بر عینه با صره سی ده قونوی کوزینه زکیر . و بونکرده عقب اید یعنی مکله
 اولور سیدرند . چون قرائنه طبعیه بر صنف مکله دلالت اید . اند . لکه بوند مناسی « فنا بو
 مکله ، توأم طبعیه ده ، تجربه ده بوند بهر الهام آله بلیک » دیک اولور . فی الواقع کون رمد رصحت
 نقطه انقلاذه تاثرات روحیه ندک برده اولورنده کی رخی دار صورت خدای طب نقطه انقلاذه دخی انکار
 اولور مازده ده بورار و معقولیت بوند یعنی مسند مکله مانی دیکر . بور بر در شوخه اید « بدای اولور »
 رنید بلیک سه ده خلقی مکله و بر جوت . حال بر کوه سندنک الیه هم نقطه سی « یات بهیدا » مکله قطعیتیه
 عقولیه طبک بد هیچ بر دایند بونی کسیره من . و بوا اشارت ایچیه اولور کور که رازی ده « بوقدری
 قلب اید سونف مکله اولور » دیکسه عقول اید بر سندر . هاید یوسفه عقولیه او بر بار طار و اضمال مکله اولور
 بود اکرم مله اید بر سندر . مکله یعنی کونی کیندک نابرسنه دور بر قربت فطریا « بخانه ذبایار » آید بونکرده
 بوردی ، اولور « حیرت ایه دن ، کریم بر بار و کریم بر بار اولور مکله ، قدرت ده الکره » اودت بر یورده که
 زده شم یوسفه دیکتی ویرم ، لا شرب علیکم ایوم .

نقطه اذناح قلبه بر قلمی حکمی در بره قوت نادر ؟ بونقطه محققیند که هر کجی و محققه باشد به سببه
ایضاح ایریز .

یوسف نادر به شرفی نفیب ایریز این اهلک ایسه اوله اوز . اوزد بود به لطیف بر درای اجماع .
ایرینه بنیه و دعوت خدایه مایه ایروب سربا کوزیسه و دیند که ،
باب ایریز [وَاشْتَوْفِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ] بر توره اهلکدی - یعنی اهلک دیسی ،
برین کومرک غنا از یعقوبه منسوب بر توره عاقل کزی - ره طویه آلوب بلا کتیریز - روایت اولنور کومرکی
نادر به شرفی ایمنه بهر آله و « اوز قانی کومرکی کوزوب ده محاربه ایریه به ایریم اوزت محزونه بنیهیم
کبی سمدی ده مژده ایریم » دیسه و بالیه ایانه باسی قناباره ملحد که کفایه فرشته و آزاره که سازه
نرخ ایسه . ازلای دنده رده نادر به شرفی مجتهد ایریه به سمدی بکره بر ارزی در که اتفاق ایریه لوانی
ایرالبه دهانک صورتده مجتهد ایروب اوز غنا از یقنی افطاره لزوم یوزد . روایت اولنور یقنه کوره بوقا غور
بابانه ایکی یوزد رامل مجتهد ایسه کوزیسه رده .

سمدی باقیذ بر اره اقبال نوم ایریز اینز اوزده زاور بهبه ، روح الله ناصل بکی ایریه ملک
نسیم صلت ناصل ایریه بهبه ، همواره ناصل نام بهبه ، ناصل بنیه در جانب قانابه بهبه ؟

وَلَمَّا فَصَلَ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَقْنَدُونَ •
قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ الْقَدِيمِ • فَلَمَّا أَن جَاءَ الْبَشِيرُ الْفَيَّةَ عَلَى وَجْهِهِ
فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ • قَالُوا يَا أَبَانَا
اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ • قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي
إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ •

مال شریفی

دقتا که بریده ۵ بار باده آوریدی ، اوده دبه بابا باری ، طوفان دسی دیدی : به جید ابرسفت
 قوفوسی طوبو بوسم ، به بانگه اسنارینه قالیقشور کن • دیدی : تالله سه جید انکی شغیلقلد
 برداسک • فقط دقتا که حقیقه شده چی کلدی ، کوملکی بوزینه برافتی کوزی اجهیلویدی ،
 به سزه دیدی : الله سزک بدمیه عیقلیزد بدمیه دیدی : • دیدی : اوزیم شفقته بیز
 بزم اجموئه کاشورینه استغفا ایدوب ، بزر حقیقه بویوک کناه ایدشک • سز اجموئه دیدی :
 دبه عوکره استغفا ایدوبکم ، حقیقت بو : عفو اود ، رحیم اود •

[وَلَمَّا فَصَلَ الْعِيرُ] دقتا که قانو ایدوب — یعنی مهرده وکت ایدوب کشفانه
 شوها سزک خارجه میقتی ، اوده [قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ لَا جَدُّ رِيحَ يَوْسُفَ] بابا
 به دیدی ، اینانیک یوسف قوفوسی بوسم [لَوْلَا أَن تَفَضَّلُونَ] بی بانه برینه قورم سوز :
 یعنی اوبوسوزیمو اسیدر سه بنم عقل رشویرم خلد سبت اجموب ده و جهانه اعتماد ایتیه بر بوسوزیم
 سطره اینانیزکن . فقط « یا اسفی علی یوسف » دیکه غیر معقول اولیاه اراسف دینوسنه بیه
 سفا سز دبه اعتماد ایدوب و یوسف قوفوسی بر دوزنه قورم به سز غافلر شوازه دریه پشه در دقتا
 و جهانی صاراه بویوسف قوفوسنه و هون و جهاندیه باقیه ییم بر دلیکی کور دوزیمه بوسوزیم ، بولرف
 وصلت سز دجهینه زده دینه اینه میقتی ، اینانیه میقتی ، باری بی بانه برینه قویوب ده کندیه
 قالیقشور کن ز اولور ؟ .

یوسف سزده بویتد بیراهه هفتی کونوره جهک اولاه ادبشارت ۵ بارانی مهرده قویوب
 سست یعقوبه انبال ایدر این بریه یعقوبک بردنده ذوده روایتد شیم و جهانی صاراه بویوسف و راجه
 بولرفی بار صبار ، بویوسف قوفوسی شبه یوبه که اده « روح الله » ده پشه و هکله اولاه سزده
 سزده بی بر نفس جهانی اید . اده ، شوازه قورم بیه اصل دی غشی اید جهک کبی اولاه بر طائف
 شیم کیم بیه یعقوبک غم هجرانه فاصل بر فضا بقید دورسه ، و جهانی فاصل بر طاعت در دجهانیه

صادر شد؟ یعقوب بونقطه عینه زمانه نظم از آنده کی بر اقبال دفعه سنگ مبد آنده بر اثر بی درستی
 نظم در بر قایح کوه صوکره قاورده عین مستقبل بسا نک سرورینه تدبیراً اهلنا ایستاده بولونبور
 بوناصر اولیور دی؟ سکه فرسخه برافزوده بر اجماعی کتبه ناقصه نایب؟ و بونی در باده شایسته
 ناصر حساسیتی؟ معلوم اولاده هوا جریانک بوسرفه کافی کده به یکی شبهه من. قانونک صدره
 انفصالی آنده یعقوبک بریده در بیانی بر یک سستی لاقط چشمک واکتبه به سستی هائز اولاده
 لازم طیور. و حال بود بگوئی فند مسوقه قد. تقبلی ارکزین الکتبه به جریانک لفظه ایبه
 ایسته رسم فندقی بایستاده. برده یعقوبک مساسی نه قد. ایچولسه و عزنی ایو کوز را غار فند
 صوکره سیم سی نه قد. ترای ایتمه اولور به اسوه فافندک انفصالی آت نه صدره بر پرف سیم
 در بایوب ده سمد و دیمه اولی کوسنر که بودک سر فکتی اندک مساسینده ده دکر. بودک اجموعه
 مفریک بر فصوصه ابکی انار سی دارد. برسی، الله تعالی اندک بر اجماعی بر معجز اولور اندر. او
 اوزانه سافه ده یعقوبک و هدایه ایصال، برسی ده، اوزانه و هدایه یعقوبه ایجار ایلمه اولیده.
 رنار عیله لکلی اولور به اسوه بر راقه مذ غارده العاده بر ترویج ربانی اولد فینه شبهه یوندر.
 زمانه فلسفی بوکی نوره العاده حارثات روحیه ایضاح اید به سطر برابر انکار و فی اجموعه «ندای»
 عنوانی آتیده تصنیف و مطالعه ایتمده در. غفران، تقویه کلامیه و فی معرفت دستور اولور «تذکره
 اصلنده» اوزانه «ریح» یاقی «ده تأثر معانی اولد فنی جهل» «ترباتی» اوزانه تأثر دیک اولور.
 دستور تعریف اولور: بر نفس و دیولاده اید بر احساس که اوزانه و نوع بولسه حقیقی بر راقه یعقوبه
 اولد فنی هالده اید بر سافه ده دیا اید ظروف و احوال ایتمده در که بونر اولد فندک انفس الی مدتی ماره
 مستحق کبی کوسنر بر «... دیگر بر توفیق کوره ده:» بر معاندک دیامیک اوزانه به بر اصل سی یعنی موارنه بدیده
 بر عدلک معارف اولد فنی به تبلیغ حارثه سید. «اولی تعریف نثر» ترباتی شایسته مقارنه خند فنده کی
 موارنه حارثه حارثاته رفوسال اولد بلر جکر. لکنه ابکی تعریف نثر؟ همدانی بر صراحتی ایتمده دیولاده شیم
 بر موارنه حارثه سی ترباتی قبلنده موارنه به قد. نوره العاده صابیه ایتمده انتقال اید جکر. هرگز موارنه

جاری نماند و لاف و ادعای بی پایه بر لب کسی دارد که بویزه نذر یا بیهوده زیاده نرسد و در این بلیغاتی قبلیه
 به حاشیه مدافعه اندریده بلبس . و بنا بر این بود که نه نفقه " نذرانه " نه صرف روحانی از لایه نوباتی بلیغاتی
 نه مشکل اولاد . زیرا از نماند که بر حسب و با معنی سبع بر دانه " خفیه " یا با قند است و به موجب بلیغ ایله
 دینک اولد . و چونک اجماع بر اینست که با حق ال شایع اولاد و مجرد معنوی کی کوردنه قسمی ده بود و نه
 تأوی ایه و ک مدافعه اینک اینست . معاینه هر هائی بر سیک و مبداء انسانی حاصل اولد . و در هر یک
 انظمی و صرفی مدنیسی زده به باشد . رسا و انسانی هائی مدوره قدر کیده بلبس ؟ بر نفسک نوب
 کند و خارجنده کی و انتقائی بهر حال بهر صیغی و اقلند می افند ایریور ؟ و رازنده اولدینگی کی بهر خارج
 انتساب ایه و در رانی او را اقلند قاریه شیدا یا نه توه لر بومید ؟ .

بفر بایتم ده از نماند بهر حاشیه و همیشه مطلقاً تأوی مجبوریت بودند . و موزیسی بالک از نماند
 هر کط باقیه ده و صو دستور عادی و دخی مدی تصور و ایضاً اولد ماسفه در . و ما اویتیم من
 العلم الا قلیلا . آنچه صوبه الوقوع بر رانج اولدینگی کی صوبه الوقوع و معنی صوبه الوقوع بدانکه از نماند
 واقع لر زده . بورار کند و نفسده و افق اولسه نوباتی حاشیه لر زده اولد نذر و قسمی عیب ایه به بر شای
 قید ایه و بکم . سو بکر : استانبول و کتب نوابه طبعه ایله بر کوه اولد و مدعیه در سه جیبوب نوبت ایه ده
 اقامت هم اولد و فطال اولد نه حکم ، بالک بیزه نذر اوکته اولد و دم . او طور در اولد و حاشیه نوبت
 سفود اولد قسبه برده برده برین محمود محمد ایه اندی فاطمه طوفان بود و در حال قلم در بهر عزه بودی
 اغد صحنه ایه دم ، حال بود که با سق زنده اولد فاطمه سنده لایه بر نشه و انتفاع و در بار دم ، فادرا بود
 بر فضیلت مجسمه اید . بر کوه فاطمه نذر هم لر فطرد هم در معار نشه نذر فطرد اید بر عزه هم می استغفر
 موجب اولد ، حاشیه قید ایدم . او به سه کوه موکده مملکت یوسه اید مکتوب ایدم ، یریم " او کوه محمود ملک
 وفات اندینگی و بلا بارها اولد از زده بر فای کتابی و صیت اجرینی ، باز بودی ، اودت که یوسه نذر او
 کوزه معدنی بر ساد زده او معنی دنده و فو می آند و معنی در عیشم دکنه نرم در دوشده . و ابسته
 نوباتی دیکری بود حاشیه لر زده بر هم اقلند مز بونزه بونزه الهام جمله سنده صایق و در حال اولد و ایه

اوله ایی عیناً رو یا دیدن . بوز سفار صلیب و نقاشی فوره العاده و فوئانه از نقاشی پاره نادر و عین
 بوند . بلکه نقاشی اوله و فرقه اولان . فقط صورت عمومی و اسباب علمه و کلام . مع العاده برده هم
 عالیه کرات و یا معینه مرتبه لرینه فیه . عینه همه مختلف و مجازیه فاعل اوله بید . قناعت عاقلانه و کوه
 برات بزه با کلام علم روح و معجزه . پشخه اوله همه بر خاقله یقین اوقالی بوز . بر کونای تحریات فیه
 فقط نقاشیه سایانه دت الیهاده و دیگره در . زیر اکثر دیور که رایجه ، ریح نقاشیه افاده اولونه .
 بوز ایسه ایصال سفاسی رها بشار در . حال بوز که بالاده سویدین و مجد فافونیک آریجه یعنی آنه یعقوب
 و مجازیه رایجه دت و صولی روزها سرعته رها سبج اولسه اوله . معلومات ماضیه و نقاشیه بوشاق
 فیزیقی صورت و معلول همانکه کتودی جریانده و کلامه الکترونیه موجود ایلدی . آنچه بر رایجه
 همانکه اشتیاق کوپون مادی ذره در حرکت داشت ایلدی مشهور اولدینه کوره بود در درجیه
 الکترونیه عالیه و پشخه سبج اقرب کلامه سبج اوله . بوند ایجه بر عینه رها لازم دارد که
 ادره ادره دره کی رایجه حرکت و ضیاعی قابل اشتیاق بر قوت اولدینی بولنده . ذره الواقع رایجه
 شد بر معلول ذراته کتیرینه زیاده ادره کی بر قوت و کیفیت ایلدی و آنچه بر الفته از ایدر معلول ایلدی
 و همانکه بر رایجه مقلد کی ایلدی امتیاز آنکه بر الفته رها سبج . دار حاله معلول کیمیا با ذره
 فیزیقه ساوند تعقیب ایدر حرکت نقاشیه رها ایجه بر قانونه ایدر رایجه قوت و حرکت عینه و نقاشیه
 دخی الکترونیه جریانده استعاره بکنه اولدینی پیوسته داره بلامه و بکنه اوله . کرم یعقوبک و پیوسته
 فنی دکل معجزه دیدر . و بعضی مقلد بکنه و بر کیمی کیمی الله فاعلایه رایجه پیوسته و مجازیه یعقوبه . فوئانه فوئانی
 ایجا ایدر پیوسته ایلدی و بکنده . دخی یعقوبک عاقله منی اریانه بر دپ ماضیه معلوم اوله بوسف فوئانی
 و مجازیه بکنیه و دیور و دیورسی و بکنده . لکنه آنکه افاده سبج فاعل اوله بوفوئانه روزها ایجه
 دیو لاسی و کرم لاسی حاصل اوله شده فافونیک مقلد آریجه یعنی آنه ادره بالانقصال ایصال ایلسه
 اولاسیدر . برابره مقلده رایجه دخی همانکه بر کیمی نقاشیه ایصال ماده سنگ و فوئانی برابره
 منی بر قانونه و مجوزی امتیاز ایدر . سبج سبج بوند در مقلد ارسالی و کرم بوند بر عینه یعقوب

طرفه اقله اوله بیلیمسی دار ایچونک بوسف نورنوسی اوله یقینک تمیزه و نصیه ایچیمسی اصل قانونه کی طرفه
 طرفه نورن ریاضی کورسینه غایره لردر. کون بوجهندرله و کورکس یعقوب و بوسف بر بوجهدلری
 مینید و قه اعجاز لار در. زیرا بایسانک یاقینده بایسانه نورنوسی شخص اتمی بوجهدلارده در.
 انجه بونک لیان مجموع سید مانورده قانونه بر سمن اولسی خمنده بعضی قانونه ده اثبات ایلمه اولسه منافی
 دکر. مثلا بایسانک قورسه بایمسی بازده الله بر معجزه در. فقط نورنوسک اولیمسی و قورسده «طیاره»
 قانونی استنباط ایله بازده الله طیاره لری بایلمسی معجزه اولایانه بیلد اوله بیلدر.

مهل روح الله بایک که یعقوب، بوسف کورن نورنوسی اولدر اولزنده و حال دوری
 داونک بردهم رفیال اولایوب بر حقیقت اولرینی و جدا نده مایندی و تالید لری سولدی، فقط غافلک
 بود جدا انا غایوب حاجه دیه بکلرینی بیلدی ایچیمده «نی بونده یه قویا سکن ...» دیری، لکن
 کیم دیکد؟ دیری کی بوسوننی ایستیر [قَالُوا تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلَالٍ قَدِيمٍ] ناداه دیله
 سه حقیقه اسمی استغفلکده مک - یعنی مالایوسف دیوب نور بوسک، مالادله نادوسته حقیقی
 توهم ایچیمده که بوطور دکر، اولور دی یولده اولرینی ایچیمده بکلرینی سولیدر اولدر دکر، لکن حیرت
 کورده استغفلکده اولرینی تمیزه ایلد. زیرا بونک اولزنده؛

[فَلَمَّا اَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ] دنادرده مجلد [اَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ] کورلای بوزنه
 قورید [فَارْتَدَّ بَصِيرًا] یعقوب بورد برینه کلیدورد، کورید اچیلیدورد.

سمدی بونسته نادد سانه یعقوب، اولردی، نر باری قله ایچیم؟ غایر اوینه صبر میلند
 آیدیم بر «لا تأسوا من روح الله» نصیحتی افشار ایچیم سادهم [قَالَ اَلَمْ اَقُلْ لَّكُمْ] سده و بر
 دیری [اِنِّي اَعْلَمُ مِنَ اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ] به لدمالده الله سده بیدیه معجزه سید بیلیم -
 یعنی سمدی آله و کرمی الله نه بویوک و بوجهدک نه حقیقت؟

اولدنت کلمه اولدر اولور ایچیم برده [قَالُوا يَا اَبَانَا] ای بزم باباز دیله [اِسْتَغْفِرْ
 لَنَا ذُنُوبَنَا] بزم ایچیمده ناهربزه استغفار ایست - معجزه و عایه بورد. [اِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ]

بر صفت صوابی که - سدی عود نام آورده . بولا فارسی با بار و صفا - ابرو بر روی ده
 و عاید . [قَالَ سَوْفَا سَتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ] بایزده روی
 سکه ایچیه ربه استغفار - ایدیه رم ، سبده بوده که اور - او ، آنجه غفور - عیم - بعقوب بر موی نه کنی
 عفونی است - ایتمه برابر استغفار بی سحر دنی و یا جمده کیمس کی بر دت اجات کوز نه بی ایچیه و در موی نه
 بر سفله ملاسه ریمه و یا اوندک عفونی آهلا نمیه نه - تا هیز ایمیه ، هیز نه موی نه موی نه موی نه
 کلمه تمجید :

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ أَوْحَى إِلَيْهِ أَبُوهُ وَقَالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ
 آمِنِينَ • وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ
 رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْتُ رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ
 بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ
 إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ • رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ
 فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي
 بِالصَّالِحِينَ •

آل شعیب

وَقَالَ يَوْسُفُ يَا أَبَتِ ادْخُلُوا مِصْرَ إِن شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ • وَرَفَعَ أَبُوهُ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلْتُ رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ • رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ •

آرامی دور نوتند بر دگره موکوه حقیقت بهم مستند لطیف، حقیقت بود، او، او بر علم او در حکیم
 • باب! سه با ملکه بر نصیب ویردک و با امارتک نادرینه بر علم او گزیده، کوکری
 بری بار اراکه بهم! بنم دنیا دافرنده و بهم سنک بنی سلم او در ده آل و بنی صالحه الهامه بر بود •

[فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ] والاصل و فانه يوسف دارد بر - یعقوب در نوز

فانه ای يوسف در بی کی مصره حرکت او بر با نه دارد بر - رایت او نور که يوسف در ملک
 مستند نه در تیک مکر در حال دولت و بوزنه مصره ای که استقامت میسرند، یعقوب بر سلام
 فارسیده بهورایه دایانه نه بر بود برود، فارسی یکه اهلایه دانه نه با توب «او بهورایه مصره
 فرعونچی؟» بهر صورت، خیار او ملک دید، با قلا سقز نه بر سقز اول یعقوب سلام در بود
 «سلام ای عزیز کیده» دید اند. يوسف [اَوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ] ابرو بنی کز نه
 ابرو ایتد - یعنی بو یوزنه صابوب با غزیه با مصره نه نزل نه موصنه استقامت ایتد برود و اَصْلُ بَعْدَ
 بر موصنه سقز کیده به استقبال مرفعه او بود. نه کیم [وَقَالَ دَخَلُوا مِصْرَ] ان شاء الله
 [اَمِين] و انه شاره صید انه دانه اینه مصره کیده دید - بر صورت مصره کیده بر -
 [وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ] و ابرو بنی عمره میقرارند - بالنامه بابا سید اناسی [۱]
 قار دهنه نه زیاده او بر امانه و کیم اید که کز نه به تحت کی اولایه یوسک کز نه او زینه
 میقرارند [وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا] راندک ایمو به لیس سجد به قایانه بر - یعنی ابرو بنی دانه دهری
 يوسف ایمو به الله شد اولایه او زنه سجد به قایانه بر - بر قول کورده ایسه : او زنه عادت او بر ایتد او زنه
 يوسف فارسی رسم سلام ایفا ایتد او زنه سجد و ضعیفند بهر قایانه بر - کوه بر معنی کیندره و زیاده
 موصنه کی کور دوز - لکه سلام سجد کی او را اید اید سقز نه بابا ایسی ده طاهر او بودی - روایه
 زایت علی ساجدین «مجد کی ده» به سجد ابرو بر کور دم «دید او به سجد کی» بنم ایمو به سجد •

[۱] بر رایت اهل اناسی بنی سقز نه قایانه ایتد او بر ضعیفند بر امانه او زنه کی اید و نیامند.

ابریور لکورد « ریلک ده اولرجه کینه اولک معنی لورد هجد دله ارفند ... برده بوسجه ابریکور
آورده سی معناسی چنده کی مناسب و ساجت اولونولله لازم کیمیر .

اخر برده سجه به قایا زید [و] د - اورت برنی کوره یوسف [قَالَ يَا آيَّتِ]
ان ... بابا هفتم . رید [هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ] ایته بو . مغه ناکور دیم روبا
ناری - یعنی اوز ماه سنک بایرینک تأویل علمی و اجمال بر تبیین اید . بایفون مغه ابریکور معنی
[قَدْ جَعَلَهَا رُبِّي حَقًّا] اونی بزم مبنی هه نیدد - صادره رطبی کور دیم کی دافع اوله ده
مغه ایدردن [وَقَدْ أَحْسَنَ بِي] ده الوان به امسانه اید ، هوتر [إِذَا أَخْرَجَنِي مِنَ
السِّجْنِ] بخ زانده فر تارود [وَجَاءَ بِكَ مِنَ الْبَدْوِ] دسی برورده کیدد
- باری ده یعنی آلاکده باهور « برا » نام مکرده برور مغه فر تاروی کیدد . دایم و رارده
یانه کوره « برود » ایکی معنای کیمیر . پنجیس : سغفک اوزانده فخر اولرینی دوز را اجمعه بر دیکد که
سافز ده « آلاک » تبیین اولور . اصلی برا باهور بدوئه مغلده قور معناسه مکرده اولر بر کره
بطه ، مکرده ابریکور ابریکور « برود » و معناسه « مغه » نسیلنده برود و مغلده دیکد .
انجیس ، ایته عیاسه - روایت اولر مبنی کوره یعقوب « برا » نام مکرده نقل ابریکور اولر بر ساکده اولسه
دیر سغف اولر اده مغلده . داوراره طالعک برینه کندیسنک بر سجدی واروی . ایته انباری ده دیکد که
« برا » مغلده بر مغلده . « لور بیه سغف دیا » مغلده ، سغف دیا آراسده « دیکد » و بر مغلده
ایکی ده بر ابریکور ده ذکر اولر مغلده مغلده در . نیکیم « کیم » مغلده دیکد :

وَأَتَى الْفِي حَيْثُ سَقَا إِلَى بَرَا

ال واد طانی بولوسه الصها (۱)

دایته بوزنه ماهوز اولر ده « بر القوم بیدوه برودا » دیکد که قوم به ایه وار دیکر وار بولور
ریدد . و بر دیکد مکرده مکرده اولور . دیکد مغلده یعقوب داولادی اساسا برودی دیکد مغلده
[۱] مکرده اوسو کیمیلک که به ایه مغلده سغف سوزیدک ، حال بوکیم و قندیم بر ابریکور مغلده مغلده درود .

ایرجه دیک اولور . اهد . بر نفسیدن سببی بر حیفه موکوره . « من اهل القرى » نفهم جلیله برده جفت .
 معنایه اولکی معنایه کوره . بولی سوره اخلاصده مکتور : سنی بادی ده کیده دن مکتورده مصره
 کتیردی . قاضی اولورده اوسورده شویسی ذرافیف دن قدیابانه دندره یوسف برده دفا ناندک مصره
 کتیردی لری کندیسک : ناندک حقیقه نه عریل برنت و ایمکده قالدی بوب بوند ره اوریکی بالنامه کندی
 حقیقه برامانه اولریقی حقیقتی ذکر و تصریح اوستور . یعنی همانا ناندک نفست و فاضلی کندی نه عمار برامانه
 مایسه دفا ر بترنی منائر ایتمک بحوره ناندک اول اولاده قویو دقتی نصر عیده اعتبار ایدرک
 ستر و مغربی التزام و حقیقه کی امانتک اهمیت بیانه صدوزده دیشدکم :

[مِنْ بَعْدِ اَنْ تَزْغَ الشَّيْطَانُ بَيْنَ وَبَيْنَا خَوْفِ] بنده فارر بتریک آاسنی
 شیطان دور ترسد بر دکره موکوره - بوب اولور . یعنی بنده قدر بتریم آاسنه کجه دفا انیمه مای لازم
 کله ماجر ناندک نه ره اوزده دکل ، آازدی بوزمه بحوره شیطانک بیزله رسنه ، افسار دفا ناندک
 عبارت ایدی . فقط شیطانک فارر بتر آاسنه موکوره سی حد ناندک بوبول برابند ایدی ، اگر الله
 امانی بتر ایدی نه قنا قدر لازدی . بنامیه بوب برابندره موکوره ربک برامندی نه بوبول امانت
 [اِنْ رَّبِّيْ لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ] حقیقه ربم شتند لطیفه . - دیری ارا بحوره نه بیری
 نه لطیف ، نه موصه ، نه انجور . [اِنَّهُ هُوَ الْعَلِیْمُ الْحَكِیْمُ] حقیقه او . انجور اوردکه
 علیم ، مکیده - علم اوندک علیم ، حکمت اوندک مکیده .

دایت اولورکه حضرت یوسف برربندک الله طوبی فزیه لری کزدر بسه ، القوه ، کوسه
 جواهر ، البه ، سلاح ، دایره ، فزیه لری دوله نندره موکوره بازی بازید همه فزیه نه دار خورده
 حضرت یعقوب : « ای اولموم ! بوز دور و دکره شوکدر مصلح مسازده بلا برکتوب یازدارک ها ! بو
 نه ایستکندک ؟ » دیمه ، یوسف ره « بلا جبرائیل اوی ارایندی » دیمه « بلا ای امانیه صوربارک »
 دیمه « سه اوله بنده اولاسک » دیمه دبار عیه سوال ایتسه ، جبرائیل « سه دیمه » فریادکم
 خورته یر « دیر بکندره طوبی الله ، بلا اوی ارایندی و بنده خورته ایدرک ا » بوبوری . نه دایت

از نذیفه کوره یعقوب علیه السلام بوسف ایم برابر یکری در سنه یائسانسه، مکره دانات ایتسه و نام فرزند
 اای اسمعه علیه السلام بانه رنده از نذیفه و صبت ایتسه، بوسف دره ازان کتبی کیدوب اورا به رنده
 اید. رک عورت ایتسه، مکره در مکره یکری اوج سنه دهها یا سادی.

نقطه بونزه بوزی کوره، بولفت دامانه اید بوسف نهات نذیری و قعه ناص
 رفاته ایتیه لندی باقیله: دردی که:

[رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ] برب سبلا ملکه برفیب در رک [وَ عَلَّمَنِي
 مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ] امدانک مانی بملک علمنده ده به همه تعلیم ایدک — بنار علیه
 اید بوبوک دنیا دند نه از نذیفه فاته م و صکی زده به داره بقی اهدوم، یعنی اهدوم که بونزه دنیا
 مارتاق نادیر و تعبدی مکنده نموده اید ملک بر رزیا کید. و تعلیم اید بملک علمنده همه بستمده او
 ردیاند ده تعبدی نادیر مدمم از نذیفه بوند ابر بستمده بافتن مارتاق از نذیفه بونزه بوم [فَاطِرِ
 السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ] اید سموات و ارضی بار اید به [أَنْتَ وَلِيُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ]
 ربارده بافتن ستم بتم — ماک ارم، ولی نعمتم، ایدم، اوند بوم ربارده [تَوْفِي
 مُسْلِمًا] بخم اید رده دانات اید به — روم اید بستمده ایت [وَ الْحَقْنِي بِالصَّالِحِينَ]
 دما لینه الحامه اید — اوند انا ارم کی ماکلر زمره ستمده مژا به — زیر انفت ایتجه از نذیفه ایدم ایدمده.
 دلیلو که بوسف بوم دما ایدکی دنت اید تقا رومنی ملبا و ماکلر ایتجه ایدم و بوند از نذیفه
 ماکلر ایتجه بستمده رومنی مضمونه سازه و ماکلر ایتجه بستمده بر برب اید ماکلر اید ملک درجه یکمندی.
 نهات مکرده بر نابوت بابوب ایتجه قویه روم بملک کتیه لانه رنده ایتجه قرا و بستمده که بول اوند
 کیه رک مکرده اید از نذیفه صمسی بونزه بکرده مادی اول مکرده دی داوند مکره مکرده انقلاب ایتسه
 ماکلر عمالقه ده یعقوب فرعونز، انتقال ایتسه و بخت ایتله ماکلر ماکلر بستمده قدر فرعونز اید
 قاسمه اید.

برل اکر مصلی علیه السلام مصلی بومسی اید سمار دبارده، بوسف ایتجه سماره مادی از نذیفه مصلی

میدانند و خبر میدهند. ایستاده یوسف کعبه را بخت را بخشد، مگر خداوند زوال او را در دنیا نماند و صاحب
 دعا خستی ببلد کند و دعا بر سر کعبه و نیت الله ایمنه و بر سر کعبه مالک او را در دنیا ببلد کند
 بالعکس و بنا بر عکس، اری جان جهان ایستاده و دعا بر عکس و نیت الله ایمنه و بر عکس الله
 آفریننده که نکرزد دعا نکرزد عاقبت! ایستاده سفید جهان به قدری غایب، اری با فرزند خود
 بر سر عاقبت.

ذَلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ
 وَهُمْ يَمْكُرُونَ • وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ • وَمَا تَسْأَلُهُمْ
 عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ • وَكَانَ مِنْ آيَاتِهِ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
 يَمْزُجُونَ عَلَيْهِمْ سَائِغًا وَغَمًّا مُتَعَارِفُونَ • وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ
 مُشْرِكُونَ • أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ
 بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ •

مال شریفی

برایست، ببینید که در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت
 با یاد گرفته سه باغ و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت
 فارسی او را در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت
 نیت است و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت
 ایمان است • با آنکه الله عز و جل و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت
 آنکه به ساعدت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت و در دنیا و در آخرت

مُغْرَضُونَ] از نه یزدن جویدر رکیر - بوزنه سوکره کی سورده ده اشارت از نه هفتی و جمله
 الاله دار لفته و برکنه و علم و قدرت نه و کمال مکتبه دلالت ایه نفسی، آفانی، ارضی، سمادی بر نه دلالت
 قدر و نظریه جایبار، شاهد لری، تجربه لری، فزندی، فلسفه لری بوزن افرانده و دلاشته اوسته
 از زارده از بر لیدی کریم بسته نه، بوزنی با شفه لری جویدر رکیر، با شفه مقید بسته نوشتار -
 [وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ] و اکثری الاله ایمان اینه انچه مشرک اولد و ده
 - ایرار. الرضی بوسنده نفی را نظار اینه لری و با کبلی به مشرک فایسته باره الاله را با نماز
 مصلی توحید ایمان اینه، الاله با شفه نه ده معبود لری با یسی و بر، ماسوایه ده جایبار.

[أَفَآمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ] ایمان بوزن کذبیه الاله غشایه بوزنه
 یعنی هیسه شماری بر عقوبت کلورده سنده [أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ]
 و با فور صبح منبری بوزنه آنزیه وقت ساعت کلورده با سدریه نباشد فریورده سنده ایمان
 برسد و ده؟ - که بوزن آیند باری هفتی نه اینه، ایمان لری، سحله ایرارده الاله توحید
 آفران اینه مافد لا نماز. نماز ایمان بوزنه ده و بر بیزنه نظر نه ایرایبار.

اولده اینه سه :

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ
 اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ •

تال شریفی

دو که : ایسته بنم سلام بر، بصیرت او زده الاله دعوت ایه رسم به و بلا تابع اولد و الاله

تسبیح ایه تدریج رسم و به سطرده دهم •

[قُلْ] دکر [هَذِهِ] بسته بر - بر دعوت ، بر تو عهد و امان من ای ایمان بری
 [سَبِيلِ] بنم برلم [اَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ] بصیرت او در . الله دعوت اید هم
 [اَنَا وَمَنْ اتَّبَعَنِي] به رب اید در . [وَسُبْحَانَ اللَّهِ] و الله تنزیه و تقدس اید پس
 ابرم [وَمَا اَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ] و به سز کرده دگم - برایت ده گویند بر آنکه دین دعوت آنچه
 بر سر طراذ مبارک رسوخ اید . بنی سز کرده گویند در مقام انعامه خاصه و اید مسلمانان بشارت
 بصیرت او در . : در یکتا جلالت ، امان و یقین او در . بر روی رب نزالت و حکمت او در سنده
 آنچه الله اید . الله دعوت اید . بر نفس و بهانه مضاف بر در رعایت فایده . ادع الی السبیل
 ربك بالحكمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتي هي احسن ، ارد بر نفی رها ز مایه . تصحیح و تفصیل
 اینست .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى
 أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ
 خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ • حَتَّىٰ إِذَا اسْتَأْذَنَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ
 قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ •

مآل شریف

سند اول گویند : دین پیغمبر در . باقی دین آنچه شد در الهی سنده کذبیه و هو اید بر مقام
 و بی : با ستم اید در . بر کذب و درمی : با ستم را کذب سنده اول کذب عاصد و ناصلا و ستم : دانه
 آفت آوی نورنا از اید . یا ، حال عقابیمه بیدری : • نزات پیغمبر اید بری که ملک
 حاکم کرد و او را بالان پیغمبر بر طه اید کرد و دت او در نصر کرد و . در دین بخانه اید در کرد ، بر کذب

[وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى] سنه

اول ده به اهل قراره کنه برینه دمی کنه رکن به حاله باشه رسول کنه رسد - یعنی سنه اولی پیغمبر
نه رسد، نه تارینه، نه بودی، نه ده باشه برشی دمی رسد انقدره کنه برینه دمی معده سی و بر دین سنه کی
ارک، رد آمد در عبارت اید. بونه اهد سلیک مفهونه «وجاءکم من البدو» بود در پیغمبر
طردی یعقوب دارلادی اساساً بودی اید بر فله اولونه ملید. بونونه پیغمبر و ابراهیم واسمه کعب
یعقوب ده اساساً اصل قراره یعنی دمی اید. باری ده بولید کرسه بر عرضی حال، بر کعبه و با بر دین
ارشار ایتک اجموعه بر وظیفه ربا ابتدا اید. نه کیم بالاخره موسای ده بود ابتدا رافع اولی.
مفترت ارم بیل بسته حقیقه بار ایتسه، هکوره در دنیا ایتسه، دعاء و فله دمی اید. پیغمبر
دیندگی زمانه اولی کنه ایز، امیتا هات برینه ده هیچ برنی روایت بر ملک فله ایت ملید. (سوره
انشاء «ولو جعلنا ملکا لجعلنا رجلا» بانه).

سوره بقره ده ده ارم قلم سنه کی یکی اوت ده ارم دنیا عیبه نزع بی آدم مفهومی اولاده
تعلیم و تکریم الهی به رسد مفتر اولاده. انشاء الهی ابو آدم، رسد بر دمی رسد آدم سجد اید
اولونه. ارا الهی اید انقدره خدنه بر ملک دار فقط هیچ بر انشاء ملکه هفت اید مامور و قدر.
اولی اجموعه بوند ایتک سطر ایتسه، وصف میزدی ده دمی اید تعلیم مفهومی الهیه. هکوره قلم نبوت
هم انباری محتوی اولاده بر ملک اید نتایج عملیه سی و بر وظیفه اند اید اغیر لوازمی دارد که فار به فراق
دینی سبب طوع و نره طوعی بوند مسئولینه متحمل و قدر.

کرم الله تقا دیر به بر نادیده ده اداستقامت و تحملی دیر به بیلر. فقط پرواقی بر ایتک ملک
ایتک اولو. بنابر عیبه انشاء ایتسه نبوت دمی تقی بوکله بید ملک ذواتک ال یوکسک، ال کزیه بجا
اولی ده ملک سجانه اقتضا سنه. ارمال کرم دمی دکن قوت و قوت نفقه نکره نبوت بر بندر ده

اگر بگوید او غیره بشود مجموعه شود اولی ریشه شد و میماند نه نونی ایمن میماند؟
 بر کوه سقار و طویراغند زده سه باقیه عافندی کوه در جک اوله اوله ایمنه بر دند
 رنایه او بر مژده اوله داردی روبرو او پیچیدارک فارسی شده بر ست ایمنه او بر اولی اوله نسه ایمنه
 [حَتَّىٰ إِنَّا أَسْتَيْسِرَ الرُّسُلُ] تا او رسد - میاید کوه ریمه اوله جبال - یاس جالنه
 کد کرد - یعنی نفیتمدینک طویرله سده ایمنه بری کد کرد [و ظَنُّوا أَنَّهُم قَدْ كَذَبُوا]
 و گنجه بری حقیقه باله میفایردی فله اینه کرد دت - یعنی ایمانه ایمنه به قوم - او می سوزدینک
 ری طری کبی باله اوله بری حقیقه بنیه ایمنه « فله ایوب هانی یا » متی هذا الوعدان کتبه صادقین
 ریمه سیمایه دت [جَاءَهُمْ نَصْرُنَا] ادره - او رسد مرعود اوله - نصره کردی
 [فَنَجَّىٰ مَنْ نَشَاءُ] ده کبر روبرو سه بنات روبرو - دیگر ریمه هیچ بری فریاداری [و
 لَا يُرَدُّ بِأَسْنَانٍ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ] دنی الواقع مجرم فرموده بزم غنایه ردا اوله نماز -
 یعنی نمازیه مستقله ایمنه او پیچیدار ادره ایمانه ایمنه مفید ، قدر اوله اندرده صبر مجرمانه
 روبرو دنی کرب الهک عزابی ایمنه می آفرده مجرمانه او عزابک رنج اوله نسه هیچ بری تر احوال
 برتر - زیرا الهک ممکنه فارسی کد بد جک هیچ بری دت دت مکده اوله بری کبی اوله ریمه ایمانه
 مفید اوله - موقع امیرای تر نوله اوله حکم صبر بر اوله - دبو لدره ماه بریدر - او کید مقصد
 بریدر اوله بری کبی صبر کید مقصد ده بریدر -

لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ
 وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ

آل عمران

مقیف از آن فیه لرنه اولوالالباب بحیث بر عیبت دارد و بر ادب و در دین و بر سوز
 رکن دکنه آنکه تصدیق و تفسیر تفصیلی و ایمان آیه جه بر قوم بحیث بر هدایت بر محمد *

[لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ] مَفِیةً اَزْكَ - اَدَلَّی اَیْمَار اِلَه اَمْدَنَدِیْ دِی اَنَامَه
 بوسف دقار د بترید فیه سنده [عِبْرَةٌ] بربوک بر عیبت دارد [لِأُولَى الْآلِبَابِ]
 فقط اولوالالباب بحیث - آنکه ناسکی ایچی هورون و یا قوف اولیایه ، ماضیوم از لور ، نیز عقله
 کیمه بر بحیث . مسیات سفیه ای بر نرسه اولیایه اولوالالباب اَصْدَر رَرَه [مَا كَانَ حَدِيثًا
 يُفْتَرَى مِنْ دُونِ اللَّهِ] بر - قرآن ، یا خور بر کوزل فیه - اللهک ماد دنده ادب و در دین و بر سوز
 [وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ] دکنه ازنه دکنه - یعنی بر نرسه اول ایند رسه در دین
 ای نمیزد فیه قدریه امتیاع مایل ارسه سمار د کتابرک - تصدیق [وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ] دهرسک
 تفصیلی [وَهُدًى] دهری - یعنی طرغز بولی کوسنده بر بوب بر رهبر [وَرَحْمَةً] در عیبت
 [لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ] آنجه ایمان آیه - بر قوم بحیث - زیرا بر نرسه استعاره آیه جه اولور بر
 ایمان جه اولور . ماضیانه کیمه از بر بوهایت در حنده انتفاع ایمنار ، کورک کور دین ، باطنیه
 بیدرک در نرسه کوزله نیر . اذنک بحیث بر سوز و یارده سوز دهره تقیب آیه بکدر .

وَالَّذِي يَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ

بر دهره سوز : مسه ، مکره ، مطار ، ترورز بکیمه . آنجه مطارده «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 لَسْتَ مُرْسَلًا» دهرینه . هوالذی یریکم البرق - ال - له دعوة الحق ، ایندینک استثناسی منقولدر .
 ایه عباس ، کعبی ، نقاش ، قتاده ترورز ده مرید . آنجه ایه عباس دقارده «ولو ان قرآننا سیرت
 به الجبال» ده ایکی آیه دهره رابده «ولا یزال الذین کفروا» آینی استثناسی ایه دهرینه دهرینه دهرینه

(ابرهیه ، بحر) کشف ، مختلف فیہ رمیہ ، قاضی بیخاری و ابر السور ، رنیه رقیبکیه الاقره
 « و یقول الذین کفروا » الذیہ ، رمیہ . نزالیه رازی مکی اولی تریج اید براب اصمک تفسیرنه « و
 لوان قرانا سیرت به الجبال ، و نه ماعده سی بارو جماع رنیه دره دیکنی ره قید ایدمتره .

آیندی — قره اویج

کادرلی — سکزیر الیاسه

مندی — اویج یک سبه رزانی

فصلی — ق ، ع ، ل ، ر ، د ، ب ، ن و غیره .

بوسوره « ویسج الرعد بحمده والملائکه من خیفته » آیت جید سنده « رعد » ذکر ادرنسی
 در بر منوره ادره مقام انذارده نازل ادری مسید براسی آله . بر صورت آله ناسک ایمانز نغسه
 بمشایله سوره بوسفک هاتمه سنده ذکر و کلمه « و کاین من ایه فی السموات والارض » آینه اجمال
 ایدر لیمی ادره کوکدره دیرده هدرک نغزیه هایدرب در راه بعضی آیات تدریجیه در لایر عقیده بی افقه
 ایدر بوسوره نک اشارت ادرن بقی رجه مافله مناسب یک آله دره .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْمُرْتَلِكْ آيَاتُ الْكِتَابِ وَالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ
 النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ •

الشمس

المر آینه برنر ادر کتابک آیدر و سله بکده اینه بر لبه مقدر و کله ناسک اکثری

ایمانه ایزر •

[المر] الله اعلم بمراده (بقدره درین سوره درینک باشد باطنه) برنده ده ایه مجاهده
 بر تاول نقل ابریه : انا الله اعلم واری : به الله ، بلیه دگر درم . سوره نکه اسمی در چهار فرینه
 اسات اریس قوله کوره . بز براده سوره معنای تعقیب ابریه : الف لام میم - [ثلاث]
 ایه اول - او چهار فری در باب سوره . [آیات الکتاب] کتاب آیندیده . - اری
 اری منفرداً سوره اولند فری تقدیرده . هیچ بر معنای بریه کبی فله اولنا به او فری ، ارسله ،
 الله تعالی طرفه کنیز به در بریه شکل نظم و ترکیب اید معنای معنای بر طقم کمر رئیس ایه . رت
 کتاب معنی مضمونه دلالت ابریه و باطنی ظاهره . میفایانه آیهه رسید ، ظاهر مدنی ، صریح قطعی
 بینه لرا دلور . ربو فری نشعد اولاده بسوره ده کتاب اکل اولاده قرآنک سموات ارضه غافلده
 اولنده کویب ده کور کویب آیات الهیه کویب بر طقم آیندیده . [وَالَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ
 مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ] و بریه ۵ اید بریه تمامه مفده . - حقیقه دانه مطابقه . باحمد [و
 لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ] و کله نامه الدیس ایمانه اینر - همه در بریه اینا نمازده .

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ أَسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَخَّرَ
 الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُبَيِّنُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ
 بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ • وَهُوَ الَّذِي مَدَّنَا لَارْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْهَارًا
 وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوَاجِينَ يُغْشَىٰ الْبَلَّ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ
 لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ • وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُّتَجَاوِرَاتٍ وَجَنَاتٌ مِنْ أَعْنَابٍ
 وَزَرْعٌ وَنَخِيلٌ صِنْوَانٌ وَغَيْرُ صِنْوَانٍ يُسْقَىٰ بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ
 فِي الْأُكُلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ • وَإِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ
 ءَإِنَّا كُنَّا ثَرَاكًا ءَإِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ
 الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ •

وَيَسْتَجْلُونَكَ بِالْسَيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ وَقَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمُ الْمَثَلَاتُ وَإِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنَّاسِ عَلَى ظُلْمِهِمْ وَإِنَّ رَبَّكَ لَشَدِيدُ الْعِقَابِ • وَتَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ • اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغْضُ الْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ • عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ • سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ • لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءَ أَفْلٍ أَمَرَهُ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَاٍ •

مَال شریفی

الله اور کہ سمارہ دیکھتے ارتفاع و بردی ، اور ذی کور و یورکن ، مکرہ و مسہ اور ذریہ اسوار
بروردی و شمس و نور و نسیم اید ، لہر و سمی بر ابل و بحیرہ و دریائہ اید ، امری و تیرہ ، آئندہ تفصیل
ابلیس کہ سزر بکن لقاہ بقیہ مہل اید • ہم او ، اور کہ ارضہ بر امتداد و بردی دادہ
او طور افای طائر و اید مقدار یاید و بوجہ رنگ و لیسندہ اوزہ ایک ہیئت یارائی ، کجی کرند و نہ
بور و برب طور و بر ، لہر و مالہ بوزہ تفکرایہ ملک بر قوم اجموعہ آئندہ • ارضہ و بنیاد قطعہ بر
اوزہ دم بافلد ، آئندہ ، فراغت ، حیاتی و حیاتی و لیس ، بر مواد و مولایہ ، حال بودہ میشدہ و بعضی
بعضیہ تفصیل اید برت ، لہر و مالہ بوزہ عقلی اولاد بر قوم اجموعہ آئندہ • اگر تعب اید بک
ایستہ تعب اید ملک می : اور ذی سر و قیدی : بز بر طوریادہ اور ذی و قتی ، لہر و بزمی مطلقا یکی
بر خلقت ایدہ بوزہ بوزہ ... ایستہ بوزہ و جزیہ کفرانیمہ اولادہ ایستہ بوزہ طور و قری بر بوزہ و ایستہ

بروز اصحاب بنار، عبادند چنانچه بقدر... ● برده سنده سنده ده اول سیه بی استعمال ایدور در...
 اوکترنه. مثال اول جبه عقوبت کردی و معیت ربك انك فله فی فارسی به مغفرت عیبی، بونگاه
 برابر ربك يك سدی العقاب ● اولفرا این دیویر که اول ربنده بام باسقه برایت ایندیریس...
 سه انچه بر ندر سک، لغتوم اجمیره بالکن بهاری دار ● الله، ادبیر لغتیشی نری مکر ایدور
 در محمد: اکسینیه: آرتیر، لغتیشی ارنک سنده بر بقدر ایدور ● جنب و سهارتی بلیه کشتی
 ● اول اجمیرنه سوزی سراییه و آیفه دورانه، کچم کینلر نه، کوزوز بلیره سادیه، لغتیشی
 اجمیره ارنک و آرتیر سنده تعقیب ایدر سلاک دارور، ارنی الله ارنک ارنک طرلائی کوز و تیر ●
 الله، بر فونه ویر کینی اوز، نفسله کنی بوز مارچه بوزمان، بر فونه ده الله، بر کونلک اراده
 بوزریمی آرتیر اولک دینه چاره بولونان، اولیا اوز اجمیره اولک باسقه بر والی بوز ●

[اللَّهُ الَّذِي] الله اودر که [رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ] سازد درجه
 دایان بر چلندی - زبانه اجمیره اسطیه، از فالوریمه اجمیره مانده لای، نوز دایا سده اجمیره درجه
 رکنیه محتاج اولر ده محافظه نید باری و بر سنده فالوریدی طوزی [شَرَوْفَتْهَا] اوزد کور و کین
 - یعنی اوزد کینر، اسما داتی: اریکس اجسام و اجرامی اوزد درجه کین اولر ده کور و کین
 دیا کور و کین.

ایته الله، اوزده ایدر درجه کین ارتفاع ویریه و بوزیمه کوسنده فالور مطلقه. بر صفا
 "ترونها" ضیری درجه کین سمارانه راجعه. راجعه، بر عهد استیانه در. بعضی مغربیه بوند عمده
 [۱] راجع راجعه اولر صفت اولی احتمالی. نظر اعتبار. آلتدر که سوز ربك اولور: سمار
 سزک کور. محقق هیچ بر دیریه اولفنییه بر کسندی. بر صفا کور سمار اولر کور رن بر قائم در چکر
 دایان بر طوز نفقه اولی احتمالی ایلام ایلر اولور. زبانه کور و کین بر کور و کین بر قائم

اجرام را به واسطه یکوفی در برید در. حیاض مجموع سند دفع و حرکاتی در بالقدور و مجموع سند صافی
و مرکب طبیعت ممالک کند پس در کل فروخته در. و جاز به عمومی رسیده مواز به ثانوی در آنچه از ارتفاع
بر می آید. - سعادته در یکست ارتفاع و بریده او در. بونی و شاد و افق اوله دره آفتاب و عمومی :

۳ - شبهه یومیه که مستلزم تسوی کبی بر مادره کتوسنده بر جاذبه و بارافنه کبی لوه صافی بر قوتک
انتشاری داد زافده کی دیگر بر کتو بر تعلقی بر نامیینه . مادره ندع طبعی اولاده عطفات ایسه بر ندع ضد بر
دلیل که بر قاعیت ره مادره یکندی خار جهنده و بر نمیکند . . . دایسته برقی دریره الله . « الله الذی
رفع السموات بغير عمد ترونها » .

[illegible]

یعنی مناظر صفتی در او بهر دقت و هماهنگی و همتا انگیزی در .

مقدمه الله بزرگ او بر در بر کسب بگویند ، او که در یکدنا فری دیردی [ثُمَّ أَسْتَوَىٰ
عَلَى الْعَرْشِ] صوکرده عرسه او زین استوار ایدى - تحت او زین تور دردی ، غمزه اندکده صوکرده همتا
او زینده اجرای اصطلاح به باشدردی (سورۃ اعراف و سورۃ صافات) . [وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ]
دشمن و فری تسخیر ایدى - قوت و قدرتی آفتاب ایدى و منقاد فیلدی . در بر آیدرد . « وَالْجُودِ
مَسْخَرَاتٍ بَامْرِهِ » بر بر در دین و مجد بر توت و نجوم دره صخر در . بنا بر عینه شمس و فری ذکر ، تحفه صفتی اجموعه
روایتده کی احمیدیه منی در بر ریند تسخیری او لیدد او در دین کوسندده ایدرد . : « لَمْ يَكُنْ لَهَا بَرْزَخٌ وَلاَ سَكْنٌ لِّكُلِّ
لَوْحٍ » در سمادان و اجزاسندده کون شمس و فری در کون نجوم دره بر بر صفتی [يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى]
بر اهل صفتی اجموعه جریایه ایدرد . - عند الله معیه بر رت اجموعه اقرب ایدرد . سمارده کی بر قدره اجزاسندده هم
بری و فیلدرده ، حرکتده غالی او لایدر . صفتی نظام مخصوصه سید بعد سار ایدردده محور و دیامدارنده بر زردرد .
آیدرد ، معیه بر فای اجموعه زمانی تعقیب ایدرد ، بر لای تأسیب ایدرد ، یکدیکرینه مصادر ایدرد . فقط بر
زمانه ناتمام رگدر . هر یکده معیه بر اجموعه بر رتی داردر که او طبعه در جریایه کسلیه . وقت طبعه که
کونسه نگور ایدردده « اِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ » بیدرد بر بلاه همتا « وَاِذَا الْجُودُ انْكَدَرَتْ » سما یا تدا همتا
در در همتا « اِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ » ، « يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ » ای کونسه در در رتب
طوبیایه همتا « وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ » . ایته لوردر بر در معیه بر اهل اجموعه جریایه ایدرد .
الله تعالی بزرگ بر در ارادارده سنه سخن فیلده ، عرسه او زین استوار ایدرد . یعنی [يُدَبِّرُ الْأَمْرَ]
اوری تدبیر ایدرد - یا رتسمه او در دین منقذاتده لورینه عماره افعال و شؤونده و هور دین تعصیه ایدرد
صیانت عمومیه سندده آفتاب جریایه اراد . ایدرد . استیادده همتا دیکرینه حاکم او در دین کی بقایه در حاکم
ایدرد . [وَفِي صُورِ الْآيَاتِ] داندرد تفصیل ایدرد . - قدرت و حکمت بالله سنه دلالت
ایده دلیدرد ، عند رتسمه ایدرد فیلده کی کج اجماله در طبیعتده بر فایدرده در در در چهارده تفصیل ،
یعنی ، هر یکده ایدرد انزال ایدرد کی بی در دین حارثات عجیه و منقذات ایدرد تفصیل ، تنویر و تفسیر ایدرد .

[لَقَلَّكُمْ بَلَاءٌ رَبِّكُمْ تُوْقِنُونَ] که از بزرگ لغات یقینه معلوم شده برسد. —
 یقیناً بداند که بر کوه ادلب سزده اهلکند و ملک بر کوهی بریاند کسید ملک و عذر بزرگ و زانی
 ملک اندر و اینداینه از بزرگ عفوینه داره بقتند.

الهد آید و تفصیل و بسط اندر زنده کی تصرفات بر نموده احوال اندر و ارضه ان خالصه
 تواند یافتند.

[وَهُوَ] راد: یعنی الله [الَّذِي] اندر که [مَدَّ الْأَرْضَ] ارضی مدایت
 — قدرتی بزرگ و ادب مخصوص بر امتداد دیردی «ان السموات والارض كانا رتقا ففتقناهما»
 منظر تیره سمارانده ارضی آید و ادب با فاصله بر حجم سطح ابرگینه بر برون ارضانی و سوز و دردی و براد جند
 بر ادبی کر و در نه جلد قدر باری و روزه دی. مدایحه مفروضی مادر ارضی الاستغنی و حجم و مقدار و
 خصوصیت ابر سمارانده آریستی و بنامیه بر تحریک مفروضی در سطح ابتدائی عالمه و در زکونهای ابر طول و عرضاً
 امتدادی کبی مقدار و تقسیمه آید. و بر سطح بسط و مدد یعنی بر کبی کبریتین حقیقتین اولی کردی
 اولی مانع اولیه یعنی بر بند بودن سطح ارضی سنوی اولی معنای اخص سیمیه یعنی ده اولی و اولیه. و در
 سطح بدیه جسم بر امتداد مفروضی جائز در که جسمینی از نظر در. نه کیم تعلیمی جسم نامی و درجه و مقدار جسمی مجرد
 ابعار و در تصور اولی. جسم طبیعی رخی درجه مادی جسم در ماده و در امتداد مفروضی اید و موجود اولیه
 و ماده یا امتدادی و در کیم ایستاده جسمی با یا در. ارمه و در امتداد اید ماده معنی اید و در بر بر
 بر جسم مادی که کند به مفروض بر مقدار امتداد و تفصیل اید و در ادبی اجرام سماوی دره نمیشد ایندیر به الله در.
 زیرا اعتقاد و بالتجربه معلوم که ماده مادی مختلف اشکال را امتدادی قابل اولیه یعنی در بر امتداد مفروضی
 آتاسی در عالمه بر مفروضه مناجیه. و در اولیه ماده و در امتداد دره خالی اولیه بر در امتداد مفروضی
 اید و تفصیل و تجزیه ایندیر به ماده طبیعی و فانی مکن. برده کندی و در اید به ملک ایچیه ارضی کند به بدیه
 نشو ایندیر به ماده اولیه کبی اجرام سماوی دره طبیعی دره کند بر زنده بر ماده و افزاید دره سوز و بر شکوفایی
 و بر کفایت ایندیر. و در در امتداد بر طبیعت کندی نفقه ایندیر به شافیه اولیه. و اولیه ایچیه دره

«تولد بذاته» بالحدس. سماء و سائر اجزای عمومی که گذشته و مربوط اولاده ارضی طبیعت کندیست آید و ب
 غیر از آن. ارضی نشانی عمومی که در اسباب طبیعی مدافعه ای بر سر این طبیعت آمده است و مقدار ^{مقدور} مقدار
 این دیگر از آن آید و بگویند که در این وجه مدافعه ایست که اول طبیعت قانون اولاده اطراف و استقامت نفس
 و بقیه این به بر فاعل مختار علم دارد و سید قدرت فاعله است و توفیق. برده این به سیاتنه نظر
 آمده مقام تفصیل ذکر کرده اند. و بعد که ارضی خلقی صورت تفصیل و واقع اند. یعنی ارضی
 ماده ای بر افق صورت اجمالی و بار این طبیعت اولاده ماده اولاده و یا اجسام ابتدایه و یا اجرام سماوی
 فصل و فاعل اولاده و سید. بنا بر این عالم یکی بر جسم عمده و این طبیعت اولاده و در این مخلوقات ارضی به نظر
 بر سبب اولاده بر این گذشته مقدم اولاده مخلوقات نظر آید. فقط ایستادگی طبیعت فاعله ایست
 بر تالی ارضی در این انفصال آید و به یکی بر طبیعت اولاده و نشانی از این. مثلا در این نظر است
 سید یکی که ارضی شده و توفیق فاعله ایست. که در ماده اولیه و در این ارضی و این تفاوت در این
 که در شمس و در این تفاوت مساوی این طبیعت و در که بر توفیق اجرام سماوی و تفصیلی تصور اولاده و ماده و ظاهر
 بر مقدار مخصوص ارضی نشانی طبیعت و اینجاب «در زمین» اینک عمومی و بزرگ و آنکه عمومی و اینست
 اقتضا آید فاعله طبیعت بر این مخصوص بر توفیق فاعله و در این. بر توفیق سابقه و در اینست لازم
 کسب و دی. بر این نظام و یا عموم نامی و در یک مستعمل این طبیعت اولاده. زیرا عموم و یا نظام و فاعله محتاج حاد
 اولاده ای که در این. که در این بر توفیق که در این فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله
 و یا نظام طبیعت است و این طبیعت کندی در این و در یک. بواسطه طبیعت فاعله ایست و یا نظام
 است و در. زیرا طبیعت طبیعت اولاده و اینست آنچه لا یتغیر اولاده و در. تصور آید و در یک. و در اینست
 طبیعت قانونی لا یتغیر و در یک. حال بود که طبیعت و عموم و نظام و توفیق و در یک. و در اینست
 بر افق و یکی طبیعت بر توفیق فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله
 بر اینست و در که در این فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله
 و در که در این فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله و در که در این فاعله

و تاس ایه رک باشق بر طبیعت ده دیور . [۱] .

سمادته لایق فصوصیتده آریله در دیر کت جریایه ایه اوجرام مقابله بر قسم ماده ده بر
مفروض ایه جلیله ایه اولده باشق بر جریایه آله بر دیور . مه تعالایک ارضی اراضی ،
اراده بانیسی تعالی ایتسه بر لونه ایه ماده ارضی طبیعتی عقالته ناهل جیفه بلیردی . شمس
عه الرکن قوی مقابلی اولده الی الرکن قوتی کندی طبیعتیه ناهل غلبه ایه بلیردی ؛ دیا محضه هائی طبیعتی
سایه موانه نی بوزار ، ماده ارضی قویادوب فیلا تیرده یکی بر موانه وضع ایه بلیردی دیا علم دار ایه سی
بریه هائی کیمیا کر ارقاینا کونسه یوناسینه بر ماده آله ، دیگر بقالبه درک ، صوفوتورده مدبش اولده
قش ارضی اعمال ایه بلیردی ؟ سکه دیا دیگر اجرامده ارضی ماده ایتدایی برتر دنی عبارت ایدی ؟
دهانقو دیا رهاسیک اولایورده سترکی مقدار مفروضی انتخاب اهل فایده مفروضه ایدی ؟

صکره فیکه دیا ایتسه قوتی نظراً ارضی سترده درغزی بودار لانه سید غزیه درغزی بودار لانه سی
بیشده قوتی اولمه لازم صکرکه ارضی سترده درغزی درغزیه برع نه ایدی ؟ الخ ... یکی طبیعتی وضع ایه
دارنده باشق بر باند ویره برتوتی برتوتات و تخصیصات و معنی برتوتی حادرات الهیه تعالایک علم
دار ایه سید قدرت بالغی کونسه آیات تفصیه درر که لازمه برتوتی ارضیه ارضیه درر برتوتی برتوتی
طبیعتی ارضی محول متوقف اولدنی اجهیه ارضیه و جودایی بر دیور نشکید ایه بر ماده ارضیه
استوای تقدیرنه ، یعنی با طرار اید تعالی ایتدایی مقرر و متشابه ماده لوده مؤخر مقدمه طبیعتی نسبت
اولده بیدک احتماله منی بر دلالت اولدنی بر سید نموریه محتاج اولدجه قدر غنی کور دوز . نفوذ مقرر و متشابه
اولیه خدایه ماده مقرر ماده رک طبیعتی اسناد اولدنی به معنی آله برتوتی غایبه ارضیه دیا ارضیه اولده
در تعالایک قوتی بر طوری بر آیت الهیه اولدنی فاعل اولور . اولدنی اجهیه رک آله ناس ، ایه تعالایی اجهیه
قوتی ماده حادرات قایسینه با طرار . بر حاکم در لایقید بر ماده ده عوام و خواص و مرکب اولدنی

[۱] بر ماده آله سید که « طبیعت لایقید » دیکه هیچ تغییر بتو ایتدنی دیکه اولایور کندی کندی تغییر ایه من دیکه . بر
عقالت (این رس) بقیه اولدنی ارضیه ، اولدنی بر امانه سید . دیکه که طبیعت کندی بکنده هیچ برتی با امانه هیچ
بر ماده یحیی اولدنی اولدنی معلومه .

فانوته مخالف اولیفته آیهفته کور رب اکلا بدجکی سف دایعات افطار اولونشد که برسی رافند.
 ذرا ارضی یا یا صفت بانک باشد بر بریم در - دایسته الله ، بونی یا یا خد - او ارضی میبانی ، بونده
 [وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ] دارنده راسید - یعنی ثابت دایم فاعل [وَانْهَارًا]
 دایر فاعل در - باید - یعنی طبیعت ارضی در تفصیل باشد ، فاعل ، نهر یکد برینه ضد ایکی طبیعت در -
 بر صوره سطح ارضه دز در - اولدینی کی ایله طبیعتی اولایه ساره نکیده قالمایوب - فاعل در - در که بر تیلی
 حیقتیلی ، صلب رواج ، ثابت دجارد مختلف طبیعتده آیریری . حال برک طبیعت بر قبله ایرد ارضه ،
 ایله سنده کی کی یکنسوخه قائل اقتضایه در - ایکی ضد طبیعت بر طبیعتی نامل در غایب در - الله
 بوزی آیرد [وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَوْحَيْنِ اثْنَيْنِ] میوه در صیف ارض
 (اولدنده) ایکی ، حیفت ارضه در - باید - زردیه ؛ یعنی ایکی زرج ، ارضه در ریشی کی زرج
 دزدج دره رجب بر حیفت ارضه در - بوند برده - اثنیه ، ریه ایکی اید ز صیف اولونسی ، تاکه
 دیا ایست معنایه توزیع ایموره اولدینی سولید نیلور - در بوند تقسیم ارضی دها فاعل در - سوزده ؛
 لدر میوه نده میمکنده مود انا نده ارضه در ریشی ساه سنده بر حیفت ارضه دار در که ارمیوه
 بوزن از رواج دقتیخته حاصل اولور - نه کیم " وارسلنا الزیاج لواقع " بوزد شد - صوره بوزده
 ایکی شد - برسی آیرد متا دره سدا انجیرک ارگه باقیه افاجده ، ریشی باقیه افاجده میقدار
 برسی در هم موندن کبر هم در موندن نایبی هاز اولایه فتنار حالده مبدع متا دره میقدار که اکثر میمکنده
 بریدر - ایسته زردیه تعبیر لدر میوه در حیفته شه عمال اولایه ارضه در ریشی ، اثنیه تو صیف در
 بوزن فتنای دغیر فتنای اکلا باشد - فرما د انجیر کی بعضی میوه در ارگه ریشی برلندینی
 در میوه حاصل ارضه ایموره بوزن نفی لازم کدی اسکیه برده معلوم آیره در لدر میوه نده ، لدر میمکنده
 زردیه اولدینی باقیه زنده در - یانیمور در - براغیا فرده جندک امما بد بنانانده فاعل
 " فی بولوی " علامده حاصل اولایه زنده صوره اکلا باشد - ارضه ایمور فتنایک بر آینه ک
 " زردیه اثنیه " دار اولایه ایفاندر ایلاسه فاعل در - بونی ایکی صنف دیا ایکی ضد موندن ارضه

ایده آن خاصه عام از تفسیر این وجه است ایضا میباشند. و اما اینجور که برونه بوده و در بابا
 رانا شایسته به زوج و زوج از دراجی برونه عموینه حکم آید و شکر در . معانی کشف و
 نزالیه را زینک افاد و رنده بولا بر تقی و دارد . با مقصود از این بونی انسانک بعد از آنکه کی آدم
 و هوا از تنظیر آید و آن جمیع استجاء و در دو نیم آید که محضاً منوره آید سوخته بر بیاز . بنا علیه
 بز برونه بنات علمه سلا و در آنجا برونه که برونه بر جمله سنده باقی باشد بر معنی و علیه دارد .
 بر حقیقت برونه سده اول قرآن و بعد از سده اولی قرآن کتاب الله و بونی کینه همه سینه
 در ریفه رأساً بر دیو با هر نشود آید . سوره نکه باشد که یکی از سوره حقیقه « تلك آيات الكتاب
 والذى انزل اليك من ربك الحق » . سوره در سوره که از سوره ندر مختلف و متقوع بوده و دارد .
 طبعی معنی ساء الله و عینه از سوره اولی قرآن و در سوره نکه بر طبعه بولنا و دیگر برونه ضد بر فایم
 خاصه در حار از لایه بر سوره درک لایات همه سینه کی بر امتداد و نوع ابه از سوره طبعه اسناد اوله .
 برونه بر آید بر سوره در سوره که برونه کند و کند و کند طبعه را سنا و اوله به جقه . زیرا که سوره
 اول از سوره مختلف طبعه بولنا یکی زوج آید مسوون . بر بر هیفت آسبه مهوره مکرره و تلفیح اوله سوره
 مکرره کی اقرار بر طبعیت کی سوره اوله بر سوره نکه ایله یکی آشی از طبعیت از سوره آسبه سناست
 برونه . از سوره ایله در اوله بونی زبانی عالی سوره طبعه جبال و اعمار برونه طبعه بر مختلف
 هیفت در حیات مفهومی رنده ندر از سوره . سوره از سوره ایله از بونی طبعه کند و کند و با هر کس
 بر طبعیت اجمالی اوله بر سوره ندر ، بر مختلف مکرر بر سوره ، برونه در سوره جده در سوره تفصیل
 اوله برونه ؟ بر بر بر سوره . تناقضه اوله می ؛ برونه طبعی فقط ندر در سوره ندر کی زبانه سوره
 در یکی کی در سوره حیات نموده سوره اوله لازم کعبه . از سوره ایله در سوره برونه برونه و طبعیت
 اختلاف در سوره سلاهی از سوره طبعه برونه مستند . طبعیت اصناف و تقاطعی بر دانه آید و بر طبعیت
 از دکل ، آنچه فایده است بر بر سوره از سوره در سوره ایله برونه طبعی بونی کند و کند
 بر اصناف و تقاطعی از سوره برونه در سوره ایله برونه برونه برونه برونه . البته الله ، او

او صانع حکیم که ارضی را بنیسه و دوزخ و جهنم را بخاری و بویژه بود و در بدو اولاد هفتاد و یک
 اول نوره الطبیعه اول دره آبست ایست بایسته و بویژه قدرت دارد و سه دلائل آیه آید یعنی تفصیل ایست
 و ایست در ... آید که الحاله هذه بهیچ برقی طبیعت برانما بر [يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ] بویژه نوزده
 بود و بویژه بود ... (سوره اعراف) [إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ]
 بهیچ شبه بود که تفکر آیه ملک برنوم ایست بوزخ بود و بهیچ و غشیه هر بوزخ بر هیوه آید دارد ...
 در سوره نوره و با جمیع بوزخ الله تعالی قدرت بالقدسه و طبیعت او در سوره کی تفکر آیه و با جمیع
 و سوره دار هیوه و بهیچ هیوه و بهیچ بوزخ ... لکنه اکثر الناس در سوره نوره ایست آیه او در از آیه کینه و بهیچ
 در سوره نوره لازم است ...

[وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مَّتَجَاوِرَاتٍ] آیه بر برینه بهادر بر غنم قطع کرده دارد ...

که بر برینه بایسته و با تفصیل اول دره مال و اموال را بر برینه بکینه بکینه از انایم و ارضی در سوره نوره ...
 سوره ایست هیوه ... سوره ایست ایست ... طبیعت عالم در بر نوزاد برید می آید [وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ]
 و در سوره نوره نوزاد بر نوزاد [وَزَرْعٍ] و آید [وَنَخِيلٍ] و در سوره نوره [صِنَوَاتٍ]
 وَخَيْرُ صِنَوَاتٍ] میانه میانه [يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ] هر بوزخ بر سوره نوره ...
 یعنی سبب در سوره طبیعت هیوه سوره ... بر برینه [وَتُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ]
 بر از آن بکینه بکینه بکینه ... از نوزاد نوزاد ... فرما فرمای بکینه ... بر آیه
 یا به یا به بکینه بکینه بکینه ... در سوره طبیعت عالم در سوره نوره ... در سوره
 کورری و آیه بکینه بکینه بکینه ... [إِنَّ فِي ذَلِكَ] شبه بوزخ ... یعنی طبیعت بکینه
 و در آیه برابر بر تفصیل و تفصیل [لَا يَأْتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ] معنی اولاد بر نوزاد ایست
 هر حاله بر هیوه آید دارد ... معنی اولاد و سوره نوزاد بر نوزاد و با جمیع هیوه
 بر آیه ایست و تفصیل ایست بکینه بکینه بکینه ... در سوره نوزاد و تفصیل
 بکینه حاصل آید ... (سوره انفاس) «إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى» صیغه معنی انفس «مشتبه و غیر مشتبه»

تبدیل به (برزی آلوده با مقدار دیر - و با مقدار تنفس با نماز در - و در این سوره
توسعه - [۱] -

[وَإِنْ تَجَبَّ] دای مخاطب ، سایر سه تعبیر است - بر سه تعبیر است که اولی
[فَجَبَّ] است به تعبیر - عالمه به تعبیر است که [قَوْلُهُمْ] از آن -
از آن - توسعه -

[وَكُنَّا تَرَابًا] إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ [بر طریقه اولی و ثانی ؛ مفیده بر می
مفیده یکی بر خلقت اینده بولند جفت ؛ یعنی بر بخت اینده فارسیست و بر بخت اینده از آن
مفیده به تعبیر است ، از آن است که عالمه کی بود و تحول و تبدیلی و بر تحولاتی که توالی می شود و
طوری که الهی قدرتند یکی بر خلق ، بخت رسالت استوار است که تعبیر ، یعنی سبب ، مفاسد
بر می آید . [أُولَئِكَ الَّذِينَ] از آن است که [كُفِرُوا بِرَبِّهِمْ] بر بخت اینده -
- یعنی از آن است که الهی کفر اینده - می آید الهی قدرت ، علمی ، بر بخت ، صدق است که از آن
نتیجه - بولند ، بر بخت اینده عبارت دارد و در به الله تعالی نه یا یعنی بخت و یا یعنی
بالا نظر بر بخت ، بر طبیعت عبارت رفته است که بر بخت فارسی کفر از آن بولند قدرت و طوری که در
[وَأُولَئِكَ] دارند - از آن [الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ] از آن است که طوری
بر بخت - - سفارت طوری که در سوره و کلمه در - و یا بخت از آن
سوره و کلمه - [وَأُولَئِكَ] از آن - از آن است که از آن [أَصْحَابُ
النَّارِ] محاسبه دارند - بر بخت اینده و از آن است که در [هُم فِيهَا خَالِدُونَ]

[۱] فیلسوف ، احوال عالمه و در بخت اینده است که نظام عالم را می بیند و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده
ناتوان و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده
اینه شد و صانع عالمه که ، علم بر طبیعت او نیست و در - فقط قرآن وقت از آن است که اینده و در بخت اینده و در بخت اینده
بر بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده
علم شد و یا بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده
تولید که طوری که طوری از آن است که اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده و در بخت اینده

و هر نوم اجموعه بر هادی دارد. — که [اَللّٰهُ] الله — هادی خانه ابره دارد. [يَعْلَمُ] او الله
 بیدار [مَا تَحْمِلُ كُلُّ اُنْثَى] هر دینی نری حال اولر؟ — کون انسانه، کون میوانه
 دینی بنانه هر هائی بر ریشک می نزنه؟ هائی تخمه، عدله نمید. حاره نمید؟ الخ... عکوره
 ندر؟ ار کلبه، ریشمید؟ ندره نمید؟ بائیه عقی بائیه عقی؟ سعیدی شقی؟ مؤمنی کافری؟
 [وَمَا تَغِيْضُ اِلَّا رَحَامُ وَمَا تَزِدُّا] و هر ندره را کسینه، ندره را ندره؟ — اَلدِّیْنِ مَعْرُوْنَه ^{تجید}
 بایه، ندره لرح اید. عدله اید، کذبینه کذبینه صرف اینه یکی نه، بوی ندره یکی ندره؟ هله ندره
 سقطله ندره نماد. ثانیاً مدت اعتباریم: دینی ابرمی کجی اولر؟ و درک خلقی بلیره دینی، بیدر کونه
 عکوره می؟ مملک اتل ندره می، اکثر ندره می و یا آبسی آسانده می طومور در؟ کالاً عدد اعتبار بیدری
 یکی دیارها زیاده می اولر؟

الله تعالی بوی بر باین فقه ابریه سرری بیدر. بنار عمیه ندره ندره معنار و ناقص دیارانه
 اولر دره رانق سید بیکور کورینه رانق اولو درسه بر حاتم غلطات کول، عالم سرده الله تعالی رانق علی
 نمند. جربایه ایه سید دره. بوز طبعیت دعوای علیه اراده دلیلی اولدینی کبی عمیه زمانه علم دره
 ستدر. بر علم حیات دره دار درک اونی بیه و غنقه ندرق اولو بودر دیکینی بایا بیدر، بر علم
 رو کدینی دم، ندره بر دیکیمورط، اَلدِّیْنِ نَمِیْج، بیدر دیک اولو، ناقص دیارانه عاقل اولدینی بوزنه
 مانق و خواصه میانیه هسی بر علم اید و حساب ایدر. [وَ] هم ساره بوزر دیک [کُلُّ شَیْءٍ] هر شئی
 [عِنْدَهُ] الله عننده [بِمِقْدَارٍ] بر مقدار ایدر. — اول و افزونه بر هر اید محدود و مقدر در
 ندره اولو لیس، بجهت. هر شئی رات ندرینه بناد ایه به هکی معیه بر عدد، بر دینی بر حال مخصوص
 دارد. و بر ندره سده اسباب الله رایانه و الله علمید محاط اولایا به هیچ برکی بر ندره. هر شئی
 نفس اولو دره هر هائی بر مرتبه موجود دره تحقیقی و باره استعداد الله تعالی نیستد بر علم معلوم دره.
 [عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ] او، غیب و شهادت در عالم — الله، صدر فیاض اولو دره بیدر، حاضر
 اولو دره. و باغور صدری دره موجود دره بیدر. بنار عمیه آیت ایسته ندرک هدایت ایمونی عاقل ایمونی نه کبی

بر مقدار ایست و هر یکی ره بپسیر . [الْكَبِيرُ] کبیر - یعنی هر شی که بزرگ درنده اولاد
در صبح بر وجه قابل احاطه اولیایه بماند بوبرک و [الْمُتَعَالُ] متعالیه - یعنی در مرتبه
اوستویه ، متعالیه و تناهی و سائرگی ارضان مخلوقات در نزد والی بماند بوسلند . اولاد ایمیوه هدایت
اولیایه در . و اولاد علم و نور در نزد خواجه اولیایه و مفسر و نقاشیه صبیحه صبح بر شی بریزد . درجه
[سَوَاءٌ] سادیه - [مِنْكُمْ مَنْ أَسْرَ الْقَوْلَ] بیکدزدی سوزنی کز دزدیه - کفزد و کزنده
سوزیه [وَمَنْ جَهَرَ بِهِ] اید ایفیلایه - با شغفه سوزیه [وَمَنْ هُوَ مُسْتَخَفٌّ
بِالْئِيلِ] دیکدزدیه مانتلایه [وَكَارِبٌ بِالنَّهَارِ] دیکدزدیه بیدانه کزنده - یعنی هبسی علی
ایستید و کزنده [لَهُ] هر دو ایمیوه [مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ] اولاد
داندزنده بر طاقم معقید ، نقیب ایچی نوز دار در [يَحْفَظُونَهُ] اولاد حفظ ایدر . -
هر یک سوزنی و صفای ضبط ایدر . و با اوبسیه متوالیا حفظ ایدر [مِنْ أَمْرِ اللَّهِ] که اولاد
ارند در . - یعنی بر نقیب قوتی « قل الروح من امر ربي » مؤداشی اولاد ارند عبارت بر طاقم
ارواح و با سلاک در . بنا بر میوه هر یک از بر توره احوال در طاق الله تعالی اولاد را بقدر و منافقه می نموده
در نقیب و منافقه نموده در که در ام مال و جریایه احوال مکمل در . احوال و هبسی محفوظ اولاد
و هبسی نقیب اولاد نموده بر نامه کزنی و با ایمیوه احوال و با انفاک جزایه قاری ؛ [إِنْ أَلَّفَ] مفرده که
الله [لَا يَغْيَرُ مَا يَقُومُ] هر صافی بر توره که مالی تغییر ایزد - نموده ایستید و اقبالی و با ای
کرتو هر صافی بر مالی ایستید بر [حَتَّى يَغْيِرَ وَامَّا بِأَنْفُسِهِمْ] تا اولاد زلفند زده کنی تغییر ایزد بریزد
- یعنی بر مرتبه ایمیوه اراد و زنده سبند در و سولید و اراد و زنده سبند . نموده در بر اولاد
استقباله در بر اولاد معقد . [سوره انفال] « ذَلِكَ بِأَنَّهُ لَمْ يَكْ مَغْيِرًا نِعْمَةً أَنْفِهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى
يَغْيِرُوا مَا بِنَفْسِهِمْ » ایستید با . [وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا] مع ثابیه الله بر توره بر نامه
ایستید و ت در [فَلَا مَرَدَّ لَهُ] از توه اولاد در دینه جاریه بوند . - ایستید در دینه ایستید در
اولاد بر اراد ایستید و مجد موقت موقت ، سوزیه سوزیه و ایدر اولاد [وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ آلٍ]

راوندك الله بآفته برك و برك و برك . - كم رينه جاره بولونوه .

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ •
وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُهَا
مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي آلِهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْحَجَالِ • لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ
يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطٍ كَفَيْتِهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ
فَأَذًى وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاؤُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ • وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ
فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ •



مال شریفی

او اورده كه سزه قورده رايه ايمده ستمك كوستنير و او انچه لغی بولور و انشا ايد . • رعد
مرد و نسيم ايد . سطرده قورده ستمده . دعا عقره كونه ريدره او نكره ريد ريني جاره بار . او نكره الله مقنه
جاده ايدورلور . حال بركه اوندك محله سي ميومه ستمده . • همه دعا انچه اولور . اوندك باسقه
بالوار و ب قورده رايه او نكره جمع بر شيد اجابت انزل . او نكره انچه افزينه طلبه ريد صوبه رعد رايه
آدومني آمايه بركه او . ارطاكنت ، لازلرك دعاسي لب برضول ايمده ر . • حال بركه كوستده و بركه
كيم دايه استاينه من الله بركه ايد . كنده بركه كونه ريدره صباع آتاسم •

[هُوَ الَّذِي] او - الله - اورده [يُرِيكُمْ الْبَرْقَ] سزه ستمك كوستنير [خَوْفًا
وَطَمَعًا] قورده رايه ايمده - ستمك جانه ريدره سزه كوستنير و سزا نكره اوني كورنه صم قورده فارصم
طمع ايدركن - صم جاره بركه قورده فارصم ريدره قلمندى باره يالدر بركه ستمده نشه ريدره رحمت ايدركن بركه

ز قریزده نیت و بخت کوزه بر سکن . که قرآنه و با مقصود بسوره ده بود در . [وَ يُنْشِئُ
 الْتَّحَابَ الْثِقَالَ] و این سحاب را بار . - یعنی فقیف فقیف بخار افشانده جو هوا را از اثر
 فیکسه و باغور در دلو آفریند بر بوزانت را بار . که استقبال نیت ایمان به دلو سوره مجازین ده
 بر بوزانت را بار . [وَ يُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ] و در ادا عمر این تسبیح آید . - (و در وقت
 تدریجی مقفده سوره بقره یا نه) او بر ده بار اولاد و متعاقباً این تسبیح او در ادا او بود و طرف
 بر نه اذیان همه کجی تیره یا طریوب بر روی اکثری صاعقه ها آفاقه یا بیله او عاصفیه و کوزه
 الله تعالی اندک با نیت در حمید حضرت کبریا تسبیح آید . که اندک شانه الوهیتی تسبیح و تنزیه آید به پسند که
 " سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم " یعنی بر توبه طالع
 هابقره . و یا این تسبیح در مقامی تعقیب آید . [۱]

[وَ الْمَلِئْکَةُ مِنْ خِیفَتِهِ] سوره صافات . - یعنی الله در فرشتگان را بر تسبیح آید
 اندک ایمنه و در آن متوالی بر دلو انطاسی و دیور . [وَ يُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ] و الله صاعقه
 کوزه در برده . [فَيَضْرِبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ] و کسی را برده او را در صاعقه آید . - و در در بانار
 [وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي آلِهِ] بر بوزانکه او را - او را در در بری بیزارده . - الله به باره
 آید در [وَهُوَ شَدِيدُ الْحَالِ] حال بر که اندک حول و فوق و یا تقابل حیل سیدی سدید .

بر ادا او بر به ربه او عمار به الطفیل و قوسه اسارت از نیت نقی این تسبیح . سوره که : شاعر
 بسید به ربه نیک بر ادبی او بر به ربه او عمار به الطفیل ایسی بر رسول الله غار حیفار صومعه ایمنه کلمه
 سجد و کبر شد در . علیه الصلوة والسلام ده اصحاب نه بر قیام کشتی ایل او طور دیور در . عمار حیرت باقیست
 آید ، محالی اصحاب نقد رفتی جلب آید او را با تسبیح در . عمار آندانی او بر او را تسبیح ایمنه
 بنی محمد آید قریب سوره . که در وقت زمانه بر اسب آرتنه سده در لاسه دانی قیام دور . " دینی . علیه الصلوة

[۱] علیه الصلوة والسلام ده منقول که کون کور در دینی زمانه و سبحانه به تسبیح الرحمن محمد " و به تسبیح آید در دست خند بکی زمانه
 سوره دعا آید . ری . " اللهم لا تقبلنا بفقیف ولا ترحمنا بمذاک و عافنا من ذلک = یا الله ! بزی فقیف اولاد در و
 عذاب الصلوة ایمنه ده او را در عافیت و عافیت در . "

والسلام ، عمار ای قونو شمه با شومسه ، اربوره آرقه سنه ده لاشدی ، فیجی بر قاریسه قدر عکسه
 فقط الله تقا سوره اینه رکنده صیدیه ماسدی ، عمار ، هابیه گه کجی کوزیه فاسیده ایما انجمله با شومدی . علیه
 الصلوة والسلام رحال کوردی « اللهم اکفنیهما بما شئت » دیر رعایتدی ، رنج ارلیدیر کتیدیر ، الله تقا
 اربوره آهیمه بر یانه کوفی بر پلیدیرم ایندیردی یاندی ، عمارده قایمده کیندی بنی سلولده بر قارینه اوبنه
 ایندی ، صباع اولونجه سده منی آلدی ، رنکی بوزر لسه آتیه جندی ، صواره سور و بورد و جمعه قاریشده ای صلاح الموت
 دیور ، شد سور دیور دی و قسم اولوره که سو صواره محمد و صاهبی یعنی ملک الموت قاریشده هیکه ابلکینی ره .
 منرا محمد ره لر کیم دیور دی ، دیر کیم الله تقا بر ملک کوندر دی اونی بر قاناریم هابیه دی ، بیره یودار لاری
 راد وقت ریزنه بر یوک بر غنده ، خیارجه هیکمشد ، یعنی ربایه فونوشدی ، بوند اوزرینه قارینه اوبنه
 عورت ایندی « دره غنده سی کجی غنده و سلولیه نیک اوبنده اولوم ! » دیور دی ، صواره نه آتی ایسته دی بوند
 دیور دی و صیدینه آلدی الله .

[لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ] همه دعوتی آنجه ارنکده . - بوند بر قایح منی داردر که هیکورده صبحور .

۱ - همه دعوت ، انگری همه معبوده ، همه دینه دعوت آنجه اولاد اولاده دعوتده . الله ده

با شقی نامه یا پیلده دعوت ، یرد یا غانه الهی با طلد .

۲ - همه دعوت ، یعنی همه دعا ، همه بالوا یسه دیا همه دعا یعنی برینه صوره اولاده دعا

کوره ملک اولاده دعا ، آنجه الله اولاده دعا و عبارتده .

۳ - همه مطلوبه دعوت ، اولاد بالذات حق کورسته و ب صایات ایه همه اولاده اودر . اقل

الله یهدی للحق ، باوه . الله باه و ساریه استناد ایتکزیه همه دعوت اولاده مان .

[وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ] دارنک ، اولاد فرارک الله ده با شقه دعوت ایتکدی

دیا رعایتده بر طور دیری - یعنی ناهیه یرد یا غانه ایا یرد ، حاجت دیر دیری معبودر ، انداز جافیر ^{تبر}

بالوار دیری کبرر [لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ شَيْءٌ] اوزرده هیچ بر شید اجابت ایه نزر . - هیچ بر

دیر دیری کتیدینه برینه کتیده نزر [إِلَّا كَاسِطٍ كَفَيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ] آنجه آغزیه

انچه كبريه بيلور ؟ بوايد بر دانه در كه انچه نوحيد التجا ايد هو اوله بيلور . اگر عالمه اشيا نماند
 صند اوله نماند عالم اوله واحد اوله ، اوله متعاله قطع نظر ايد ملك اولور . بونوره عالم ايسی
 بربره كهلك احتمالی اولیا به داره رانغیه ، آرد آرد سید دره عبارت قابله و بندنه و بگریه تقاطعی اید
 هیچ به نسبت بولونمان ، ششدر حیا نمان ، بولونرا نشا و ایمین ، باغدر ریا نمان ، بیدر سرور و شمری .
 نیک فریادی مردك قولانده دارمه ، و جهات نفوذ ابدك سؤی طور سوره سسی بده هیمنان ، حتی كندی
 وجوده كلدی ، بونور اوله بیلور به هیچ شبهه بونه كه هیچ به العاطلینك اوردنه بیدر اولور . اوله مجموعه
 دعائك حقیر انچه اولدر . ستمد هر صافی با احتیاجی مجموعه دعاء استمداد اید ملك اوله شخص اوله
 باسقه لندیه و هر کیم راجعت ایتسه كند بینه آرد رازاته . كنده کی بر می ، بستی دگریه نقل ایتسه
 اطمینان بوند . سوز بکیم اوله نمانده صوبه ال ایقده صوز نفی صوبه در بربره به معنی صوبه كند كنده كجوب
 آغزیه كبره به هکلی کبی بر انانك نایبینه بونوره مخلوقات ره بوردور . الله تعالی انك اوله ساعده
 اوله انچه انسا هر اجمینه نفس بول آلامان . نه کیم اهل کلوب « ارب » اوله روح ، قبضه اوله نفسی زمانه
 دینانك طبعی طویله اولور نفس ویر و زلر . بر انانك فریاد و التجاسی دیر انانك و باسد كندك
 ایتسه بهیم سی سم و ابعار ملك اوله الله تعالی انك اوله ساعده سی سینه اوله نفسی کوی مملکه اوله اجابت
 دامانده بولنه بهیم لری ره ایدور . یوقه الله سلسله انچه در دیان فولاقر در بیان ، ایتسه به هر کله ایتسه
 اولور ویر . ایتسه الله مار دنده کبر نفسدنه بر برانه اوله اوله قوی اوله دبالانك بستی فله
 اتمکده ره عاجز بولند قوی مجموعه كند بیکدنه به محتاجك دعائنه هیچ بستیله اجابت اید و زلر . فقط عالم الغیب
 والسراره الکبیر المتعال اوله الله تعالی ، هر که كنده به بول فریور . (سوره بقره ره) انی قریب اجیب
 دعوة الداع « بانه » ان کیزی دعالی بول ایتسه ، اجابت اید . ویر هکلی موجود دعه بار اید ، فلقدر .
 بر برانه آرد اوله سید و قدر بید ، ملکوتی بگریه اوله سیدر . ویر به انانی صوبه بانه کونور در
 دیر به صوبی اوله آغزیه کتیر . بونوره اشیا بینه کی ارتباط و مناسبت هیچ اوله فله دار بوردور .
 نه کیم بر معنی سؤی توضیح و تفصیل اولور ؛

[وَلِلَّهِ] حال بواب مفعول الله ذکر [يَسْجُدُ] سجده ابره... بربوبه ابره
 ابر [مَنْ فِي السَّمَوَاتِ] برتبه کوردده کی کبره... یعنی مدانه دیا بوناردی مقارده بولنه
 مقرر دار دایه [وَمَنْ فِي الْأَرْضِ] دیرده کی کبره... یعنی عمرینه اسوده، تقویه
 دیا انبیه برنه نفوسانه [طَوَّعًا وَكَرْهًا] کره طوعاً ذکره کره... ایستایسته من...
 [وَضَلَّاهُمْ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ] دبرزه صبح آتسم کوردده... یعنی ساره کوردده
 کوردده برنه کوردده طوعاً کره کره دیا بربوبه الله سجده ابره... کوردده بربوبه
 ماحدینده رطل الله امریه انبیه... بر رار مقرر دار دایه نقابنده ابره دایه کوردده
 مابنده اولیفیه ده اشارت دارند دیر بلیه... زیرا ابره، نوزانی، اجسام، ظمانده...

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَتَأْخُذُكُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ
 لَا يَمْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ تَقْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَتَوَيَّ الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ
 تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا الْخَلْقَ فَتَشَابَهَ
 الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ • أَنْزَلَ مِنَ
 السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ
 عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهٗ كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ
 وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ
 كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ • لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ الْخُسْنَىٰ وَالَّذِينَ
 لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُ لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَافْتَدَوْا بِهِ أُولَٰئِكَ
 لَهُمْ سُوءُ الْحِسَابِ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ •

نَال شریفی

گوهرن دین ربی کیم ؟ دی ، الله دی ، دها دی ؛ اونه باشقه کنده کنده برینه نه منفعت
 نه بر منفعت مالک اولیانه به طاقم دلیدی طوتو بوسکن ؟ بیج دی ؛ کور ابر کورده برادروری ؛ باهون
 فاعت ابر نور برادروری ؛ برقه الله اوندک خلقی کی مخلوقات با ارا نه شریک برادروری و خلوه
 کنده برینه نشابهی اولدی ؛ الله دی ؛ هر سیک خلقی و او ، اوی و اهد اریزها • بر قاریه
 بر صوابی بر دی ده وار بر کنده مقدار بمه سبل اولدی ، سبل و ده برینه و میفانه بر کویوک بو کندی
 بر نیت دیا بر شاع یا عجمه اجمیه آتسه اونه برینه کور و کور معشر ده ده اوندک کی بر کویوک وار
 ایسته الله ، صوابی باطل بر دی جایسته بر ، اما کویوک آتیه کید ، ناسه منفعتی اولایه ایه اینه فایده
 ایسته الله ، امثال بر دی من بایر • بر بریند اینه اجابت ایزه دها کوزلی دار ، اوه اجابت
 اینه ندر ایه اینه بونانده جمعی بر شیده بر ایه کنده بریند اوله ، هین ندر نجات اولدی
 و بر لر دی ، ایسته ایزه ، مسابک کورسی ایزه اجمیه بر ، ما داری ده جهنم داره فایده •

[قُلْ] یا محمد ، دی که : [مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ] سادات دارنده
 ربی کیم ؟ برنی صوره دارنده برای بقدیرک [قُلِ اللَّهُ] الله ، دی [قُلْ أَفَأَتَّخِذُهُمْ
 مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ] ارمالده ، دی ، سز اوندک مار دنده بر طاقم دلیدی انما ز ایندیکه ؛ —
 سزک اید ایدیکه ، ایتدی کور در صواب صواب برینه هیندیکه اولدی ، اوی و کور ، اوی و کور
 [لَا يَمْلِكُونَ لِنَفْسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا] کنده کنده برینه نه منفعت نه ده بر منفعت مالک
 دکر بر . — کنده بائیدینه سزده شود طور سوز کنده برینه یله نه بر منفعت خانه اید به بر بر ، نه ده
 بر ضرری دفا اید به بر بر . کدر الله ، اینه اینه اینه . چهاران ضروری بر کنده کنده برینه
 فعل زائیده ناصل عجز ایه الله فارسی بو توه ماسوی ده بر بر . [قُلْ هَلْ يَسْتَوِي
 الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ] بیج دی ؛ کور کور ساری اولوری ؛ — عبارنده حق و مستحق
 به به به به به ، قلب کوزی کوریز با عجمی ، اونی به به به به به حق کورده بر به به به به . باهون

اعمی، غافق معبود، بصیرده هرشیه عالم اولاده معبود حق تبارند. یعنی آیات قدرتی بوند ظاهر
 اولاده الله فارسی ندر بر کوردک؛ [اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ] در باطنند
 نور ای مسادی اولوری؟ - کفر و شرک فانیات ظاهرند، ریبی بوند، اری صوکی تر اکلوه قنری
 جلالند. معرفه الله، ایمانه توحیدیه بر نور در. اری صوکی راضی دلائی هر طرفنده بار لاند.
 معنی اولاده ناصل اولورده نور توحیدی با توبه ره شرک صایار؟ بوند کوردک؟ نه به مختلفند؟
 ادرم [اَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ] برسته الله سوبه شرکیدی بایر که بوند [خَلَقُوا
 كَخَلْقِهِ] اوندک خلقی کبی - سموات دارنی و برونه بوند که مخلوقات بار ایشی کبی -
 مخلوقات فله ایندیده [فَتَشَابَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ] فله ادره تشابهی اینی؟ - الله
 بار ایندیده ادرگی فله اولدنه به صبه در جوده بر برینه بوند دی ده سبه ده می فالیر؟ بوند با ضمه
 الله داری که مختارینده سبی بود. ربیبه. سه ادره [قُلْ] دی که [اَللَّهُ خَالِقُ كُلِّ
 شَيْءٍ] الله، هرشیه خالقند. - شی دینه بیلر زار لیس بار ادره ادر. منی « والله خلقکم
 وما تعملون » مخلوقه سزک بایریند سزک در خلقی ادر. [وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ] داد،
 ادر ادره، ادرهار در. - الهمده سزک و نفیدی اولایا به و برونه مسوی بر قدرنده طرفانه بر ربه.
 [اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً] سماره بر صوابی بوند [فَالْتَأْوَدِيَّةُ بِقَدْرِهَا]
 ده رادر مقدار رنج سید ادر - بوسه ادره رنجبه میان ادراندی [فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا
 رَابِيًا] سدره بوند هکله بر کف (کوبوک) برکنند [وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ
 ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ اَوْ مَتَاجِرٍ] بر زینت و با بر شاع بامیه مقصد بر آتش ادرینه ادرابه باند قری
 سید رده اوندک کبی بر کف اولور - یعنی الله تعالی، صوره باشقه ارفه التوه کوسه باشقه فالای
 دساره کبی بر طقم معدن رده ایندیرشد. اشدر بونری ملیات و با توبه لایجه الت و ادرات کبی اشدرده
 بر شاع بامیه مقصد بر ایتدک و تصفیه ایتدک ادرینه ادر ایتدک با فالیر، و ادرده الله تعالی نکت
 هر برینه تمخیص ایندکبی شرائط در ربه عوارته ادر، صوکی مایع مالنه کلیر. سید صوبنده اولدنی کبی

بر فرود آمدن بر کف مملکت - بنا بر این بود که ای کف بر تو که از کف به هیچ انسانه ضعیف
 بر نمازینی حاله - انجمنه - انشور سنی و نقدی ده بر تو - [كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ
 وَالْبَاطِلَ] الله، همه اینها بر تو بر تو - [فَأَمَّا الزَّبَدُ] - بر تو بر تو - [فَيَذَرُهَا حِجَابًا] - بر تو بر تو -
 همه بر تو بر تو - [فَيَذَرُهَا حِجَابًا] - بر تو بر تو - [فَيَذَرُهَا حِجَابًا] - بر تو بر تو -
 [وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ] اما انشور به تو - [فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ] - بر تو بر تو -
 خایه - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 بر تو بر تو - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 بر تو بر تو - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 که بر تو بر تو - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 و تألیف از انانیه همه مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 [يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ] الله، بر تو بر تو - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 کور و مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -

[لِلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ] بر تو بر تو - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 الله تعالی و مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 [وَالَّذِينَ كَفَرُوا] اما مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 [أَنَّهُمْ مِمَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَا فِدْوَانٌ] اما مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 بر تو بر تو - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 [سُوءُ الْحِسَابِ] بر تو بر تو - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -
 و داره مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -

کلام همه مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً - مونساً -

أَفَمَنْ يَعْلَمُ إِنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ
أُولَٰئِكَ الْآلِيَابِ • الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ • وَالَّذِينَ
يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ •
وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَارْتَقَوْا بِمَارْزِقَانَهُمْ
سِزَا وَعِلَاقِيَّةٌ وَيَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ النِّسَةَ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ •

مَآلِ شَرِیْفِی

سُوءِ رَجْبِهِ سَلَامٌ اِنْ دَرِیْنِکَ حَقِیْقَةُ هُوَ اَوْلَیْنِی بِلِیْسِ کِمِی اَعْمٰی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی ؟
فَقَطْ اَوْلَیْ اَنْجَمِ مَقْدُودِ عِبَادِی نَمِیْزِ اَوْلَیْ اَوْلَیْ اَوْلَیْ اَوْلَیْ • اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی
رَبِّیْ اَوْلَیْ کِمِی • اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی
بِیْکِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی
نَازِی رِیْثِ قِیَاسِ اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی
مَنْ اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی

[اَفَمَنْ يَعْلَمُ إِنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ] اَوْلَیْ کِمِی - بِاَمْرِ - سَلَامٌ
اِنْ اَوْلَیْ کِمِی حَقِیْقَةُ هُوَ اَوْلَیْ کِمِی بِلِیْسِ کِمِی - دِنَارِیْ بِلِیْسِ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی
کِمِی [کَمَنْ هُوَ أَعْمَى] اَعْمٰی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی
کِمِی ؟ اَوْلَیْ کِمِی [إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَٰئِكَ الْآلِيَابِ] اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی
اَوْلَیْ کِمِی - یَسْنِ بِلِیْسِ اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی اَوْلَیْ کِمِی

بر آیتک حضرت حمزه ابراهیم و یا حضرت عمر ابراهیم و یا حضرت عمار بن یاسر ابراهیم
مقتله اولیفته را در اوج قول مقلد . می گفتا مقلودک عام اولیفته سببه یوندر . نه کیم
آفرنده سوره تفسیل و تبیین اولیفته :

در اول باب یکم در بید میکند ؛ [الَّذِينَ] او زکریا - بر و جاتی او صاف اید
نصف اولیفته :

۱ - [يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ] الله عهدی ایضا ایدر - سوره اعرافه «و
اذا اخذ ربك من بناد من ظهورهم ذریتمهم واشهدهم على انفسهم التبرکیم قالوا بلی» اینده
بیانه اولیفته و عهد الله تعالی اندک بر بیتی امثال اینده او زکریا و نضره و نذرید نذرید اینده نذرید
عهدی و فای ایدر [وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ] دار میانی بوز مازر - بنار عیبه الله فایسی
در رطری هیچ بر سوزده جایمان ، عهدی ، عهدی بوز مازر .

۲ - [وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ] و الله و صلی امر
ایندی سید و صلا ایدر . - مقرر عیبت ایدر . که ایمانک ، و ریه ایضا و الله و صلی امر
رازیانک ، نرسند و بر نرسند و صلی و صلی بر نرسند و الله و صلی امر
دار نرسند . که صلی بر صلی نرسند و صلی نرسند و الله و صلی امر
بر نرسند .

۳ - [وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ] و بر نرسند و صلی ایدر - الله تعالی و صلی امر
و صلی امر و صلی امر .

۴ - [وَيَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ] و کون و صلی امر و صلی امر - یعنی افزه
و صلی امر و صلی امر و صلی امر و صلی امر و صلی امر و صلی امر
و صلی امر و صلی امر و صلی امر و صلی امر و صلی امر و صلی امر

[وَالَّذِينَ] او زکریا :

جَنّاتٍ عَذْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ
وُذُرْيَانِهِمْ وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ • سَلَامٌ
عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ •

آل شریف

عده هستند : از در کبره بگذر ، آنالرنده دزد بزرگ شده و ذریه بد شده عالم اولاد
برای ، او را که ملکه و قایده از در کبره بگذر ، سلام شده ، صبر کنید ای گروه
بائیک : بزرگ : بزرگ معانی •

برهان

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ
أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ •

آل شریف

اما الله مبدی میانه این نوسه این که مکره نفقه این و الله رب الارباب
ایلهای تو باران و بر بزرگی ضاره و بر ، ایسته بر ، لفت از در و بزرگ کونسی از در •

[وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ] - مفاد از این کوره بر این است که نفقه نازد از در .

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَفَرِحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ •

مآل شریفی

اللہ ربی دیکھ کر کہہ رہی تھی کہ تیرے رزق کی کتنی باتیں ہیں ، اور تیرے دے دینے والے ہیں ،
حال ہو کہ دنیا میں اتنے کام ہیں ، ہر کام پر ہر کام ہے ۔ •

[اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ] - اے عباسہ ! تمہارے لئے کتنے کام ہیں ، ہر کام پر ہر کام ہے ۔
نازل اولیٰ ۔

ہوئے ۔ آیت کے بعد موت کا سبب ہے ،

وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنْ أَرَادَ اللَّهُ بِضَلِّ
مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِ إِلَىٰ إِلَهٍ مِنْ أَنْبَاءِ • الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ
أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ • الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسَنُ مَاابِ •

مآل شریفی

یہ آیت ایسی ہے جو کہ : اے نبی ! تیرے لئے کتنے کام ہیں ، ہر کام پر ہر کام ہے ۔

در یکی کیمی شایسته بود . کیم ده کوکل در بره کندی هایت بر برور دیور • اوخر که ایمان نمیدر و قیدی
الهدی ذکر بر با شمس ، اوست الهی ذکر بر که قید با شمس • اوخر که ایمان نمیدر . و صلی محمد
ایستاده در ، نه خوسه ، طوبی اوخر ، استقبال کوز لله اوخر •

[وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا الْوَلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ] کفر اینرا ادا رنده

بر آیت اندر بر لبه ایی دیور در برور - ابرو الی بابک ذکر ایه هکی بر نوبه آیاتی آیت ، یعنی الله
طرنده . سالت محمدی نه صدقه دلالت ایه عدالت درین حایا برور . که کیم نه قبول انهدک اتمالی
تالیه همه صورتی هجری دهکت الیه بخالف بر آیت بسته یوب در برور . بوزن بوسوز رینه بورا
بر دهکت ابر برور دلی دلالت ایه که بوسره نه بکیم اسباب نزولنده برسی مازرک بوسوز توارلا
معانده لریه . بر نوبه جواباً :

[قُلْ] ده که [اِنْ اَللّٰهُ يُضِلُّ مَنْ يَّشَاءُ] حقیقه الله ، در یکی شایسته ، ضلالت

دو تورد . - او نه هایت دکل ، ضلالت قلوه ابر . یعنی اله مازر ، مزل او بر دیکر ضلالت
شایسته با شمس برشی رگه . سنی الله شایسته . او کیم بر بر شایسته . مع مانیه
بوزن مزل اجموده بر مضررت ده یوت . بواضدک سبی مزل ادا انا انیمه کرر . [وَيَهْدِي
اِلَيْهِ مَنْ اَنَابَ] حال بر که اهدا انا ای فی کندی هایت ابر . -

انابه ، حقه اقبال و توبه و آیات حق تامل اید توبه در که اصل حقیقی غیر توبه کیمه دکل .
بنامیه هایت سطلی نفاقی اراده ده حقیق هم تعالایک اراده مزل اقبال و توبه ای اراده اید
اراده جانی . یونایده بری بر قایح کلمه ایضاح اولدنی اوزر . هکتمه عمره . بکیم برینه
ساوی اراده بل از هر ده - برست دار در که اوست طرفه هایت اختیار . بر ملامت نموده ایستد .
برستد هایت و ضلالت اختیار . - فقط اوست ایتمه اختیار فی سوره استعمال اید حقه انابه اتمینه
ایمده ضلالت ، جبری بر طبیعت اولور که او نه صوکره ارزور و نیمه موفقه اولمان . دایسته اضداد

و با جمیع دل رنجه سعادۃ المصطفی بولد مان ، جای خیره جای خیره . لکم بر جای خیره نشو مفعله
 اریانه ی رینی همچا به حال دکل ، فانی سبک ، اسدک صایحوب صایحوب بیفایند به حال اوله
 بر افراطی همچا نه که الله ، در پیخ متوالی تسلای کید . الله ذکر ایتیه به الله تعالی اندک تذکیر اولو که
 ایتی مرتبه اوله به جمعی اید . بر بخشی طریقه طریقه ذکر فطنی مقید و غیره انجسید که لعلات فعلیه در .
 اینجی به الله فاطره لایحه بیت در لایحه فاطره دیا انزال بوسید . بر زره ایی قسید . بر قسیمی و علی
 اثر به یامیه ، آتش یاند یامیه ، طغری بر زره دینا قسید ، اولوی در یامیه ، سماریه یامیه اندر یامیه
 سه انجیه کجی هس اریان اوله بد جمل اندر که بر زره قوه تذکیر یاری دایع اریانی آنه دینا قسید
 مقید اوله جفنده موت و محم و در . بنا بر یه بر زره بر زره مقید المصطفی سبب اوله به جمعی کجی اریانی
 تقدیر در . حدک جای یاسی اعتبار به دکل مقید الله ذکر به سبب اریانی اعتبار به جفنده اریانی . بر
 قسیده لعل زمامه و لعل کس امیوه ذکر اوله آیت مقید و بر هبیه کلامیه و که آیت قرآن بر یه ذکر اوله .
 قرآن تذکیر ایت الله ذکر ایتیه به در نقطه المصطفی بر لایحه مقید هیچ بر آیت المصطفی بر لایحه اریانی
 بر زالی الای المصطفی محم اوله در افراطی امیوه جای خیره جمعه . آه بر آیت اندر یامیه ایدی بر یه کید مقید .
 الله تبار بر زره ذکر افطانتی بار امان . آینه بر زره قسیدیم و در . مقید اوله به جمعی و بر یه جمعی
 قلامه ، قفس ایتیه . اندک امیوه تذکیر آیتیه مستفید اوله در . هر دینا آیتیه کوز و بر . ذکر الله
 اید طمعه اریانه بر زره « وافدتم هواء » صد انجیه فرار لایحه بر سه هر الیه قسید اوله در .
 اید [الذین] اید بر زره [اُمنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ] ایمه ایتیه بر
 صلاح عمل بایر . مقید بر یه زرات اید بیانیه سبابه رت ایی ختم دارد . بر ، بر طرفه شرف
 ایمایه کرانسانه مقید و کید . آیه کیم ابر الفصح البسی بر منای سوبید ایتیه :

اقبل عن النفس واستمد فضاها

فانت باروع لا بالجسم انسان

یعنی نفس رت ایت دارند فیندخی کلامه . هر دینا جسم اید دکل . روح اید انسانه . بر طرفه

سُورَةُ اِيْمَانٍ اِيْرَكَ مُفَصِّلًا اِيْمَانَهُ وَعَمَّا فِيْ اَرْوَاحِ قُلُوْبِ الْمُتَمَنِّئَةِ اَصْحَابِ بَرْنُوْهٍ حَبِيْثٍ بَرْنُوْهٍ وَهِيَ بَرْنُوْهٌ اَللّٰهُ
 قَبْلَهُ وَتَقَاوُدُهُ . [طَوْبِيْ لِحْمَدٍ وَخَيْرُ مَا بِيْ] طَوْبِيْ اَرْزُهُ وَصِيَّةٌ بِاَرْزُهُ —
 رِيْثُهُ كِيْ طَوْبِيْ ، حَبِيْبُهُ وَفَضْلُهُ جَنَّتْ اَسْمُهُ . ابو العزيريه ، بِرَرِيْثُهُ اَبُو عِيَّاسٍ ، مَسْبُوبٌ بِهٖ سَمِيْ ،
 عَجِيْبٌ بِهٖ عَجِيْبٌ ، رَحِيْبٌ بِهٖ رَحِيْبٌ جَنَّتْ بِرَحْمَتِهِ رِيْثُهُ وَبِرَحْمَتِهِ بِهٖ عَجِيْبٌ سَمِيْ عَجِيْبُهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ رَفُوْعُ اَرْزُهُ
 رَوَايَتُ اِيْرَتُهُ . رِيْثُهُ كِيْ بِرَعْمَالِيْ « يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ جَنَّتْ فَالْكَهْ وَارِيْهِ » . رِيْثُهُ سُوَالُ اَمِيْنَتِيْ اَبُو رُوَيْكٍ
 « اَوْتِ اَرْزُهُ بِرَحْمَتِهِ وَارِيْهِ كِيْ اَرْزُهُ طَوْبِيْ رِيْثُهُ . اَلَا ... » فَرَطِيْ رِيْثُهُ « صَحِيْحِيْ رَحْمَتُهُ وَارِيْهِ . جَوْدُهُ حَبِيْبٌ رَفُوْعُ
 اَرْوَاحِهِ عَجِيْبٌ وَارِيْهِ . دَسْرِيْثُهُ زَكَرِيَّا رِيْثُهُ اَرْزُهُ . حَبِيْبٌ صَحِيْحُهُ . بَرْنُوْهٍ عَجِيْبُهُ اَبُو عَمْرُوْهٍ
 وَكَذَلِكَ تَقِيْمِيْ وَارِيْثُهُ زَكَرِيَّا رِيْثُهُ . اَلَا .

كَلِمَةُ لَفْتٍ نَفَقَةٍ نَفَقَةٍ اسْتَقَاوَهُ رَفُوْعُهُ كَلِمَةُ : جَمْعُهُ رِيْثُهُ كِيْ طَوْبِيْ ، عَجِيْبٌ كِيْ بَرْنُوْهٍ
 وَارِيْثُهُ طَوْبِيْ اَرْزُهُ رِيْثُهُ وَارِيْثُهُ كِيْ طَوْبِيْ اَرْزُهُ رِيْثُهُ . يَا رَسُوْلَ اللّٰهِ ، مَا بِيْ رَفُوْعُهُ وَارِيْثُهُ
 اَبُو رُوَيْكٍ سَمِيْ كِيْ وَارِيْثُهُ رِيْثُهُ . طَوْبِيْ ، مَعْلُوْمٌ كِيْ نِيْزُ رَكُوْزٍ فَوْزُهُ وَارِيْثُهُ رِيْثُهُ كِيْ فَوْزُهُ . وَ
 « طَوْبِيْ لِحْمَدٍ ، زَكَرِيَّا » . مَعْلُوْمٌ عَلَيْكُمْ ، كِيْ بِرَعْمَالِيْ اَسْلُوْبُهُ رِيْثُهُ . رَسُوْلُ اللّٰهِ رَفُوْعُهُ : رِيْثُهُ اَرْزُهُ ، عَجِيْبُهُ
 وَكَذَلِكَ ، فَرَطُوْلُهُ ، هَبْرَسْمَاتُ ، عَجِيْبٌ طَوْبِيْ اَرْزُهُ رِيْثُهُ اَرْزُهُ . كِيْ عَجِيْبُهُ اَرْزُهُ ، نَفْسُ اَرْزُهُ ، هَبْرَسْمَاتُ
 اَرْزُهُ ، هَبْرَسْمَاتُ اَرْزُهُ ، اَرْزُهُ اَرْزُهُ ، زَكْرِيَّا رِيْثُهُ اَرْزُهُ . رِيْثُهُ تَقِيْمِيْ رَفُوْعُهُ وَارِيْثُهُ .
 بِرَعْمَالِيْ طَوْبِيْ ، اَطِيْبٌ مَوْتِيْ اَرْزُهُ هَبْرَسْمَاتُ اَرْزُهُ رَفُوْعُهُ . وَارِيْثُهُ كِيْ اَرْزُهُ رَفُوْعُهُ وَارِيْثُهُ
 نَاسِبُهُ . هَبْرَسْمَاتُ اَرْزُهُ رَفُوْعُهُ كِيْ اَرْزُهُ رَفُوْعُهُ وَارِيْثُهُ ، اَسْتَقَاوَهُ رَكُوْزٍ اَرْزُهُ .

كَذٰلِكَ اَرْسَلْنَاكَ فِيْ اُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهَا اُمَّةٌ لِّتَلُوْا عَلَيْهِمُ الَّذِيْ
 اَوْحَيْنَا اِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُوْنَ بِالرَّحْمٰنِ قُلْ هُوَ رَبِّيْ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ
 وَ اِلَيْهِ مَتَابِ • وَلَوْ اَنْ قُرْاْنَا سِيْرَتِ بِهٖ الْجِبَالُ اَوْ قُطِعَتْ بِهٖ الْاَرْضُ اَوْ
 كَلِمَةٌ بِهٖ الْمَوْتِ بَلِ اللّٰهُ اَمْرٌ جَمِيْعًا اَفَلَمْ يَأْتِشْ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اَنْ لَّوَيْتَا : اللّٰهُ لَهْدَى النَّارَ

جَمِيعًا وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ أَوْ تَحُلُّ قَرِيبًا مِنْ دَارِهِمْ حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ •

آل شریفی

ایسته سنی بود که میزند اول بنده اندک حسیه اوله برات ایمنه کوزه در که اندر همانه کف
ایر که سه اندر فارسی سلامی اینکین کتابی ارفه بایسه ، ری که : ارمین بنم بزم ، اندر بایفه
الله یوزه ، به اوله رایانم تویم ده اوله • برترانه ، ارنطه طاهر بود و نوله و با ارنطه ارمه
یاریم لونه و با ارنطه اولور قونونده یله فقط بونوه ارمه لک ، دها ایمانه اینده ، هار و ده
امید کوب آکله ماریم که الله ریسه ایری البته انشده لقب برده هدایت بود و دردی ، ارنطه اینتر ارنطه
کند و مستند به بتریه مصیبت انوب طوره همه و با انور بود درینک یاقینه قونونه همه ، نهایت الله و
کلمه لک ، ارمه لک الله معارفی شایسته •

[كَذَلِكَ] ایسته بود - زکراهه ایر قیده ارمه لک دیره ملک ال برده اند و مال
شانی برساند با محمد : [أَرْسَلْنَاكَ] بر سنی رسول بایره کوزه در [فِي أُمَّةٍ قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهَا أُمَمٌ] برات ایمنه که اندر اول برهیره اندکیرد [لِتَتْلُوا عَلَيْهِمْ الَّذِي
أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ] سنی کوزه در که سلامی اینکین قرآنی اندر و نودت ایره لک -
نوالی ارمه لک ده کیه اندکیرد لک اوله بوی طوبی و صله بای نالی ارمه لک بای ارمه لک -
[وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ] حال بود که اندر همانه کف اید و در - معنی لک و راس ، معنی برتر
اشیا بایل اوله و عالیه بر رحمت ارمه لک ده سنی و بر قرآنی کوزه در الله تعالی اندک بایر معنی همانه بود -
معنی بر سنی انطه ایر بود - « و ما الرحمن = رحمن نه ایسه ؟ » دیکه قد - و ایر بود - ارمه لک بایر و نالک -

برادر بودت، بر بگشاید سیه، اوراده بنده آراسته جابر، قطعه قطعه زرد لایح، آبار و
 اجداد زده نداده و نوازده در بیت سوزیدند با ذلم سوزیدند طوفانی کوهی؟ برنده اوزده
 برایت نازل اولست. اهد. و بنامیه آهسته که در سال رسالت و از آن فرزند عکس و عیاس
 برادر دهد. گرم فرزند علوتی که قوه العار و کجی عار زده رضی سبب اولم بلکه اوزده
 دگرده بر زنانه و با زانای صبح بر زنانه بوزن عکس فانیسی دهد. قرآن فلفلی بود بر مادر با نیت
 اول مقدره کوزه نه لازم کلبه. اده سیه اول مقدره ذکر الله ادر نصیبه و نوزاید به دست
 داند ایچمه تلاوت اوله جبه برایت دهند. طاهر بود و نوزده ارمه یا جبه لاف، موفی ده سوزده
 بوزن دلاسته مصل اوله جبه نازده قرآن که کبیر را غفار و قد بیغ و واضح رسائل به رحمت اوزده
 قرآنه آنه جبه اوله اطمینان قلب بوزن آنه مازدی. میانیه بر نقطه نوازده با کز قرآنه و یا
 زانای عکس فانیسی دهد. طاهر کجی جابده و کسه ایضی یا میر لاری یا میر لایه جبه داولر کج
 طاهر غیر لایه ادر مقبره ادر ر که بوزن ساده اوزده قرآن تلاوت ایچده ذکر حق در بیان، ایانه
 کدر. برده دلات قرآن نفسانده دهد. [بَلِّغُوا الْأَمْرَ جَمِيعًا] بلکه ادر جبهی الله.
 مادی موقوف بر نوزده و نایز اوزده. اوزده مقدره ذکر حق یا اینه، اطمینان و ایمان غیبه
 ای. دیرس این، دیرس طاهر بود و نوزده ایضی یا میر لایه، ادر لاری موقوفه برده، دیرس یا این
 بنامیه «الابذکر الله قطعت القلوب» ده ذکر، فاعله مفاذه. و مرار با کز ذکر قولی و ک
 ذکر فعلی و کربیه. دید که بالاده ایضی اوله فی اوزده. الله ثلثا، رحمته نوازده ادر لاری
 مقدره ذکر حق غایب اینده، اهدایت و نویسه نصیب ادر شده.

[أَقْلَمَ يَتِيْسَ الَّذِينَ آمَنُوا] آینه ایانه بوزن مادی اولاری؟ مفریده یا نوزده
 کوره براده با س کدرسی مهم مفاذه ده که کوازه و نفعه لغتیه. و یا اوزده بر سیه علم، تقیضت
 قطع امید سندی ادر اعتبار ادر لازمید. یعنی ذکر الله ادر مفاذه اولوب قرآن که کبیر و جبهی الله
 و مادی نصیبه بوزن با سفا احتماله قطع نوازده سوه حقیقه نام به قناعت مادی مادی اولاری؟

[اَنْ] كه [لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَهْدَى النَّاسَ جَمِيعًا] الهه ديديد هله ار ليد الهه ناسك
 همه ليد ديديد - مارام كه ديديد ، ديدك ديديد . اوندك ايموره حمانته كفايديد
 الطمانه دايانده ، عمل صالحه ، طوباهه دسه مأوده مردم براند [وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا
 تُصِيبُهُمْ بِمَا صَنَعُوا قَارِعَةٌ] وادكفايديد صيدريد سيبه بانديد نارهه اصابت ايديد
 طوره هفتد . - كه قارعه ، طله و طوفانه كي باندك هارياه شدي سبت ديدد . [أَوْ تَحُلُّ قُرَيْبًا
 مِنْ دَارِهِمْ] ديا - اوقارعه - برور ديدك بانبته ملود ايد هله [حَتَّى يَأْتِيَ وَعْدُ اللَّهِ]
 نهايت الهه دعدو كنجيدند . - يعني اصابت ايموره تبسيه ايندكي ميباري كنجيدند . اوريدك اوريدك
 باينده دقتي بطلد بويده دور هجه ، بركونه اولانده باريه باندند و باطليه هفتد . [اِنَّ اللَّهَ
 لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ] لهه ماله الهه ، ميباريه مليف ايند .

وَلَقَدْ آتَيْنَاهُمْ بَرُؤُنَا مِنْ قَبْلِكَ فَأَمَلْتَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا اتِّمَّ اخَذْتُمْ
 فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ • أَفَمَنْ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَجَعَلُوا اللَّهَ
 شُرَكَاءَ قُلُوبِهِمْ أَمْ تُبَيِّنُونَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي الْأَرْضِ أَمْ بظَاهِرٍ مِنَ الْقَوْلِ بَلْ زَيْنَ
 لِلَّذِينَ كَفَرُوا مَكْرُهُمْ وَصُدُّوا عَنِ السَّبِيلِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ •
 لَهُمْ عَذَابٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ وَمَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ •

آن شریف

قسم اوله كه سنده اولكي بغير لوله استنداز ايديد ده به اوكفايديد برست مبداهه ديددم
 موكره ده طوره مقامه مكرم ، اودت مقامه ناصول ايديد ؟ • بويده هفتد برتد قاز انجمله
 اوزرنده قائم اولانده زانه كفايديد بويده ؟ طوره بر الهه سبتد مودد ، ديك ؛ سويديك باقم

از ترك اسمدي ، يا اركا برافنده بيمه ديكي برشي مندر به جلكند ؛ يوقه معناسي بونه صرف
 قاعدي بر داني ؛ رزركي كفه عايدانزه مدري قوسه كوسته بريد و همه برلنده عايد بريد ، هر كمي
 الله عايد به آرتو ادني بول كينه و جك بوند . ● اوزره دنيا عايد به بر عذاب واردر ، آرتو عذاب
 ايه البه دها زورل ، اوزري الله دها ايه و جك ده بوند . ●

[وَلَقَدْ اسْتَمْتَنِي رَسُولٌ مِنْ قَبْلِكَ] اميه اول سنه اول بر هيوه رسول استند
 ارندي — يا محمد ! يعني بر آيت اوله ، طاف بورد ، سوار به بر اوله و بوب دورانه طارل
 رقصه ايمه ايمه ايمه هدا آيت و ريل طب ايمه دك مجر استندار . اوندك ايمه بونزه
 لونه ريلو بر آيت ايند بر به ايمه ايمه ، عذاب بيدر ريلو استندار باكله طارل و ايمه اوله
 برشي رطل . ماضيه بنه بغير استندار ايد و ده [فَأَمَلَيْتُ] الامه ...

[أَفَنُ هُوَ قَائِمٌ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ] ايمه هر نفس سر بايد اوز به
 قائم اوله ذات اعلوي ؛ — كفاي بورد ؛ يعني هر نفس اوز به نكته به و حاكم اوله ، هر نفس
 طب و سب ايمه ارليني مندر باس قانخي ويره و ادني اوندك سول ايه ، ماضی حياه اوله بر
 « قائم على كل نفس بما كسبت » اسم بيلدك ده ماضی برلانه ذات اهل و اعلوي ؛ قانخي سوب بورد ؛
 بيم بريد بر ذات اعلوي اوز ايلدي ؛ اركا ترك قوسه لوري ؛ اوباشنه قياس اولوري ؛

ماضی « قائم على كل نفس بما كسبت » بر اسم عجمه صاحب برلانه كيمه ؛ الله و هم ؛
 [وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ] حال بورد اوز الله سريكر اويور و بورد . [قُلْ] ريكه — يا محمد
 [سَمَوْهُمْ] اوزك اسمدي سويديك باقم ؛ — اراديه و ريفند سريكر ايمه « قائم على
 كل نفس بما كسبت » اسم سمي اوله به جك بر رانه بيم بولن بيمه ؛ [أَفَرُ تُبَيِّنُونَهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي
 الْأَرْضِ] عجايد بونزه اوله ؛ اوله بيمه ماضی مندر به جلكند ؛ — يعني سماراني داني
 ريلو به نفس رافاني بار انا الله تقا بيلور كندينه باقمه « قائم على كل نفس » بوند . سريكر اونه

بیمه دینی بدو جبهه ده نموده ده داره دیمه همدی دیمه و جکند؟ شبهه بوده که بر نمند. [أَوْ يَظُنُّ
مِنَ الْقَوْلِ] بر نه صحت ظاهره، یعنی لفظی داره معنای و معنی بر نه بر لاف می سرود و جکند؟ -
زنجی یا نه در یک کبی صحت لفظی بر اسمی او بر نه و جکند؛ هیچ شبهه بوده که سر یکدیگر از سر
سرود بر یک او بر نه کن الله سر یک او را همه بر اسم بر نه و جکند. او را در بر سال او در نه سمانه
معنیده معنای بر نه بر بر لفظ، یا لاف بر لاف معنی [بَلْ زَيْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَمْكَرُهُمْ]
نقطه هازره بر نه بر نه بر نه. [وَصَدَّ وَاعَيْنَ السَّبِيلِ] و بر نه بر نه او بر نه بر نه.
[لَهُمْ عَذَابٌ] الا...

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ۖ كُلُّهَا
دَائِمٌ وَظِلُّهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ •

مال شریفی

مفیده در دار نامه جنه میکی؛ الله بر مفید آنا، میسر دایم، سایه ده، بر نه
نقد بر نه بر نه بر نه معنای، هازره معنای بر نه •

[مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ] مفیده در دار نامه جنه میکی - یعنی مزایه
بر نه کبی که همه ادله صفات مجیه سی و یا صفتی، با تمثیل نصیری - سرور؛ [تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ] الله بر مفید آنا - او بر مفید که سوره محمد بر معنی او نه، ظاهر صود در ادنی
دار، سوره در ادنی دار، سوز و لسه باله در ادنی دار، لاف شایه در ادنی دار [أَكُلُهَا
دَائِمٌ] میسر دایم - هیچ انقطاع ایمن، آرد آری کیست نه کنز، دنیا میسر کبی

فانی در وقت رحمت [وَظِلُّهَا] کوه کدوسی ده - اریه ، مَلِیْز ، زوال بر لانه ، با تماشای برده
ظلمتی برده اید استراحت صلح - [تِلْكَ] ایسته او - هفت [عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا] انتقاد
ایزده - کف و کف از نه نور زنده - عاقبتی . [وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ] مازده عیبای
ایسته -

اصول کتاب اول از بزرگ لغتینده و بنده :

وَالَّذِينَ آمَنَّا هُمْ لِكِتَابٍ يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمِنَ الْأَحْزَابِ
مَنْ يُكْرِ بِعُضَّةٍ قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ إِلَهُ أَدْعُوا وَ
إِلَهُ مَا ب . وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا وَلَئِنْ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ
بَعْدَ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا وَاقٍ •

مال شریفی

برده کذیری کتب - در دهرین سلا اندر به به بر آیه ابد فرع در بر بر ، اعراب بیستی
انرا اید ده دار ، دی که : به آنچه اله نولسه ایتمده داره شریک تو شما مقدار اندم ، به
دعوت اید هم ، دار به هم او • دایسته باز آتی بود دریا عالم اولمه از نه به اید برک قسم
اوسو که اگر سه سلا دمی اید کله عکسه عوکره از نه عوکره اید اید به اید سه سلا الهی به نه دلی
دارد - نه به و قایه اید به •

[وَالَّذِينَ آمَنَّا هُمْ لِكِتَابٍ] مفسر کذیری کتب در دهرین ده - از جمله
بود و فاری ده [يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ] سلا از ال اید - بر کتاب یعنی قرآن -

ابو محمد نیز در آنکه بهود کردن نصرا ده از سوره اهل کتاب قرآن آگاه از آنچه مطلقاً بر فرع ردبار در
فقط بوزن ابی محمد. بر قسمی عباده به سلام و اسبابی که نام مناسب اهل کتاب از لایه توان و آنچه
حقیقی و نفی نبیاً از آن در عملاً افتاده این در آنکه قرآن که همیشه فرع از شرع ردبار در حال الهام
در اینست یالت محمدی بی تقدیر ایراد شده. دیگر بر قسمی ده دارد که قرآن که «انا انزلنا التوراة
فیها هدی ونور» که اینها رکنی بالفی مدح و تقدیر و اعطای و شریعتی تقدیر ایراد به بعضی آیه در نه
زمین در دیانت بر نقطه راه فاسد یالت محمدی بی تقدیر این در آنکه کتب اینها افتاد و تحریفات
در نسخ املا می که در آید و کتب فوئد نیز گشت. انظار و مدار در آنکه مجموعه بود بهیو که:

[وَمِنَ الْأَخْبَابِ] از این در ده - یعنی اهل کتاب رسول الله فارسی فطوت و عبادت
طریقی بر بدیدر نه مخالف ضرب نشود ایراد مختلف زدند در ده [مَنْ] از این که در ده -
قرآن که بعضی آنرا از تفسیر بار [يُنْكِرُ بَعْضُهُ] بعضی آنرا ایراد - یعنی فوئد نماز در
کتاب در - میزد که در این در ایمان. شد بهود عزبی. انما المسيح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته
القیها الی مریم و روح منه. آیتی آنرا ایراد. نصرا در فزرد در ده بر نکه زمین در ده. «ولا تقولوا لثثة»
و انتهوا خیر الکر. . . لقد کفر الذین قالوا ان الله هو المسيح بن مریم که می آید آنرا ایراد.

[قُلْ] سه رد که [إِنَّمَا أَمْرُهُ أَنْ تَعْبُدُوا اللَّهَ] به آنچه الله عبارت آید -
آنچه الله عبود طایب و اراه قولی آید [وَلَا تُشْرِكْ بِهِ] دارد هیچ بر شریک نورشانه
موسم [إِلَيْهِ أَدْعُوا] آنچه اراه دعوت ایراد - «یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء
بیننا و بینکم ان لا نعبد الا الله ولا نشرك به شیئا ولا یأخذ بعضنا ارباباً من دون الله» در موسم
(۱) - [وَالْيَهُ مَتَابِ] در موسم آنچه در ده.

[وَكَذَلِكَ] رایت بر ده - اساس عباری در نکه اهل کتاب فرع در ده ملک و از نه
انفاده ایراد به تقدیر علیه اصول و روانه و مخالفی بر ملک زد و معنی آنرا ایراد و بر نکه در نکه فی نکه

الله جمع اوله برانده یسد [اَنْزَلْنَاهُ حُكْمًا عَرَبِيًّا] عربیاً بر حکم - یعنی عربی سانسازانه
ایسه و بر سر طایر بر توره افتد تا حکم بر قانونه - اوله بر ایند بر رک ادنی - اوله ایند بر کتبی
یا محمد !

ایسته قرآنه برید هر کتابک فوتمده و بر توره مستد اوله زنده حکم بر کتاب مقدره - بر لفظ برابر
عربی در - عربی سانی اوله - نازل اولسه و ناطقه اوله یعنی اعطای صوته عرب اوله اوله افاده ایسه -
و حکایتی نظم عربی ایستد - بنامیه و برکت نزله قرآنه مخالف اوله - قرآنک تصدیقه قرآن
انجمله اعطای عمل جائز اوله یعنی کبی قرآنک زجر لینه - بر حکایت اسناد ایستد و طوفان طوفانی
اوله اعطای استیافته فایضه - طوفانی اوله مان - حکم - اصل نزول اوله نظم عربیست در -
دیکه قرآنه - بایک تداوت اوله فایضه - موصییه به الناس برای حکم و حکومت در ایستد -

سوره مائده در - « وَاَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم
بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ » و « اَنَا اَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَى اللَّهُ » آیتیه بانه .

[وَلَئِنْ أَتَيْتَ أَهْلَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ] و طایفه عمده
مؤکده اوله صواریه اتباع اید بهک اوله - یعنی قرآنک بعضی اعطای انظار اید به فزون
انظار اوله صواریه - اوله مقدر حکمی مؤید نماز در - صواریه - که قدین آرزو دهنه اید بر کندی هرک
حاکم اوله ایستد - طایفه اید عمده - بنامیه بو علم قدینه - بر کتابک نصی اید حکم صوته معلوم
اوله قدیه مؤکده - بالفرضه اوله صواریه اید به اوله حکم الله [مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ
وَلَا وَاقٍ] الله - طایفه بر دلی بر توره - دره بر دانی - که اوله قدینه طایفه نصی دهنه
و یا دقای بهک اوله یسبه -

قرآنک بعضی نقطه رخی انظار اید - رسالت محمدیه - انجمله ایسته به مخالف فزون انظار
دارد اوله بانه نه قدیه صواریه - و الهیه -

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ وَجَعَلْنَا لَهُمْ اَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً

وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ • يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ • وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَعَلَيْنَا الْحِسَابُ • أَوَلَمْ نَرَوْا أَنَّكَ تَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَاللَّهُ يَمْحُكُمُ لَمْعَقِبِ الْحُكْمِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ • وَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلِلَّهِ الْمَكْرُ جَمِيعًا يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُ كُلُّ نَفْسٍ وَسِعَ عِلْمُ الْكَارِئِينَ عَنِ الدَّارِ • وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّرْمَةُ أَفْلَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ •

مال شریفی

نفس ارسوہ کہ بز سوزہ اولد وہ رموز کونہ رود ، افرودہ ہم زود و درون هم ز ریت ،
 هیچ رسولک ایہ اللہ ازتہ انتہاہ ایتد کہ بر آیت کینہک مدد دھدر ، لہر ابل ابلوہ بر بازی
 دارد • اللہ دینین محود ایتات وہ ایہ دام القاب ارنہ زرنہ در • افرودہ بار یغین
 ویدک بعضی سکا محفہ کونہک وہ بافر سنی دفات ایتد رسک وہ لہر مالہ بلاغ سکا حساب
 بزہ در • یا کور سور لری وہ ؟ بز ادر فی افرانڈہ اسبتوب لور دیورنہ داللہ ادر علمک وکوت
 اید کہ مانی تعقیب اید و ہک یوتہ ، ہم اومورہ سریع ملید • اوت افرودہ ادر کید وہ کد ایتد
 فقط بالیتوہ برنہ کد ادر کد ، ادر یید ، لہر نفس زکب اید یور ، یاریہ کازر وہ یوہک کد ادر وک
 مقباسی کید ؟ • ادر ایتدہ ادر لار ، سہ برس رسک دیورنہ ، دد کد سزک آرا لارہ
 سہ ادر وہ اللہ یتر بر وہ زرنہ کتاب علم یونہ •

[وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ] نفس ارسوہ کہ بز مقلہ سزک

رسود کند در [وَجَعَلْنَاهُمْ أَزْوَاجًا وَذُرِّيَّةً] آورده ده هم زوجه را در هر یک هم زیت
 — بنا بر عید سنه ده شروع زوجه در آن بود و نه سی رسالت نیز مانع از سوره . اهل کتاب مختلف
 ضرب کنند و اربع رسالت محمدی را از آنجا که بعضی شبهه را این سوره است شد در که با شجری شکر
 ۱ — مگر در برابر بر حق می گوید « الله رسول فوجه البش اولی ، صلاح جنسده اولی » دینه
 فوجه پیش در صورتی بشر فطرتی رسالت مانی فوجه اید در « بن بزم کبی بر سره انعامی اید در ؟ »
 « بر ناسل پیغمبر ملک میور . و سوا فخر و کز جور . » دید رسول الله تعیب و انکار . و فاقی شد در که
 بر فقه در . دیگر سوره در . تقریباً فوجه ایست . این بود و در حق . متفقه در در . بر حق فزیت
 رسول الله زوجه در آن تعیب ایست بود . و « اگر محمد پیغمبر او را این بود و فایز در مشغول
 اولی در و عیال او از فرستای اید ؟ بجای میسی کبی آورده در فخر اید و محمد مانی با شما
 اقتضا ایستید ؟ » دیگر در آن که بگویند در . فخری فزیر و عیال او بر و با غنا از اید کرمی در ملک ایست بود
 حال بود که بود بر اعرای میسی علیهما السلام . اول کلمه و از فزیر فقیه و تأیید ایست اولی
 بر فوجه پیغمبر . یعنی ناموسای و ابراهیم و حق فوج و آدم و نوح و قریه . عهد جدید و عهد قسوه کنایه
 فزیر در یکی سلسله انبیاء کفایت میسند . بر تناقض که بود . اعدا و اناء فزیر مانی گویند انکار .
 ایست . زیرا بر پیغمبر حق جوئی بر حق متفقه و حق دارد عید السلام کبی بعضی بود . زوجه در
 تزوج ایست کزیر . ذریت میسند بر سه و بود و ذریت فزیر مذکور و معاً آباد و فخر می دانند .
 دایسته بر آینه . اولی بر حقیقت تأیید بیار . از در و از هم اهل کتاب فزیر رسول الله فارسی از داج
 و اولی در آنرا . دایسته فزیر یا کن رسالت محمدی بر حق . تا هموم انبیاء کفیر یعنی بزرگ ذریت و فخر
 اولی اعتبار بر میسی علیه السلام و حق کف در ملک اولی بر تناقض عبارت از فزیر اصلاً ایست و بود و فخر
 رسول فوجه البش اولی فخر است بطرفی ده و دایسته انباء ایست .

۲ — بر قسمی ده رسول بر الله کبی زوجه اید در و مجزوری پیغمبر کند در با ایست کبی
 تر هم اید در : « محمد رسید رسول او را این دیگر پیغمبر کبی کند ایست فزیر انباء ، اهل فانی بر مجزوری

ایبیریه رجال با پیوسته لازم کهن می آید؟ ، بولا هوا با آره بوبور دیو کر .

[وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَنْ يَأْتِيَ بِآيَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ] و صبح بر رسول امجوره الهه
از نو اولانده با شقه بر آیت کتیده بودند .

۳ - رسول الله غیبه خبر الهه اندزه ، کافری عذابا بر انذار و مؤمنان نصرت و رحمت
ابر تبشیر اینکجه بالاره کیدیکه اندزه ، کافران استعجال ایدید ، بر نوز تا غری شبه بر سید امتحان آید
« همان یا اودعه و عیدر زه و فالدی ، دیکه که بالاه امیسه » دیو کر دی ، بولا هوا با آره بوبور دیو کر :

[لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ] هر اهلک بر کتابی دارد . - یعنی هر دیریمه اودعه
در عید کرده لهری بر وقت و ستره می دهد . و هر وقت و ستره عذاب آید آری بر باز می ، بر عالم
دارد که احواله اختلافی مختلف اودعه مقتضای حکمت کوره باز می آید . و پوست فرانده کتیده
دیا استخفا عذابا امجوره انندزه بر هکت و ساعده و بر می آید . بناریمه لهر بیکه و قی باز می کوزیم -
دو بند طواری مختلف زمانا امجوره با شقه با شقه کتاب بر نازل اولد . سراسر زمانه کتابی با شقه ،
عیسی زمانه کتابی با شقه ، خاتم الانبیا زمانه کتابی با شقه . و اهل هر زمانه امجوره بر کتاب دارد .
دعوت زمانه کتابی تر آید . آنچه بر حکم عربی اولانده بر کتاب اولدی که نابرک اسامی نمیکم و نه می آید
اودر که بعضی اعلای دیکتیر ، نیت آید .

۴ - اهل کتاب بهر عربی کبی بر قسمی نسخی انطرا ایدید . و اودیم ایدید لر دی که « نسخ
بر بر یعنی او کجه بایتمیه بر عید سنوع و فوری اودک مکتبه جایای استندام آید . الله تعالی یسه
جمله نزه اولدیفنده اعلام الیه ره نسخ اولماز » و ما دام که قرآن کتب و شرایع سالفندک بعضی
اعطانی نسخ آید آید و دارد . اوهالده بو ، بر کتاب الله و بونی کتیده ذات ده رسول الله اولانده انفسا
ایدید . « دیو کر دی . و بو صورتکه یو دیل قرآنک موسای و توراتی اساس اعتبار دیکه یه ایدید یه استفاده
توراتی نسخ قبول اینم عالم بر آنا کتاب و سبیت موسای لایقیر بر دیه فرجه آید ره انجیلی ره قرآن ره
انطرا ایدید لر ، چون عیسی کبی سیالت محمدی ره دله مانجه ایسته یو کر دی و ما که سبیت موسی ده یه یو بادامه

محکم و ثابت قید که بر آن هر زمانه اجماع اصول شریعت، در بر آورده فرود شریفند. (سوره مائده ده
 «لَا جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَا. بَا» برونه طو لای قرآن، تورات و انجیل و کتاب الهیه
 صادر از قوی اصولیه جسمی تأیید ایه در آن کتاب که هستی فرموده بر آنکه او فرود زمانه افروز
 احوال و تناسب اولیاء بر حق اعلای ده رخ اید. و معنی نفس قرآن ده ناخ و منسوخ آید و در
 و بود مجدد در قرآن بر توره کتاب او در زنده راهیه و بر توره از زمانه افتد فانه حاکم عربی حکم کتابید.
 الله برید و بدین معنی [وَعِنْدَهُ أَمْرُ الْكِتَابِ] و ام کتاب انجیل و توره
 عنده در. — بر توره کتاب برید، اصول اساسی اولایه، هیچ برده و کسبیه، محمود آیات مکه
 اولیاء لا یقید، ان کتاب، و هاتر فری کتابی اناسی، دستور معنی، اکنون انجیل الهیه عنده در که
 ادلوع مکتوبه و یا علم ازلی الهیه. دیکه ملک، دیکه ملک، کیده قلاله هر سوزنده بازید.
 هسی معلوم در. اندک اجماع فرعی اولایه دیگر کتاب برده و برایه اید شمشید، محمود آیات الهیه تعالی بر
 لازم که. و به اندک اجماع که تلوید و فرموده محمود آیات و برایه اندکی مالیه ام کتاب نقرا
 جف القلم بما هو کائن. در. هر سوز بازید به شمشید، کیده بازید به هیچ بر سوز. بنا دیکه
 قرآن ده اول نازل اولیه بر نامه تورات و با انجیل ام کتاب کبی فرموده اید در ده نسخ قبول این دیکه اعیایه
 اندک اصل کتاب و برینک انکار در توره بوسه نه توره و در. حال بود که قرآن ده اندکی کتاب بر ساره
 شمشید و در تریفده بر سالم قالد سکر در.

[وَإِنَّمَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتُوفِّيَنَّكَ] او فرود باید یفر و عید در
 بعضی که کوشند در ده و یا سخی آید در ده — یعنی او نکر در و عود اولایه عقاب و عذاب هسی
 تمقده اید ملک و سه هر حال بعضی بر دیاره کور و عید. بیانیه هیچ بری که کوشند در ده سخی
 بر دیاره آید در ده اولیه سه بر نظر عقید اولیه در ده، کور و کوریه عید و در سونی در ده و عید کباب
 هیچ بری کور در ده وفات اید ملک در ده، کور کور، کور کور در ده اول، هر ایکی تقدیر ده
 [فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ] او در دیگر واجب اولایه انجیل و توره. — یعنی سه بر رسول او در یفکده

در تفسیر ایه دلیل دارد . بفرموده حق تعالی و علامه صاحب اولاده ده نصب و هوایه تابع اولایایه منصف
الکتاب علمای ده بود سادات ایتدیه .

بسم الله تعالی فاصول سادات ایتدیه :

سُورَةُ الْاَنْعَامِ مَكِّيَّةٌ مِنْ ثَمَانِ وَاثْنَيْ عَشَرَ آيَةً

هم کتاب مجله سده ابراهیم علیه السلام دعائی تذکیر ایه بود سوره جید مذکیر .
بحر محیطه ایه عباس و قناره ده « الم تر الى الذين بدلوا نعمة الله كفرا » الى « انى النار » و ما عسى انى
اورینى منقول ، تفسیر نیابوریه ده برائى آیتك بر ده نازل اورینى مذکور ده .
آیتك - الى آیتك .

کدرى - مذکور الى بس .

مردف - اوج بد در نيزه اوتوز در ده .

فاهسى - ل ، ه ، ص ، ز ، ط ، ن ، ب ، ر ، م ، د و غیره .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّ كَاتِبًا نَزَّلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ
إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ • اللَّهُ الَّذِى لَهُ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ
وَوَيْلٌ لِلْكَافِرِينَ مِنْ عَذَابٍ شَدِيدٍ • الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى
الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ •

آل شریف

الر ، بر کتاب که سزا ایند برون انندی برینک اذین فتمندده نوره جیغایسه دیه :
 طوفی اومیزد عیدک بولنه که بر توه عزت محمد اوندک • اولاهک که کوکدرده نوار ، برده نه
 دارسه هب اوندک ، شدنی بر عتایدده دبل کافره • اوز که دیا عباتی سور ، آفره تبیح
 ایدرده الله بولنه هوبیرر و اوندک اکریم سز ایندر ، ایته بونر عیدده اوزانه برضلا اینده در •

[الز] - سوره بولنده بر دیکه نظیریه باده . الله اعلم بمراده ، بو الف لام را
 مخموصیه محمد و اولیایه ، با فتمندده جیغوب طوفی اومیزد ایدر الف کبی نومید دستغاس دلی اوزانه
 بجای ایه و نسلوت و قرائت لام را کبی دیرده هالف لانه و عدته کنده خطاب ایه بومنان
 حذر ، یعنی نظم امجازه بایر بر سوره بی نشید ایه بسط و رب سدر [کتاب] اوز منظم بنایه
 - یا محمد [انزلناه الیک] اوز سازه فتمندر باینه برون - ایند برون که [لنخرج
 الناس من الظلمات] انندی فتمندده جیغایسه [الی النور باذن ربهم] -
 برینک اذین نوره • (۱) [الی صراط العزیز الحمید] طوفی اومیزد عیدک طوفی
 - بونر عزت و قدرت کنه بولنه ، بونر عید و سازه بونر مخصوص اولاه و بنا عید بولنه کیدوب و فایر
 صیفنا نوری عزت و انعام بونر و سدر فیلایر در ط - بولنه اوز بونر طوفی بولنه ، هوبه دینه
 یعنی [الله الذی] اولاهک - بولنه که [له ما فی السموات وما فی الارض] -
 بونر کوکدره کید و بونر برونه کید هب اوندک - سوز با بونر و اوندک رح هب اوندک . اوندک
 و ملکید . اوز با کذ سعادته کید و کل بر دیکر ده بیدر . عزید کوکدره کید و یره ایند بر ، انور
 یرد کیدر کوکدره جیغایر . ایته یا محمد ! بو کتاب بو بر نوره نزل و سه ایدر کافه نامه برل بر سوسک .
 یعنی هائی قورده اولورده اوسوه بر توه انندی نور ایه ملک یر بونر ده هوبه سفاقت و کفر و غفلت

(۱) سوره بقره ده « الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور » باده .

مال شریفی

و بز هکونه دیک رسول انجمنه برلنه یی قرمنه دیکه کوندرن که اوخه ای بایه ایتسه
هکوره ده الله دیکنی خدایه برانیه ، دیکنی ده هدایه ایردیر ، دادیم عزیز هکیم ار •

[وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ] بز هیچ بر رسول - کرن مفهومی کرن عمومی
بر شریف و بایه کینه - هیچ بر غیره - باسقه دیکه کوندرن [اِلَّا يَلِيكَ قَوْمِهِ]
انجمنه قرمنه لسانه کوندرن - یعنی عاده الله برلر - اونه ده برلر رسول ، کوندرن یی ایتسه
و بالخاصه ایتسه قائم اولر یی جاعله دیکه اید کوندرن ده کاشه . [لِيُبَيِّنَ لَهُمْ] که اوخه بییه
ایتسه - بتلینه مامور اولر یی سیدن قومه آکلانیه ، آکلانیه بییه ، بیدنه بایه ، سافه
غایه آکلانیه هکمی بر لسانه اید بایه دیکنی بر وظیفه اولر یی تفهیم ایتسه . زیرا بر رسولک رساننی کرن
قومه مخفی اولسه و کرن ده باسقه لرینه ره پاس برلر سوه و بوخول کرن رسالت محمدیه ده اولر یی کیم
بر قومه انشوره و حتی انس دینه قدر عمومی اولسه و کرکه بر قایق قومه عمار برلر سوه لعماله اولر رسول ، قومی
دعوت ایره جلد و اید ایتی اوخه رساننی آکلانیه اولر هکمه . بایه ایزن ال ال ال فرلان آکلانیه ^{جکله}
کندی سندن ، کندی لغتله بایه شوقند . اول اورد . « وَاذْخُرْ عَشِيرَتَكَ الْاَقْرَبِينَ » موهمی ال بایه
باستاده ده رسول ، قومه بر تبیینی بایه ، الله اولر یی بایه دعوته ایره . [فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ]
برلنک اوخه ده الله ده ، کینی دیکر اضلال ایره - یعنی کرن او قومه اولسه و کرن غایه برلر سوه
بایه دیا بالواسطه تفصیل دیا اجمالاً او بایه ایتسه ناسک کیمنی الله ، برلر کینز ، هکمی سوردیر ،
او بایه مستفید ایتز ، ایازه مرفه قیلان ، خدایه حکم ایره . [وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ] کینی ده دیکر
هدایت ایره - لسانه رسولیه ، او تبیینیه استفاده ایتدیر . هکمی سوردیر . ایازه هکیم و موهمی عمل نصیبت

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكُونُونَ لَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيَذبحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ • وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ • وَقَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَأِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌ حَمِيدٌ •

مآل شریفی

داد رفت موسی قومه دیدی که : الهام او را بر کرده کی نمشی آگیا ، بدست سزای آل فرعون
فرستاده ای ، سزای عذاب کوه سینه پدید آورده داد فرستاده ای بر غماز لایوب نازیده ای بر دهن فرعون
ایستاده ای بر روی دیو نهاده بر کرده سزه عظیم بر آسمانه دار • در دستوند که بر سر سوره اعلا بر آورده
مبدل می شود شد ابراهیم که خبر بر آورده که عذاب هم برده شد بر سر • سزای دیو نهاده بر سر ناندی همی
کفرایه ایست که سزای محضه که الله همیده در مستقی و زاننده حمید بر غنید •

ادامه ای !

الْمَیَّاتِیْكُمْ نَبَوُا الَّذِیْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِیْنَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا یَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَرَدُّوا أَعْدِيَّهُمْ فِیْ أَفْوَهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِی شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَیْهِ مُرِیْبٍ •

مآل شریفی

سزہ ادگوگزده کیندن خبری کله دیمی؟ قوم نومک، عارک و عورک درها دوردن
 مکره کیدک که تفصیل دینی آنجه الله بیلیر، ادره رسولی بینه لرم کله برده اللهی آنجه لریه ایندیر.
 دین دیر: سزک کوندر جیدکدن شی طایفا بوزن دین، سزک بزر دعوت ایند بکدن سینه قوسقول
 بر سزک اینجه دین •

[الْمَیَاتِکُمْ] - بر خطاب فلها کلام سواره کبی کور دوز سده طرف الیه
 قوم رسول بر ایند خطاب اسی بر هیوه نفس بنجه ترجیح ایند. ذالواقع نوزاته عار و عورک ذکر
 اول دینی طرفی ایسه بر سقیه دیکه.
 [لَا یَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ] که ادری الله یه شقی بیان - یعنی قوم نوح دار و عورده
 عوکره نار بملک بجه یعنی اینجه کورسه، مقدار دفعه عیند دینی الله یه شقی سزک بیده مکی ره اینجه نزل
 «وقرونا بین ذلک کثیرا» مقرر بنه ندر هیوه قوم کور سقده اولش کور بوز مقده ده، منهم
 من قصصنا علیک ومنهم من لم نقصص علیک، بر دینی ادره دلوشتا راجع لا ادره خبر کور می؟
 ایسه سدر یعنی اینه براتی ادری یعنی زمانه دیرسه که «کنه بالنسبوه» یعنی علم انساب ادره سزده بر ناله
 واده وار بنجه بر ندر بر نوه عورده سزک سلسله شقی تعیینه فالقیباند بالاده سویرسه اولور. زیرا
 «لَا یَعْلَمُ إِلَّا اللَّهُ» بر دیند. ایسه عباس یعنی اینه عینده مردیر که «عنا به اسمائیل آسنده ادره
 بابا ادری که سدرن ده» دیکه. علیه الصلوة والسلام مردیر که «عنا به عنانه به ادر»
 کیندی دیر بر دیند که «تعلموا من انسابکم ما تصلون به ارحامکم و تعلموا من النجوم ما تستدلون به الطريق»
 سبکیزده ادره صلابه هیوه قرینی ادره نیک، بر ادره لاله ایله ملک قدره مخوم ادره نیک.

قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ
 مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ
 فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ • وَمَا لَنَا إِلَّا أَنْتَوَكَّلُ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَيْنَا سُبُلَنَا وَلَنْصِبرَ
 عَلَىٰ مَا أَذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ • وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّسُلُ
 لَمْ نُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ
 الظَّالِمِينَ • وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقْعًا
 وَخَافَ وَعِيدِ • وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ • مِنْ وَرَائِهِ
 جَهَنَّمُ وَيُسْقَىٰ مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ • يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ
 مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ •

مال شریفی

رسول خدا (علیه السلام) : اوست ، دیر : بن ، من کجی بر سر دیر باسقه بر منی رکن و گفته الله قول در نزد
 ربی که نعمتی امانه بر او رود ، و الهی از فی اولاد فرجه من و بر هاه کتیر من بزم مریز و طهر ، و حسب
 الله توکل اتملید ، اولاد بجموعه مؤمنان • دین ، نه بزم ، الله متوکل اولیه لم که او ، بزره بر مریز و در
 کونست دی ، و البته بنده بایر بفکر از اراده فارسی صبر اید ، هکذا ، و حسب الله توکل اتملید ، اولاد بجموعه متوکلان •
 کفر اید خدایه رسولانیه دیدید که مظهر و مظهر من و طریقه من و هیهات برین ، با خود که مظهر و در زستان ،
 بر روی ده اولاد سوخته روی در روی که محفوه و محفوه فالمری اصدک اید ، هکذا • و در نزد منی اولاد من
 اسلام اید هکذا ، بر ایسته مقامه نورانی ، و عبودیت نورانی و دم • لهم فتوحات ایسته دیر ، لهم ده
 غائب اولادی در جبار عین • ارقه منده جهانم ، نه اراد اید دایره صوبنده مولاده جهه • یوتفقه جانیسته

بر غمازنده کبریه به ملک ، هرگز نرسد ، اولاد لوم کلمه ملک ، حال بود که اولیه ملک ، آرزو نرسد غلبه بر غمازنده •

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ • أَشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي
يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ •

مال شریفی

بر بریه کفر ایزد شکی سوره ، ممدون بر کور بگذرد که اونی فرقه ای بر کوزه ، روزگار نرسد غلبه بر بریه

قازاننده نرسد به هیچ برشی الدیه کفر ، ایسته بود که اصل او نرسد ضلال •

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئِيسَ يَدُوكُمْ وَأَيَّاتِ
بِخَلْقِ جَدِيدٍ • وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ • وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ
لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَمَا هَذَا أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَيْنَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ غَنَاءٍ أَوْ صِبْرٍ مَا لَنَا
مِنْ مَحْصٍ • وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ
وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنِ
دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَوْلَا النَّفْسُ كُفَّ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ
وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي أَنِي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ
عَذَابٌ أَلِيمٌ • وَأَدْخِلَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ •

مالِ شایقی

کور مدگی؟ الله کو کھڑی دیری مہرہ ایلا بار اقمہ ، دیرسہ سزی کیدہ ریر بیایہ پخلو کنبیر
 • واللہ کورہ ہو ، اہمینی برسی دطر • بردہ صی طویلا زورہ الہام عفوریہ جیقتدورہ ،
 صفات صی بو یو طک طاسڈا زورہ سوبہ دیکہ درر ، زار سزرہ تاج ایدک ، سدی سزہ زورہ الہام
 عذابہ زورہ جہ برسی دغ ایدہ بلیو میکن؟ اگر ، دیکدورہ : الله زورہ عذابت دیرسہ ایدی البہ سزی
 عذابہ ایدیرہ دک ، سدی زار صیدلانہ زورہ عذابتہ ک زورہ سادیرہ ، زیم ایجورہ نور نولسہ بودہ •
 ایسہ بنجہ سبطانہ زورہ دیکر : طو فریسی الله سزہ مہرہ دمری دمر بو بودی ، بدورہ برد عبادیم سزہ بالہ
 جیقتم ، مہانیہ بنم سزہ قاریشی برسطام یوتدی ، آنجہ سزی دعوت ایدم ، سزہ بطا اہبات ایدکن ،
 اد حالہ بنی لوم ایتہ بیکز نفسدیزن لوم ایدکن ، بہ سزی نور نارہام ، سزہ بنی نور نارہ ماز سکز
 بہ سزہ بوزہ اول بنی سزہ کز نور شاکزی طانبارم ، اد حالہ فاللک حق الیم بر عذابہ • ایمانہ ایدہ •
 صالح صالح عمد ایدہ ایسہ اللہہ ابر مقدا انار جنتہ نور نولسدرہ ، برینک اذید اورارہ محمد اولہ
 فارہ جقتدورہ ، مخیر لری اورارہ سدا مہر •

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ
 أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ • تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا
 وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ • وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ
 كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ • يُثَبِّتُ اللَّهُ
 الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ
 وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ •

مال شریفی

کودر دگیا الله ناصل بر تمیل بایری ؛ هوسه بر کله بی ، هوسه بر آفایح کچی که کوکی ثابت دالی سماره

- بمیلدی رنک ازید هر دم دیر ، والله انشده برید تمیلد بایر که قار ر ایر بر در شرف
- هیت بر کله نیک نمیی ره هیت بر آفایح کبی که طویر افند اد سوند مد جه نفسه قرار ی پوند ● الله ایمانه ایغری هم رنباره هم آفرنده ثابت سوزا بر هیت بویرور ، هفت لوه ایغری دایره شایسته دالله
- نه ایسته بایر ●

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ
 جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَنْشُرُ الْقَرَارُ • وَجَعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَاكًا لِيُضِلُّوهُ عَنْ سَبِيلِهِ
 قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِن مَصِيرَكُمْ إِلَى النَّارِ • قُلْ لِعِبَادِيَ مَا الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا
 الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ
 فِيهِ وَلَا خِلَالٍ • اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
 مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ وَسَخَّرَ لَكُمُ الْفَلَكَ لِتَجْرِيَ فِي
 الْبَحْرِ لِمَنْ يَمُرُّ • وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ • وَسَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبَيْنِ
 وَسَخَّرَ لَكُمُ الْيَلَّ وَالنَّهَارَ • وَإِنَّكُمْ مِنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَإِنْ تَعْدُوا
 نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا إِنْ الْإِنْسَانُ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ •

مال شریفی

بافماز عبك اذنه كه اللهك نعمتي كفه . كبت بر دق مربي هداك بور ديه قونز در بر .
 جهم ، يا صديرا اول ، اوايه نه فنا قدر . • واللهك بولنه هائمه ايموره الله مندرا در بر
 دي كه ، كبتزه باقك چو كبتكز انشه . • سوبه ، اوايمه ايمسه اولاه قولديم ، نمازي
 قلسند و كند مربي مرز دوه قبله بن سبد ديه كيزي و ايموره انقاره بنسند ، اريز بر كونه كه دوه اول كه
 اوزه نه ايمه مايم دار ، نه در ستاره . • الله اريز بر آله كه كوكلري ويري يار اتي و بوفاريه
 بر سوايند بيري ده از نقطه سزه رزه ايموره در لومره در يقاري داريد ركز ده جرياه ايمه ايموره
 سزه كيدي سوز قيدي ، سزه نه در دوه سوز قيدي • و سرك ايموره بيري آرد بجه سوز دقري سوز قيدي
 نه سرك ايموره بيل دقاري سوز قيدي • لهم سزه ايه ديكز سيدك هيسنه ويري اوبه كه ، اللهك نعمتي
 صايه كن اوني بنده سركز ، له ماله انسا ، هيوه عالم ، هيوه ناور . •

سوز ده يار ايت كه باهمه !

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا وَاجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَنْ نَعْبُدَ
 الْأَصْنَامَ • رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّونَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ
 عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ • رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ
 ذِي زَرْعٍ عِندَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ
 تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ • رَبَّنَا إِنَّكَ
 تَعْلَمُ مَا نَخْفِي وَمَا نَعْلُنُ وَمَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ
 • الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ
 • رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ • رَبَّنَا اغْفِرْ لِي
 وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ •

آل شریفی

برده ابراهیمک دیکه دقتی آک : ربم ! بوبده بی امیه قیل ، بنی دارغولایمی بوئر طایفه
 اوزاوه بولونور . • ربم ! هونکر اوزر انشورده برهونقی شایسته زیر ، بوزده بوبده کیم بنم ایزجه
 کیمده ایسته اوبند . کیم ده بکامیه ابرسه اوزده سه فغور سک ، ربمک • یاربنا ! به
 ذریتمده بعضینی سده بت محرمک یانده ، اکیه بنیز بر دایره اسطه اندم ، یاربنا ! نمازی اناه
 ایشندریه ، بوزده بوبده انشورده بر طاقم کوکلری اوزده طوغرد آیت واریزی ماصلا نه رزوه
 بوبور . اکر که شکر ایدر . • یاربنا ! بنه نکیزد بوزده و نه امداده اید بوزده هر حالده سه بیلیرک
 و نه یرده نه کوکرده هیچ برشی الهه فارسی کیزی قالان • حمد اولله که بکامیه ابرمه عالمده اسماعیلی راستی
 امداده بوبورده ، شبه بوبده ربم هر حالده رعایای ایشید بوزده • ربم ! بنی نمازده مدادم قیل ، ذریتمده
 یاربنا لهم دعای قبول بریر . • یاربنا ، صغرت بریر بکامیه و آنا ما باباما و بوبده بوبنده ، حساب
 باشه دیکده بکامیه کوکرده •

وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا تَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ
 لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ • مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُؤُسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ
 طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ • وَانذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ
 فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ
 الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمُ مِنْ زَوَالٍ •
 وَسَكَنتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ
 وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ • وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ

وَإِنْ كَانَ مَكْرَهُمْ لِلتَّزْوُلِ مِنْهُ الْجَبَالُ •

مال شریفی

بوغری آن دصافیه الای فاعلک بایقرنده غافل صافنا ، افری او ، آنچه او بگوید بگویند تا بفرستد
ایر که او بگوید بگویند بدید • با سندی بگویند قومی را ، نظری کند برین دوزخ ، و بگوید
ایمی بوم بوسه صواکسیاست • قسم انزال او غیب دینانند او عذابک کد جلی کونی ، اودت دین جلی
از طم این : یاربنا ! بزد یافیه بر اهل تأمیر برید ، دعوت اجابت اید و لم دینم برین بیزیمه کلام ،
صافی یا بوزنه اول بیه یافیه دینم بیز : سزای ایمه ذوال بوزنه یا ؟ • سزده اول بیزیمه دینم بیز
اول بوزن سکند بیه سکه اول بیز ، افره نامل بایمیز ایسه سزیمه بیه یافیه دینم بیز سزای کوسند •
فی الحقیقه افر بزرگ بایمیز ، الله بزرگ دینم بیز ، افره بزرگ دینم بیز ، افره بزرگ دینم بیز
اوینا نامه اول سوره •

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ •
يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ
الْقَهَّارِ • وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ • سَرَابِلُهُمْ
مِنْ قَطَرٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ • لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ
إِنَّ اللَّهَ سَكِينٌ الْحِسَابِ • هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنذِرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا
أَنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ •

مال شریفی

او حاله صافیه الاهی پیغمبر لایزاله و عذبه خلف ابد صافا، شبهه نزد الله عزیز در استقامت دارد. • اگر کوه که ارمه باشد ارفه تبیین اولور، سموات ده رعبه او ادم، قهار اولاده الله ایمیوه نیرلار. • دگور در سبک مجرود اگر کوه بر بر لایه حیاتی حیاتی بوقامید ده در. • کوه لکلی قهرانه، و بوز لری آنه نایدور. • چونکه الله لرفقی قاز از یقله جزالانیده جوه، هنر کز اولور که الاله صافی سربده. • بر ایسته اننده بلین بر تبلیفده، هم بونکه انذار ایدرسند، هم اولنک انجه بر نک از اولدینی بلسند هم ده اگر اولسبه عقل و ویران نیز اولنر. •

[غیر الارض] — بوزکب ایکی صفا کلمه بیلر: برسی، ارفه غیری یعنی ارمه ماصینده باشقنه دیک اولور. برسی ده بر ارفه، غیری یعنی باشق بر ارفه دیک اولور. و طریکی صفا اید ناویں دارد اولور. نه کیم بعضی دایند ده ارمه آنه اولجه، سموات جنت ربانسه، بعضی دایند ده ارمه کوه سبک سبکی بم بایمه، اولور زده قاز دگور لک، کناه ایشلور لک بام باشق بر ارمه اولجه ربانسه. سهل به مسدود منقولر که دیکلورم دیمه رسول الله بوبور دیور که «بوم قیامت ناس قرصه التقی کبی بیضا، دغفار بر ارمه اولور زده مت اولور جه» مفسر مانش دت مردیدر که «یوم تبدل الارض غیر الارض» قول الیهنه رسول الله سوال ایدتم «بار رسول الله اگر کون انشور زده اولجه؟» دیم، بوبور دی که «برسی مور دی که انتم به صحیح بری مور اید، ارض ناس جه جهنم اولور زده — دیک بر دایته — صراط اولور زده اولجه» دیمده [۱].

ارمه، مسدود اولور و ذکر داماره ایلمسه اولدیننه و بومور زده ثانی اولک صفا اولی اصل بر لایفه نقل اید. ایکنی صفا ظاهر. • صافیه صفا اید «عزها» بوبور دایره ده اسم ظاهر اید «غیر الارض» بوبور لای اولک صفا ده احتمال دیکر ده. مکره لایکی تقدیر ده ده بدیل رفی ایکی صفا محتمله:

[۱] به حدیث شریفه ده براندرده بر صفا و کوه کوه سده بر لایجه «سبعة یظلله الله یوم القيمة الخ...»

برسی، اعدام کلیه مکرره غلوه جدید، یعنی تبدیل ذات، دیگری در ماده سده بقایه تبدیل صفات که
 مخول ریدک اولور. تکمیل بقایه ای ادلی صفای اخذ ایتد. هرگز تبدیل، ذات ارفه اسناد ایلسه
 اولرینگی «کل شیء هالک الا وجهه» قول الهی در ظاهر اونی نقضد. بالادگی نقض مؤلفه اولور
 ایه مسعودی مؤلفه «ارعه، اولر زنده قارده دکلورن، گناه ایتدک، سوزولسه بایسه کوسه کی بارنه
 تبدیل اوله جه» دیمه اولرینگی هتله بوندک تبدیل ذات ریدک اولرینگی ره سوبشد. بعضی تکمیل ره ایکنی
 صفای اخذ ایتد. هرگز تبدیل مخول صفات استعمال ره متعارف اولرینگی بیست مؤلفه «عجب الذنب»
 مؤلفه بقای ماری برشته دارکید. ایه بیست مؤلفه بوریدر که «ارعه، یه بوارعه، سؤقد که
 صفاتی تغییر اید جه، از جهد مؤلفه بوریدر جه، دکلری باریدر جه، درم دوز اولر جه، اگر یکی بکلر دلی
 کور دله جه» دیمه و توجیه ایتد.

وما الناس بالناس الذیبه مهدتهم

ولا اله الا انت انت تعلم (۱)

فوقه تجریم و از جهد کیمیا قوامیه نظر بقای ماریه مؤلفه مخول اصطناعی مؤلفه تولد ایلسه ده
 ماده دله اعدامی فریقده تبدیل اصطناعی مؤلفه شکر. اولر ایه ماریه دله قسم و بقایه ذاهب اولره
 فیلسوف بونی متبع عدا ایتد مؤلفه مخول صورتیه فقر نظر ایتد. عینیه صول زنده ماده دله مجرد قوتیه
 مخول اصطناعی کوسه به بعضی تجریم ره تضاد ایدر ایتد بقای ماریه قانونی بقای قوت قانونیه، بوره بقای علت
 قانونیه ارجاع اولوشد. بقای علت ایه شبه بوره که بقای الله راجعده.

مقدمه ماده دله فاسی مؤلفه متبع دکلر [۲] بنادیمیه تبدیل ایه تفصیلی علم الی یقینیه
 ایتد و هاتونقده. بعضی ایه ماریه دله انسانی شرط اولر بقایه مخول اعتقاد و فانی اولر بیلیر.

(۱) انشاء فی یفک انشاء دکلر، داره بیدیکه دار دکلر.

(۲) ماده دله اعدامی متبع کی زمره ایلر اونی واجب الوجود مقبول مؤلفه ایتد مؤلفه طویل مدتی مقبول، شاکیه اولر کی تضم

ایدر ماریه دکلر و کونجا بکلر ایتد ایتد ایه به بعضی ماده دله وجودی کذبیه زمره ایتد که تناقضد.

که قطری قطراته - معلوم که قطراته، سیاه، میرکبه درست قوتی، سفت استقال اید، عمار
 و نسکبه بر عصاره در. بر جریونی اید و دود دره سورر، دینکبه که امحایار، قطراته اوله اید
 دار، عمارتا اید و طوفی، کونکلی اوله اید، و بر صورتی که برنده درت درو عذاب اجتماع اید و بدی که
 میرکبه رند، فنا قوت، شدت حرارت، سفت استقاله قابلیت، آنچه اید و اوله لازم حکمیه که بر
 ارمه و سمار اید عالمی بدل اندکی اید که اشیا که خواص دار صافی ده بام با سفت بر عماره و کیشمه
 بر نه جفت. بنامیه اید و کونکلی قطراته، بر کوه بدی که قطراته نقد و تقیه اوله به صبه بر سبب. او
 عماره افاده، به تمیل و بدی اوله. اوله سراسی فیه که بر تقیه دره صوب درجه بر صفات بنامیه اید.
 تا با ابوالسود تقیه دره دیگر بوند و بر نفسی اما اید و ابوالآلام و غوم حب اید به روی سکر،
 رنی و بر اسی سفت. و هاتر و رسی نه کوه قطراته اید و بر نشأه یعنی و بنامیه بر لا سقوی و کثیری
 سمار اید و قوی باطل عقیده لک و درو درو عذاب اید و میرکبه عماره عقیده که و بر نشأه یعنی
 افزوده اید و بر عماره اید و کونکلی استقاله با سفت اوله جفت. اید.

[وَقَفَّشُوا وُجُوهَهُمُ النَّارُ] و بر زری آتش بر رویه. «ناراه الموقدة التي
 تطلع على الافئدة» نظرتی اوله در عقیده دره طوتی به اید و بر آتش با کثیری با تقیه فایده
 اید و اید و بر زری فایده به و می افاده عقیده لریک ان تمیل اید و عمار و سوار
 محمی بر نشأه بر زری رنی بر رویه عمار. بر زری اختیار اید قوی بر صفتی «یوم یسجئون فی النار
 علی وُجُوهِهِمْ» رنی که بر آتش اید که بر عماره و بدی اوله. فقط بوند اید و اید که بر سر
 و یا عمار اید و رنی و هاتر و رسی دره. «تری» عماره دره بر لاری دره.

[لَيَجْزِيَنَّ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ] میزد الله، نفسی که جزا اید بر عماره.
 — یعنی بر زری اید، ارمه و سمار اید و انقلاب و بدی اید و بر رویه اید و اید. اید و کس
 هاتر اید و کثیری فایده کوه. هیزه عمار، سفت و فایده جزا اید بر صفتی اید و باید جفت. اید
 اید و اید و بر زری بر لاری که سه اید و اید و کوه با سفت. و یا اید و اید. [إِنَّ اللَّهَ

سَرِيعُ الْحَكَابِ [سُبّه پرده كراهه، سَبِيعُ الْحَابِ - زیرا اونی بر شانه دیگر بر شانه مشغول
ایست. ازاله ایراد نمود و گفته بر در برده مسلم میگرد. و اینست که یعنی بر آند و اناج ایراد. سوره مجده
«انما عليك البلاغ» بجز و یا می آید؟

[هَذَا] ایست بر - کتاب، یعنی بر سوره ابراهیم و یا بر سوره نوح خانه سخن نشواید
است. «ولا تخسب الله غافلاً» الی «سريع الحساب» اظهاری [بلاغ للناس] نام بر بلوغ -
کافی بلوغ نصیحت. [وَلْيُنْذِرُوا] برده بر نطق از ابراهیم میگوید [وَلْيَعْلَمُوا] انما
هو الله واحد [و حقیقه الله بر] آنچه بر ادرستی پسند میگوید [وَلْيَذْكُرُوا] الالباب
در باب اول از آنرا پسند - یعنی نه بایستی و نه بایست بقدری، سوره قدره نه زنده، نه زنده
نه محله بر نطق و برونه صکره نه برونه و آن از برای لازم که مکتبی و در سوره، اکلا پسند میگوید که
- بر ایند یاری. «لینذروا» بجز و یا یوبده بر دار عمل و پسند «و لینذروا» بجز و یا پسندده
نه در جمعی بر صفت دارد. بر دار عطف و یا ابتدای اول در نه مدافعه ابراهیم که جمله اول از برای
صورت بر مکتب از برای. عطف از برای نقد برده مانتند. «لیضحا» کبی مقدم بر مکتب و عطف ابراهیم
نصیحت ابراهیم میگوید و الی... مآلی افاده ابر. ابتدای اول یعنی نقد برده و کوه سیرکی و جمله اول
متعلق مکتب نهانده مدافعه ایندیر. اول که بر آند که سوره به تعلیم ابراهیم بلیس. بنامیه برایت
بر طرفه سوره ابراهیم اتمام ابر که دیگر طرفه مابعد نه کی سوره مجده بر طرفه و نه جمله صورت
بلوغ بر مکتب اولند. سوره سوره ابراهیم مستند از برای اتمام اعتقاد بر مسیحا نام بر بلوغ مخصوص
سوره مجده و انذار، توحید، تذکره مکتب از اندک بر تقیمی مآلند مدافعه ابراهیم بلیس.

و اینست که در کتابی که در این کتاب است
در این کتاب است که در این کتاب است

بر مجر سوره سکه یکی از اینده هیچ افتادن از برای ذکر ابراهیم. بر مکتب. خانه به استثناء

قیدی ده دارد. - معافیة ارسى بالکذ « و لقد اتيناك سبعا من المثاني » آنچه در این مفسر
برقرارده نقل کرده.

آبیدی - طغایه ففوزد.

کهری - آتی بوز الله درت.

وفری - بیک بوز نیمه بود.

فامردی - ل. ه. ن. عفریه.

سوره ابراهیمی تعقیب آیه بر سوره نوح « و نبههم عن ضیفا برهم » ابراهیم را از سوره
اصحاب جبرائیل بنیلمه اولی « حجر » سوره سیانی الله سبب الدرد. - بوزاره کی « حجر » کهری نمودن
بولند قری دارند اسمی ده استغاثی بر سبب منع و حرمانه سفارینی ابراهیمی اعتباریه فی بر کهر اندارد.



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الَّذِينَ كَانُوا أَتَى الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ • رُبَّمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا
لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ • ذَرَهُمْ يَا كُفُّوا أَوْ يَكْبِتُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ
فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ •

ما شریفی

ال. - بوابته سکا کتابه و بر قرآنه بینک آید • بر زمانه ادور کفرایف آید و
مکدر که مسلمان ادور آید • بران ادور پسند، ایمیند، ذردن پسند، امکنه بریف
اکلید دود سوره، هوکره بلامتد •

و سفارته نظر اید به جک و نبات و سماه اولاده جته کبریه و بوبوره و جبهه دایته اوز ماه زلز
 تمنی اید به جگر که سماه ارسه ایریه . مع یافیه محققنی بود که بور دایند اوز دنگ سق و لریه
 محمود . یوسه افزه و زلز بو تمنی و زمانی هر آیه و ابریا استوار اید به جگر .

[ذَرْهُمْ] براره اوزی - اسوده و صره نصیحه استفاده ایتک اهتمام اورد اولیاه
 اوز زلز [یَا کُلُوا] یسیند - یعنی اوزن دردی هیوانه کی بر یوب ایتک ، غفلت
 و شهوات یسینه قوشند . بنارویه یافیه در روز [وَیَتَمَتَّعُوا] و استماع ایتسیند - یعنی
 بهامی ذوق و بر غرض و در روز . الله قور قوسی ، آفت ، حساب در سونج سید عدلانه دار اولیه و
 کیف اید به نور سوز [وَیُلْهِیْهُمُ الْغَمَلُ] و اول کنیزنی اوبالاسیه - ایتدیز دوز کوه
 کیده جک ، اوز دیر سرور بکند ، دنیایه ایتدیز دین کی طام اله بفرزیه کنیزنی آله ایزره عاقله
 غافل اوسوز [فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ] که موکده بد جگر - باندیه کده جکی کوره جگر ، غلط
 ایتدیزنی آله اید به جگر ، آه دیر جگر اما ایتدیزه کیمه بولنه جبهه .

نقد سیرج الحساب اولاده الله ، بر طازری نیمه و رجال محو اید بویور . کی بر سوال فله

کلامه اولور :

وَمَا أَهْلَكَ نَا مِنْ قَرْیَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَّعْلُومٌ •
 مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا یَسْتَأْخِرُونَ •

مال شریفی

بزیج بر مملکتی هر مال معلوم بر یازد و لغت به عدول ایتدیز • بیج بر است اهلنی

نه سیده اید نه دیر کریمه بیلیر •

[وَقَالُوا] برده و بزرگه - مفادیک بیان کوره سبب نزدی : عباده به امیه انفر
 ابه عات ، نزل به خلیل ، ولی به سفید در . اهد . مکه مشکریک بر منور دانه فیه نورمانی و بزرگ
 اربانه طرز ، قرآنه مبین و بوند مقرر نزدی ادله ذات یالنه سوره کف انجسد در که [یا آیتها الذی
 نَزَّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ] ای شواذرنه از ذکر ایند بر لبه - از ذکر ، قرآنه . همد قرآنه موه
 نالاند فلقه و مقرر فیمندی تذکیر ایند کی جوند بر اسمی در . «الذکر» در . طرز بر تعبیر ایند اسم اعظم
 صدر یک دکل بر رجائی جنود همد یاندیک علی اوله از دره استند از طریق با یور دردی . علی سوس
 علیه السلام مقرر فرمودند «ان رسولکم الذی ارسل الیکم المجنون» در یکی کی بزرگه قرآنه انذاری
 خوشدین کنه دکی ایچوره دمی قرآنی دیالت محمد پی عقل قبول ایند ، دیم بر ارمافه اید در دمی نازل
 اولو که علیه الصلاة والسلام همی مضار ادله دمی حق ، ارادی تفکر دره ناما فزوه و تجرید ایند بره
 استنداری بحالیه ره ابرینه رک در صورت خطاب اید دیمه اولو دردی که . سلا از ذکر ایند بر بیور سه
 قرآنه دمی از بر بیور سه ها جمع بوارده شیمی ؛ ای بر بزرگ و فاروق العاده دمی دیالت در اسات
 رئیس ؛ بر در عماره طرلاب [إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ] جمع شبه بره سه مظهر بخوند - چه طوقه
 دیمه [لَوْ مَا تَأْتِنَا بِالْمَلِكَةِ] بوضه بزه او سادگی کنه ک آ سلا از قرآن
 ایند بره دیابزه عذاب کنه همد ادله سادگی کنه ک آبانم [إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ]
 اگر صادق در دیمه ک - بریم یا یاک لازم همد . سلا کور دنده بزه نه کور دنده سیه ؛ ...

مَا نَزَّلَ الْمَلِكَةُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ •
 إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ •

مال شریفی

بنا و ملائکه بی آنجه همه ایندیرین دارند افره کوزه آیمیرمان • سینه بونه اوزکری
بنا ایندیرین ، ارمالده بناونی جانفاده ایره جکذ •

[مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ] بنا و ملائکه بی آنجه همه ایندیرین - یعنی ملائکه
اوزکری غله ایندیرین کینه یز ، مفعول وندی ایدر کارلر اولمه متوید طور سوبه بشاریه هیچ برینک تحت مکنه
کینه یز . آنجه الله تعالی انک ارکبه یاسید ایندیرین . اوره سوندک بوندک اوزکری کبی بوسه بره دکل
همه برجه دکل ایندیرین . بناریمه پیغمبر . دخی مفعول کینه ملائکه دند افره ده کور دندکی همه دکل .
[وَمَا كَانُوا أَنَا مُنْظَرِينَ] برده اوقفیده احوال ایندیرین اولار ، کینه یز کوزه آیمیرمان -
مذاب و ملائکه ایندیرین دکل ایندیرین . [إِنَّا نَحْنُ نُزِّلْنَا الذِّكْرَ] هیچ سینه یز که اوز
ذکری بنا ایندیرین [وَإِنَّا لَهُ لَكَا فِظُونَ] هیچ سینه یز اوندک مفعول ایندیرین . ارمالده بنا
- بوراره کی « له » فیه یزه ایکی دخی نفیه دارد : برنجیسی ، ذکره . هیچ اولفده که جمود قولیدر .
اینجی فرا دابه الانباری قولیدر که منزل عبه اولار رسول الله راجع اولیدر . برصورته معنی اونی همه ،
سیفاه سینه ، دشمن بنارنده مفعول ایدر رایه جک اولارده بنا الله عظیم الشان دیک اولور . برده
هیچ یعنی اولفده برابر آینه ایدر فکده قاهر اولار اولکیده . یعنی الله تعالی . بونکه زانک زیاده دیا
نقصانه ایدر نفیه و تحریفه مفعول نفیه و مفعولاً بقای انبار بریورسد . ارمالده بودی و ایدر که صحابه
زانک صحفه جمید نموده سفور اولیر ؛ سوالی ده دارد اولار . هیزه جانفادک مفعول کبی اوزکری جمی ده
الله تعالی انک اسباب مفعول جلد سینه . الله اوندک مفعول نفیه ایندیرین ایچونر که اوزکری برصوره جمع و فیه
موقعه ایتمشد .

بوراره مفسریه الله تعالی انک زانی مفعول ایندیرین کینه مفعول ده بر فاج دخی بیایه ایتمشد
متوید که :

۱ - بونی الیه مفعول ، بر صلا نه بیایه بر معنی قیوره مفعول زیاده و نقصانه عیاض بر فیه

موردی بود. هرگز قرآن بر شیعه صادره آید و یا کسی که در قرآن نظم و آه و کسب و بوی و معنی
ایزده اند که قرآن اولاد یعنی نفس هر آید. بنا بر این قرآن که اعجاز و اولی بر سبب اجماع آید و
راستقامت کبی اونی محفوظ طوفا.

۴ - الله تعالی هیچ کس به قرآن معارفه آید و بلا جک قدرت در بر دست و سوره یی اونی حفظ و
صیانت آید. برای یکی وجه مقارن بر در.

۵ - الله تعالی بقدر تکلیف افزاینده قرآن حفظ و در یس و هفت و چند و شایسته بر
تزیین اینک موردی اونی حفظ ابطال و فساد نه حفظ و صیانت آید.

۶ - حفظ و ساز و سوره که، میسر: بر کس قرآن بر صفتی برابر نقدی و کسب و به
در بر تیره عالم اولا، بر پاکش، کفر الای تغییر در. در. حتی بوی و کسب بر آرام کتاب الای
بر عینه و یا عاده و قضا بر فضا و یا بر لیس یا به آید و به جو مقدر بر اولا، اقتدی پاکدست
طوفی می شود. دیو بر در.

فخر الدین رازی در که: قرآن کبی محفوظیت هیچ کتاب نصیب اولاست. باقی هیچ کتاب
یوندر که از دیا جو و نصیب، تحریف، تغییر کورده و بولوسه. بوی و کسب و به و کسب و به و کسب و به
قرآن ابطال و فساد اینک اوزر. بر جو و دایه لری بولوسه و کسب و به و کسب و به و کسب و به
فالمسح الی بوی و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به
شعیه قدر. ده آتی بولوسه و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به
بولوسه. بوی و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به
بیک اویون قره و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به
بیک اویون الی سنه بی مجاز بر سوره و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به
قرآن بوی و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به
رازی و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به و کسب و به

بالنامه تأکید در اخبار ایسه ارسو ایسه هیچ سوز کونتر مدک امانی اولیا به بر معجزه علمیه در . دایسته
 اورده اوج مجموعه معصومه زیاده بر سنده بری جهانه بودیم هم علمی و هم عملی عینی جامع بر معجزه مذک شاهی
 ارکه گفتند . « تلك ايات الكتاب وقرآن مبين » .

بودیم بیه بر قرآن و چونکه نازل اولی فی رسول زیاده فارسی طرز در ده انصاف این بود
 سوار به بولند تدریج کنیم : الله نطق ، چونکه سببی بیاید بر رسولی تسبیح یافته بودیم و بودیم :

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شَيْعِ الْأَوَّلِينَ • وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ
 رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ • كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ
 • لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ • وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ بَابًا مِنْ
 السَّمَاءِ فَظَلُّوا فِيهِ يَعْرُجُونَ • لَقَالُوا إِنَّمَا سُكَّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ

آل شعیب

مبدل معجمه سنده ارکه اولیدن شیدری اینده ده رسول کونتر در • داوره هیچ بر
 کعبه رو که از نظر استند ایراد لاسند • بزاده مجنون قید نه بودیم رسول و برین •
 اورده ایمانه اینتر ، حال بود که او کونتر اولیدن سنی کعبه • اندر رینه سماره بر فایر ایسه ده
 اورده عروج ایریور اوله لر ریه مکتور دی که هر حاله کونتر رین دوند دردی ، بلکه بر بودیم طوق لسه
 بر قونز •

[كَذَلِكَ] ایسته ایدر — یعنی بر توه اولی پیغمبر در اطرافنده بولنا و قوه رسول
 استند ازین در قیدیه بای پیغمبر کی [نَسْلُكُهُ] بر سلوک و برین بزاده — اذکره [—] فی

فَأَسْقِنَا كُوءَهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ • وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ
الْوَارِثُونَ • وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ
• وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ بِحَشْرِهِمْ أَنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ •

مال شریفی

شانم مقیموه بز سماره بر عبد بایدیه و ادنی اهل نفا اجمیره تزییه ایدک • هم ادنی اهل نفا
حفظ ایدک • آنچه قولاده فرزند لغو ایدیه اولور ، ادنی ره یار لاده بر شراب تعقیب ایدیه در •
ارضی ره راییدک دارا آغیر باصفید برانده دارنده موزوره لدرشیده جبرون ، هم زنک اجمیره
هم زنک رازقی اولار بنگر کیمه ر اجمیره اوزه کیمیکدر معلول کنیدون • هیچ برستی یوقدر که بزم بافرزه
فرزیه لرد اولاسیه ، فقط بزی ادنی معلوم بر مقدار ایدیه بیرین • برده آسیدی عجب روزگار کوندر
سماره بر تدر ایدیه بر صوابیه بر دبا سزد اولور و دارده ، ادنی فرزیه لرد و طرنا ره سزد کلسد •
لدر حاله بز مقلوه هم بر حیات و بر بیرین هم اولور و درنه ، هیسنه وارث ره بزین • قسم اولویه که ایدیکدر
اگر کیمیک اینه بزده معلوم کری تا لدر اینه بزده معلوم • و صیقت ربک ادر ، اولور و لدر
ایده ملک ، صیقت ادر ، ماییده ، ماییده •

[وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا] گفته که بز سماره بر عبد بایدیه — برج ، صیقت
بورسک کومسک دیکدر . سماره صورت مفرمه ره اجتماع ایتسه بر اقامت بیدیزون لعیات اجتماعیه لرینه
بر صیقت ایدیه برج اقلاده ایدیه که مشهور لری ادره ایدیه . بورسک فری منفقه به « منفقه البروج » نسبه
اولور که سماره انتقابه نفقه لرین تمهید ایدیه سار سماره ایدیه جدی آراسته کی توانده . بنجمیه ایدیه
بروج دیکدی زمانه مشهور سبار ایدیه منازلی ماییده بر ادره ایدی برج ایدیه سبار . بر فنی مفرمه ره بورجه

سویدند. فقط سار که بعد برادر آید به عبارت دیگر، یک جوفه. اکثری برادر آید
 راغنده ایسه ره. رباکه. راجف کی قطعه سخته اولارده داره. و برآینه. جم شکر صیفه سیدم
 الاطوفه. بروحا. پورده سه اولرین جهله بونی اده ایی ایل ناکیه، همدون ظاهره. ایدو آینه کف
 همه زونی فاعله اجموه برج که سخته متغیره اولرین مفروره رقت انجلیه. برج رینه یکی زمانه اولار
 بولک بکونک مفروری داره. نایا بکونک مفروره سده بید بزرده. نایا بید بزرده مفروده نو مفروری
 وار. بومور بزرده بومور که بافته زان سماره بر جوده بر جود. بید بزرده مفروده. نو بزرده زمانه
 رلور بکونک بولک بولک کونک بایره. یعنی طیفه قاسه ایری بزرده اولارده. مساجد جود
 بولار. اوله بیله بر بعد اطفه ایری کمر زدی. بید بزرده بایره مفروده مختلف. متغیر. شکر
 اولارده. بید بزرده طیفه کمری. بعدری تفاوت ایره. مختلف شاکره ایری زمانه. یعنی یعنی کمره
 یعنی و طیفه مساجد سارده. هم الویه بر سخته اولار. مفروده سماره بویج بر جود بولارده. صنع
 و قدر بزرده بویج بایره [وَزَيَاتُهَا لِلنَّاطِلِينَ] رنق مفروده اجموه اونی — اوساج —
 تنبیه اینک — یعنی از متغیر بر جود. نو بزرده اونی. بویج مفروده رید سارده کمری که رنق
 جلبانیه. بافتن بزرده اونی قابل رنق. فقط بونک اجموه بافته جوده. بافته یعنی کمره جود،
 کور رنق ایرینی سارده بزرده اجموه. رنق مفروده اولارده. مایه رنق اولار بر جود بر جود
 اولر باقیه. بوموری. برآینه. قدری نایا ایسه ره. مایه مفروده مفروده و کبریا نه اولار اونی
 بر کسیه اجموره که اونی سارده. اولارده [وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيسٍ]
 و اونی کور سارده همه مفروده. — جم. رجمه مفروده که یعنی فاعل ره اولار. یعنی مفروده.
 جم. اصل لغت. مفروده رنق. مفروده مفروده کبریا نه. قدری کبریا نه. مفروده مفروده. مفروده
 مفروده طبر. مفروده مفروده مفروده. «لارجنک» کبریا نه مفروده مفروده مفروده مفروده
 مفروده مفروده مفروده. رجا بالغ. «فب طمنا مفروده مفروده مفروده». آینه مفروده.
 اولار مفروده اسم ره اولار. نه کیم. «وجعلناها رجوما للشیاطین». ره مفروده مفروده. مفروده

طرد وقت معناه طرد . هرگز طرد اولیاء طاعتند . و « الشیطان الرجیم » بر معنای طردیده و طردیده نفسیه
 آورده . شیطان جمیع ، آنرا ، عندی ملامت دیر ، غیب طاعت ، بالاد سولیه ، اختیاریه ، ذکر الایه
 ستمیز یکی سبب دستم ابر ، زمت بر لوریه بغیر میده قتل اید . موجود . ایدیده تنفیس اوله یعنی اذنه
 طرد و ملعونه . بر اید . « کل شیطان رجیم » . « کل » استغاثی « رجیم » که بر توبه محمدت
 وجه دانش شیطانیک هیچ بری خارج فالامه اذنه . بعینه استغاثه طریقید یعنی طردیده بر سبکول افاده اید .
 در جمیع صفی قید امتزازی اولیاء بوب شیطانیک بر صفت مضموسی اولیفته بر وصف « کل شیطان » . « کل » هیچ برنج
 خارج بر اتمانه . یعنی طردیده ، طردیده جمیع . جمیع اولیاء هیچ بر شیطان برور . « طردیده » کل
 سوره فریده بر معنای طردیده طردیده علی الانفراد و بالانفراد افاده می مضمون اولیفته اکلا سبک . قرآن
 در سوره الله دین اذنه اتمانه به دانش شیطانیک بر لایه سالف الذکر مازر بر جمیع ماسویه ای اولیفته
 جهته بحسب المعنی بر جمیع دها دامت . معنای شیطانیک بر عامه لازم و سالی اولیفته جمیع وصفه الله سبک
 در دوز مضمونی و جمیع ، یعنی طرد و ملعونه معنای تام صفت طردیده اولیفته جهته بر معنای طردیده معنی اذنه
 بنا بر معنی طردیده سبک :

برسمای ناظر به اجموعه تزجیه اتمانه بر طردیده طردیده مضمون طردیده ، کرک جهه کرک
 اندیشه هیچ بر شیطان سبک جمیع ، احواله واقف اولیفته ، برده کی کی اولیفته سبک با ایمان ، ناظر
 کساره اولیفته اولیفته سبک ، اولیفته سبک اولیفته کیزل ، آنکه بر توبه سبک طردیده قابلید . و صلی
 در جمیع و طردیده . بر توبه طردیده که اولیفته سبک باقیه طردیده طردیده طردیده ، بر توبه طردیده
 و بالفرضه کند برینه سبک بر قیاد اتمانه . اتمانه اتمانه طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده
 کوزرین دوزی و با سوره طردیده طردیده . [اَلَا مِنْ شَرِّ السَّمْعِ] اتمانه طردیده طردیده
 اید اولیفته . یعنی سبک طردیده اولیفته اولیفته طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده
 الی الملائه الاعلی . سبک طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده
 بعضی مسموعات طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده طردیده . (دالصفات سوره سبک

و سوره جه نامه (۱) . [فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ] که اولی و مبین به شهاب نقیب است که در ...
 آیه به برادر آردند و شکسته در ... شهاب ، گفته اند که در ... پدیدارند و در این بیدار
 در سوره اولی ... با نامه سوره بیدار قابو کج گورده شد با طوق غالب است ... بوند
 به استقلال اولی ... و نیز بقی اولی ... صورت تکونی لغز فناء ایضاح ایهه رکن ... بوباره مختلف
 خزینه دارد ... مقدسات طبعه منوعه اجماع متعاضده ، یعنی همانکه بوند طبعه ریه صورت ایهه
 به قائم غایب استقلال اولی ... حول زنده در ... سوره اولی : شهاب ، مفاد
 سوره اولی ... به قائم ابرام سفید در ... ایه بوند به حیره حیره راست طبعه و بوند
 ایه مفاد اینک ... زمانه هر شهاب بوند شد بر ناسی بجهنده رفتند شتابند و در این ...
 هر که طبعه حیره ناسی استقلال اولی ... حیرت دارد و بوند در ... سوره اولی ...
 ای که بوند ... از آنده ... شهاب ... حیره ... از آنده ...
 اولی ... بوند ... زمانه ... بوند ...
 بوند ... بوند ...
 و حیرت ...
 مفاد سوره ...
 فقط الهیات ...
 سوره ...
 حیره ...
 ایه ...
 و استقلال ...
 وقوع ...
 بار ...

بالخاصه شرفی چند و بر بزرگ شهاب و سمایه طوفانی حقیقه ایسته به همه شیطانیه آید و بر طاقم سعادتی میسر در .
 بفرزده یکتا اعتبار هم نجوم هم طاسه هم آنسه معانی دارد . و سواد عالمی است الله نفعه نذرند
 بزرگ استغالی بر طاقم تو ادا در دایه جنبه نیک امتزاج و طریقه عملی دارد . بقیه فرطیه در که : شهاب
 بفرز اول در . می ؟ اول در می ؟ بفرموده و افتد آن ایستد . ابیه عباسی رضی الله عنهما و یستد که : « جوع اید
 باقا یبقا . قتل اینم » همه اید برابر بر طائفه قتل اید . میسر در . فقط اولی احمد . اید . بفرستد
 انر شیطانیه به هم اولونسی ابیه باب معنوی به هم اولفقه مجاز در . و با همه شیطانیه در دایه میسر در . زیرا
 قولاده فرزند لفظی اول دارد . کزلی شیطانیه با اید . و آیه کی شهابیک عموم مجاز فریقیه مادی و معنوی به شمول
 سیاه بایه دها مرفقه . و بوسانیک ذوقه ایدیک اجمیر . قرآنه مفرده کی . و انالله الحافطون . اید معافقه
 و حفظناها من کل شیطان رجیم . آید و یکنه کی شهابه دقت اینم لازم . یعنی قرآنه سمار کیده . معنی
 دقت . تا الله دلالی اید در اولاده سعادناصل ادا ابرام یزد . و بر دایه عالی سیدنا فریه اجمیر به تربیه ایدیه
 و شیطانیه مفرقه طوفانی و قولاده فرزند ایدیه بر شهاب بیه اید نقیب ایدلکه . بفرستد ایدیه
 قرآنه ایدیه . کرباب و بر دایه کی آیت دسر . اید نغم یعنی قلوب فلقه . اید اید اجمیر به تربیه ایدیه . داد
 بفرستد کی به هم شیطانیه مفرقه . اید اید اید اید . اید اید اید اید . اید اید اید اید . اید اید اید اید
 با همه یکنه بفرستد که بفرزیه به هم به شهاب نقیب ایدلکه در . و قرآنه یکنه بفرستد اید اید اید اید
 ایدیه . بفرستد به هم آنسی اید عذاب الله کی کوسنده اید اید ایدیه .

سما بزرگ

[وَالْأَرْضَ] ارضه مکتبه : — اصحاب نقل اجمیر به قدرت الله ربی ایدیه به بارند . ساد .
 علوم سعادیه دکل . علوم ارضیه ایدیه به هم به هم به هم . ایدیه [مَدَدُ نَاكَا] ایدیه به هم به هم به هم
 سوزد در دایه سوزد (سوره عده به هم) ایدیه بفرزیه سیدلزه بفرزیه بفرزیه [وَالْقِيَامَا
 فِيهَا رَوَايَا] ایدیه ایدیه ایدیه ایدیه ایدیه [وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْزُونٍ]
 دادند موزون یعنی متناسب و با طایفه تربیه بزرگ [وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَمَنْ]

١ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ أَفَسَمِيسُوا

سزا مستغذی ده. بزرگ سزا فریزی ده. بزرگ — در غم شده. اول شده. تقدیم آید. میراث
براقعه آینه به مستغذی ده. تا فرایده. آینه آینه به سزا فریزی ده. و یا اجماعه. کفزه ،
عائمه ، عصیانده. اول صفه. بر لوفه آینه بزرگ ده. کری قالاده ، کری قالاده آینه بزرگ ده. از لوه
ولای الزامه. حقیقه معلوم کرد.

[وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ مَجِشْرُهُمْ] و شک در بیدار که - یعنی سنی غلبه و تزیه اید و بکوزیه

او تا اگر گردد که یا محمد - او نزد خداوند عز و جل - و مستغنی به دستا فریه عاقبت مرده طویر و نوب
مسایه حیفه بقدر - او مذکور ایموه شکر بک بر او را فرار بیوب ایوب اکلنه در روز [اِنَّهٗ حَکِیْمٌ
عَلِیْمٌ] او - ربک - حقیقه علیم بر عکیده .

في الحقيقة :

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ • وَالْجَانَّ
خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ •

ما آتش می‌سوزد

فی الحقیقۃ بنہ انسانی بر "صلصال" رہے، مسنونہ بر بالیقینہ بارائزہ • • • • • عبادہ . اونی رہہ بر

● اول "مائیکوم" رہنما احمدیہ

١) وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ۝ قسم الله به في إنشائه

بہ صلاحیت۔ یہاں مسنونہ غلطہ ایذا - یعنی انساہ نوعی ایذا ابتداء بہ، طبعی طبقہ قریدی بہ میں

نطفه مایهینی آسمه بر بالیقینه بار ایشدر . « خلقنا الانسان من نطفة » اوندک هفتده در مارتدر .
 سوند که اوندک بر انسا به ابر سوبه دکلدر . اوندک اصطفای اولادی کبی بر انسا به بندده و انج الامدر .
 بونظ بر ابر الحاله هتده بر نوز انفرده اوندک کبی صلصالده بر هماغسونده غلوه ایلکده در . سوزده
 ایزکه بر هماغسونده ، انسا نطفه اینه کبی بنات و حیوانات بنه لرنده کیزک یز بر انسا به بنه سنده .
 اصطفای بولنده در . اینه انسا به دلیله مخلوقه ، اساس تمایزیه بودیم حقیر بر سیدر . الله تعالی اوندک
 علم و همتی ، صوغ ندرتی اکر دلی که سوندی طوری اوندک ادر سوند بر بالیجه بامیسه دارقونای بالیقینه
 انسا به بار ایشدر .

[وَالْجَانَّ] مانی ده . - جه مینی نشید ایزه کیزد مونی ده [خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ
 مِنْ نَارِ السَّمُومِ] اوندک اول ناز سوده یعنی سندی سام آتنده غلوه ایشدر . -

سوم ، نطفه آتده اکر دلی کبی اسه به صیجانه روزگار و املاده ایزه کیزد سام بی تغییر اولدر .
 درود رضی دیندر . ایه جبرک بیانده کور . بعینه اصل عربی درودی کوزد زاسنه تفصیل ایشدر . بر
 حدیث شریفده ده سوندک بر جهنم بالیگی « لغو جهنم » اول یعنی جهنم ایشدر .

سام ، سم مارده سندی نامل ، سوم ده اوندک باله سی نفول صیفه سیدر . سم ، زهر ، برده .
 «سم الفیاض» کبی انچه ده بیک مفاصله کلبه . نه کیم بر نه کی زک هفت یعنی دروندک نفوز اینه کبی کیزد در کلبه
 «سام» جمعه «سام و یا سمات» بر جمع المفعله «سمات» دیندر . یا علیه سام و سوم . ساماته
 نفوز ایزه مبی و یا نفوز زهر لیمبی نفوز سربخی افاده ایزه . داور روزگار بر نام ایزه سوبه سی ده بر هفتدر
 برینی و یا ایزه سوبه اعتبار ایزه در . جاندک ناز سوده غلوه ایزه ایزی ، جه دسپاندک انسا
 کیزد ساماتنده مملول ایزه جک ، زهر لیمبی جک ، بانه جه بر بالیقینه اول یعنی اسفا ایزه . ایه ماسده
 روبر که «سوبه کیم سوم» جاندک هفت یعنی سوندک نیمه جزنده بر جز ایزه «دیمه» دیک
 انسا به بار ایزه اول . جاندک غلوه ایزه کبی مرده ده ایزه میده دقتی آتده مایه میده .

سندی در سوبه اولدی که :

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلَٰصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ
 مَّسْنُونٍ • فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوْا لَهُ سٰٓجِدِينَ •
 فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ • إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ أَن يَكُونَ مَعَ السَّٰجِدِينَ •
 قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّٰجِدِينَ • قَالَ لَمَآ كُنْتُ لَا سَجْدَ لِشَيْءٍ
 خَلَقْتَهُ مِنْ صَلَٰصَالٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ • قَالَ فَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ •
 وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ • قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ •
 قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ • إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ • قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي
 لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ • إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ
 الْمُخْلَصِينَ • قَالَ مُنَاصِرًا عَلَىٰ مَسْتَقِيمٍ • إِنَّ عِبَادِي لَشَرَّ لَّكَ
 عَلَيْهِمْ سُلْطٰٓنٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغٰٓوِينَ • وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ
 أَجْمَعِينَ • لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ • إِنَّ الْمُتَّقِينَ
 فِي جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ • أُدْخِلُوْهُمُ الْبِلَادَ الْأَمْنِيْنَ • وَتَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ
 مِنْ غَلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَابِلِينَ • لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ •

بَابُ الشَّيْخَانِ

- و در سوره ادری که ربك ملائكه : به ، دیدی : صلصاله ، مسنونه بالحققه بر سر منعه
 اید . هلم • بنا علیه ادنی نسوبه اندیکم و ایینه رد و مد نفخ ایدیم رفت در حال اوندک بحوره سجده قیایان
 اوندک اوندیکه ملائکه ، هسی طوره سجده اندیکر • انجده ابیس سجده ایزرله برابر اولقده بار اید
 • یا ابیس ، دیدی : سه نه سجده ایزرله برابر اولارک ؟ • بنم ، دیدی : صلصاله ، مسنونه
 بالحققه

بارائیک بر بجه انیم فابل رکدر • او حاله ، دیدی : میوه اوراده ، چون سه میوه
 • ربولفت جزا کونه قدر اوز کرده در • بهم دیدی ، او دیایه با اوزک بخت اوله هفتی کونه
 قدر مهلت دیر • هایدی دیدی : سه دقت معلوم کونه قدر مهلت دیر چند دنگ • بهم دیدی :
 بنی از دیر ماگ قسم ابرو رم که له حاله به اوز اجموده ارغنده تزیینات بایر منم و همین اغوا ابره جاکم •
 آنچه ایملرنه اهدام و برجه فوسرک مستنا • بود دیدی : بر جاده « نقدا ابره رم » درسی درونی
 • حقیقت اوقولدم ، سنگ اوز اوز رزه بر سطح بوقند ، آنچه از غیند دره سطح اویاند با سقه •
 ابت بوزک ره لیسک موعده شیه منم • اوزک یری فایر سی دارد ، له فایر اوزده
 بر جز مقسم • البته مقید ، جند ، یار اجموده • کبرک اوزده سد متد امیه امیه • سینه زک
 کندی موعده درده اوزاده اوزده کوشک اوزده فارسی فارسی اوزده در • اوزاده کندی برینه
 هیچ بر زمت طوفان ، اوز اوزاده مقار به به ده رکدر •

[وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِذْ سَدَدَ رِیْثَیْ] [اِنْ خَلَقَ
 بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَآءٍ مُّسْنُوْنَ] محفه به ، فوری مامورده بر جملیه ابره منم
 [فَاِذَا سَوَّیْتُهُ] بنا بر به ، اوزی نسویه اوز به — اربا لیسفی نام بر بجه خلقتنه ، نسقم بر نساه
 توانه فوری [وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوْحِیْ] ایچنه رومده نفخ ایند بکم دت — بورده
 « روحی » افانی به افانت نریف ، نفخ تعبیری ده بر نمیدر ، یعنی ماره دنگ استعدادی کمال کندی
 باضنه « قل الروح من امری » نفختمه الی بر اراده رومده نفخه دیر بکم دت [فَقَعُوْا لَہٗ
 سَاجِدِیْنَ] اوزده اجموده سجده به قایانیک — الیله اریه طبع اولر دره بره دسوک ، اوزده
 بر نساه نساه انقباد اوزده . البته الله ، اربا لیسفی نفخه ایند بکی بری رومده بود بر کسندی ، بوند
 اوزرینه بامه نه اولری ؟

[فَسَجَدَ الْمَلٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ اٰجَمَعُوْنَ اِلَّا اِبْلِیْسَ] — الی الفقه ، سوره بقره

د سوره اعرافه بانه .

[اِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ] یعنی بخت گزیده قدر دهن . عنده معلوم اجل گزیده قدر
 که « وفتح في الصور فصعق من في السموات ومن في الارض » اي بيايه بويور و لایه نفخه اولی گویند .
 اجنب به قیده مقولدر که : « مدینه یه داردم دیمه ، راردم ابرالمصنعه عمر ضحاه عنده ای .
 برده داردم که بوبرک بر حلقه طویلنسه ادراره کعبه الاخبار ، فانه دغفد ایدرور ، دیور دی که : « آدم
 علیه السلام وفات اری طریقی زمانه یارب ! رستم المیس ، بخیت هالنده کورنجه کنه سی بوم ضایه قدر
 انتقام ایلسه ایلقد سونه جلد ، بلا ستمات ایدر جلد دید ، جواب دیرلری که : یا آدم ! سه جنه
 اماره اولنه جلد ، اولمیه ایه اولمه و آفرینک عدوی قدر اولوم آهینی فائمه بحیره انتقام و ناعیه
 اولنه جبه . مکره آدم ، ملک الموت ، اولا اولری فاصل فائده جلد ؟ دغنی اکلات ادرید .
 وقتا که توصیف ایدی ، آدم : یارب ! کافی دیدی . بوند اوزرینه ناس ، هجایه قدر برده کعبه بابا اکره
 دیرلر اوناصل ؟ کعب اباد ایدی ، الحاج ایدر ، بنارمیه دیدی که : الله سبحانه ، نفخه اولی عقبنده
 ملک الموت دیر جلد که : طایفه سمارید ارسه الهلینک توتی دیردم و بویکونه سا بروتونه سخت و غیب
 کسره سخی کیدیردم ، غیب و طوتو ایه ، ادریم ایه ، آرنه اولا اولوم آهینی فائده . نقلینده
 اولمه و آفرینک آهیدری اصنافا فاضله مخوی اولمه اوزره بروتونه عمت رارضی بوطت ، بر اکره غیظ
 و غضبه دلفونه تمسه یک زبانی ، هر بیدر ده جهنم زباندننه طور دقرننه زنجیر ، طور دقر بولونسه
 جهنم فائده لر نه تمسه یک فائده ایدر اولمیه فومسه جانی یکوب هیتار یک ، ماکدره جافیه ، نینه
 فایدری آهیمه . بنارمیه ملک الموت ایدر صورت ایدر اینه جلد که اولا سادات دارندک الهلی باسه
 هولنده دجال اولورلردی . اینه جلد ، ایه داروب « دور ، باجنبیت ! آرنه سا اولوی فائده جهنم
 هرده عمر سورک ، پنجه ترند اضداد ایدک . ایسته بو ، ادرقت معلومده « دیر جلد ، لیمه سرفه
 فایده جبه ، باقه جبه ملک الموت کوزرینک اکنده ، مزی فایده جبه ، نه کوزرینک اکنده ، دکره داله جبه دکر
 قبول ایتمه جلد ، مالا ارضک لورفته فایده جبه ، صیفیه جبه ، قره توله جبه یلیم بر محلی و مدوز بولریم جبه

[اِنْ عِبَادِي] مَفِيقَةً نَزَّهْتُمْ [لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ] از زنده شدن
سلطان برتند . - یعنی : نزل از اقامه بر ملک محمد ، نه نسل سلطه و تصرف ابره ملک قدرت
و سلطنت برتند . [اِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ] آنچه طاعت ابره از غیبت استنا -
یعنی آنچه بزرگ سوره و حدیث بپرسد . فقط از زنده شدن سلطان ابره در آن اختیار بری سوار است
ابره در سلطان ابره ، از آنکه در سوره و حدیث بپرسد . برتند محمد و سلطه ابره در یکدیگر و دیگران
ابره در سلطان . نه کیم موکد . و ما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبت لی فلا
تلموننی ولوموا انفسکم . دیدم یکی سوره ابره و بیا در نوشتند .

[وَاِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعِينَ] شبهه از جهنم . از آن هفتاد و هفت سوره . -
از اربعه سوره از غیبت و سوره ابره . [لَهَا سَبْعَةُ ابْوَابٍ]
از آن هفتاد و هفت سوره . یعنی کبره . محمد و کبره از آن هفتاد و هفت سوره .
انواع در جهنم . سوره . سوره . سوره . سوره . سوره . سوره . سوره . سوره .
سوره . سوره . سوره . سوره . سوره . سوره . سوره . سوره .
[لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْصُومٌ] که هر قایم از آن هفتاد و هفت سوره .
(از آن غیبت) بر جزر . تقسیم از آن هفتاد و هفت سوره .
سلطان هفتاد و هفت سوره . و غیبت و غیبت از آن هفتاد و هفت سوره .
احتمال دارد که سوره سوره . از آن هفتاد و هفت سوره .
سوره از آن هفتاد و هفت سوره . بر سوره و سوره .
از آن هفتاد و هفت سوره . سوره . سوره . سوره . سوره .
اتباعه . آفیز . زنج . بزرگ . سوره . سوره . سوره . سوره .
قایم از آن هفتاد و هفت سوره . از آن هفتاد و هفت سوره .
باطنه . روح کور . سوره . سوره . سوره . سوره .
بر سوره از آن هفتاد و هفت سوره . از آن هفتاد و هفت سوره .

بیری اولاسی الله اعلم بر مکتبه بنفید - «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي» ، مقررید ایمانه رسونت قایسی اولاده
قلب جهنم نایابید - اوده بآلک جهنم کبریه ، الله ایریلیر . قلبی ایمیوه اولاده شیطان ارباز ، الله کفر عقبا
توقاییر - اولک ایمیوه :

[إِنَّ الْمُتَّقِينَ] هر حاله مقید - شیطان ارمیده مانیانه ، کفر و عیانه نور و ناند
[فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ] جنت دریا ر ایمیوه مستقر در - ای مقید [أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ
أَمِينٍ] اوله سلام اید ، کمال سلامت و امنیت ایمیوه کبریز - یعنی اولاندر ، ای محرمی ، ایستدی
اولقه مانیلر ، الله رفایسه ، توبه و اسلام رفیه ، الله رسولنه اتباع ایریز ، مقید کبریه غل غشی
آزاد مقید اولکزه مقید بیری اولاده او جهنم و عیون ایتد ایمیوه کور کور سلام اید داخل اولکزه . او جهنم
و عیون هر دجه نور و غشه ، ایسه دالم بر دار اسلام - اوله فارجه به تمام اولکزه به مانی کی [وَنَزَعْنَا
مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍ] بزاد زک ، او جهنم و عیون کی مقید سینه لزه کی ایستدی کبزی
صومینه در - اوله جنت کور کور غل و غشه فالاز ، مقید کبیه در یاز . یعنی انکار اسلام سقار زده
بسی زده کبیه طومر مکر - الله تقی مقید کبیه بر افراز . ماضیه اولکزه سید . نه کیم مقید علیه مقید کبریه
و ایله ایدرم ، دمیسه ، عثمانی و غل و زبیر ایلر به بر زده اولیم . رضوانه الله تعالی علیهم اجمعیه .

[إِخْوَانًا] او دیکه همی افروانه اولورده [عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ] مقابل تمند ،
قارسیلقلی کور کور او زده محبت ایریر - یعنی یهم بری دیکرینه صیقلی در دیکرینه یوز کورده ، سوره
سوره بشار [لَا يَمَسُّهُ فِيهَا نَصَبٌ] او داره او زده یهم بر زمت سواتیز - لکزه ارزو
ایریرده زمت ، مقید مهور طوبر - [وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ] هم او داره میقایله
وکلدر - ایر ایتد دریر .

سولم ۱

يُنِي عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ • وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ •

آن شب

مرد در قولدر که مقلد به ، بنم ادر غفور ، ادر هم • بونظر رابر عذابم در عذابم •

بروزی ما صید به معنی سال در ایضاح اینک ادر •

وَنَبِّئُهُمْ عَنْ ضَيْفِ ابْرَاهِيمَ • اِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ
 اِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ • قَالُوا لَا تَوْجَلْ اِنَّا نَبْشِرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ • قَالَ
 ابْشِرْهُمْ نِیْ عَلَى اَنْ مَسْنٰی الْكِبْرِیْمَ تُبْشِرُونَ • قَالُوا ابْشِرْنَا كَ بِالْحَقِّ
 فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ • قَالَ وَمَنْ یَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ اِلَّا الضَّالُّونَ • قَالَ
 فَمَا خَطْبُكُمْ اَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ • قَالُوا اِنَّا ارْسَلْنَا اِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمٍ • اِلَّا اِلَ لُوطٍ
 اِنَّا لَنَجُوهُمْ اَجْمَعِیْنَ • اِلَّا اَمْرًا تَقْدَرْنَا اِنَّا مِنَ الْغَافِرِیْنَ • فَلَمَّا جَاءَ
 اِلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ • قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ مُّنْكَرُونَ • قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ
 بِمَا كَانُوا فِیْهِ یَمْتَرُونَ • وَاتِّینَاكَ بِالْحَقِّ وَاِنَّا لَصَادِقُونَ • فَاسْرِ بِاهْلِكَ
 بِقَطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَاتَّبِعْ اَدْبَارَهُمْ وَلَا یَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حِیْثُ
 تُؤْمَرُونَ • وَقَضٰیْنَا اِلَیْهِ ذٰلِكَ الْاَمْرَانَ یَا اِبْرَهٰمُ لَمَقْطُوعٍ مُّصْبِحِیْنَ • وَ
 جَاءَ اَهْلُ الْمَدِیْنَةِ یَسْتَبْشِرُونَ • قَالَ اِنْ هُوَ اِلَّا ضِیْفٌ فَلَا تَغْضَبُوْن • وَاتَّقُوا
 اِلٰهَیَّ وَلَا تُخْزَوْنَ • قَالُوا اَوْ لَمْ تَنْتَهَكْ عَنِ الْعَالَمِیْنَ • قَالَ هُوَ اِلَّا بَنَاتِیْ اِنْ
 كُنْتُمْ فَاعِلِیْنَ • لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفِی سَكْرَتٍ مِّمَّهَوْنَ • فَاخَذَتْهُمْ
 الصَّیْحَةُ مُشْرِقِیْنَ • فَجَعَلْنَا عَلَیْهَا سَافِلَهَا وَامْطَرْنَا عَلَیْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّیْلِ

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّعِينَ • وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقْبُورٌ • إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ • وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ ظَالِمِينَ • فَانْقَمْنَا مِنْهُمْ
وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ • وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسِلِينَ • وَآتَيْنَاهُمُ
آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ • وَكَانُوا يَخْتُونُ مِن جِبَالٍ بِيُوتٍ آمِنِينَ • فَأَخَذُوا
الضَّرِيحَةَ مَبْجُورِينَ • فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ •

مآل شریفی

قسم آورده ابراهیمک مسافر لرزه بخت است • اودقت که بانه کبر دیده ، سلام دیدم ،
بز دید : سزده جدا نور نور برز • نور نما دید : بز سلا علیهم باد قول بشیر اید برز •
خی می ، دید : بشیر اندیز ؟ بلا اختیار لمره هوب هاتسکه ، آتونه بی نه صدیه بشیر اید برز ؟ •
سنی دیدم : ارعه اید بشیر اندیز ، اوندک ایموه ایدو کسندره اوله • ربکه رحمنه دید : میقتد
باسقه کیم اید کس ؟ • ادر سلا ، دید : بونی مقاب مامور نیکه در ؟ • هیزک اولوه دید
بز بزم بز قوه کونه رک • انچه آل لوط مستشا بز اوزک صیسی بهم مال نور نار هفت • انچه
فایسقی نقیر اندک اولقه قاله جقد رنر • بوند اوزرینه دفا که آل لوط رسد طریر • سز ،
دید : جدا ادر کول هیک بز نور سز • بونه دیدم ، بز سلا اوزک سز ایدوب طور دقیری کتد رک
• صاهه کیم نیک بز سمنده افکدی بوردت دسه آرته لرزه کیت دایم کتد ده یح بر کیم آر دینه بافماسیه ،
ارادله بقد زره یکد کدک • اوله قطع اولره سوار دمی اندک : صباه جبقار رکه سوزن اوزک
نقیباً کسید هیک • سده اسی ده جزا لوب کیفایمزه کلکدود • آنانک دید اوز بنم سدرم
آر نه بی سواد انچه یک • اللهه نور یک ، بی اوانا زربایک • سنی دیدم : عالیه نه انچه دکی ؟
• ناسوند کتد لرم ، اگر بابا جقد کز دید • یولم ! عمر کتد قسم اولوه که حقیقه اوزر سر فرشتدی

اجمعه نه حلقه این طریقی بیاورد • در کتب شراعه گفته که رکعتی صومعه ده روزی از صومعه طوئور در
 • در حال ستر لایق دوستی آنکه کتب ببرد و او را در این سجده حاضر یا پذیرد • البته بوزنه
 فکر و زانی اولاد از آنکه دار • لهم احراب یول استند و در بر • البته بوزنه ایمانی اولاد
 اجمعه برایت دار • حقیقه اصحابا که ده فالل اید • او زده ده استقام الدنه ایلمی ده
 آیه اجمعه او که بر لوبور • حقیقه اصحابا که ده بفری تذب این طریقی • در از ده این طریقی
 در بر شک ده او زده اعراضه اید بورد • حاضر ده اضمی اول بونو بورد • روزی ده صلابه
 صومعه طوئور در • ده او کب اید رکعتی سید کتب بر این طریقی فارسی اولاد •

[أَصْحَابُ الْآيَةِ] - اید، لید کی صومعه، بر برینه قاریسه آفاج و بکدر، اصحابا
 اصحاب مدینه کی شیب عبد السلام بسو اولدینی بر ترم که بررد آفامیله اولدینده بونام اید نسجه اولدینده
 روایه کورده آفامیله مقل بنی کونک آفامی اید •

[فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ] - سورده شاره، فاحذهم عذاب يوم الظلة، باره، [وَانْهَامَا]
 حقیقه ایلمی ده - بنی نوم لومک سورده فرا بسد اید و با خور اید اید مدینه [لِيَايَمَامِ مُبِينٍ]
 اجمعه بوزنه، کوز اولدنده در •

دها اول [وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ النَّجْرِ] فسم اولدیه که مجلد - بنی مجرم نام مملد، صدک
 اولدیه اولدیه نمودن [الْمُرْسَلِينَ] الله کوزده ری بفری بنی صالح علیه السلام در دیو بسد
 بر ترم بفری تذب این طریقی [وَاتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا] در از ده این طریقی دهی در شک - او
 بفری در معجزه درده کوزده [فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ] ده او زده بوزنه اعراضه اید بورد
 - با فایور، آید یا بورد •

[وَكَاَنُوا يَنْخَبِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بِوُتَا] ده خورده اول بونو بورد - بر دیو صفت
 رفتن اید، بر صورت [أَمِينٍ] اید به حاله بر لوبوریه قان اولدینده در • صفت بر ترم

اولینک، آینه‌ریزک صافد مسند کوه نور، بوزی بیدار، تزیین اولوناز، کزیری عذاب و کوه نور در صاف نور.

[فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ] در کس به صبح کزیری او صبح با فالایویری —
عذابک در اولند بی در دخی کونک صبحی تیر زده یا طایه صبحی صبحی که اولی بر جبهه یعنی زلزله بقیع
آینه (سوره اعراف و سوره هود) [فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَالُهُمْ أَنُؤَاكِلِينَ] در
کسبایه عذری سید کزیری نورنا ماری — اولورده عذری صند، قوت، اولوناز، فازانده
زوت، بایه عذری اول، اولر صبح بایه ماری.

لکه سحر کب، سفید اولی و صحرایه؟ نه ده اولی؟ دیه ملک اولورده؛

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ
فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ • إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ • وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ
سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ • لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَاهُ
أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَخَفَضْنَا حَنَّاكَ لِلْمُؤْمِنِينَ • وَقُلْ
إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ الْمُبِينُ • كَمَا أَنزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ • الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ
عِضِينَ • فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلِنَّهُنَّ أَجْمَعِينَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ •

آل شین

اولی با به سعادان وارضی و بایندی همه اولر فاعله اینک و اینه ساعت محضه کلید، سحر و صبح
اولر معالایه • اولر ملک اولر فاعله اولر علیم • اولر معنویه سببانی بی و فرایضی و برک
• صافیه اولر فرورده بر فاعله ایته کز سید کوزاته و اولر فاعله کزوده اولر ده کزوده فاعله

- اینکه • دود که میریزد از سوره : به او ذکر میسم به • طبعی ایند بر دین کجی از نفسی بید •
 او ، قرآنی قسم نفی به ایند • که ربك حقیمو به از او نك هبسته ظاهره و محفده صور جفت •

[وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ] او به بار سوان دافنی
 و بزرگ آرا رند که بدو آنچه همه به علمه ایند • — باطل و بهروره اولد رنه دکل ، حق نفد رنه دکل
 همه تعالی فرستد به ردم همه به بار آیت • هبسی عدل همه به قائم و مقنونه مخصوصی مازدور • و بزرگ
 به مقنونه منافسی همه تعالی اندک حق • اندک ایمو همه و مقنونه طایفایه ، آیت حق انکار ایند
 مقنونه اهلون و نفی ای مسوینی بر تو کائنات مقنونه عویدی مقنونه تندی به همه و حق ابطاله
 هر دوازده کسبد حق باطل و هر دوازده

[وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ] همه بود که ساعت هر ماله و ماله • — و سنی تندی ایند
 الله او وقت جز الری در ماله • او بود همه [فَأَصْفَحْ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ] بنا به عیبه سدی
 صفح جمیل بای • همه صور ذاعراضه ای آید ، جز الری استعمال ایند یوب از بدیهه عمل ایده رک مهم ایده
 معاد ای [إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ] مقنونه که ربك به تندی • سنی دافنی و سائر مر جوداتی
 بار آیت و موره به ایتمی اولد و مع الاطواره فالخلق صفراً کذبست حق بر لسانه فالقد که دهانه
 بار آیت ر ، هم [أَلْعَلَّيْهُم] به تندی • — سنی دافنی و بزرگ بر تو خلقاند اهلون نفی بدیهه
 بلیه • آرا رنه جریایه ای به سید رنه صیج بر او ها حق دکل • بنا به عیبه هر مقصوده او ها اعتبار ایند اراف
 ماله نفی به ایمل که کرد • او بلیور که بر تو صفح جمیل ، سنی ایمو سفینه دهانه مراغه ، دهانه جلیه
 [وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِ وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ] قسم اولد که سبعا منه الثاني
 داد بزرگ قرآنی دیدن • « سنی » بک « دبا » « ثناء » ان جمعی اولد مثالی کلمه سی موره مقید • موره
 جمعینی بر کلمه • که تنبیه راستناده سی اولد « ثنی » « ده » « ثناء » ده به سینه اولد بلیه • از عهد
 بر کولک ، قید به به دیان نامنه و با تکرار ایمل صوریو ایملند و بار کبر بر کج ضمیمه تقویه و با تنويع ایملیه

لهذه الحائى برتبة « شتى » دیندر آیت، ایلی، مکر، بوکولی، مکر، حکم، حقیقی، برکوم، برکولی
 برکوم یر، فان قاتى، قوبریم، قوبریلى، قوبره، جلودى سفارینه طبر. بوسوره لهذه الحائى برتبة
 قوبره لری، قاترینه، قوبریمینه « شتى » دیندر کی حیوانک دزیرینه در برکطینه « شتى الدایه »
 در دارینک بوکولورینه، دونه مدینه « شتى الوارد » کذلک مسبقه ایکنی تدریا حقیقه تلیده « شتى »
 دیندر. ر « شتى الا یارد » علیه داهان تکرار ایتد دیکدر. ایه جبریک ایه عباسه بقتله کور پانیده
 مستناله معنای دخی دارد. زیرا استناد دخی نایده مستقدر. برکولسه ایه دیا ایلکه سبک ضعی دیا
 کسرله « شتا » دیندر کی کبی تر جمیع دکر معنای اعتبار بر طرب و تر نه دیا ایکنی معنای معنوی تعبیر
 انیمز نقره دخی « شتا » دیندر. برده « اتی » دونه سبک ضعیل « شتى » مذک صمود اوله یلکه مفرقا
 دیکدر اولدر. مکره « الله نزل احسن الحدیث کتابا متشابها مثانی تقشعر منه جلود الذین یخشون ربهم ثم
 تلین جلودهم و قلوبهم الی ذکر الله » بورد دیندی اولدره قرآنره معنای اعلامه ایتدر. و هم نسیمه بویه
 اولدیک نفسیه بامه.

سند برآید که « سقامه الثانی » دینه مفهوم اولدیمنی : « شتى اعلامه ایه سید فینده معنم
 بلفظ یردی « دیکدر. برابره مجلد. رارک نصیبی آریم ربر محاسبه. عطف، تقابیر اقتضایه مکنه
 کوره. فلله نقره نقره ا بوردی قرآنیه یافقه اولدره دونه نهم لازم کده جک کی کور رنور. هر دانه بونف
 قرآنیه عامه اولدره معصا لیس جید محمدیه دینه اولاده بری سجنه ایشات الی احتمالی بونه دیکدر. فقط بوسوره
 نفسیه رار جمیع بر دایت داره اولامسه، برنور راید برنک بینه قرآنیه تحری ایسی لزونی کورنک دینه رر بولک
 ایه عمر، مجاهد ایه جید دینه بوردی سب طوال دینیه بری سوره اولرینی ر دایت ایتدر. (۱) فقط
 بوسوره، مکیه، سب طوال ایه رینه اولرینی مجتهد بولا ایشامشد. بعضی دبر دایتیه بالکذ برآید رف
 الی احتمالی حقیقی سینه سینه ایه رضعیفدر. بعضی دبر دینه مراد « آل حم » دونه دینه، بعضی دونه بو
 یری، قرآنیه انزال بوبور لسه اولاده معانیده کر اردنهی، ایشات داندار، فرایسأل، تعداد نفم، اخبار محمد.

(۱) سب طوال، سوره بقره دینه برآید بقره اولاده بورد. که انقال ایه برآید بوسوره مجتهد اولرینی برآید.

نه کیم « انزل القرآن على سبعة احرف » حسب ترتیفه ده مرار ، بر معانی اولی یعنی سوره غفره . لکنه حضرت عمر
 حضرت علی ، ابی سعید و ابی عباس ، مسد ، ابوالعالیه ، ابی ابی بلکیم ، عسید بن عمیر و جماعت دیگر در آن بودید
 « الحمد » آنیدید . ابی بکر کلب ، ابولهب ، ابوسعید بن عدیله و ابیذر بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلمه « او
 القرآن هی سبع المثانی و القرآن العظیم الذی اعطته » حسب ترتیفی دخی دارد که ابوسعید و ابولهب و غیره
 صحیح بخاریه دخی مذکور در . بنام علی « سبعاً من المثانی » ده مرار ، ام القراءه اولاده فاطمه اولی و برونه
 طرلابی فاطمه « السبع المثانی » اسمی الدینی و قرآن عظیم برونک تفسیری برونک یعنی بر حدیث نبویه اتمند .
 در برونک « سبعاً من المثانی » ده « مه » بالکرت تبغیبه و علی علیه زمانه بیانید . (۱) . مثانیه بر کثانی
 رکبید . یعنی فاطمه و تسبیحیه بر آیات ، مثانیه ، قرآن اولی کبی باسی باسنه بری مثانیه . و بنام علی
 برونه قرآنک بر دخی اولاده مثانی مضمونی برونه مستجاب صورت و فاطمه غفره . لغزنازک هر یکند .
 او فغانه ، قسم سوره الی فغانه ، قرآنک هر غفره ، و عمارک اول و آفریده تکرار ایضیه « ن » ، « م »
 فاصل بر ای نفی اذنه بر جریانه ای . هر آنی حقیقه بر مضمونی اعتبار الیه و لهیات مرمیه سی را رینده
 عمارک اعظم مقاصدیه هدایت الله تعالی محمد و سنا حقیقه طریقه ام القراءه ، حقیقه لغزنازک لایه اولی
 دستناینت فغانه که آنجه حقیقت محمد برونک فطرت منانه مند . کرد و برونه . سابع مثانی
 و قرآن عظیمی انزال اینک « بر بر و لایوب » « در برک » بر برونه . زیرا مراد بالکرت نفی جلیک اوزده
 مفایه در مقابل ده . بفنر نمیه ایسه اولی یعنی بیان . در سونمی که اونه برونک نفی ، بر برک سعادت .
 [لَا تَمُدَّنْ عَيْنُكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَاهُ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ] صافیه اول فرارده بر فای
 حقیقی ، بر فغانی دوقند بر دیم شاعر کوز آتم - برونه قدر دوقی و فغانه کی کوز دوز کوز کوز
 او سبع المثانی و قرآن عظیم نفی باند و صیر . زیرا او « صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم
 ولا الضالین » . برونه فذل و غصبه غیر سالم ، صولی فغانه عز در . اوندک مجموعه اوزده کوز
 اوزده ، ابرن ، یفغانه [وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ] دوزده کوزده اوله - یعنی اجماعه اتمه دوزده

(۱) معلوم که « مه » که بیانیه ای تبغیبه مناسی استغفار اینک لازم مند .

وادامدند و نذران مسلمانیه درین محنت ابدی و کفریه طوری غم بر [وَاحْفَظْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ]
 مؤمنان را تا از لرزیدن ایستد - کدام ترافعه و شفقت ایزد مسند ال [وَقُلْ] درود [اِنِّیْ اَنَا]
 به حقیقت به [النَّذِیْرُ الْمُبِیْنُ] اذتیر ببنیم - الله عزابنده نور توفیق مأمور ، صمد و حقیقی
 بیایه ایر - از نصیب و بلوغ ، مودت و تدبیر [کَمَا اَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِیْنَ] نه بیم او منسود -
 یعنی [الَّذِیْنَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضًا] زانی عطفه نبوده - یارم یارم ایتم ایتم به
 تقسیم کرده - اندر بندک « الَّذِیْنَ اَتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ یَفْرَحُونَ بِمَا اَنْزَلَ اِلَیْكَ وَمِنَ الْاَحْزَابِ مِنْ یُکْرِیْضُهُ »
 در لایحه فوئدیه کبریه بعضی ایتانرب بعضی ایتانرب - ایتانرب صورتی زانی یارم یارم ایتم ایتم به مختلف
 صمد - آریسه بولسانه یهود و نصاریه بقدر ایتانربسه اولاده نیا برده بود بر تیرک طریقی فزونی یسند
 از غرایب اللهیه نور فماید ، قسم قسم اولسه قرانی یارم لامعه ایتم یورلر .

ایتمه یا محمد سه بر تیره بفره اربیه تیر اربیه سوب [فَوَرَبِّكَ] ابد و بر قسم
 اورد که [لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِیْنَ] الهه دالبه اوزون هیسه صورتی - کرن بر بد تقسود
 درون صنف نفه نه صمدی [عَمَّا کَانُوا یَعْمَلُونَ] بر تیره بایه تیره سوال ایه - بجز - بزاره
 « عَمَّا کَانُوا یَعْمَلُونَ » بجز و یابوب ده کرن قبی کرن بی ، کرن نور درون فعل درون بر تیره اعمال
 سأل اورد - عَمَّا کَانُوا یَعْمَلُونَ « بجز و یابوب در صمد بر ایتانرب اوله نفه غفلت اولونه ملید -
 فراند بر تیره و صمدی طئه ایمیه و انتقاد اربا ابد ب ده عمل طئه کو طئه کوره - انتقام و تفریق ناقص
 رخی بر صمد ایتانرب ده داخل اولسه اربورلر .

بنایه :

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِیْنَ • اِنَّا کَفِیْنَاکَ الْمُسْتَهْزِیِّیْنَ •
 الَّذِیْنَ یَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَسَوْفَ یَعْلَمُونَ • وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّکَ یُضِیْقُ صَدْرُکَ
 بِمَا یَقُولُونَ • فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَکُنْ مِنَ السَّاجِدِیْنَ • وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتّٰی یَاْتِیَکَ الْیَقِیْنُ •

مال شریفی

سند سه قریه ابرار و نو سکه تقاریر حیانت و سرکده آذربای • احواله به سطر
سند بزرگ هفتصد و یکصد • الله ابرار و دیگر اله طومار ادریفند باریه بیلدر • جدول مقیمیه
بیلدر که اوزون تفوهاته سند هدا کونک دار البور • احواله به محمد ادریفیات و سکه در ریه
اول • در یک قولیه بای ناسط ادریفیه مکنه قد •

[فَاَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ] سه سطر اولانی حیانت - حیانتیه مکنه و بایسه
اخریه مکنه کمال ابرار و هیچ بر شیه جلیبیک ماموریتی هدا بایه و ایفایات (۱) [وَاَعْرِضْ
عَنِ الْمُشْرِكِينَ] سرکده ارمه ابر - سوزیه التفات اینه بایه آذربای، کنه بریه صحت
دریه [إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ] احواله به ادریفیه فارسی سطر مافی به
[الَّذِينَ يَحْمِلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ] اوزون الله ابر بایه با سطر طومار [فَسَوْفَ
يَعْلَمُونَ] آفته بایه بیلدر - کور دیور که بور ادریه "فسوف يعلمون" فامه سند جمیع
سوره ملک آفریده اوله نام ارجاع بایه - یعنی بایه به لاری بر لب به بویک حیانت بایه قراصلیه
دارت آه کسه به رسم اوله ایدک ریه بایه بایه بیلدر.

[وَلَقَدْ نَعْلَمُ] ذالواقه بیلدر [أَنْتَ يَصِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ] اوزون
سوزیه مقینه سند کونک دار البور - اجمیل صیقیدر - ارمهات سکن، فرانه طعه، برته
استند الله جانیه صفا - بوکالرسک - بنایه [فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ] صاه به محمد ادریفیات
- یعنی کفر سوزیه جابه صفا موده به به بر بیه از الهی، سابه کلاه بیلدر - صفا کئی صاه به به

ایده رک نسج و تقدیرات . آیه بیک [و] در بوند ندان سی اوله ادره ده . [کُنْ مِنَ
التَّاجِدِينَ] ساجدین اول - یعنی نماز نیکو کننده بیک [وَاعْبُدْ رَبَّكَ] در بعبادت
ایت - بر موال ادره . در عبارت ده . در ایت [حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ] تا که اریقینه کلیمه فیه
- یعنی نزد حیات اجمیره و قومی متیقینه اوله اولوم کلیمه به ربک نقاسه اریقینه فیه - . معلوم که
یقینه کلیمه سی « یقینه کی مصله - و صفت اوله - مصله اوله یعنی تقدیر ده برستی دانه مطابقه اعتقاد صحیح اریقینه
اوله ده جزماً بیک دیکه . (سورہ بقره ده « وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ » بانه) . صفت اوله یعنی تقدیر
ایه کذلک علمک و یا نقد یعنی مفعول اوله ده معلومک و صفا اوله - کلمه برائیده کی . البقیه . ده مراد
علم یقینه اوله یعنی فاله ده . زیرا اوله تقدیر ده رسول الله علم یقینی بر مصله ده که جاکسه کی فیه اتمک لازم
کلیه . بوند ایس بطلانی فاله ده . بنا بر مصله بوند ایس یقینی بعضی مملوک یا بدینی کی « علم یقینه » نقاسه
مملوکک بر کف اوله . اوله اجمیره بوند مفسریه بوند ایس کی « البقیه » که معلوم نقاسه یعنی گفتار و فیه
اوله مصله فقط وقوع بوند یعنی یقیناً معلوم اوله اریقینه سی ربک اوله یقینه متفق بر . آنچه لازم
ایه اوله معلوم متیقینه شیده مراد اوله یعنی مقتضه ایی رایت دارد . بر قول کوره . بر یقینه مراد موعود اوله
نصرت . دیکسه . فی الواقع رسول الله نصرت الیه یقیناً موعود و « فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلْعَمَهُ أَجْمَعِينَ » بر بوند
ادره سیاده سلام ده بوند شد . آنچه بر صورت مضمون غایب اسقاط اوله مصله و با غایب مصله اوله
ایس با مصله غایب اجمیره دیکر حکم کوزه بیک اقتضا ایس جلد که بر مصله مملوک فاله کوره اوله . چه مفسریه
ایس بر یقینه مراد . موت اوله یعنی نفق اتمده در . جز اولوم ، نزد حیات اجمیره ایس متیقینه اوله بوند
در تطبیق ده مستاسبه . سیاده سلام رسول الله تسلیم نقاسه جریبه ایس کی اجمیره بوند موت نصرت
ایس که یقینه و فاته بفرمود ایس بیک غایب حیات ابرافاده ایس یعنی « وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ » سرب
نقد اوله اجمیره « لقار الله » ، « رجوع الی الله » او متیقینه اوله یعنی حیات اتمده بفرمود لقار الله کلیمه البقیه
تحقیق دیک اوله یقینه اشدت بوند شد .

و مصلی لکس اجمیره متیقینه بولنا و سنی بر مصله البقیه قادر شد بر همه اوله اوله ده و فیه کلیمه

بر حیات اولیغ درجه رجه عبارت در عبودیت در امام ای « فاصدع بما توأم » از بی ایفای ای .
سوره صبر بوده . تمام بولور که باقی سوره نخل بر مقام بی نه بلوغ بر باشد نفوذ تقیب از عبور .

سُورَةُ الشُّرَاٰتِ وَهُيَ ثَمَانِيَةٌ اَرْبَعُونَ اَيَّاتٍ

بر نخل سوره سند سنی اولیغ را ز دخی بر قول نقل ایسه ای . « فو زبسی نکیه » . صه ، عطار
عکس ، جابر لیسند مکی اولیغ را زیت امیر در . « ابه عباس یاکن ادرج آیت سینه در . هفت عزه در سوره
نازل اولیغ سید سدر که بر ادرج آیت « ولا تشروا بعهده الله » ال - با حسن ماکانوا یعملون ، در . بر فوله
گوره در . « ثم ان ربك للذین هاجروا » ، « وان عاقبتهم فعاقبوا » ، « واصبر وما صبرك الا بالله » آیت در .
آیت - یوزیری سز در .

کهری - بیک سز یوز فزه بدر .

فوری - یدیک بی یوز بیید .

فوسح - ر ، ه ، ن و فزیر .

بر سوره نیک بر اسمی در . « سورة النجم » در .

سب نزول - بر روایت کوره سدر : رسول الله له قتل و استلاد کج عذاب دنیا ای در .
نیاست عذاب تحریف ای بر دی . « فزرایه بوزر در حال بری کور کوری ایجه تکیب راستنایه پیام ای بر
« هانی کبره که ادعای کوره لم » « بوزر در » . « اقربت الساعة و انشأ القس » نازل اولیغ زمانه عاصی سدر
و آرنه در سدری که « بر آرم نیاست باقی سنی ز منده بولور بر . « فو سربایه فزیر بر آرنه و آرنه
نه اولجه با قلم » . فقط تا فزیر نه « یا محمد ! هانی یازی نور فوزه یغی سنی اولاری » « دیکه با سدر بر
بنایه « اقرب للناس حسابهم » نازل اولی . بر دست دها میسیدر ، استقار آیت بر ، کوز استاد ای نه نه
« هانی یا محمد یزی نور فوزه یغی سدر بری کور سوزر » « دیکه وادقت » اتی امر الله » نازل اولی .

بنامه بطا انقار اینک ، بنده تو رفیقک ، شک و محیانه هائیکند . - دیک که بر تو و هدیک و
برایک اساسه خدایه پدید . برسی تو عید که تو عیدک شرای کمالی در . برسی و تقوی که تو عیدک
انصای کمالیه . و در عید که بخت ، کسی رطل و قصیده .

بوصورتی که در سوره غفیه اید . تا بید معرفت ایموه بود و دیو که ،

خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ • خَلَقَ الْإِنْسَانَ
مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ • وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ
وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ • وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرْجَوْنَ وَحِينَ
تَسْرَحُونَ • وَنَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَى بَلَدٍ لَّكُمْ تَكُونُوا بِالْغَنِيِّ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ
إِنَّ رَبَّكُمْ لَرَوْفٌ رَحِيمٌ • وَأَنحِلْ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لَتَرْكَبُوهَا
وَزِينَةً وَمَخْلُقٌ مَا لَا تَعْلَمُونَ • وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ
وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ •

مَال شریفی

کوهی وری همه اید یا اندی ، او ، او زل سطره بودک ، عیوه بودک • انانی بر
نطفه ده یا اندی ، برده با فارسک او ، نطفه بر خاتم کسبند • انعامی ده یا اندی ، شک
ایمیه او زده بر بطنقله در خاتم نطفه دارد . و هم او زده بر سبک • انعام کند ، صبح
صلا که او زده شک ایمیه بر جمال ده دارد • انیر لفظ کندی ده بودک اندی ، جان کزک با سیف
نوکته ده دارد ، به عید بلده ده کوه کوه در ، او عاده بکند ده عیوه ، انانی ، عیوه و معنی •
هم بید کند ده ، زینت او زده آنری قاطری ، و کیدی ده یا اندی و بیدیه عید رهانه زیاده عیوه •

بالفعل هدايت ايرردى - طرزي بولى ، صودنى بالكز بياه ايله انفا اينزده برتوده انشده اوله سلك
رفو نصيب ايرردى .

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ
• يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخْلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِنْ كُلِّ
الشَّجَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ •

مآل شريفى

او اوده كه سموده برهوانده يردى ، سزه اوده بر ايمجه جلك دار ، بده اوده بر انماج كه اوده .
هيلاه بايارسك • اولكم سزه اكبه ، زيتونه ، فزافدر ، اوزرمل ، درلوسنده بوه در بيمير ،
البته بونده تفدايره مبه بر قوم ايميره بآيت دار • [۱]

وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالْجُودُ مُسَخَّرَاتٌ
بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ •

مآل شريفى

هم سزه ايميره كيجرى دكوند دزى دشس دفرى نسجه بر بوردى ، برتوده بيله زلرده اوله اريته
سوزدرلر ، البته بونده عفاي اوله بر قوم ايميره ايند دار •

[۱] سورة انفاسه « ان الله فالق الحب والنوى » الخ ... بانه .

وَمَا ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً
لِّقَوْمٍ يَذْكُرُونَ •

مَالِ شَرِيفِي

دھان سن ایچوہ ارضہ مختلف رنگارنگ بارانہ تری زردار ، البہ بوزہ تہ ذرا بہہ جہک بر قوم
ایچوہ بر آیت دار •

وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِنَاكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيفًا وَتَسْتَخْرِجُ جَوَامِئَهُ
حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلَ مَوْخٍ خَرَفِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ •

مَالِ شَرِيفِي

بہ اودہ کہ او ، دکنی سحر ایچوہ کہ اودہ نہ نازہ برات بہر سکن وایچوہ کیہ جہک بر زیت
جہا بہر سکن ، کلدی رہ کور در سکہ کہ اودہ بار بار انا کہ بر ، ہم فطنتہ نصیب آرا بہر سکن وایچوہ
کہ کہ شدایہ سکن •

وَالْفِي فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَّعَلَّكُمْ
تَهْتَدُونَ • وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ •

آل شریف

هم ارغده انجیر با صقید بر آند و که سزی می افتاد دیدیم ، هم در نذر و بدر ، کون که طری
 کیده کن • در عسل ، پدید زله ده از برل طرغ و سوز •

ارمالده :

أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ • وَإِنْ تَعَدُّوا
 نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ • وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسْرُونَ
 وَمَا تُعْلِنُونَ • وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ
 • أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ • الْحُكْمُ لِلَّهِ وَاحِدٌ
 فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ • لَاجِرٌ
 أَنْ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ •

آل شریف

ایمدی با انا نه با انما یا نه جز و می ؟ آن نه من به ذکر این می کند ؟ • مال بکره الیه نفستی
 مایه کن اصداد ایه من کن ، له مالده الله هیوه ففور ، هیوه میبرد • هم الله نه بی سر طونار ، نه بی
 اصداد ایه کن هیستی بلید • الله به شفه بالوار دفر کن ایه یعیج به شی با انا زلر ، مال بکره کنه مری یا ایلو
 دور و بویر • لعب اولور لر ، بالذات می دکلر لر نه زمانه بشت اوله هفتد نه ده شعور لر یوسف •

- الملك بملك الله . اور بآنکه آفرینا بنا نمائند که برین بود کسوتی عزیزه طوبی مقدری شد در .
 سبه بود که الله . اور که نکند که برین . نه آید که برین بلیه ، لومعه او ، که برین سوز .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أُنْزِلَ رَبُّكُمْ قَالَُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ •
 لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ
 أَلَسَاءَ مَا يَرْوُونَ • قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتَى اللَّهَ بُنْيَانُهُمْ
 مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ
 لَا يَشْعُرُونَ •

مال شریفی

اور که بکنند این بود ؟ و بکنند وقت ده . اسبک مالک و دیر . • سونک
 اجمیر که نبات کوفی کند و بالدی کاسه بر کند که با سق علمت کوفی بود نه اعتدال این طری کجور
 و بالدر نه بر فتنه زده بر کند مظهر ، باوه زقا بک بود بورد . • اوت اورده اولد بورد بورد ،
 الله ده نور و نور بجان فاعده لر نه کوفی ده سق ، بزر نه اور زریه بورد و عذاب کند برینه
 و دیامه مقدری بر نه کوفی •

ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَمَةِ يُخْزِيهِمْ وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ
 فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ •
 الَّذِينَ تَتَوَفَّيْهُمْ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا فَعْلًا
 مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ • فَأَدْخَلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ

خَالِدِينَ فِيهَا فَلْيَتَنَزَّلْ فِي الْمَتَكِبِينَ •

مآل شریفی

صوکره نبات کونی از روی رسوای ابرو ملک و رویه ملک : صفای نژاده از سبز مقدسه
 سقاوه عیقاوب دور دینکد شکریم ؟ کذیری به علم و پریمه از لاف وید برک : حقیقت بر نون
 سفالت و ذلت بر کوه کازرک استند در • از کد سطر از روی نفسدینک خالرد از رویه
 اید لرده اودت با تارک سوزید ویرن نسیم اید در : بز کونز کله با یا پورده ، غایر
 الله ، سزک : نفقه له یا پور دینکد نما یا پور • اوند ایموه کبرک با تلم جهنم قایلرینه
 ایمده فالمد از ده ، باره از نه سکرک مرقی : فنا ؟ •

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا
 فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ •
 جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا يُجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ
 كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ • الَّذِينَ يَتَوَفَّوهُمْ الْمَلَكُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ
 سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ •

مآل شریفی

اللهم فور فوب نور و نذر ایسه « ربکد نایزیدی ؟ » دینکدینده « غیره دینکد در :
 برد نادر کونز ایسه یا نذر کونز بر طافات دار و الله آفرت پور دی و صافیدر ، سفیدر پور دی

نه غوسه • عده جندی ، اولایه جگر ، آندره ندر آقا ، ادره اوراره ، آیتله رده دار
ایته الله مقید ، برید سلطان ایر • ادره مدله ادری غوسه غوسه بجه ایر • سلام ،
مزه کیرک ، جته ، جزد میایسه دیز • دیر •

« و قیل للذین اتقوا ما اذا انزل ربکم » برقراره کی « و اذا قیل لهم ما اذا انزل ربکم »
ادریه معترضه .
فقط اولایه :

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ بِكَ كَذَلِكَ
فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
• فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ • وَقَالَ
الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا
مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ
الْمُبِينُ •

مال شریفی

اولایه باسفه دکل انجه کنجریه اولایه کله کله سنه دیا بهک اری کله سنه باقار ، ادره
اولایه بوبه بایر ، ادره الله قلم اتمه دی و لکه کنجری نفدی قلم ایویردی • اولایه
ایویر عملدیک فنا قلدی باسفه مصیبت اولایه داد استهزا ایته کدی شی کنجری عاریویردی •
برده مشط دیر که : « الله دیر سید نه بز ، نه آتاریزه ادره باسفه بیج بهشیه طایر زده دانست

یعنی هر کسی که ایمان آورد ، بزرگوار او گردیده بودیم یا میر ، بوالفاری پیغمبر و رفیق سی انجمنه امیره بر
تلفیض عبارتت •

وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ
فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ • إِنَّ تَخْرُصَ عَلَى هُدًى لَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ
لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ • وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ
لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَى وَعَداً عَلَيْهِ حَقًّا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
• لَيَبْئِينَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلَيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ •

مال شریفی

معلوم مقیمه بر ، هر آنکه « الله عبارت ابرک و طاعتت اقتضا با بریک » ریه بر سر است
ایند ، هر که امید ز کینه الله هدایت نصیب آیند ، کینه ده او ز ریه فضیلت همه دارد ، سندی بر بزرگ
برگزیدک ده ، باقیه پیغمبر و تندیب اینک عاقبتی نامل دارد ؟ • سه اذن هدایت بولر لیه و
ایه ک هر حال ، الله فضیلت ، برانه جنت گیره ، هدایت دین ، اذن بار و مجیدی ده برتر • الله
لر لیه کیه لی بعثت ایمان ریه اولانجه مجیدی الله قسم ده ، اینک ، فایر ، بعثت ابره جیک ، بر او نیک تقدیر جوئی
همه بر دعد ، و نکته ناسک اکثریسی بجزر • بعثت ابره جیک که از ره امتداد اینک صده اقصا سیه وادی
الله اینک کند برینک بالانجی اول مرغی ببیند •

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ • وَالَّذِينَ

هَاجِرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا النَّبِيِّينَ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ
أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ • الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ •

مآل شریفی

بزمِ هجرتی برستی ایچو سوزدن ، اونی راز اینیکن زمانه ، ساره اوکا سوبه رعیکده : «اول»
صهار اولودیر • الله افرنده ظلم سورمه اولدقده صوکره هجرت اینره کلیمه ده ، اله اولری
دنیا ده کوزل بر سورنه برلشدیرین ، معنیه افرتا اورد دها بویوکره ، اکر بیلیر • اونرکه
صبر ایندورده دلب بربیه نوقل قیدار •

[وَالَّذِينَ هَاجَرُوا] — بر سورده نده می ادرینه کوره . بر اینده سب زوادی حبستنه
هجرت ابره ابدی هجا بر اولد لکره .

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجُلًا أَنْفُحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ
إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ • بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لُبِّينَ
لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ • أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا
السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَتَّى لَا يَشْعُرُونَ
• أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقْلِبِهِمْ فَهُمْ لَا يُدْعُونَ • أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ
لَرَؤُوفٌ رَحِيمٌ •

مآل شریفی

سند اول ده رسول اولده با سغه کل ، آنچه کنه برینده و می دیر یور ایکن ار کونده رنزد
 هو ذکره صوردن بیور کنز • بینه لرد و کن بر د : سطره بود ذری ایند بر دن که کنه برینده ایند برین
 نامه اصدت سک و کن که تفکرایه لر • یاسکی امانی بری او کسیر : اذنا لفری یا میره امیریه صل
 فر رب د اینر ، الله کنه برین بره کیرده سند • دیا فاطر دیا لدری کلز جهنم د که کنه برینده عذاب
 کلیمیه سند ؟ • دیا د نوب ردلا سدر که کنه برین یا فاطمه بیورده سند ، که اذنا فاجر بر اذ جهنم کلز
 • با ضرره کنه برین قور قور قور ، اکسیده اکسیده البورده سند ؟ دیک که برن میوه رافتی
 میوه مرغلی •

[وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا - سوره بوسف باده .
 [بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ] بیه ر ، آنچه سخن لر و کن بر د کنز دکن - بوده ادلی آینه با
 « ارسلنا » نفعه متعلقه .
 [فَإِنْ رَبَّكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ] دیک که برن حقیقه میوه ر دکن ، میوه
 رحیمه . - میوه ار دکن بره بره سیاه قاری مقوی تعبیل ایو بر میوه .



أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُونَ أَظِلَالَهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ
 يُسْجَدُ لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ • وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ
 دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ • يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ
 وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ •

آن شین

یا کوریدر می؟ هر هائی بر سیده الیه یا آتینه بر باقر آ: کونکر می صاف و سوره
سوره نیک الله سجد را به رک دوز و دلاشید • نعم کونکر دوز دوز دوز دوز
الله سجد آید، کرک دوز سخته اولسوه و رک مدله، دوز کبر نزر • فرزند بر بیک
مافقی دوز آید و دوز اراد نوز به یا آید •

[أَوَلَمْ يَرَوْا] کوریدر می؟ - بر باقر آ [إِلَى مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ]
الیه نعمه اینک هر هائی بر سیده - یعنی هر هائی بر سیده باقر بر دوز نزر کوریدر رک [يَتَفَتَّحُوا]
ظلاله عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ [کونکر رک الله سخته
سجد آید رک صاف و سخته تفتی آید - یعنی اطرافه باقر سخته دوز دوز دوز دوز
بر آید سجد دوز دوز، فعل امتیاری به منحصر اولیا به طاهره نقیارد - یعنی کونکر سخته سخته
کونکر رک بر ما بر بند مانه رک، الیه ارید مکرر و سوز دوز، صبی نه دوز دوز سخته دوز سخته
کونکر الله تعالی اند ارد و تفرید و سخته ضیانه نقه و دوز استقامت و دوز دوز دوز دوز
آید - یعنی زمانه کونکر ضیانه آید و دوز - اجماع بر ضیانه آید و سخته، بر قانون مکرر
ایسته ارفانوه الیه بر آید - و بنا بر ضیانه کونکر دوز، بر حکم و تفرق الیه دوز، دوز بر
سوز دوز کسه صابند به رک، الله سجد آید - والله تعالی اند و دوز دوز دوز دوز.

[وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ] کرک سوادانه و رک
ایسته دوز دوز دوز - کونکر دوز دوز دوز دوز دوز دوز دوز دوز دوز دوز دوز
دوز
[وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ] دوز
[يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ] فرزند ماکم اوله بر سخته فرزند [وَيَفْعَلُونَ]

مَا يُؤْمَرُونَ] کذب بر نه همة اراد نور به یا بار . - کون طاعت و کون نه به عالم متعمه ابریه
 وظیفه لرغی اجرا ایدر . در یک که مکتوبه مکتوبه در ربه الفوق و الرجا ، اداره اولو مکتوبه در .
 بر نظم برابر طاعت مکتوبه و شکر کجی در . زیرا برده در بند ایدر . راجع بولنا نه
 افعال ایدر ایدر جسته . الله انقار انتمک با امان . الله ایدر نه کرها و بالا فدا و عرصه نه ایدر
 ایدر سرده . اداره و اختیار ایدر نه مکتوبه اولو مکتوبه الله نه فرمایا . الله سجد و عبادت نه کبرانه
 کافر ، عاصی دره دارد .

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهِينَ اثْنَيْنِ ۖ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونَ
 • وَلَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصْبَاۤءُ فَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ • وَ
 مَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ • ثُمَّ
 إِذَا كُشِفَ الضُّرُّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ •
 لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ •

مال شریفی

الله در بروردند که : ای ای اله طرغایک ارانجه به الله ، اولو ایدر نه بده ، بالک
 بده فریق • هم کوکله و برده نه داره اولو ، دیه دره رانما اولو ، اولو ایدر نه
 الله غیر بسند نمی فروردند ؟ • هم سز در هفت نامه همة داره لب الله نه ، عذر نه
 که در فروردنی زمانه در لب او کافزار ایدر • عذر نه سز در او کفری ایدر نه زمانه راجع کیدر
 برسمی رجال بر نه شرک ایدر • کذب بر نه در دیکر یعنی کذا ایدر فار سید مده ایدر ، سز در نه
 ایدر با عالم ، فقط باریه بد مکتوبه •

[الْهَيَيْنِ اثْنَيْنِ] - یعنی نفسی سزید و در سوره ای که به هر دو نازل شد .

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِّمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَنْهَا
 كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ • وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ
 • وَإِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ • تَوَارَىٰ
 مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَبِهِ أَيَسْكَرُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ
 أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ • الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السُّوءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ
 الْأَعْلَىٰ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ •

مآل شریفی

برده بزم کند بریده بر زده قید بفرز سید و در قوت بر در علم سائند اولیاء نشسته در نصیب
 آید بر در ، نامه سز بر بایزید افتد ار در مظهر سؤل اولم بقصد • الله قی زرد اسناد بر بر ،
 هاشا او سبانه ، کند بریده ایست جازید ایست دیک • حال بود از زرد بریده دیک سزده لندیک وقت از کد
 یوز دسیم سباه از بود • در بلیه سزده مذ سور تائیر بر قوسه کیزله بود ، عفات از زرد ادنی طویر
 بوقه طویر اندکی کوه جک ؟ باره نه تا مکرر و بر بر • آخر ایامی از باند امیوه کو نزلد شک
 داد ، الله امیوه ایست ان بولک مقصد دار عزیز اودر حلیم او •

[وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا] - سوره انفاسه • وجعلوا لله مما ذرأ

من المحرث والانعام • بانه •

[وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ] - خزانه دکنانه قبولی مدائمه الله فی ذری دبورری
 حال بود که ذری نیز اولاد ری در ذری کومر بود دردی « وجعلوا الملائكة الذین هم عباد الرحمن انثاء »
 انثاء بانه . حم .

[لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ] - آفرین ایمانی اولیازن [مَثَلُ السَّوْءِ] اویز تو سلا
 دارد . - یعنی کونز کند مثل اولاد میرکبه صفندی دارد . که اولاد محتاج اولفد برابر اولاد نجب
 اولد و مد کبی . [وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى] الله مقویه سوا عدد . - یعنی عدویه و سوا اولاد
 یوسد صفندی که در صوب ذاتی ، غنای طاهره ، رحمت داسه ، خدو فائده اوصافه سزا اولمه کبی . اولد
 ایمیوه الله تقا اولد با یتری تر صفاته میره عالم ، جوده سزا . اولد نیز اسرار ایمیوه سزا اولد
 [وَهُوَ الْعَزِيزُ] داد بانه عزیز - کمال تر و متفرد ، با خصوص اولدی هر لفظ سوا فاده دارد
 [الْحَكِيمُ] بانه مایه . - با یعنی مکت بالفه اید با یار .
 نه کیم :

وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا مِنْ نَابَةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ
 إِلَى الْأَجَلِ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ •

تالیشین

یعنی الله انشدی قلمدر بر موافقه اید بویسه ایدی بر یوز سزا بر ده بره سزا بر افشاردی ،
 بلکه اولدی مقدر بر اجله سزا تا فیه اید ، ایددی طریکی وقت ده برافت نه کر یلته بیلر ، نه اولد
 کیه بیلر •

الله بود عزیز ما کیم دادند حق اعلی ، ان کوزل وصف اید وصف اولمه الله .

وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ
الْحُسْنَىٰ لِأَجْرِمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُّفْرَطُونَ • تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ
مِّن قَبْلِكَ فزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُمْ وَليَهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ •

آل شوری

هم الله کنیزینک فرستاده مقدر سید اسناد اید بورد ، هم ره دلدی کنیزین بالا سید بورد ،
ان کوزل عاقبت اوزگسه ! فرزین آتسه اوزک ، هم اوزارده ان اوزگه کیده جکر • تالله نرسنه
اول به میوه استده رسد کوزل رک ، بره فارسی شیطانه اوزده اوزی تزییه ایدی ، برکوره اوزک
ولیسید . دادزه الیم به عذاب دار •

[وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ] برده فرزیر کنیزینک فرستاده مقدر سیدی الله
بندار . — نه کیم نیز اولادنی فرستاده اوزر ، الله نیزری دار دیر ، کنیزین ریاسته اوزنای
فرستاده اوزر ، الله سربک تو سار ، کنیزین ایمیدینه ورت اید سنی ایندر ، الله رسوله استخفاف
ایدر ، بریزینه قیمتی مالری تقدیم ایدر ، کینه دلدی استغیبه مالری الله اجموده دیرده تقدیر . الخ ...

وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا تِبْيَانًا لِّمَن لَّهُمُ الذِّمَّةُ يَخْتَفُونَ فِيهِ وَهُمْ
وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ •

مال شریفی

۱۰ بولناکی ایندیرمزره انجمنه سوندک ایموز که اذره حقنه افندون ایندیرمشی بیانه
ایده سگ دامیانه ایده جطره بره دایت ، بر حمت اولسونه •

وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ

مال شریفی

اوت الله سعادنه بره اینه بر دی ده اونط ارضه اولمونه صوکره هیات دیردی ، لکماله
بونزه دیکطیر جهک بر قوم ایموز بر آیت واردر •

[يَسْمَعُونَ] سمعی بولناکه ، دیکطیر جهک اولمونه - بور اده بدالوت هیات سبب اولانه
سمادی صوبک ایندیریمسی افطار اولموز که ، یسمعون ، بور دلسی سابانه دقتنه ، حال بوکه صوبک نزولنه
سودیم اولانه دیکطیر ده کورده دیار دسوندک کوردنزه ، بناریمیه بونزه مهم بر نخته واردر کورده
ذکر اولناکه صوبک قرآن تمیل اولدینه اشارته - نه کیم سورده عدره « والله انزل من السماء ماء »
ایتنده ده بوندک بر نفید کیمدی .

وَأَنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُّقِيطُكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ مَّيْنٍ
فَرِثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ • وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخْلِ وَالْأَعْنَابِ

تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

آل شریفی

المرحله روزه منافع بسیار دارد. در عبادت دارد. روزه او را بطلان بطلان کند. فرستاده
 هم آراستند. خلاص بر سوت ایچ بود. ذکر ایچ در بوعاز روزه قیام کرد. • فرستاده روزه روزه
 میوه لرزه در روزه هم برسد. بفرستاده هم روزه روزه روزه. روزه روزه روزه روزه روزه روزه
 ایچ روزه البت برایت دار. •

[تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا] برسد برده کوزل روزه روزه روزه
 برایت سکرانه دار ایدک نازل اوله آید. برنقطه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه
 روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه
 روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه
 برادر روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه روزه

وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنْ أُجْجَالِ بُيُوتِكَا وَمِنْ الشَّجَرِ
 وَمِمَّا يَعْرِشُونَ • ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا
 يَخْرُجُ مِنْ بَطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ •

آل شریفی

ربك بالآیینه ده سوره وحی آید : حاضرده و آنجا میرده و نور ابعثدی کونستدرده کون
 کون اول آیه • هوکره میوه روح آینه ده برده ربك میسر قبل یعنی بریده قوی ، ابعثدره نظر
 مختلف بر ابعث جک پیدا اولو که از ده انشده بر مقدار دارده ، هر حاله بونه تقدایده جک برقم
 ابعثه البت بر آیت دار •

[وَاَوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّخْلِ] - بوراد کی وحی مفسیه وحی الهم ربیه نفسیه
 ابعثدره . هیزم بونه مراد وحی نبوت اولاد یعنی حاضرده . الهم بر معانی قلبه القادر . فقط الهم
 علمی و با عملی بر محبوب و اضراره افاده آید . حال بوکره بال آینه سواناده اولانه معانی ضرورت
 افاده آیه بر فطرت مضمومه در . دیند بیدر که آینه صفتی بر نبوت وحی اولیقدر برابر ضروری حکم
 افاده آیه سببیه اوله شیهده . دوحی دینده شانه روحانیت فرت و اصابتی ظهور و تقدایده
 جهته الهمده و عاقبتی بر ماله . یعنی هر وقتا طریقه آری به بال ابعثه روح و صفتی شایمان بر وجه
 و اصابت و بر لریگی پیغمبر چه دوحی در ضروری بر علم لریده . و بولا اشاره « ربك » بر برده شد .
 بنار عیه آری به وحیک مناسی کنزی بر صورتده زبیر ایه در اوله اوص و صفتی کمال تعلیم تعلیم
 ایدر به بلتک دیکده .

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أُولِي الْأَرْحَامِ
 لِكَيْ لَا يَغْلِبَ عَلَيْكُمْ إِثْمَانُهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ • وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ
 عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدِي رِزْقِهِمْ عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ
 أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَفَبِعِزَّةِ اللَّهِ يَتَّخِذُونَ • وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ
 أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَحِبُّوا إِلَيْكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَيْنَ وَحَفْدَةٍ وَرِزْقِكُمْ

مِنَ الطَّيَّاتِ أَفِيَالِبَاطِلٍ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَتِ اللَّهِ هُمْ يَكْفُرُونَ • وَيَعْبُدُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا
وَلَا يَسْتَطِيعُونَ • فَلَا تَضِرُّهُمُ الْآمَثَالُ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ •

مَال شریفی

هم الله سزای غلوه ایستی ، صوکره سزای وفات ایندی بریر ، ایملزده کیمیده ازل عمره رود
اولوینورکه بران علمده صوکره برستی بلازا ارسوه ، اهرماله الله هم علیم هم قدیر • الله
بعضی بفقیر • رزقه تفصیل ده ایستی ، فضل و برکت رزق ربی الیه کیده رزق بریر
هیس اوز یارد ایلورلره رقی ، سمد الیه نفیسی انظار ایورلر ؟ • الله سزه کندی کیزده
زوجه لرده دیردی و سزه زوجه لر کیزده اوقولورده و زوجه لر دیردی و سزه غوسه غوسه نمکده
سزده بریردن ، سمد بالله ایانیه لرده اوز الیه نفیسی ایورلر ؟ • الله برتوب و
کندی نه کرکرده دیرده زوجه بر رزقه ماله اربابه و اومه اتمالی برلونا یاه سبله عایورلر •
آرتمه الله تمسید یامینه قانما ییک ، یوزله الله بیلیر سز یلمسند •

ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمِنْ رِزْقِنَاهُ مِثْرًا رِزْقًا
حَسَنًا فَهُوَ يَفْقَهُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوِي الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ •
وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَهُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَا
أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ •

مَال شریفی

الله سونی تمثیل کندی : بر عبد مملوک ، بیع بر شیه قرق بویه ، بر ده اوزان که گزینده
 طرف زده کوزل بر روزه نصیب است بر ده اوزان که گزینده ، آنچه انقاصه ابر ب طرد بر ده ، بیع بر ده
 سادی اولو رسی ؟ بر توه محمد الهی که اما هر قدر بیزار • الله سونی ده بر تمثیل کندی : یکی کسی
 بر سی دین ، بیع بر شیه قرق بویه ، اندیشه ساره بر آغیز بر ده ، نه طرف کوزل بیع بر ده باران ،
 بیع بر ده ، عاقله آرد اولاده و طوفی بر یوله که کیده کیمسه سادی اولو بیلر می ؟ •

[هَلْ يَسْتَوْنَ] - بر ده "هل يستویان" بر یور و یابوب ده جمیع صفتی ابر اولو
 یا که ایکی زر دکل ، ایکی صنف آراسته مقابله مقصود اولدیفه آسارده . بنی عربیه صاحب اولو یابوب
 با شفه سده ملک اولاده عاقله کوزل صفتی ابر و صفتی بر با مقصود کوزل روزه ابر روزه اولو ده
 ادنی محتاج اولانده صحن روضه ایبه و صفتی سادی اولو رسی ؟ البته اولان زر دکل ؛ البته الله با شفه
 طایفه عبد مملوک کی عربی در ده بر مملو قزل اولسه کوزل قبله ندر . الله با شفه آله طایفه
 مومند و امراء دکل . ذالرائع "ایاک نعبد و ایاک نستعین" دیه بایکده بر یور عرب
 تقو اولانده . بنار عبده کف دکل ، بالمدربند ، صلب بر قید سارت ، دیه صله داماده ترجمه انساب
 بر عرب ابر زده . در ستر علی که ادویت نفی : بر یور نفی . و ادنی دیریه کیمده ؟ [الْحَمْدُ لِلَّهِ]
 بر توه محمد الهی که ده - عرب اولان نفی اولدیفه کی کف نفی ده اندر . بنار عبده صله کف نفی
 اندر . عربی صفتی بیلر ، دیه دامانده ندینی اصدلی ده صفا الله عبودیت ایبه رک محمد بیلر .
 [بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ] نفی اکثریسی بیزار . - بیزار ده کف و کفانه بولور ،
 عرب دیر سید سیدان اسیر اولور .

کدام ایتمی تمثیل :

[وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا] الله سونی ده مذکر یا میندر : [رَجُلَيْنِ] ایکی آرام

[أَحَدُهُمَا أَنْكُمْ] برسی دین - سوز سوزیدین [لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ] هیچ برشی نمیرسد
 [وَهُوَ كُلُّ عَلَى مَوْلَاهُ] داد اندیشه ده بر بار در - یعنی از صیقل عبیه زمانه برانندی به
 منابع برکورد - فقط اندیشه ده بر یکر - برونه بر ایمر [أَيُّهَا يُوجِّهُهُ لآيَاتِ بَحْرِ]
 زده به گونه - ریشه بر فیه بارمان - ایته لازلل صریحی بود - همه سوز سوزیدین، همه ناری
 دین در - مولای اولاد الله تعالی به نماجد - فقط اندک امر رنج ایفا ایند، بر ایمر بر فیه بارمان
 شمس به تصور ادونس - [هَلْ يَسْتَوِي هُوَ] او - ایتم، کل [وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ
 عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ] برده عدالت اراده در نقطه بر ایکنه سی ده مراد مستقیم او زده
 بولمانه کسب هیچ ساری اولور می؟ - ایته اولان - ایته لاس مؤمنه صریحی ده بود - کنه سی
 طوفی برده کید - همه ریه بر منبیه، عملی بر مال اولورده مفتی سوز، عدل و صفایت اراده، امر با معروف
 بایر و بر صورت صاحب کلام، اولوالار اولور - در برید بایر کنه کنه سی عدل و استقامت - بر ایمان (سوره)
 مائده ده «کونوا قوامین بالقسط شهداء لله» (بانه) - شبهه بوده که برید اولورده انفرادی بینه اجرای عمل
 مائده اولورده مفتی انفرادیه ملک اولور رید قولی بقیه ایده مزلر - اندک بجز که بر حدیث بنویسد
 «ما تکتونوا یولی علیکم» برید رید - زانورده کی سمنان اسباب مقصود ده، بر نقطه ده و بر سوزده
 استخراج اولورده بیلیر.

وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا أَمْرُ السَّاعَةِ إِلَّا كَلَمْحِ الْبَصَرِ
 أَوْ هُوَ أَقْرَبُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ • وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ
 لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ • الْمَزِيدُ إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمْسِكُهُمْ
 إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ •

آتشین

بر توبه سادات و ارضان غیبی بیدار و الله مخصوص، ساعت اری ایسه سار، کوه بصر کوی باغوز
 رضا یافتند، سببه برونه که الله لعلیه قار. • والله سزد آنا لریک قار بندنه او در بهالده
 میفاردی که هیچ برسی بهیور ریز، اری ایله سزه، ایستد، کوزر، کوهلر و بر دی که شد اریه سکن
 • کور در می باقه را فرستد، جو سار، سوزر ایله اریو الله به باسقه طرانه زور؛ البته برونه
 ایمان ایله، هیک بر قوم امیوه عیوه آید واره •

[وَاللّٰهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا ۚ مِثْلَ مَا ...] - برایت

هم تقدیر سنده اعتبار و تدبیر منصفی برید کور و نوبور.

وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ
 بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ اقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا
 وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارُهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ • وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم مِّمَّا خَلَقَ
 ظُلُمًا وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ الْجِبَالِ الْكَثْنَا • وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُم سَرَائِلَ تَقِيكُمْ
 الْحُرُوسَ رَائِلَ تَقِيكُمْ بِأَسْكَكُمْ كَذَلِكَ يُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ
 تَشْكُرُونَ • فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ • يَعْرِفُونَ نِعْمَتَ اللَّهِ ثُمَّ
 يُنْكِرُونَهَا وَأَكْثَرُهُمُ الْكَافِرُونَ •

آتشین

اللہ سزا اور کیڑا دہے جسکے باپ کو دامنِ درجہ سزا کر کے کوئی کوئی نہ دے ورنہ امانت
 کوئی نہ دے۔ مخفی مخفی فاش ہونے اور دیگر سزا، بیاہنے نہ دے، قید نہ دے، بڑا مان نہ دے، ایک ہی جگہ
 قوت نہ دے، دوسرے جگہ (بجائے ایک جگہ) نہ دے • اللہ غلام اپنے ہی سزا دے
 سزا ہی کوئی نہ دے ورنہ ہی سزا دے سیر نہ دے، ہم سزا ہی سزا دے ورنہ ہی سزا دے
 ہم دے ورنہ ہی سزا دے، بوسہ نہ دے ورنہ ہی سزا دے • اولیٰ نعمتی غلام ہی سزا دے
 غلام ہی سزا دے • بولا قاضی اگر بوز ہی سزا دے • آیت سزا دے ورنہ ہی سزا دے
 انجمن ہی سزا دے • اللہ ہی سزا دے، عورت دے ورنہ ہی سزا دے •

وَيَوْمَ نَبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا
 وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ • وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ
 وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ • وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا
 الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ •
 وَالْقَوْلُ إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّكْمُ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ • الَّذِينَ كَفَرُوا
 وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يُفْسِدُونَ •
 وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ
 شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً
 وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ •

ماں شہید

[و] - فصول [ایمانی ذی القربی] از باب دیگری می آید. [وینهمی عن الفحشاء
والمناکر] شده [والبغی] بنفیه می آید.

عدل، هر شیئی را به سنجش و ضابطه ای که حق برین توفیق داده بقیه، بیهوده از جور و ظلم و غیره.
عدل، انصاف و معافیت و استقامت مفهومی که آیه بر آن تکیه کرده که از این یک دلیلی که از این
از تفریط بخند. بر نقض توحید و استقامت اولی و در فریبند. معادل درین معنی است افاده ای در.
و برین طریقی عدالت و عدالت در سوره بینه می آید. «و انزلنا معهم الکتاب
والمیزان ليقوم الناس بالقسط» جور و ستم. یعنی عدالت، نظام عالم. و عمل و عاقله و مقدار و حساب
اولیه بر فضیلت اخلاقیه در. شبه برین که هر مصلحت باشی همه تعادل و حق اولیه الوهیت حقوقیه.
الوہیت حقوقیه برنجی است و همانند. هرگز سبب و تقیید بر نماند اوصاف تعظیم استحقاقی اولی و از.
بنامیه عدل باشی توحید الیه. نه کنیم بر آیت نفی شده ایه عباسه: «عدل، ستماره الله
الاله»، «عدل، خلق اندر در»، «عدل، توحید در»، «دیو و ایند دار و اولی در».

امسانه کلمه سی ر. لغت. ایکی صورت استعمال دارند. برسی «امسانه» در که بر شیئی کوزل یا میوه
ریکدر. برسی ر. «امسانه الیه» در که اولی ایلک ایندی ریکدر. ساز ر. امسانه بر ایکی معنای
مفادند. آیند ایسه ایکنه در محتمل. و در ایسیله در تفسیر دار و اولی در. اوکیسی یا برقی کوزل
یا میوه ریکدر اولی. بر معنی این حدیث بخیر. «ان تعبد الله کانک تراء» معاذ کور و بر ریکدر کبی الله عبارت
ایدر «دیو تفسیر اولی در». یعنی بر صورت امسانه «و فی فی الی کوزل صورت. یا میوه» ریکدر.
نه بر مفاد اولی و در معنی الصمد و السلام. «ان الله کتب الاحسان علی کل شیء فاذا قتلتم فاحسنوا
القتل و اذا ذبحتم فاحسنوا الذبحة و لیجد احدکم شفرتة و لیرج ذبیحته» بر میوه که «الله
تلا هر شیئی او در نه امسانی باز در. بنامیه قتل و ذبحی در کوزل صورت. یا میوه» در برین معنی
ای بر سیه و ذبیحه است ایند بر سیه «ریکدر». ایکیسی نامه ایلک یا میوه ریکدر اولی. بر معنی
ایر امسانه در. «ان تحب لایحیک ما تحب لنفک» کندن ای میوه سود یکی فرد. شمع ای میوه در سوره

حدیث شریفه تفسیر اولی شد.

«ایتای ذی القربی» اقربای صحاب اولی قری فصوصاته علیه واهله ابصار اکرانه.
 بود، اسماً اهانده داخل ایه سه شانه الصنائاً بالخاصه ذکر اولی شد. رسول اکرم صلی الله علیه و سلم
 مردی که بگوید: «ان اعجل الطاعة ثواباً صله الرحمه» ثوابی که عجل بوده اولاده طاعت صله رحمه.
 یعنی اقربای اهانده اب تفسیر عجله در. اه.

فشار، میرکینکند، نه ناکبی شنوانه متابعنده از اولاده عجله در اولاده کنه در که
 سافز در فحشای تفسیر اولی شد. در بزرگداشت ان میرکیمه حال در.

نکند، نه شریفه، نه عجله، نه متابعانند. زیرا شریع و عجله در در اولاده فصول فصوله
 کور و زن، غلبی نیچ اید، در دانه ایدید. یعنی عجل اولاده شریعی طلب ایدید، غیر عجله
 بجای ایدید که عجله در عجله در عجله در.

کبار صحابه در عثمان به زعمونه جمعی رضایه عنده در در که «به ایدید، ایدید»
 صوفی محمد علیه السلام در ایدید بنم زمانه مسماه ایدید، اسلام عجله در عجله در عجله در. بر کور
 عجله در در رم، بطا قونو سوز در بر دی، قونو سوز که کور در که کونو بی سایه در کور، عجله در عجله در
 آتافی ایدید در، عجله در بر دی به دهانکار ایدید، عجله در رم، بر بر در در «عجله در سوز در که بر در
 بر جبریل عجله در نزل ایدید در «یا محمد! اذ الله یأمر بالعدل والاحسان» عمل، سراده الله لا اله الا
 اهانده، قیام بالفرضه [۱] «ایتای ذی القربی» یعنی قری اقرب اولاده صل «وینهی عن الفحشاء» زنا «والمکر»
 نه شریفه، نه سنده، نه عجله، نه «والبعی» استظهار «دید» ایدید بر نیک اولاده در، دیدی سالیله
 عثمان: قلم ایدید او طوری، در رم ابو طالبه خبر دیدرم «ای صوفی در دید، برادر زاده در ایدید
 ایدید در عجله در، عجله در سنده ایدید در عجله در با سنده در ایدید در «بر نیک اولاده در
 [۱] قیام بالفرضه، عجله در سنده در اولاده در سنده در عجله در ایدید در. قری عجله در ایدید در ایدید در ایدید در
 سنده در اولاده در ایدید در. زیرا بر نیک سنده در سنده در عجله در. بنا بر سنده در سنده در عجله در قری عجله در
 قلم ایدید، یعنی ایدید قیام بالفرضه تفسیر اب اهانده «در عجله در کور ایدید» معنی عجله در اولی شد. در عجله در کور ایدید در اولی
 بر نیک سنده در و آرای عجله در عجله در ایدید در. بر در «ان تعبد الله کان ترا» معنای ایدید در.

وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ وَلَنَسْكُنَنَّ عَمَّا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ • وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ
دَخْلًا بَيْنَكُمْ فَتَزِلَّ قَدَمٌ بَعْدَ ثُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوءَ بِمَا صَدَدْتُمْ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكُمُ عَذَابٌ عَظِيمٌ • وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ • مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ
بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّهُ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ • مَنْ عَمِلَ
صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ
أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ •

مآل شریفی

برده معاصده ایند بگذرد. الهام مهربانی برین کتیرک. و ما غلام ما غلام ایند بگذرد بگذرد بگذرد
ناقص اولور که اولی لایق نباشد بگذرد. شبهه بوجه که الله نه بایا رسنه نه غما بیلیر. • درایت دگر بایسته
رها نمالی اولدنی ایچیه بمسند بگذرد آرزو. بر خدمه امتحان اید. اولی فانیات فانیات تو زود بگذرد که
صوکر. سوکر. حیاتیات فانی کی اولایید. هر حال. الله سزدار نظر استماع اید. والله اول غلام ایند بگذرد
مسند نبات کونی سزده محققه بیایه اید. • الله درجه ایدی البتة لکیزی برتک است بایا روی دلکته
درجه فسادت. درجه حیات بویور. در حال. لکیزی بویور. بایه قرینه سزده رسول اولد بگذرد. • بمسند بگذرد
آرزو. خدمه و سار. رسوا امتحان اید بیک که صوکر. ما غلام با صحت که بایا فایا. والله یولنه صایر بگذرد
ایچیه فنا فی طار سزده. آفرنده. سزده بیک بویور برتک بایا اولور. • الهام مهربانی فزنی بر بده
رکشته بیک. هر حال. الله یاننده کی سزده ایچیه رها بگذرد. اگر بگذرد. • سزده بایک زده کی ترکه بگذرد
الهام یاننده کی ایسه بائید. البتة بیدر اید بگذرد. بایه قرینه صحت رها بگذرد بگذرد بگذرد. •
ارکده. ریشیه. هر کیم سوسه اولور رده ای بر عمل اید سزده محققه اولد سوسه بر حیات بائید. فایا فایا. اولد بگذرد

مملکت و مملکت دین و اولیٰ فی حق و در مملکت

ایمده :

فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ • إِنَّهُ
لَيْسَ لَهُ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ • إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ
يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ •

بَابُ الشَّيْطَانِ

ایمده قرآن او نور و مملکت و مملکت اولیٰ فی حق و در مملکت • مملکت بر مملکت
ایمده و مملکت بر مملکت و مملکت بر مملکت • مملکت بر مملکت و مملکت بر مملکت
و مملکت بر مملکت •

[فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ] — استعاذه ایستادار و مملکت بر مملکت • قرآن او نور و مملکت
ایمده و مملکت بر مملکت و مملکت بر مملکت • مملکت بر مملکت و مملکت بر مملکت
لغز استعاذه یعنی ایستادار و مملکت بر مملکت • مملکت بر مملکت و مملکت بر مملکت
مملکت بر مملکت و مملکت بر مملکت •

وَإِذَا بَدَأْنَا آيَةً مَّا كَانَتْ آيَةً وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنْزِلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ • قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِيُثَبِّتَ الَّذِينَ

اٰمَنُوْا وَهُدًى وَبُشْرٰى لِّلْمُسْلِمِيْنَ • وَلَقَدْ نَعْلَمُ اَنَّهُمْ يَقُوْلُوْنَ اِنَّمَا يُعَلِّمُهُ
 بَشَرٌ لِّسَانُ الَّذِیْ یُلْحِدُوْنَ اِلَیْهِ اَعْجَمٰی وَهٰذَا لِسَانٌ عَرَبٍ مُّبِيْنٌ • اِنَّ الَّذِیْنَ
 لَا یُؤْمِنُوْنَ بِآیٰتِ اللّٰهِ لَا یَهْدِیْهُمُ اللّٰهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ • اِنَّمَا یُفْتَرِی
 الْكَذِبَ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِآیٰتِ اللّٰهِ وَاولٰئِكَ هُمُ الْكَاٰذِبُوْنَ •

مال شریفی

برائی برایتک برینہ بدل بایہ فرقت اللہ ایندیر دینہ دانیرہ حقہ اعلم آیتہ ارسطمانہ بارانی
 «سہ صرف ہفتہ سیک» دیریر، ہمارہ اوزل جوئی ہلزلہ • سوید اوزرہ : اونی یکدیہ قلمت معہ
 ایدر روح القدس ایندیر دی کہ ایمانہ ایندیر قبت اجمک رسالہ ہدایت، بیات اولیہ اجموہ • حقہ
 بیورن کہ اوزر «مطلقا اونی بریہ تعلیم ایدر» رہ دیورل، الحار اجمک ایسہ رکورد کیمہ نیک لسان
 اعجمیدر، ہوزرہ ایسہ فایت بلین بر عربی لسانہ • اللہک آیتدینہ انا نایلد البہ اللہ، ہدایت ایدر
 دوزرہ الیم بر عذاب داردر • بالانی اجمک اللہک آیتدینہ انا نایلد ایدر درور، افتہ ایدر ایسہ
 اوزر کیمہ برید کہ اویا لا جمید در •

[وَإِذَا بَدَّلْنَا الْإِنسَانَ] - برایتک برینہ دکر برایتک بدل کیمہ سی نسخہ، اولی نسخہ
 صکرہ کی نایخ اولرہ، لایزلنہ مسدہ سی ہوت محمدیہ حقہ بر سبہ کی ایدر سوریک ایسہ مسدہ کریند
 ہالابونی تعقیب ایسہ لایزلنہ عیرقہ، ہواوزرہ ہوایدر، یعنی برائی نسخہ ایدر برینہ دکر برائی بدل
 کیمہ دیمز دقت [وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا یُنْزِلُ] کہ اللہ، نہ ایندیر دینہ، ایندیر جملتی ہلیر، اولک
 نسخہ دیکہ جی ہاں جملہ رکھ، علم دھاکتندہ، اولکسی رہ، صکرہ کی رہ حکمت الیہ نیک و صفت
 مقفانہ کرہ نازل اولرہ، بر دقت اجموہ صفت اولادہ دکر بر دقت اجموہ صفت اولہ ہلیر، ہونکہ

دبانت جانتید به صلاته دارور...

بورارو بر، مسلمین، فاعلسنک زمیمی، بالارو کی «تبیانا لکل شیء» آینه اساره
«ان الله یأمر بالعدل والاحسان، آیتخ افطار ایر».

[وَلَقَدْ نَعْلَمُ] ذالواته بیورن: [انتهی] ادر - اره زرر [یقولون]
انما یعلیه بشر] مبار، اونی محضه برت تعلیم ایرور - دیورر - یعنی قرآنی محمد ^{القرآن} روح
ایندریور، مطهر برت تعلیم ایرور - دیورر - بودیم دیوری بر کره سحره قدر برت و ده تعلیم کوریدی
اعتراف و «کندی ایرور دیور» «دیور یغی نندید» «علم است» «دیور دیور» یعنی رسول الله ^{صلی الله علیه و آله}
نفس نکیزی ناسا - کیمیه ده تعلیم کوریدی هرکس معلومی ادر یعنی هرکس کیمیه بی افکار ایرور به
ارلاسه اول بر ارمایه جبارت ایرور - فقط کوریدی خودی الیاه ^ص فایستند بونی بهایه ایرور
دیورر که «بوشه یه قدر» هیچ بر تعلیم کوریدی اجمیره بونی کنه یی با یماز - بر اینک بود بر کتاب با یماز
عقل قبول آیت، بونی سحره محضه برت تعلیم ایرور - «لکه الله تعلیم آیتینه ایمانیه ایرور»
مطهر برت تعلیم ایرور - دیورر - بوزانی اره برت تعلیم ایرور - دیورر - بوزانی اره برت
با یور دیور، ارور ارینه ارکانه هر یی الله کلامی ریه صافیه ایرور، طرینه ارینه ارینه ایرور.
بوانیک سب نزولی مقصد دار اولاده رانیده دینت که: کدره عروبه حضرتین
«جبار» یا هور «یعیه» نامنده روم بر کورسی دارسه، اوقور بازار صاحبنا یا میسه هر کسی
دعوت ایرور رسول الله بقتا سرور، اونی مجله آیه قورن سورسه، قرینه سحره بولا قنار، قرآنی
محمد بوزانی تعلیم ایرور ریه استندار اینک ایرورسه - برور جبار ادر بار نامنده ایکی
روم مکره قلیح یا یارر و نزرات و عجل اوقور رسه، رسولان بعضاً بوزره اوقور، اوقور دینت
کلیسه دیکدرسه، بعضدور بونی بهایه اینک ایرورسه - برور افولیب به عبد الغنی اندک کورسی
عابار، صاحب کتاب میسه، مسماه اولسه، بونی کوریه سحره «ها محمدی برادره یورسه» «دیکه قلیشند»
برور مسماه فارسیه بخت ایرور، نقذات الیهک اسدی مدینه، ادر یعنی هرکس اینک مکی اولسه نذاتین

بروندک موضوع بحث ایلی طوفی اولدییه یعنی جهند لوله اعتداله اولونشد.

هائی بنوی قول ایتک ایسته ریه سترکد رسول الله کی محفیده بامدسه عجمی برتنام دیباقتی
باید بر دینی کند به اسناد ایه بر آله اجمی کی کوسه مک اجمیه بر بشک تعلیمی شبهه سی اریانه ریه ایسته نور،
رله شوله ۵۵ بوله اسناد ایه رک مختلف یر دیافزار با یور لرد . نه کیم مولک نه ندره بعضی فریبنا
محمد، دینی فریبنا ندره اکر ندی . سلمانی فریبنا نقدیه آلدی ریه عجمی وجهه ندره باته بر لوند رله .
ایسته بولونه بوز شاس اولمه اوزده کور دیور که آینه باسم نصیع اریله سه مطاوع اولدیه « بر بتر » نیمه
دیونکله شبهه مک صورت عمومی ده کوکند جمله اشارت اولونشد . ذرا بر صورتیه دفترون اصل غرضی
له هائی بر بشک تعلیمی شبهه سی ایری سور دکر . فلک اریله ده مناج برور . فزاند بر تزیل الله اریله
انلا ایتک اجمیه اریه سور دیند و سونم بر لرد [لِسَانُ الَّذِي يُخَدُّونَ اِلَيْهِ اَعْجَمِي] الحارثیه
ایسته دهرینک سانی اجمیه . — عرب دکل ، آناسانی عربجه مک بابا عجمی بر اجمیه . یعنی اوله بر بشک تعلیم
ایریر و بر لردیه مفسد لرد ناسک عجمی جمله ، قدر لری الله بر بشک و چور کند . حال بر که بود بر طری
بستویه غفلان مفسد لرد . جزم محمد تعلیم ایریر ریه قدری اگله ایسته دکل اریله مفسد لرد بر کره
عربیه اولسه احتمال بوند . ذرا قرآنه بولونه مجازه میدانه اریه بر لب دور در که عرب اجمیه اوله
بر معلوم اولسه ایری هیچ شبهه نه ، فالقرب « سلا اوله نه به دکل می هم ؟ » دیه بولونه دور و دیر میدی ؟
دیافزور فزاند قدر لری بابا ال آتند و دفتور میزدی ؟ عربک بولونه بجا و اغنیاسی بولونه دفتور
دیفترن مالا رماره هیچ بر توه جبر یسی بر لوندیور . دادله معارفه ایتک اجمیه اوقد رومی دوانه
موجود بر لوندیور بر شرائط آتند اریه بر شفک کندهی طایفامان احتمال تصور رکود . اوله اجمیه
عرب اجمیه اوی بر معلوم اولدارینی بالاستقار ثابت بولندیکی عجمی و بالاستلال ده ثابت ایری .
بخار عجمی اوی بر شفک مفسد لرد ، اوله اریله عربک خارجه کی له هائی بر تومده بر اجمی اولمه اوزد فرجه
اوله بیسردی . بولونه طریای عربجده عرب دکل ، بالاد نقل ایریدی اوزده اجمی اریه الحار اریه بر لردی .
[وَهَذَا] حال بر لرد بر — قرآن کریم [لِسَانُ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ] بار لاده بر عرب لسانده . —

در ستمه صافیند. هرگز :

مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ
وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ
• ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَإَيُّهُدَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ • أُولَئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَسَمِعَتْ لَهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ
وَأُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ • لَاجِرَةٌ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ •

مَال شریفی

هر کیم ایمانند صورده الله کفر ایدرسه - قلبی ایمانه ایدر طمینه ادر یعنی حاله آراه ایدر طمینه
- بلکه کفره سینه سنی آیه کیم لایه ادر که ادر سینه الله به بر قلب ایند و ادر به عظیم بر عذاب دارد
• بوند سبی : هرگز ادر دنیا ایمان سوره آخره ترجیح ایتدرد ، الله ده کار کردنی طوری
بر ایدر ایمان • ادر ادر کیم لایه الله تمیدنی ، تو لا قرینی و کر زری مدد شد - دایسته ادر در که
لایه غافلرد • جاره بوند ادر آخرتده تمام آفرانه دونه هبدر •

[مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ بَعْدَ إِيمَانِهِ] هر کیم ایمانند صورده الله کفر ایدرسه - یعنی کلمه کفر
تفوه ایدرسه کفر ادر سوزی سوبرسه [إِلَّا مِنْ أَكْثَرِ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ] قلبی ایمانه ایدر طمینه حاله آراه اولنا به دل - یعنی جان و با اعفاسنده بر عظمی انداخت
تو ترو - بار ایدر آراه ایدر که صورده دل [وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكَفْرِ صَدْرًا] بلکه کفره
سینه سنی آیه - کفر عونه کیده ، یعنی آراه اولنا بر یعنی حاله و فاسد کلمه کفری سوبرسه و با آراه الله

ز عاصه قلمی بودند و بده کفزه اعتقاد ابو یوسف کبر [فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ] برادر زینه
 الله به بر غضب - یعنی کنهی تعریف اولو نماز بر یون بر غضب [وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ]
 و بده بفرزه عظیم بر عذاب دارد - - چون جرمی که بویون جرم -

روایت اولو بخیر که فریسه، عمار و باباسی یاسری و آناسی سیمبی از تداره آراه ائیه بر انسا
 ائیه بر، بوند از - نه سیمبی بر آباغند - ایکی دوه نکه آراسته باغند بر دسه از کفر اجمیه مسلمان
 اولدک دیرک بر عمار ادا کند - دشت بر، دوه لره سور و طوب یا حیر لاله روه اولد بر دیر آراسته
 یاسری دوه اولد بر دیر و اسلامه ابدل مقول بر ایسی اولد بر «فما اصابه عنهما» - آناسی باباسی برون
 کوره عمار ایسه آراه اولد فی لسانا سوید بویوری، بوند از زینه : یاسری الله دیندی عمار فقیسه
 رسول الله صلی الله علیه وسلم بویوری که : خایر عمار، باشد آباغ ایمانه طریقه، ایمانه اولد اینه، فانه
 قایمست - - دیر که عمار آغلایه روه رسول الله صلی، رسول الله دوه کوز لری سیمکه باسد دی بویوری که
 «انک دار، نکر ایسه روه سده دیر لکلی تزارایت» - بر دسه سیمکه انک اب ایکی کسی فی طوفی
 برینه محمد هفنده ندر سیک؟ دیدی، رسول الله دیدی، بنم هفنده ندر سیک دیدی، سده دوه دیدی،
 بنام عوبی بونی بر ایوب دیدی، اد برینه : محمد هفنده ندر سیک؟ دیدی، رسول الله دیدی، بنم هفنده نه
 دیر سیک؟ دیدی، دینم عوبانی دیردی، اویج دغه تزار ائیه، اویج عینی عوبانی دیردی، بنام عوبی
 بونی قتل ایددی، رسول الله همد آلفه بویوری که : اولیسی الراه فستنی طریقی، ایچیس عقی اظهاریتی
 الله، دیک که بویور آراه بلعی مالنه، بالک لسانک کفر و غفط اینه جانر د - فقط بر هفنده
 دایته آهلا که بونی اوز - قلبی ایمانه اید طریقه اولوه سطل بر هفنده، فقط اظهاریسه دغز از زینه
 اجمیه همدکی کوز، آلوب روه اجتناب اینه عزیمت - دیر همدسه عزیمت اید عمل افند -

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا قُتِلُوا شَهِيدًا وَاصْبِرُوا
 إِنَّ رَبَّكَ مِنَ الْغَفُورِ رَحِيمٌ • يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ بِجَادِلٍ عَنْ نَفْسِهَا

وَتُوفِيَ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ • وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً
 كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ
 فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ • وَلَقَدْ جَاءَهُمْ
 رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ • فَكُلُوا مِنْ رِزْقِكُمْ
 اللَّهُ حَلَالٌ طَيِّبٌ وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ آيَاهُ تَعْبُدُونَ •
 إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالذَّمَّ وَالنَّجَسَ الْأَخْضَرُ وَمَا أَهَلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ
 غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ •

مال شریفی

موتور، شبهه زد که ربك او محنته منتهی اولاد رینک آرد سنده صبرت ابدیه، عوکر، مجاهد، و صبیح
 کبیر و مقصد، شبهه زد که ربك بوند آرد سنده البه فقر و در صید • او کوه که: هر کس نفسی اجمیر
 مجاهد را به زن کلبه، هر نفسی اشد سه اورنی عمل نماید او را به نیک و صبح به نیک ظلم ایلان • برده، الله شکر
 شد بایر که امنیت و آسایش اجمیر اید، ارطال و درده رزنی بول بول کلور دی، دریکه الهی مقصد
 ناکورک ایستد، الله ده ارطال بای قری صفتد آعلیه و نور نور لباسی طاهر برپوری • جدول مقصود
 از غره اجمیر نه بر رسول طری ده ارطال بالایه سول بوی و بیدر، ظلم اید رکه عذاب ده کند بر عیال با الیوی
 • ارنک اجمیر نه از الهی نه و در دیک رزق درده جدول مقصود ارطال ده به بدیه ده شکر اید، اگر
 کر فیکده ارطال عبادت اید بکند • ارنه اتمجه اولوی و قانی و غنیه براتی، برده، الهی غنیه نه
 کسینی و اتم فیکدی، هر کیم ده مقصد ارطال به باغی و سجاد اولاد رینی مالده ارنه شبهه بوی که ربك غفور
 رحیم •

وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا
حَرَامٌ لِيَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
لَا يُفْلِحُونَ • مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ • وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا آخَرُ مَا
قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ •
ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا
إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ •

مال شریفی

ساد. دلیل آنکه بالاوله **توضیفه شود** اول. شومام و بیج که بالانی الله افتد اینست
اولی سکن. شبهه بود که بالانی الله افتد این فرمود بولایزر • آنرا استفاد و عقد نه الیم
برضای دارد • • بهودی اولی این بود که اولی نقل این طریقی مرام قید و دارد نه بقلیم
انجودک و کله کند که برینه قلم ای بودی • • موکره شبهه سز که ربیع به حالتی که نزد ایستد
موکره آرد سز نه تو ایوب و دزد که کبره رفته شبهه سز که ربیع بودی آرد سز نه البه غفره در

[مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ] - سورة الأنعام «وعلى الذين هادوا حرمنا كل

ذی قلعہ ، پامہ .

إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ • شَهِدْنَا
لَا نَفْعَ اجْتَبِيَهُ وَهَدَيْهِ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ • وَابْتَنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ •

مال شریفی

محرره که ابراهیم با سنی باشد بر آن ایدی ، تک بر صنف اول و الله اعلم اجماعه قیام
ایستد و صبح بر زمانه سر کرده اطار دی • اولی نقدیه سار ایدی ، ارادی سیمسه و طوفی
بر بول هدایت بودی • و بر اولی هم دیاره بر عینه و بر رک ، هم ده شبهه زکرا افزوده
البته صالحینده •

[إِنْ أَرَاهُمْ كَانِ أُمَّةً] محره که ابراهیم با سنی باشد بر آن ایدی — ناسه
ایکه او [قَاتِلَ اللَّهِ حَنِيفًا] بر صنف سنی با طردیندک جودنده بری ابو محره تو به اجماعه غیر بر
اول و الله اعلم اجماعه ایستد [وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ] هم او سر کرده و طرایدی — یعنی سرک
او سر کرده کنده بری ابراهیم ملته عدایده و ربه سار و کج سر کرده دینیه اصداسته که ایستد
[شَاكِرًا لِأَنْعُمٍ] الله نقدیه سار ایدی — او نقدی سدی و فیه سنی ایضا ایستد او ز به ایستد
او نقدیه ایدی دینیه [إِحْتِبَاءً] الله ارادی اعتبار ایستد (۱) « واذ ابتلی ابراهیم ربه
بکلمات فاتمهن قال انی جاعلک للناس اماما » یور دینیه و عهد ناسک او کنه دوستک او ز به بونه اطفال
[وَهَدَيْهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ] و بر طوفی بول هدایت ایستد — تو دیابود سطر
طولاسته بر فیه طوفی به طوفی الله کو توره هم دینه موفقه قیامت که ملت اسلامه . اعتبار قرینه سیه
اکد سیه که بر هدایت بتجسی بر د او کنه کنه الهادی و کل خلقی ده ارشاد اولستد . ایسته دینا کفر کفر
اجمعه ایسته او ، بر نقدی سدی او ایستد او ز به بر طوفی بول کیده رک « رب اجعلنی مقيم الصلاة
(۱) اعتبار ، بر سنی و بر لرزه آید رایده رک ظاهر الوب و بر کده که صوبی بیات ایستد . محره و بر و بر طوفی و بر اولاده
« حبیب الله » بقیده نه مافوزد . « و « جایی » محض و یکده .

ومن ذریعتی « دعا سید الله امیر به پیام ایندی [وَاتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً] بزرگوارا
 ریناره برهنه و بزرگ ، کوزد بر حالت و نظریات امامه ایدک — بر نوزد اندر آسانده در عمل اید
 ثنایه نظر قبلده . لکریه اصحابی اونی سه در ، با فهم و مرسند « کاصلیت علی ابرهیم » دیر لکریه ناز
 بار ایدر [وَاِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ] و مضمونه که او فرزند و هیچ شبهه از ظاهر نند
 — « الخفی بالصالحین . . . » و اجعل لی لسان صدق فی الاخرین . . . » و اجعل لی من ورثة جنة النعیم
 دیر دعا سید و محمد بنده بولک در جات اصحاب نند .

شده بر نوزد بزرگ فرزند . ابرهیم بنده ابرهیم ال بولک رف و منه شود که :

ثُمَّ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ اَنْ اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ حَنِيفًا وَّمَا كَانَ مِنَ
 الْمُشْرِكِيْنَ • اِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِيْنَ اٰخْتَلَفُوْا فِيْهِ وَاِنْ رَبَّكَ
 لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَمَا كَانُوْا فِيْهِ يَخْتَلِفُوْنَ •

مآل شریفی

مؤکر . د . سفا و می ایدک که : مؤهیرت اصف ، اولد و ابرهیم مینه اتباع ایت ابرهیم
 بر زمانه سطرده اولاری • سبت مؤتمه آنچه اوزده امتلاف ایدر . نرینه قبلدی ، لکماله ربک
 اوزک ادا امتلاف ایدر . مؤکرو سید مقده . قیامت کونی جند زده مکنی الیه دیر . ملک •

[ثُمَّ اَوْحَيْنَا إِلَيْكَ اَنْ] مؤکر . سفا و می ایدک [اَتَّبِعْ مِلَّةَ اِبْرٰهٖمَ
 حَنِيفًا] بر حنیف اولد و ملت ابرهیم اتباع ایت — دیر دندک هسنه بری ایدر ابرهیم دین
 نقیب ایت ، سده . اولد و می بری مؤکرب الله امیر به پیام ابرهیم بر است اول . فقط ملت ابرهیم دین

عرب بهود و نصاری کبی اولیٰ نسوینت ارمایا رب ره برتره ما یانک دیاسو اللهک اونی ریه نزن
 دیندی رباقوسیندی فیه ایدیملبیه . اکبیا اظهاده اندرکه [وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ]
 ادره ره ره اید . « ماکان ابرهیم یهودیا و لانصرانیا و لکن کان حنیفا مسلما » سوله
 ملت ابرهیم اتباع ربیک . عهد ایشی ربایان ادره ربیک ره . [إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ
 اخْتَلَفُوا فِيهِ] سبت ، صوف ارنه . افتداف ایزد ایزد ریه قبلندی . یعنی عهد ایشی ابرهیم دینده
 ره . ارنه . افتداف ایدیه یی اسرائیل ایزد ریه تحریم قبلندی . تطهیر یا بیلدی . برافتداف مقصد بهیضیه
 سونی روایت ایدر . : سوسی علیه السلام لعنه ره برکونی عبارت نفی صراحتک ابرهیم بهور بره اراتیمه
 دیندک عهد ایشی سر بر میندی ، بره ایدک ایزی اونی اوسه ، الکذبت علیه ، فایر الله تعالی اندک سخاوت
 داره اندک مقلدیه فایر اونی فنی کوره اولویه که عهد ایشی بر میند . بوند ایزد ریه الله تعالی ره عهد ایشی
 ایزد ریه و کله حریفی ایزد کوره آورده میاید مبتدی قیاسه مکرره ره عهدیه اونی اولاده اقلیت ، براره
 اقلیت اینده طرد حاله . افعابلد آره صباریه میند ، الله تعالی ره ایزدی سخاوت ایدیه ربایا بره میروند
 دگر بهیضیه ره آره مخصوصنده کی افتداف در بال ایزد نفی اتمیده که « واستلهم عن القرية التي
 كانت حاضرة البحر اذا تآبوا جئناهم يوم سبئهم شرطا » الا باءه . لکنه نه بر آینه ظاهر اولاده
 سبت مقصد کی برافتداف بهود و نصاری آراسته کی افتداف اشارت اوسید . زیرا نصاری سبئه
 مسووف اولدیفنه قائل اولدره یا زاری طونار و بر مورنه منی سوار لور . عهد ایشی ابرهیم دینده ره
 اید یی اسرائیل یا بیلندی ، ایزد ابرهیم بهود و نصاری افتداف اتمیده ره . بونی سقاب [إِنَّ
 اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ] - بربر دسی ره بره سیدیه .
 ملت ابرهیم اتباع اینده سیدیه :

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي
 هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ •

وَأَنْ عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوْقِبْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ
 • وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا
 يَمْكُرُونَ • إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ •

مال شریفی

ربك بولنه دمرت ايت : هكيت ايد دكوزل كوزل مرعطه ايد ، ادره ده اله كوزل اولاد هويته
 بچاره باب ، هيكه ربك ادره اله زياره بيله بولنه ما ياني ، قوزي كيدري اله الي بيله ده انجه ادره
 • دنايه عفا ب ادره عفا ب ايد ، هيك ادره كن انجه نه ايميه عفو بيله عفا ب ايد دنايه صبر
 ايد كن قسم ادره كه عفا ب ايد ايميه اله دها ميره • صبات ، صبر ده انجه الهك عفا ب ايد
 وارنه نارسى كوزده اولاد ، باره فرد مكد ده نلسه ده ايمه • زياره عفو كه اله الي قوز دنايه عفا ب ايد
 • باي ندره باره •

سورة الانشراء فكيترو قاءة خاشعته ايت

اسرار سره سي ميره • ابره يانك نغنه كوره صاحب الفياض «بالاجماع» ديشه • انجه
 «وان كادوا ليفتنونك» آينه «وقل جاء الحق» آينه نه سزاينك سستق ادره ده سزه نازل
 اوليفي ده قناره ده مرديره • بعهد ده بوني «وان كادوا ليفتزونك» ، «وان كادوا
 ليفتنونك» آينه ادره ادره ايكى آيت ريمه عباسه ريات ايميه • بوزده باستق بوزده
 «وان قلنا لك ان ربك احاط بالناس وما جعلنا الرؤيا التي «آيتك» رضى رضى اوليفي سوبه بوزده
 آينه — كوفيه تعداد نه بوزده بر ، دگر نه بوزده ادره •

کهری — بیک بسه یوز آتسه اویدر .

مرفی — آتی بیک یوز آتسه .

فاوسی — ر . ا مرفی . ر بایک بیخی اسار آینه در . بونقه « هو السمع البصیر » قصه کی اسار بایک نفه بی محمدیه ده دایه اولسه نماز برایت اولدینه اسات ایسه یوسه .
بوسوره ی « سبانه » دیا « سوره بی اسایل » رفی دینلر .

اسار ، هدی و زنده سری ده افکار . سری ، سری ، ساریت ارک یار ، کرک ساری اولسوه کجه یوز دینی دیکدر . اسار ده ایلر . انجه بوراره اولدینی کی قصه سی مالنده یوز دیکر ده دیکر اولور .

بوسوره نده سورتمن فائزسه مناسبی وجهه ایدر . اولار اولدیک موکنده « ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون » آتی ایدر بوسوره نده اولدیک کی مناسبی آثار . یوزده بور اولدیک ال بولک بر ساهتی ایدر اثبات توفیق . ثانیاً : دهارکی ، واصبر وما صبرك الا بالله ولا تحزن عليهم ولا تك في ضيق مما يمكرون » آتی ایدر مناسبی دار . ذراقل ایدر کینه کوره . « سجان الذی اسری بعبده » نده سب زاری سور . رسول الله اسایی فریه آکلادی ، ادر بونی سندی برسات ایدر تذب ایدر . دینار علیه الله تعالی رسولنی قصه یفا بونی ازال بریردی . ثالثاً : براز اولدیه حضرت ابراهیم ده ایدر « ثم اوحينا اليك ان اتبع ملة ابراهيم حنيفا » بوسوره اولدیه ملت ابراهیم اتباع ارند . مرتبه محمدیه مرتبه ابراهیمه مادی اولس کی بر معنی نورهم اولونما ایدر بوسوره ، مقام محمدیه بولک کلکی کوسده بر آیدر باندسه دایرینده « عسى ان يعثبك ربك مقاما محمودا » آتیلر بوسنی ده زبانه بولک سنده رک نصیر اولونم . رابعاً ، ادراره احلام و اهل البئر اسارت و اصحاب سبتک امتدانه نومه اولدینی کی بوراره ده بی اسار بیک صفاتی ذکر اولونمده دیر صفاتی کدر بیک احسانه داسه لرید عداقه دار اولدینی آکلایدیه « ان الله مع الذین اتقوا والذین هم محسنون » فائزسه قلسی نفقه نفا نه ده بر مثال توفیق دینلر . بر مناسبی ادرک ناری یوزنده

و سؤلیندی فقط نقره سجده ایست که تحریری نفسی ذکر اوله هفده سوره نکه اوله اسرار و قدسی
نقدیه اوله ربه را با محمد بنک شرف مولود از غریبک جبه و تفسیری معنایه اشارت بپور و شد و بزرگ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى
الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ •

آل ششمین

تذیه اسما که قولی بر کجی سوره و اسرار الی سبیل سبیل اسرار بپور
اوله آیتین ده کوسه لم ربه، حقیقت بود: اوله اوله سوره کوره •

[سُبْحَانَ الَّذِي] تسبیح ادکا که — تسبیح استغاثی در معنای هفده سوره بقره
سوز کیمدی. صاحب کشف و به که «سجاده» تسبیح علمه. جل و عتاده کبی. منسوب الی ده افهام
نزدک بر فعل مضارع که «ایح الله سجاده» در. عوکره سجاده فعلی برینه فرسته در معنای طوشت.
والله رحمتی که اوله نسبت از دهری فایده جمیع سوره تذیه بیغه دلالت آیتله در. الله. سوره نوره
ریشه که «بوزده اصل» عجیب بر صفا الهی که در یکی زمانه الله تسبیح اوله عتقه. عوکره در ده تسبیح از
استعمال بپراشته. الله. در ده که اصل معنای تسبیح، تذیه بلیفه. بونظر برابر مقام تعجبه
فرمود بلید. بعضی بر صورت تسبیح معنایه ساقط اوله حقیقی فله آیتله در. طوعزی و طهر. بپرا
اصل تسبیح از ربه تسبیح. معنایه سجاده «ع عتاده کبی اسم علم اوله آیتله در معنی افاضت
غیرینه تخصیص آیتله آیتله اوله در. از ده اجموده فاضی بپرا دی «اسم لتسبیح» در ده انفا آیتله در.

دگر بر میده « حجابہ النور والنار لو کشفه لاحرق سجات وجهه کل شیء ادرکه بصره »
یعنی: حجاب نور و یانار در ، اونی آیه سجات و صبر کوزی اییشه لهرشی با قیور در « ادر » نه کیم
« فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا و خر موسی صعقا » .

موکره بر سورہ ذک بر بدینج و برکک بر شیع و ندر ایم با سوسی مابعد نہ ذکر ادر نہ ہوا فک
عجبہ ذک اصبتید عداقہ دارد . بوندہ اول : محیر العقول اولادہ اسرافہ قسنی تجیل و ادنی تقدیرہ
ایمورہ فلوریک نفسیہ قمریہ و مقامک نزاعنی مسید تہ نہ لہان نہ عمریدہ اجتنابی افطار دارد .
ثانیاً ادنی مکہ کورہ یہ نکرہ قاری ایہ نقلا لک صفات نقصانہ نہ نہ بر لند یقی و بنا عوبہ عین
و کذب کبی سائہ لررہ ادر نہ بر لند یقی بیایہ ایم قدرت و ایمانک عظمت و علوتی اعداہ دارد . ثالثاً
ذکر آتی سجدات مقامک تحریری عادی سوسی طوایبید رہہ بو تر یک بر الہیت مفہومہ سی دارد . رابعاً
صورت عمومیہ رہہ بر سورہ صفحتک نزاحت الیہ اید عداقہ نہ تنیدہ دارد .

اولت او ، اید بر سمانہ رک [استری یعبدہ] عبدی - اول عبارت نماز اولات
معلوم خام قوتی یعنی محمد مصطفی صلی علیہ وسلم [لیلاً] کجورہ - یعنی بر کجوزہ مقدسین
[من المسجدا الحرام] مسجد حرام - مسجد حرام ، کعبہ ی محیط اولادہ و عرم شریف دینہ مسجد .
برندہ محیطی رہہ مدد مفہومہ نہ - عید . ادر عرم شریف ایمنہ رہہ با محیط نہ [الی المسجید
الاقصى] مسجد اقصا - کہ بیت المقدس . - اسرار بندی [الذی] ادر سجدات مقامک
[بارکنا حوالہ] حمدی سبارک فیدہ - یعنی ہورہ سنی دینہ و دنیا بر طایفہ بر لند یقی
ہو نہ موسی علیہ السلام و عیسی علیہ السلام نہ - و موسی علیہ السلام ، انبیا عبارت قاطعی اولسہ ، نعم رہہ انظار و استبار
وانہ ہا - و اما اید در نامہ ایدی ، موکرہ رہہ شرف اسرار اید بایکندی .

سجدات فی ، قدسہ کی بیت المقدس . - نہ کیم اسرار مہینہ رہہ « برانہ جندم بیت المقدسہ
دارم » دینہ دار اولسہ . بوندہ حولی رہہ قدس و ہجاری و یک اولو . شفا شریف شہزادہ علی نقی
دلیسہ نقلاً سوبہ بہریت نقلاً یہ : « بارک اللہ فیما بین العریش والفرات وخص فلسطين بالتقدیس »

الله عربیه ایضاً ما بین ما باریک قیاسه و با فی فلسطین نقیصه ایست.

کور و لیور که اینک بونقطه شده بجایه تکه التفات واقع اولسه و بالتفات ایضاً حاکم اسرار
سوزنیایه برپور رشت:

[لِزِيَةٍ مِنْ آيَاتِنَا] اسرار اینک که آیند عزیزه کوشه لم ایچوه — یعنی عجایب عظیمه
کوشه و مجزیه کوشه مک، سراج حقیقه ایچوه «لقد رای من آیات ربه الکبری» بخاری و ساره
در آیات صمیمه ایچوه و دایه اولدیفی اوزره و عیبه الصلوة و السلام برانه ایچوه بیت المقدسه و اردقه و مکره و حاره
سما به عروج ایند بریدی، لهر برنده اجبارده برجه کور و شوی، نجمه ملطه کور دی، جنت و جهنم الهونه
ادری، سرده شترابی کیدی، ملکوت الیهوده بره یوه عجایب شاهده ایندی (و الفهم سورده نه با)
نهایت بسه وقت نمازک فرضیق ارمیه یعنی کیموره عورت ایندی [۱] صبا حدیه سجده حقیق و قریه غبر
دیردی، تعجب دانطاره کیمی ال جبریه، کیمی النی بانه قویو یور دی، ایمانه ایتسه اولدورده بعضدی
دو زیارت ایتدی، بر طاقم جمال ابرکوره قوشدیر، «اگر او، بونی سو بدوریه سببه سز طوفیر» ریدی
«اونی بولا فارسی ده می نقیصه ایچور سک؟» ریدیر، اوره «به اونی بونده ایچنده نقیصه ایچورم
صباح آتشم سما غبرنی یعنی بونتی نقیصه ایچورم» ریدی، بوند اوزرینه «صدیه نشیه ایدری-
نوند ایچنده بیت المقدسی اوزمانکی عالی بلیند و اوردی، برتر اونی اوصاف و احواله سقاسه سواد
صور دیر، توفیق ایتدیر، در جمال رسول الله بیت المقدس بجای ایند بریدی، بنا عیبه اولد با توب توصیف
ایچور دی، کرم ترصفنده اصابت ایندی ریدیر، مکره هایدی بزم لایانی غبر دی، او بزمده
مکره، اوزده پشیه است کدگی؟ ریدیر، «اون، فخرک لایانه است کدیم، رواد ریدی
برده بتمشک آیدور دی، بونده به صوفیه و اوردی، صوادیم اونی توب صوامیم و نه کلام
بریه قوییم، کله کدنده صولک باندلم قدعه صولک بولکدی؟» بوردی، بودر دگر برآیند ریدیر،
مکره عدد لرینی، بولکدی، لایا ترینی صور دیر، بکره ده لایانه نمک ایند برلیور دی و صور قریه

[۱] بونده اوکجه قدعه اولدورده یاشی و صباح نماز لرینی قیاسور دی.

همین خبر ویدی و بویوری که «ایمیزنه منزه و منزه آورده» «برجهل آورده» یعنی فارامته بیاچه
 برده اند زنده ریکسه ایکی عرا ازلنی حاله منزه کونی طوع کس ایل برجهلر «بنارعلیه
 بوده ریکر آیت و بیلر وادکوره برغیزلا تیه روزنی هیتیلر کونسه نه زمانه دوقه صوره
 اونی بالاسه هیفاره هفت ریه بکده بولردی . درکنه ایمیزنه برسی کونسه طوفانی ریه هابقدردی
 دیکر برسی ده ایسته کار بانه کلور . آورده برجهل آورده ایمیزنه منزه و منزه ده وار طبعی ریه
 کبی ریه ، بوی اینه نه ایمانه اتمه دیرده «هنا سحر مین» ریه بر (مراجله تفصیلای اجموه
 کتب اماریه راجعت اولنه) .

بعضی عرجه ده برافه اند زنده جریانه ایندنی سویدشده ده تحقیقی سجد و قیامت
 اسرا برافه ایلر ایلسه بعد مراجع - انسانور - نور دشت - ایل سعید خدیجه - رضی الله عنه -
 رایت اولدنی اوزره رسول الله یورمده که «بیت القدسه اولدنی فارغ اولدنی ده مراجع کندی که
 به اندک کوزل برسی کوردم ، وار ، ادر که نیکر اعتقاد دقتده کوزلرغی اولد دیر ، مابهم نب
 اولدک ایمیزنه ناقاید ده بر قای به شتی ایلر بجهلر که اولد «باب الفظه» دینده ده .
 هفقه فایر سی ، سما نظردیک بکده ریکی سار دنیا فایر سید . نه کیم بوبابره «وحفظناها
 من کل شیطان رجیم» یور دشتی . دای سعید خدیج دیکر دایند ده سو تفصیل وارده :
 «صوکه مراجع کندی - که بخ آردک ارامی اوزده عروج اید - با قدم که کور دیکم
 سیدک ال کوزلی ، کور سیدک بیت اولد بصری فاصل دیکر . بنار صید سار دنیا فایر نه عروج
 ایدیلرک ، جهایل ارنک آیه شنی سولری ، کیم او دیندی ، جهایل ، دیدی ، باندک کیم دینک
 محمد دیدی ، یا ارسال ایلدی ؟ دیندی ، اوت دیدی ، هماره ایدیلر دینی سولردیر ، نه باقیم
 مژک بر سیدک ایدیم که ساری محافقه ایدیلر . رادک ساهل دینیلور ، معینه نیمه بیک ملک و دیرنه
 معینه یوز بیک ملک وار . بو نقطه ده رسول الله سوائی اوتوردی «وما یعلم جنود ربک الا هو»
 و بویوری که درکنه برجهل ایدیم که هیاقی الاله منزه ایدیک کونکی کبی ، اوزده هیچ برسی تفصیل اتمه سده

کنندینه از بخت روح عرصه ایست . مؤمن روحی است . مؤمن روح ، مؤمنه ایم ، بوند کتابی علیینه
 قبله دیور . کافر روحی است : هیت روح ، هیت قوتو ، بوند کتابی سجده قبله دیور .
 یا جبرائیل برکم ؟ ربیم ، باباک آدم دید و او با سلام و برود ، تطیب بینی ، خیر اورد
 ایدی . « مرعبا بالنی الصالح والوال الصالح » دید ، مکره با قدم بر قوم کوردم که در اقدی دوه
 در اغانی کبی بوزده بر قائم ما نور لمؤکل قیاسه در اقدی کسور و آفرینه آند به جاسه قوربور
 آفرینه هیتور . یا جبرائیل بوز کید ؟ ربیم ، بوند مالدی قلما یتر دید ، مکره با قدم
 بر قوم واکه در بر زده صیریم کسور و آفرینه هیتور و بیگانه کبی بر یکد و بنور و بر ارنه الکره
 بر ایدی . یا جبرائیل بوز کید ؟ ربیم ، بوز او همار ، نماز که ناسد اندی بر در و سب اورد
 و نامورینه نقره ایدر دید . مکره با قدم ، بر قوم واکه او طریه بر صوفرا نور دلسه ، او بوزده
 بنم کوریم اندک ال کوزنده کبابدار ، افراننده ده هیتور ، او زار کوزل اندی بر اقوب
 بر هیتور دره یکد با سدریل ، بوز کیم یا جبرائیل ؛ ربیم ، بوز زنا طارر دید ، الاله صول هیتور
 بر افراننده ورام هیتور بر . مکره با قدم بر قوم واکه فاریندی اولر کبی ، بوز آل فرعون بول
 او بوزده بولور ، آل فرعون صبا آقام ناره عرصه انور که بوزده او بوز ، او فرادی بوز
 بر بولور ، فرادی هرید فارینده بید در سیر و بنار علیه آل فرعون بوزی آبا قدر هیتور
 یا جبرائیل ربیم ، بوز کید ؟ دیدی که بوز فاریننده ربایر بند ، فتلهم کمثل الذی یخبطه الشیطان
 من اللس . مکره با قدم بر قائم فاریندر مرانده آهیکسه در قائم فاریند باسه آغانی آفرینه
 آهیکسه ، یا جبرائیل ؛ بوز کید ؟ ربیم ، بوز دید ، زنا یسه و اولادری اولر به فاریند ، مکره
 آهیکه سما هیتور ، او زار و بسف ایدر بولور ، آندینه کنینه تابع اولور ، افراننده ایدی ، بوز
 بر یکیمه ای کبی ایدی ، با سلام و برود ، مرعبا ایدی ، مکره او هیتور سایه کید ، او زار و ایکی بوزده زار ؛
 بچی و بچی ایدر بولور ، کبیلدی و نولدی بر برینه بوزده بورد ، با سلام و برود ، مرعبا ایدی (۲۱) .

مکره در پنج سوره کید ، در پس ابو بکر شمس ، بلا سلام و بری ، در میان ایدی ، نه کیم الله تعالی
 «ورقنا مکنا علیا» بر بری . مکره بستی سما کید ، اوراره فونه سوریه یسه اولاده هارده
 ابو بکر شمس . اطرافه امتنه بر هویه بستی دارد ، اوراره صفای ایدی ، صفای صفای صفای
 کوبنه رکه جلدی ، پنج سوره ، در میان ایدی ، مکره بستی سما کید ، اوراره موسی به عمره ایده
 بکر شمس . هویه قبلی ایدی ، اوراره ایکی کوبنه اوله قبلی اوراره هیفاروی ، موسی دیدی که
 ناسی بخ «اکرم الله علیا» زعم اید ، برایه الله بنده اکرم بالکن اوله ایدی بالکن اخذ رم
 رکنه هر یغیر امتنه کنده نایج اوله اوله در . مکره در پنج سما کید ، به اوراره ابراهیم ابو بکر شمس
 صیدی بیت معموره ، رایسه پنج سوره ، در میان النبی الصالح والوال الصالح «دری ، بنار عمه باری که
 ایته سکه لایک راسته لای - مکره رسول الله «ان اولی الناس با بر هیع للذین اتبعوه وهما
 النبی والذین امنوا والله ولی المؤمنین» اتقی تورات ایدی و بر بری که - مکره بیت معموره کیدرم ،
 ایینه نماز بیدم ، اوله کوبنه یسه بیک ملک کید ، فیانه تدر صورت دایم در . مکره بیدم بایع
 واکر بر باری اخی براتی بودور ، بوند کوبنده بر بستی اقیور که شعبه بشتب ، یا جبرائیل بوند در ، دریم
 «سوره صمدی ، سوره الهمد طار بری کور» دیدی ، بوند اورینه رحمت ندره بیدم ، کیمه
 کد بیک زبده صفات اولدم ، مکره کور استغاثی مودم ، نایجه کیدرم ، نه بایم ، اوراره کور کور
 قولاده بیدر ، بر قلبه فطوره انم رک سیدر ، مکره الله تعالی بلا ایدی ار ایدی والی نماز فرسه
 قیدی ، بعد موسای او فرارم ، ربک نه امر ایدی دیدی ، اوریم الی نماز فرسه قیدی ، دریم ، دوده دیدی
 بجهه تخفیف بایات ، هیزم امتک بوند آتیه فایده ، ربم دوزم ، تخفیف بایات ایدم ، بیده اید
 سزای ایدی ، مکره موسای دوزم ، بر صورت موسای او فرارم ربم دوزم ، هیزم بیده نماز فرسه
 قیدی ، موسی نه رکه دوده ، تخفیف اینه دیدی ، هیزم راجعت ایدم ، آتیه او نادم دیدم ، بنار عمه بلا
 دیدی که سطر بوبه نماز الی نماز در ، هیزم اوره قیدر ، هیزم هیزم یهکت ایدر دره ایدی ایدر دره بر هیزم
 بایطری ، ایدر دره اوره هیزم بایطری ، هیزم دره بر سیه یهکت ایدر دره ایدر دره بر سیه بایطری ، ایدر دره

بر باز می « اه »

کتاب سینه و سائر حدیث کتاب زنده معراج حدیثی است که در دایره دارد . بولف اندیکس حدیث
سندری ده ابه هر تفسیر زنده مذکور در . کور و لیور که بوزده سار دنیا به قدر عدد معراج ایدارین
معراج ، ده ابر بینه اب محملدر . فقط عدلی تفسیر زنده آلو سینه نقظه کوره رسول الله اسرا کیم
ببیند به ایدی . اولکی بیت المقدس قدر برانه ، اکتیسی ، سار دنیا به قدر معراج ، اویجی بیجی
قدر اجماع سلاک ، در دخیسی ، سار دنیا به قدر معراج ، اکتیسی ، قایم تفسیر قدر . زرف . اه (۱)
کرم قدرت الهیه نظر بود اسطوره لازم بود . الله تعالی در یکدی بر آنه هر هائی بر موضع
ایصال انجمله خادر در . فقط بونوه بوزده ایه آیات ایدر انجمله تکریم حدیث در . چونکه «لنزیه من ایلان»
موجبه حکمت اسرار ایه آیات . معجزه بعضی اجرام سماوی و حاکمات معجزه فنی سالد کسبه در
اسرار و معجزه کی سرعت سیری عقول تقریب اینه جاسم در . فقط طوفیه به طوفی آیات الهیه در دلاسه
بر عارقه ، طبعی به نقظه نظاره ابرضاح اوله بیلکده اوزاندر . طبعی به نقظه ، امثال ایدر نقور و یکدر .
حال بود که سکی کور و دله سینه بر عارقه ای امثال ایدر نقور . قلیسینه سافقه اولور . او ، انجمله شاهده و باهمن
ایم بیلند . کرم اسرای سلاطه ایدر بیلکده ایدر برانه حدیثی بزه بر سیدان نقور در پیور و کدر . زیرا طالع که
برانه نقظه بر دله سینه مستقر . حدیث شریفه توفیقی ده سواد در . «رکبه بر بولک فاطره کوفه
مجدد . بر راکه آتافنی کوزینه شراسته با صا .» بر ایه بر بر دله سینه سینه و انجمله سرفق اکتیسی .
بر بوسدال اسرار انجمله سرفق بر در بر قدر سلاطه و بویور بر دله سینه اوزاندر . اکتیسی بر باز دنیا
اولیه روه طبعی صافقینه کمال سکونه و معجزه اینه طبعی سافده ایدر بر بولک نقور ده ایدر بیلند . و بویور
مورن برانه و معراج دله سینه تخصیصه بر دله حکمت ده در سینه بیلند . فقط بونوه بوزده آیات عقلی
ناقضه طبعی تقریب ایدر معراج ایه اوله بیلند . بوقه کبفینی طالع ، زمانه ، حزن ، روح مسدودین
کنزیه عدل در دله سینه و قدرت یانه ملک آیات کبریا سینه اوله معراج معجزه فنی ، عقول معجزه اکتیسی

میوه بوسید. از آنکه احمق در آنکه او معراج کفیف اوله بایکده اهدر. بوباید سوخته باشد
 نه سوخته بلیه؟ او محب فادر لایعجزه شی در. نوزنده غلوه اندکی حبیبی زیارتیه رحمت اتمسه
 مدائیکه فواصده کوزر رکطری کوزر سه. حبیبی، بنیدیک کانی، مبطیل دره زمانی فونسه
 ناب هده قدر وایسه، صوکره ده سبانه دنقا امریه ریلر دکی دجه ایلر کندی نولی اتمسه، ایدک
 او حبیب ربانی از زودیکه طرک حاکمائی سازد دارجه نورانی به محافت ابره جاک لغانی جسم نقور اولنه بلیه؟

جز مجزوی فتم عالم لطف

مه بقایا اجماده الارواح [۱]

فارسی برشده ده ستره رنیمه:

نقصه بیدیک معراج از صه بی دل میرس

قطره دریا کست و پیغمبر ندانم چه ش

رفق عالیه بحر اوله معراج نقصه شی به بی دل یعنی دجه مستفیده اتمسه بایکده اوله به
 صور ما: [۲] قطره دریا اولدی یعنی به بر قطره آبکه دریا اولدم بیهم که پیغمبر اولدی؟ اهد. آنچه
 بوقام، نقلا بیدیکه ملول را تمارشای لرند صاتیلمه، سحان الذی "نیزینده اصدا غفلت ایلله
 لازمدر.

مراجایی قدس سره معراجیه عرسه تدر روح مع الحس جرمایه اندیکنی نقور اتمیه رک:

میوه زرف شرف از وجود سه گرفت از دست زرف عرسه زود سه

بدست عرسه نه میوه زرف بکذاست علم بر لاطاف بی عرقه از است

کلی بردن از به رهینه است بهانه در راه والادست بردست

جهت زاده از شسه در دهانید طاهر راکب از تنک جلا نید

مکان یافت غالی از مظهر نید که نه محرم نبود آنجا و جاده نیز

[۱] عزرائیلی کیم، اوراده لطف عالم دارد که ادراج اولنه اجمادینده بقایا سنده.

[۲] بی دل، شاره محوسی اولقد برابر معقول دره توبه بایند.

« دقتاً که زلف او ملک وجود شایسته مشرف اولدی . عرسه ، زلفک الله سرشتی آردی . عرسه
 اودامده تنی بر خفته کجی برافتی . سنجاقی لامطانه خفته سزا اولدورده رفیع ایندی ، بکلی کونور در بر پوشاقی
 دهلینورده اولدورده والایه ادا اولمده . جنتی ، مده سی آتی قاییده نور ناردی ، مطاف ، بنیدی ،
 دهلهده صبر ایندی ، مطافه خالی بر مقام بروردی که اورا پشته ده محرم دکل ابدی جانه ده . »

معنایه سجد افصایه اسرارده مکرره سنک در معانی اولدورده جریانه ایندیکینه قائل اولانورده وارده .
 بعضی بونقطه صلوات دار اولدورده ریندر که : روحک ایکی جسد وارده . بدو عالم غیبیه لطیف
 بر جسد که ادرده عناصرک دخل یونور . بدو ده عالم شهادتیه کثیف بر جسد که عناصرده مرکبده .
 حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عروج ایدر که جسد عنفرد آراشمده هیسکی کندی کره سنده برافتی دایمجه لطیف
 ایدر قالدی والی ماسا ، اینه اولنقطه جیقتی ، مکرره ده اوبراقی جسد بر جوع ایندی ایدر . بوفار پیر
 سنده ده روحانی تقبیلک ساره جرنکدی بر عروج دیک اولادینقی اخلاصه کجی بر فاره بی مفید اولفته
 بر ابر معراجی صوفیونک اسلاف کلی تقبیلک ایدر دانه مایهینده کونستور دیکدر . حال بوکره اسلاف
 افراد سنده نیمه رجال الله . بید مکرر دوقوعی نقل ایدر کاشنده . والیه معراج نبونک اسلاف عده صوره
 بوکسک بر آیت الهیه اولدیفنده شبهه ایدر ملک لازم قلبه .

محمده دیکر بومه داخل اولسه قایه قوسینه

گرام انبیاده کیرمدی بر فرد اوماینه

عوطاه وصال احمدی تنها آلوه مولا

ارسلوت اولدی لغوس حضرت سلطان کونینه

ایده عطفه کجی بعضی مفسرینه « لذیه من اياتنا نور کریمک معناسی توبه بیانه نمیدر . اوف
 یعنی محمد صلی الله علیه و آله ایندیزده اولدورده کونستور لم اجمویه اسرا اینک — بومور تو معراج . پیغمبره آیت کونستور
 عبارت دکل . پیغمبرک کنستور بر آیت اولدورده کاشانه کونستورک اولمده . فی الواقع دایمجه سورده سنک نزولی
 دهامقدم اولدیفنده کوره مفسده « لقد رأی من ايات ربه الکبری » ده اولدو تحققة . و او ، کنستور

آیات الهیه در آن بزرگ برآید. و حکمت اسرار او ظاهر شده و زیاده ادنی از آن در عالم دیده.

[إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ] جزو ادراک آنجه در سمیع، ادبیر - مجهول فربه، بر ضریق الله سبحانه و تعالی به راجع اولیاده و تفسیر آنجه و مائنی شود بیایه اید شد در: اوزان سجاوند آنجه اذقولند معنی مملی بر توره سود و طریقی البیده، بر توره بایه قریبی کوره. یعنی بر توره اموالیه مقیضه شاهد و مطلع اولاده و بنا بر مملی بزرگ مقام اهل بیت و لیاقتی بیله. اوند آنجه بر مملی ارفا تفصیل ایتمه دارا بر صورت ارام اید شد. بر صورت آیت، غیابه تکرار التفات اید باشد سه و تکرار غیابه التفات اید نهایت بر سه اولور. یعنی زمانه کار فرماشی بر معنای نهایی در استقام اید.

ابوالبقاء نقد ایند یکی و عهد بلفظ فربه در ضریق بفرماید. راجع اولی یعنی سود سه و مائنه و مائنه و مائنه «مقیضه اذقولند آنجه کلامی البیده و زامری کوره» بر صورت غیابه التفات اید شد و کلام تقطعاً اوزر در. آنجه «زامری کوره» به تفسیر قرینه ظاهر دهر. «اوستدین آیندی کوره» و بعد دهان دهر. بهذا فی دهر که «ضریق بریم ایکی وجه محتمل اولور که هم سنک روی علیه الصلوة السلام» بالقرنی کوری و کلام سجاوندی ایتمه «بی سمیع و بی بصیر» هر یک از این معنای اوزر اولی غیابه اشارت اولور که «(سوره یونس) امر من یملاک السمع والابصار» بانه.

شعری اسرار به بحث اید که هر حاله صفات موسی خاطر لایه بقدر. بنا بر مملی مومنان «لن ترانی» مخاطبه فارشید یعنی «ولما جاء موسی لمیقاتنا» آنجه محمدر رویه کوره به اشو اسرار اینی آراسته بر ملاطفه یا بیدر مقام کلیم اید مقام حبیب بسته کی فرود راضیاً اکمل شید. به اشارت اید مومنان نقد کلام اید بیدر که:

وَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ أَلاَّ يَتَّخِذُوا مِن دُونِي وَكِيلاً • ذُرِّيَّةَ مَن حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا •

آل شریف

موسایه ده کتاب دیردک وادی بنی اسرائیل ایومیه بر هدایت هیری قیدوه ، سو پر که :
 بنده باشنه بر دیک طوماییک • ای نوح ابر بار بر بکده ریمز کیمز که ذریه ! او طوماییک صومیه
 شکر ایچی بر قول ایی •

[آن] سو بر دیکه - بنی نذرانده هدایتک اساسی سزایید که [لَا تَتَّخِذُوا
 مِنْ دُونِي وَكَيلًا] بنده باشنه دیک امتاز انرییک - امور یزد و تقویعه ابره عبه ، بنده
 باشنه رب مانماییک [ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلِنَا مَعَ نُوحٍ] نوح ابر بار بر بکده طوماییک ذریه -
 ای نوحه معینده کمی بر بند بر رب طوماییک نورنا ریمز بر فایح مؤمنک ذریه - بنی ای بوکونهای نوحه
 نه بو مهندی در سونمیکند . بالکد برنی در سونمیکند باشنه دیک امتاز ابر طوماییک مکنی اهلار سکن .
 [اِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا] او نوحه حقیقه بر عب سگور ایی - هو مالدنه شکر ایی روی
 بیومنه ، نیه ناندوریک ابر بوسکنه ؟ .

وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتَقْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ
 وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا • فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا
 لَنَا أُولَىٰ بِأْسِ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا • ثُمَّ رَدَدْنَا
 لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ
 أَكْثَرِ نَفِيرًا • إِذْ أَخَسَّكُمْ أَحْسَنُكُمْ أَنْفُسِكُمْ وَأِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا
 فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ

أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيْتَبَرُوا مَا عَلَوُا تَتْبِيرًا • عَسَىٰ ذَنبُكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ
عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا •

تال شریفی

برخی اسرائیل کتابه مؤلفیه یه نقدیه اینه ؛ محققه سزاوارنده ای که فساد بیا بقلند
در محققه بربورک بر بولک بیه بولک بقلند • ایدو بر بنجند وعده سی طبعی دنت اوز ریزه بکلن
شدنی صریحی بر طافتم نولد کوندره بکلر • اوز تا اولک آرا لیه کیروب آرا سدره بقلند ، در بولک
هیفا بیه بر دواوردی • مکره سزه تکرار اوزک اوز ریزه دولتی اماره اینه وسزه مالده
دادغولرله امداد بربورک دندی محققه رها بوقالنده • اگر کوزیلک بایا ریزه کوزیلک کوزیلک
ایسه اولور سکن ، بومه اگر کوزیلک بایا ریزه کوزیلک اوره اولما ، دریکه مکره بیلک وعده سی طبعی ریزی
بروز ریزی کوزیلک بایا ریزه ، اولکی دنت کیر دهری کبی یه سجده کیر سجده بایا ریزه و لک سید اینه طریف
موا بیلدره ایتسید ایمیوه • اولک ریزه سزه رحتی کوندره ، اگر یه دوز سکن باده دوز سکن
اویر بایا ریزه رحتی کوندره مصلیه بایا ریزه •

[وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ فِي الْكِتَابِ] بَر کتابه بَنی اسرائیل مؤلفیه یه
بدر بیلک [لَتَفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا] لایه سَن ، بواضحه
ارمه فسد ، ایکی کره فساد بیا بقلند دلا به فاباره جبهه ، کیر لیه بقلند - فساد منشای بولک
[فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَٰئِهِمَا] ایدو بر بنجند سباده طبعی دنت - برخی فساد دور و کزک
وعده سی بوب جز امدد سی طبعی زمانه کر ایه اسما فقه در اینه کوره سباده اسلام قتل اینه طریف
زمانه ر . ایه بر بر نفی سده تفصیل اولور سده اولاده بوقعه ، عبرت آله جبهه موعظی محتوی اولور بقلنده

بوراده نعلی فائز ولی اولاد همدار . سوید که :

بنی اسرائیل به برهمنه حادیه در وقوع بولسه ، کشف ایستادی . جناب الله بفرموده فرامنده
ایتمسه ، کند برینه لطف داماده ایستادی . نهایت عروج بنی اسرائیل به احدیقا ، نامده کی سقوی
زمانده و فرماتری بریوستی ، از زمانه شعیار علیه السلام بعثت بریوستی و بابی حکماری بنی اسرائیل
هجوم راستی دفع ایستادی . شعیار به اصحاب علیه السلام عیسی و محمد علیهما السلام بنی اسرائیل به بریوستی
ایستادی . حدیقا ارنده روحی و نصایحی الیه عمل ایتمسه و موفقه اولشد . وفات یزید بنی اسرائیل اموری
فاریتمسه ، فکرمده منافیه در شمس . بر بریونی اولدیرمکه باشد شردی . شعیار علیه السلام دیکه سوری
نهیجندی قبول ایتمه بریوردی ، اودت جناب الله شعیار علیه السلام بریوستی که : فایده ، فواید و فواید
سند لسانده ارنده روحی ایتمه حکم : ساریه قیام ایتمسه ، الله تعالی ده ارنده لسانی روحی ایستادی
ایزوب بریوستی که : اوسما ، دیکه : ای ارمه صوم : زیرا الله تعالی بنی اسرائیل عالمی اکرده همه
اوبی اسرائیل که فواید بریوستی ، کند برینه اصطفای ایتمسه ، کرامتده منافیه قیامسه ، مبارکه تفصیل
ایتمسه ، کرامتده تفصیل قیامشد .

مال برکه ارنده ضایع اولسه هوبانی برده دادارگی ایستادی . اوبی ایتمه اولدیرنی با ایتمه بری
بیتندی فریوردی ، فریوردنی ماردی ، فتمه لرینی تارود ایتمدی ، ضعیفندی سینه لندی ، سمی لندی
مفقا ایتمدی . دناکه بونی باری آزدیر . فریوردی طوس سکنه باشد ارنده ، بر بریونی اولدیردی و بریوردی ، منی
فریوردی کند برینه ماریله همه مافلام برکیک فالاری ، دای بو مفاطام ایتمه ! دای سو مفاطام فریوردی که اولدیر
کند برینه زده ده حکمی ارنده ایتمه بریوردی . دره بیدرطنی خاطر لارده اولدیردی و زکطیر . اشد بلیه
اودر زده طوری یعنی با منی خاطر لارده اولدیردی و زکطیر . اودر زده بلیه سینه لندی سندی خاطر لارده
اولدیردی و زکطیر . بو قوم ایتمه اودر زده ، اشد دکل ، زدی العقول اولدیردی و زکطیر . اولدیردی کند برینه
زده ده حکمی فریوردی ایتمه بریوردی . به اودر به تمیول بایه جفتم دیکه سیند ، سوید ارنده :

بر زمانه بولسه ، فراب ، همراهیه خانی اولو برارضی وادی و بوند قونی و بلیکی برده

صاحبی داردی . اونی اعمار با سندی ، کنی قوتی ایله اراغبندک فرا ابلسی ریا عالم ایله تفسیر
 ایندی دیکه سنی ایسه مدی ، اطرانی دیوار له جو بردی ، ایچنه سیه کوشک یاری ، اوزنه سیه ایزه
 کیمردی ، زیوتنه ، رمانه ، فریاده ، اوزده سیه و درلودر یوسیه لرک هکیمنه صنف صنف غایله
 دیکدی ، و اونی قوی ، ایله ، رای دکت مای بر محافظه هفتنه ده تور یو ایلدی ، غاسنه شفق ایلدی ،
 و قناکه درمور هفتلندی ، مویه کردی کچی بوخونی میقدی ، آی ، بونه قناره مه ، بوند دیواری قیغی
 بیقالم ، ابرافنی قایا یلم کلاسه فرا ابلسیه ، عرانه اراغلا سیه ریلر ، ناملر ، دیکیز برله ؛
 الله بو یور دی که : او دیوار ، بنم زسم ، فدر شیم ، ندر کتایم ، محافظه بیقیم ، دیکیمه انا ملده
 ادر ، اراغ ایلرک جیقا ، دینی کچی بوخونی ده ادرک جنب عملدی . به ده اوزنه کنه برینک علیه دینه
 ویر دهر و حکم ایتم . او ، اوزنه الله ضد ایندی پشدر . به صیف ، قریه کسکه نقرایمک
 ایسه یور . حال بوکه آن به ایزنه و به اونی یم ، به نقوی اید و تحریم ایندیم نفوسی بر غایه لایقنه
 نقوی بر اینور . قنرله ادری بر اینسه ، البه لری بولاسمه ، بنم اجمیه اول و سیدر نشید ایزور
 و ادرک ایلدی میزله یورده کنه قیغی و سیدر یورده و کیرله یورده . بنم اجمیه ادری
 و سیدر یور بالری لی نقیله تزییمه ایزورده عقلدی ، ندریغی تحریب دافا ایزورده . بنم نشید بونه
 نه احتیاجم دار ؛ به اوزنه کله اولام ، بنم نقی سیدر . احتیاجی دار ؛ به اوزنه کیریم ، به ادرک
 بولسیدر سنی اجمیه ایلر نه ذکر دسپه اوقلم اجمیه و نماز قیامه ایسه بندر بر مقام اولسوه اجمیه ایزیم .
 دیور که : اراغه ، بنم الفتی طویلده قنر ادره اید الله طویلردی ، و اراغه بنم
 نشید عیزه اخله تفت قنر ادره اید الله حاله اقلایدی . ایکی قنری افواج آل ، الله عیونه جمیع ایدر
 بر صده ر به محمد بنه دار . اراغی افواج غلایا ، الله دی : سزه ایلکدن بر افواج اولکدی ارا یور . بونی
 سوزیمه ایکی افواج برینه قاریشوب برله شوریدی ، بنامیه الله ، بو یور دی که : سوز اوزنه کور دکن یا
 به ایکی قنری افواجی نایف انجه فاریم ، اگر دیلمه ایزم سزه الفتدی جمیع ایزیم ؟ و با قیلد کزه
 سوز کیره زمیم ، حال بوکه اولا به صورت ویریم .

دیوید که اور و ج طوئیه صباکمز رفیع اولوغاری، غازیقلیده نمازین نورالغاری، نفوسه
 اینک صدق لرین غالاغاری؟ به سامعلک سمعی، نافرار ابدی، مجیدک اقرب، رحیمک ارحم
 رکلمی یم؟ الحیده کی می آن؟ فاصل اولور که بنم الدم حیزه آخیه، دیویدیم کی صرف ایدرم دیوید
 فزیزلک اناضتاری بنم عنده، اوزی بنده باسقدسی نه آمیا نه فایا نه، فی الحقیقه بنم رحمت قدره
 واسعه، یکدیگرینه رحمت اینر آنجه اوسایده ایدر، یونسه باجلمی عارصه اولدی؟ به اکرینک اکر
 بونونه فیزلک فتمی، دیزلک الک جواردی، کذبسه دیوید اینه بنلک الک کراصلی رکلمی یم؟ اکر
 سو قوم بنم قلدننه یار لانیغم بعده کذب برینک اونی اوتبارده دنیایا اشتهار اینه قدری حکمت ایدر
 بر عطف نظر اینه اولدی، زده ده دور و دوری کوردر دالک دیوید و سندی کندی نفی ادر بقی یقینه
 ایدر لودی.

به اوزلک بالاده سوزله تبلیس اینه قدری، حرام یکده فوت الهیه اینه رعدی اور و جری ناصیل
 ایدرم؟ اوزلک قلدی بنلر با اینک، یار یسینه فایقشاه، محارمی صلح اینره اصفا ایدر
 طوره و رکه نماز لرین ناصیل نور لاندیریم؟ دیبا صدق لرین بنم عنده ناصیل زکاتی برور که باشه اینک
 مال لرین نفوسه ایدر لودی. به اوزله آنجه غصب ایلمسه اولاده صابری ما ایدر قیدرم. قسم عالیه ناصیل
 اجابت ایدرم که اوز آنجه دیزد بر سوز، نفوس ایدر نه حیره اوزاده. به آنجه واضح لینی سجا قیدرم
 آنجه مستغنی سکنک سوزنی دیکدریم و سکنک فتمی بنم رضام عدوتند. فقرا ایدر رحمت، ضعیفا
 تقرب، ظلمه انصاف، مظلوم باردم، غلبه عدالت، دعاله و یتیمه مسکینه و ارمه صامیه حقن ایدر
 اینه لرا، بلا بیلر قونوشمه یار اشم ایدی اوزله قونوشوردم.

داردنت کوز لرینک نوزی، نورالترینک سمعی، قلبدینک معقولی اولوردم. داردنت بلای
 طوره و نوز، الدینک و ایا ندرینک فوقی اولوردم داردنت دیزدینک و عقلدینک ثبیت ایدرم، سه بنم
 رسالندیمی بنم ایدر ک کلامی ایستد قدری زمانه؛ بوخرا ایدر مالالانر، نوزله لایق دیزر، سوزلک
 دلا صدک تألیفاتنه بر تألیف دیوید. و کذب برده بوید بر سوز سوزلک اینه سر با یا بیلر و شیطانک

اوزه بایه جینی و حیایه مصلح اوله بیلیرلر و بیه زعم ایریلر و قیسو بر سویدر کهرکی کیزلر بور . سر
 قورنور . حال بوایه بیلیرلر که به سادات دار ملک غیبی بیلیم وارنرک ایمقلا قوری و کتم انقوری
 سیدر ده بیلیم . به سادات دار منی غلمه اندیکم کوره کندیر ابات ایریکم بر حکم حکم اندیم وارک
 اکنده مؤجل بر اجد تقیه ایتم که لایه او ، واقع اولر بقدر .

اگر اوز حکم غیبیه انحالده حارده ایرلر سلطانیه ویرسیند به ارکمی زوت تنفید
 ایره حکم ، ارهنگی زمانه اولرجه ؟ اگر اوز دیر کهرکی بایمه فار ایرلر بنم اونی اجر ایره حکم
 قدرت کی بر قدرت امضا ایستیل . به اونی سرکون ایرنه مننه فحماً قورینک اوسته جفازه جفم
 اگر اوز دیر کهرکی سویدر که فار ایرلر ارکملک اونی تیر ایره حکم حکمک سانی تالیف ایستیل .
 زیرا به سادات دار منی یا از یغم کوره حکم اندیم که بوقی اجر ایرلر ایتمه قیدیم ، ملکی میر باخره ، غری
 زبیلده ، توفی ضعیفده ، غنای نقایه ، زوق افلاک ، سدری قیدر ، قلدری حیدر ، برایی
 انیسده ، علمی جاهدده ، علمی امید محمود ایریم .

ایمده صور اوزه بوز زمانه ؟ دیرنک بانه کیمه حکم کیم ؟ کیمک انه به بوستی دیر حکم ؟
 برایتک احواله و انقاری کیم ؟ بیلورلر سویدر سیند ؟ به بونک ایمیه برنجی ایست ایر حکم .
 سن رک ، قابا رک ، سو قورده باغیر مان ، فسه ایر تریه ایتم ، ایره سطر سوز سویدر ، به رک
 بکوز ملک ایمیه استقامت دیر حکم ، هر غلمه کیمی غمسه ایر حکم . سکینی لباسی ، بری سفاری ،
 تقوای صغیر ، حکمی معقول ، عدوه دوفای طبیعتی ، محقر و مودنی خلقی ، عدل و مودنی سیرت
 حقو سیرتی ، هدای امای ، اسدلی سنی ، اهری سنی قیدلر جفم . عدلانه مودر ، ازنکه هدایت ایر حکم
 عدلانه مودر ، ازنکه تعلیم ایر حکم ، در شکر نکرده مودر ، ازنکه یوکسده حکم ، مانیماز که ازنکه
 شاه دیر حکم ، آتلیفده مودر ، ازنکه هیو فالت جفم ، دایقده مودر ، ازنکه زکینده دیر حکم .
 فقرده مودر ، ازنکه طوبیایه جفم ، مختلف قیدر ، طایفه ار زدری ، مقدوره سدری ازنکه تالیف
 ایر حکم ، استغنا سدر ایمیه جیفایمسه غیرت یا یا جفم .

بخی نوحید ایموه بلا ایمانه را عند صایر مودنی ار ، سندی نهی اید هجده ، قیاماً مقوراً کرم
 سجوداً بلا غار قبل هجده ، بنم بولده صفلاً و نه صفلاً مقان اید هجده ، بنم رضوانه اید ایموه ملائکه
 دیار لرزه هجده هجده ، به اوزده سجده سجده ، یا تفری ، کز دیکری بر لره هجده ، نوحید
 تسبیح ، حمد ، مدحت ، تحمید الهام اید هجده ، سوره بسم الله ، نهیل ، تقدیس اید هجده ، بدیه
 انوار باغ اید هجده ، قربانی ، فخری ، کتابی ، سینه ری ، کجی هجده ، کوزه دانه آرمده ، او بنم بر
 فطام که در دیکری و بر بریم و به هیوه بولک فخری هجده ، سبأ علیه السلام سوزنی جبهه اید هجده
 ایموه اوزده به حاله شد ، اوزده قایم بر آغاج کینه ، اینه کینه بشارده اولاده او هجده کور شد
 دستوری را با یوب آغاج اید را بهیمید [۱] الله تعالی ده بخت نصری تسلط اید و بولری و بری
 نه بنم بولری و بری که

[بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ ۝۲ سَدَنی رب و صوت صوب

سَدَنی فو لدر برده اوزده بکزه حاله — بولاره افاندر مدنه اولاده « عبادنا » بولری و بولری
 اولاده « عبادنا » بولری بولک الله افاندر بار اوله همه مقبول ، معرفت و عبارت فو لری اولادینه
 اشارت — یعنی بولکیده ده « عبده » توفیقی کبی افاندر مفهومه اید بر شریف معنی رقی ، سَدَنی بر بولری
 و توفیق معنای دارد — نه الواقع الله تعالی — بالعالمیه اولدنی ایموه حمد زانده مومنه ده ماز اوزده
 فو لری — در دسوقی که مومنه ایله آناه بر فو لری ماز بر فو لری تسلطی نه توفیق سید — صالح الله صلا
 قبول ایتمیه افاندر بکریه عاقبت ده بود — بعضی مفسرین به بود فو لری بولری و فو لری اولدنی سولری
 اکثریت « بخت نصر » و فو لری دیکدر — معنای اصل هار اهیت اولاده هجده اوزده ده و استقامی
 رقی اهیت مفهومه سید هکنید — فزانده ده آنچه بر فو لری اصلا بولری — اوزده ایموه ان طوفری
 استقامی را زانده تفسیر اوزده سیه به و فو لری فزانده بیانی و هجده موزده و هکنید مدافعه انکدر —
 عقلت الیه اوزده اوزده فو لری ماز اید [فَجَاسُوا خِدْلَ الذِّیَارِ] ده اوزده

[۱] مودکره اید با علیه السلام ده هجده هجده

آراستی برسد. - یعنی او را استیلا آید، او را قتل عام باید کرد عموماً محذّر یا عداوت
 آراستی عموماً بر او برده و جمله غایب آید. [وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا] و بر او
 میفایمیه برده اند. - یعنی برنجی سازد و در سنده مومور اراده مکنم و رضا بر صورتی فعله
 میفایمیه، تمام اولی اسوره بفرده «او کالذی مر علی قریة و هی خاویة علی عروشها» آیه ۱۸
 [ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ] مکرده در آنکه او را در زبانه نذر مکنند و عماره
 اندک - در نذر نذر و در [وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ] در سالار و در
 اندر آید [وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرِ نَفِيرًا] در زیار در ره صاکنی نموده - سوره
 دیگر که [إِنْ أَحْسَنْتُمْ] اگر نوزد آید کن - الله اطاعت، اردوینه عابد نوزد میباید
 منان بایار کن [أَخْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ] کنیزه امایه نمیه اولریکن - چون
 ار امایه راطاعت بر فایده الله نگاه کرد و یوسف و بکت فایده عماره [وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا]
 و اگر نوزد بایار کن ادره کنیزه در - الله عبادت، منزهات و ساز میباید که در کنیزه
 فایده نمیه اولریکن، چون عبادت و ساز کن شایسته او در کنیزه دنیا و آخرت عفو بات فایده امایه
 در به که غایب اسرائیل در سنده بر صورتی عماره سی بر اسرار الهی اولقد بایار معنی زمانه کنیزه کنیزه مسالیه
 عماره در آید، او را میزیم او نوزد با اولوب کسب صلح آید و کنیزه میباید، فاما الله مائة عام
 در لایم یوز سه در مکرده در اوله مومور اولدر. فقط بر امایه در ام انجیوب ابانجی ساز در یوز سه
 و در وقت مولا و عدلی هم جمله، کنیزه نظری یوز زبانه جایله مومور، در نذر با سندی بیفایده مومور، نه کم
 سوره بر بر و شد:

[فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ] بوند او در زبانه مکرده کند و عدلی مومور - نقد امایه در یسه
 ابی مره اناده مومور و عدلی مومور و عدلی مومور [وَمِنْ عَمَلِهِ السُّدُورُ]
 و صب این نظری زمانه. [لَيْسُوا وَاجُوهَكُمْ] و جوهری کنیزه سید امویه [وَ

[۱] در این آیه که میگوید عمل او سوره و عدلی مومور و عدلی مومور و عدلی مومور.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ
الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا • وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا
لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا •

آل شریف

فبشر السوءة بقرآنه ، انشأ ان طرغی بوله صلات اید . صالح صالح محمد بایه مؤمنه
بشیر اید که کند بریه بربوب برادر . • آفره ایانا بایله . دخی الیم بر عذاب مفر لا شدر •

[إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ] مبیقة ایت بقرآنه [یَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ] ان طرغی
ان ماضی بوله ار سار اید . [وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ] دصالح
بن قرآنه بایه ار لانه ای محمدی اید به مؤمنه . بشیر اید .

۱ - [أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا] کند بریه بربوب برادر محنه .
۲ - [وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ] آفره ایانه
ایم بند ، برزده . الیم بر عذاب ماضی لا یفر محنه . — بایه بوله فایه سکا اندک بایه
شی ، ایانه ای صالح محمدی اید بربوب برادر ایت مدک دار الیم عذاب به نور و نقد . فقط .

وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا • وَ
جَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحْوُونا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا
فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلُّ شَيْءٍ فَضْلًا تَفَضَّلًا •

وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مِنْ شُورًا • اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا • مَنْ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ تَبْغِثَ رِسُولًا • وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَرْنَاهَا تَدْمِيرًا • وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا • مَنْ كَانَ يَرْيِدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا • وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا • كَلَّا نُمَدِّدُ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ كَانَ مُحْظُورًا • انْظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَآخِرَةُ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْصِيلًا • لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَخْذُومًا •

مال شریفی

انسانہ دہ سڑی اوپر دعوت ایدہ کہ ہندہ رعایہ کبی، انسانہ یک عہد ہی ارشدہ • مال
بوکہ پڑ کوی، گوئہ رزی ایہی یادہ، ہوکہ کوی اتنی محوایت کہ دکنہ روز اتنی کوسہ ہی پہلوہ کہ
یکڑوہ رفتہ طلب ایدہ کن، دکنہ رک مایہی وصابی بدکن، ہم ہرشی تفصیل ایسہ دہ امت •
ہر انسانہ دہ قوتی ہو ہوئہ کنہ بہ طاقت دہ، داوند ایسہ قیامت کوئی کتاب جیبارہ کہ نہ
ارشدہ دہ ادنی سڑی فارسیدہ • ادقو کتابی : محاسبہ ہی ہو کہہ ارشدہ نفسہ بد • کیم طوفی
کیدہ ہر کنہی لہنہ کیدہ، کیم دہ صافانہ ایدہ آنجہ علیہ ایدہ، دہیج ہر دہ رکنہ دکنہ دکنہ

چکند ، بن بر رسول گونه بخت برنده . تعذیب ده ایتمه بن • بر مملکتی همدان ایتمه سرار ایند کین دقت ایسه
 اوندک در زندیه (اعلت) ارایه دند ، از فراطاعت ایتمه ده آزار هوسه پایدار ، بوندک اوزرینه
 ار مملکت علیینه حکم ، همه اولور . اونی تدریاده ده ابر بن • هم نوهده صوکره ، نه در تر همدان
 اینک ، نوبندک کنه بنده . بکده جنبه بید اولسی بن • در کیم جنبه ایسه بوسه اوله دینار یه
 ویر بن ، در بدین فده ایسه ریخته ، صوکره ده اوله جهانی تفصیل ایسه دند ، نه موم ، مژدور به حاله
 اوله با صدایه • در کیم ده افرت ایسه ، اوله لایحه به سیه اوندک ایموه مومه اولور به میسده
 ایته بوزک سید و سکر اولور • همینه ایدار ایسه دند ، هم اوزره ، هم اوزره ، هم اوزره ، بکده
 مفاصله ، بکده عطای با ساره دهر • باره بنی ریزه ناصو تفصیل ایتمه دالبه افرت دغایه
 دها بوزک تفصیل ده دها بوزک • اهدک مسینه ، دگر به اله بایر که نه موم ، نه در اوله ایتمه •

[وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ] انسانه هیزه دعا ایسه کچی شه دعا ایسه
 سدی دعوت ایسه - مانک اربورک اجه دعا ایسه بوسه کچی ارا بیه عذاب دعا ایسه . دیا انفا بوزک
 دعوت ایسه . بوندک سبی ده ستره : [وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا] انسانه عجلور - بیه
 عجلو هیزه . صوکره اولر همه بی دقتنه اول اولور بوسه ایسه ، صید و عمل کوفه کلور به ایمانه ابر صالح
 عملده اقدام ایسه . ک اربورک اجه ایسه به عجلور به ده عجلو سنده ایمانه امانت لر هیزه عافه لایحه اولره
 عذاب الیم دعا ایسه ، اوندک برآنه اول اجه ایله بوزک بی به عجلو ایسه کچی ایسه و بوسه نه کذبیه ستر دعوت
 ایتمه اولور . زیرا به بی دقتنه اول استعمال ایسه موم سینه سباب اولور . بنا به موم ستره دعا
 ایتمه ، صید و تائی ابر هیزه دعا ایتمه و اعمال صالحه اقدام ایله هیزه دعوت ایتمه .

انسانک عجل اولسی برده سوسنای قلمه ایسه : انسانه سنجیده ، ویر بوسه نه یاد یه
 صوسایه ، افرت دینار کورده ایسه ، اوندک ایموه انسانک به مومنی افرت بر ایسه ده دینای ایسه
 اربورک اجه . ایتمه دیر بن ، اوندک ایموه سباب آلازه بوسه نه کذبیه عجلو ایسه بوسه کچی ستر دعوت

ایر - که بر معنی باز صکره «من كان يريد العاجلة» آیت ایشاع اوله هفت - مصلی نور زنده یا
 بر توبه اموال زنده دکل جنوا اعتبار دیا بعضی اموال و انشاء عجلو - و محله سنده هیزد و نفی و غیره
 صحتی کوزه تن - زمانه آیدنی صابا لایزه کند به هیزد دعوت ایر یوسه کی بر خالطه شری دعوت
 ایر - [۱] -

[وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ] حال بود به کجه دکنوز از آیات بایره -
 کجه دکنوز دنیسه ای که هم عدالت که اعتداف و تقابل زمانه جریانه نفاس وادنه اولد زنده ایر
 و تصرف ایر به قدرت الهیه به نشان در - برنو [فَخَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ] بایا که کجه آیتی موانیک
 - بر نفتم ، صفت امتنان قبله به ایمان اولد شومانی استاء ایر که کجه دکنوز دکن کند بر نی آیات
 بایا که هیزد ایموده به بر آیت بایره و بر دکن بجه کجه آیتی موانیک [وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ
 مُبْصِرَةً] - کجه آیتی ظلمت و با قمر ، کوزه دکن آیتی ده ضیا و با کونش - کله بر راره آیه اللیل ظلمت ایر
 نفس ایر به ملک اولد به فتنه مودی آیت نای - مفادی دیک اولد هفتنه بر فتنه المخیسه فتنه بر نایه اناره
 انیمسه اولد هفتنه - بنایر به آیت اللیله مراد ، فرادله دظلمت بود کجه کونه اهل شمه ده فتنه مراد - اولد
 مکر فتنه مراد در ؟ آیه عباس دیکه آیه ایل اولد فر ، شمس کجه نفی ایر موانیک و نرس بود زکی
 فارالتی اولد کونه - آیه ابی مانه تجریر اندکی و هجد محمد به کعب فرضی دینه که کجه بر کونش ، کونه دکن
 بر کونش دارد ، کجه کونش موانیک دایسته فر دکن موانیک - دلائل البینه ده بهر نفی دایه عمار سید مقبول
 شری تجریر امتداد که عباس به سلام ، نجی اکرم صلی الله علیه و سلمه فر دکن فارالتی بی سوال آیدی ، رسول الله
 ابیسی ده شمس ایر دیرد در دیری که الله تعالی «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَخَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ» بوری .

[۱] معروف اولد خط واسطاعه سه نفا «یدع الانسان» ده نفاس وادیر «یهوا» باز به ایر ایر ، ایر
 حذقی انتفا ایر ملک جازم بر دکن - ایر ساکنه مدنی اولد نفینه در لای زکیه نفقا اولد نای - نفقا «یدع» مسمی نفقا
 اولد نفی کجه باز بلسه داد و هجد مانه اولد کله - هیزد مسمی اسوی نایه به کوره نفاس دکن معنی اولد به بنید - دکن
 ایر از بر دکن نفق نفاس باز بلسه شبه بر دکن که بر دکن دارد - الله اعلم بر دکن ، نفقا دکنو آیه مطابق اولد کر کر - یعنی
 افق اولد نفقا عدل دارد اولد نفینه اناء نفقا افق فتنه اولد کونه دینه بلیه .

ایمی که در یک فال التی ارمود ... « اهد . بفر کی دها دگر آثار رفی دارد ... در یک که آی اول کوشی
 کبی مفعی اول دره یا ایامتی ، اوده بکوشه دیکدی و ادهاله کوشه کبی عارفی ده دارد ، هکزه
 الله نقا اول کوشی مواتید ، یعنی سوزیدری و بر صورتی بیدکن یکم آتی اولایه نور معلوم طری . شوا
 کرک نورک بوزنه کی فال التی و کرک مکتوباتی بر یکی نوزیدک بوبوبوب کوهی لای و نهایت محانه غیب
 اولوب کبی بر لعدول اول دره نور ایتمی ادمون بر اثر و تجمه سید . نورک نوزی بنانه اولابوب شمسه استفاد ازین
 اسکیده بر د علم هیات اصحابه معلوم ایدره اولیک مقدما کوشه کبی مفعی ایکنه هکزه ده بود مواتی بوبوبوب
 اولین بیامیور دی . فراندک هکزه بر دیکه اولین بر حقیقی نهایت زمانه اصحابی آله قبول ایتمه و بکوشی
 معلومان نیه لری بر اساس اوده تعقیب ایکنه بر لیکدور . اجرام سادیه نوز صورت نشانه معلومه نقیاً
 بول آیمه اولایه بر صورتی علمی نقی نقی نوزده هکزه عاز الیه اولین کبی ری نقی نقی نوزده ده اولایه
 هکزه احوال نباته « اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت » آیدیه هکزه بر حیه نکوی شمس ، انکدر نجوم
 هکزه لریک نور و نقی بر سال مقدم ایدر هکزه وضع ایکنه ده . نبات و فرق مواتی بر حیه ایتمه
 سید نقی مطاله ایدر یک مکتوب کبی دکنوز آیدری موضوع محله بر آیدک سیاف و بالافه بر عین الی
 علفه دارد . بر صورتی بر بر دیورک [وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً] دکنوز رز آینی بر کوشی
 بیدره . یعنی کوشی کوز اولایه هکزه کوهی کوهی بر داسه اروت اولایه فیاید یا لایه یا لایه و کوه
 انورک [لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ] که ریزره نقی طلب ایدر کز . بر قطب جنوبی هکزه
 اولین نقی نوزده آله بر بوزنه اکلا سید که ارمه اوزر زده انایه نقی نورک کوهی هکزه هکزه هکزه
 و کبی ایدر کوز رز نقی هیات برک اسباب نقی برسی ایدر . بر صورتی سوادور . بر کز بول
 باید سی سوادور ایتمه که سید هکزه نقی اولوب هکزه هیات هکزه ایدر اوزر کز بر کز باید و سوزی
 بنشیدیه بر کز بر کز اکلا بر نه مایه سکز ، نقی و نقی ایتمه رز اولیک نقی دکنوز هکزه
 رزنی ایتمه کز ایتمه مایه سکز [وَتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِّ وَالْحِسَابَ] و سکز عکری مایه
 بیدر کز . کوزیدر دکنوز دزیدر آیدر دیدر زمانی اولوب اونی هکزه نبات و فرق مواتی بر کز هکزه

سؤال طرنداس بالک زدره مضمون اولیوب هر مبینک بیستی ره کنی ایمینه ، کنی بو پونه کیرین
بایقشدن نیستی اولیوبی آملایه ایمینه ده جور دیو که :

[وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً] الخ ...

[مَنْ كَانَ يَرْيدُ الْعَاجِلَةَ] دریم پیشه نصایر - یعنی دنیا ایمینه

میایب ، مصلحت ابری اولدره بر میان دباره آملایبند - [عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا] اوله بوراره ، بورباره

پیشیه دیرین - فقط ماسو دره ایستد - [مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ] دریم ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ

فَر -] هیزه دره ایستد - مصلحت قیمتی میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند

مصلحت ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند

مصلحت ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند

مصلحت ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند ایستد - [وَلَمْ يَكُنْ فَر] میایبند

[وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

رادایر ایستد - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ] رادایر ایستد - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

بروزن سیدد شکر ادر - [كُلًّا نُمِذُّهُ هَوْلًا وَهُوَ آتٍ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ] ایستد - [وَهُوَ آتٍ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ]

اوفره ده ، یعنی دنیا ایمینه میایبند ده ، افزه ایمینه میایبند ده ، ربك عطا سیدد ادر ادره -

یعنی مصلحت مصلحت ادره ده ، [وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

[وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ كَانَ مَحْظُورًا] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

میایبند ده ، دریم ره میایبند ده ، [وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

افزیه ایمینه میایبند دباره مرم ادر - [وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

[عَلَىٰ بَعْضٍ] باده افزه بعضی بیستد - [وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

عطا واده ادر ادره ده ، [وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

بوزنه و عطا واده ادر ادره ده ، [وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

بوزنه و عطا واده ادر ادره ده ، [وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ] دریم ره افزه رادایر - [وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ]

بمقتضی بویسته بر دین الزام آورند. [وَلَا آخِرَةَ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَأَكْبَرُ تَفْضِيلًا] و در حاله آخرت در جایگاه ده ها بزرگ ، تفضیل ده ها بزرگتر . بنا بر این انسان بعد از تمام سبب منکوره از همه اجماع بر توبه مقاصد نه افروزی ترجیح میدهد .

ادانسانه [لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخَذُولا] [الا الهه سینده دیگر بر آله اویدورم ، سوکره مذموم ، مخذول فالیرسد - الله عنده مذموم اولور ، کندهی نورنا وجهه هیچ برابر دمی برله مانسد . هونکر سرك ، عیونه بویوک فلم ، اله بویوک مقصدلقد . عالم ایه لدر زمانه مذموم و عاقبت مخذولدر . حال بویوک لدرسی ، توبه متوقفدر . اله بویوک توبه ایه مقصد . مقصد باشی ده توبه در . "لا حول ولا قوة الا بالله" در . افزونه لایحه سبی اجماع ایدک سرك ، ایمانه اولر یعنی هر چند اولای ایمانک برنجی کنی اولایه توبه ایدر نه به ایدوسی و عمده دستور کنی اتنا ز ایدوسی لازم قلمه اهدوه اعمال صالحه اسلری تثبیت ایدر و نهایت ین توبه ایدر ین تأکید ایدر سرك سوا فنده ایدر جمله اولایه بر دین آتی اولور و زاهی وقت ایدر نه کوزل مکندر در .

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِندَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا • وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا • رَبِّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ وَأَبْنَيْ غَفُورًا • وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا يَبْذُرْ تَبْذِيرًا • إِنْ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا • وَإِمَّا تَعْرِضْ عَنْهُمْ فَانْصَبْ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا • وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا • إِنْ رَبُّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ

يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بَعِيدًا خَيْرًا بَصِيرًا • وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ
خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ قَتَلْتُمُوهُمْ كَانَ خِطْنًا كَبِيرًا •
وَلَا تَقْرَبُوا الرِّزْقَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا • وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ
الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قَتَلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلْيُزِفْ
فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا • وَلَا تَقْرَبُوا أَمْوَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى
يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا • وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا
كِلْتُمُوزِنُوا بِالْقِسْطِ أَسِ الْمُسْتَقِيمِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا • وَلَا تَقْفُ
مَالِيَ لَكَ بِهِ فَلَمْ يَنْتَمِعِ وَالْبَصَرُ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا
• وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا
• كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا •

مال شریفی

ربك سترى قطره زما به بوبری : او نه با شفته عبارت از بید ، ابو نه کوزه ، الله ایل
یا ربی یا هور ایسی ده بانکه ، اختیار لوله حاله قلبه صافیه او نه اوف ربی را غری از اراده ایسته
آرامی سوز سوز • ایسته ده مرسته درسته ذریه قنار اندیز دری : بهم ! ایسته ده مرمت
بوبری ، بنی کو هیو کله زبیه اندیز کبی • ریز نفسد بزرگنی دها ای بیلی ، آرسنه اهل صده بزرگ
سبزه سز که ارجوه نوبه بار اولانده به غفور بولونوبه • قرابت صافیه ده مفتی دیر ، مسکنه ده ایل
قاله ده ، بر نظر بار صافیه صافیه • هیو که صافیه صادر از سبزه اندیز ، سبزه
ایسه ربه هیو نه ناکور بولونوبه • واکر بکده امید اندیز بکده بر صفتی آرسنه ایویه او سقند نه مرز تقه
ایند مجبور تیغه ایسه اردقت ده او نه دیوسانه بسوز سوز • هم الکی با غفور بوبری بوبری اقصا هم

هم دره اونی بر سبوتونه آیهویه صایا که بشباه اولور، آیهویه فالیریک • هوندریک هم دیریکنه رزقی
 بطلایه، هم دره صیفایه، هوندر او قوتوریه فیدر، بصیر بولونور • برده زو کورتیک قوتور سیده
 اولار لریکی اولدیریک، ارغوره دره رزقی پز دیرین سزه دره، البته اونی اولدیریک بویوت
 بر هایت بولونور • زنا بوره باقند سماییک، هوندر اولدیک میریکه، بولور دره یک فنا بولونور •
 الیک ترم اویکی نفس قنور، انریک، مکرکه همه سبیل اولار، دکریم مقلوباً قتل اییریه اولدیک بیسی
 ایمویه پز بسلطه حق دیرم سزور، اوره قنور اسان انیمیه، هوندر او مقلوب بولونور • بتم مالور
 باقند سماییک انجه سزیه ابرنجه پزور، اک کوزل اولاره صورت باسق، عسدره پزیک کوزل، هوندر
 عسدره سولیت کتوره بولونور • اولیک کز دت دره نام اولیک د طغری زانی اید طایرک، بولم
 فیدر هم د باقنجه رها کوزلور • برده هیچ بیدر یک بر سبیک آردنجه کتیم، هوندر قولاوه اکوز
 کوزل، بوزل لدری اونه مسول بولونور • هم ریونزه عطفند بوزور، هوندر سه نه ارض
 بی نابیریک ندره بویجه طغره بیه بیریک • برتوره بوزل سنای اولانی یک عسدره بکوره
 بولونور •

ذٰلِكَ مِمَّا اَوْحٰى اِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلٰهًا
 اٰخَرَ فَتُلْقٰى فِيْ جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُوْرًا • اَفَاَصْفٰیكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنٰیْنِ
 وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلٰٓئِكَةِ اِنَاثًا اِنْكُمْ لَتَقُولُوْنَ قَوْلًا عَظِيْمًا •

مال شریفی

ایسته بوزر یکطیک لایم ایته کی مکنند دره، صافیه الله ایدر ایدر بکر به الله او بوزر که
 صوکره لوم دورد اولورده جهنم آیدریک • یاسر دیرک سز او مقلوب نماز بولورده کندی سولور

رَبُّد ایدنی ادریسی؟ حقیقتاً من هر چه بر بولک برسونم سودی بر من کن •

وَلَقَدْ صَرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا • قُلْ
لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ الَّذِي عَرْشُ سَبِيلِهِ • سُبْحَانَهُ
وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا • تَسْبِيحٌ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ
وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ
كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا • وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ
لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَسْتُورًا • وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ كِتَابَةً أَنْ يَفْقَهُوْا
وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوُا عَلَىٰ آذَانِهِمْ
نُفُورًا • نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَإِذْ هُمْ نَجْوَىٰ إِذْ يَقُولُ
الظَّالِمُونَ إِنْ تَسْمِعُونَ إِلَّا رَجُلًا مَسْخُورًا • أَنْظِرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ
فَضَلُّوا فَلَا يَسْتَمِيعُونَ سَبِيلًا • وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا مَآوَرَاتِنَا
إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا • قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا • أَوْ خَلْقًا مِمَّا
يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ
فَسَيُنْغِضُونَ إِلَيْكَ رُءُوسَهُمْ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هُوَ قُلْ عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ قَرِيبًا •
يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ وَتَظُنُّونَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا •

مال شریفی

بزرگوارمطاری بفرمانده در یوستکدر اناره ایند که در سونوب عقلدنی با سندی السند
مال بود که ادا فرم انجده ادر تکللی ادر بر بولک • دی که الله ادر برابر دیکری کبر الهدا ادر اید ادر

از خداوند عاقله الب برپول آزار دی • اوسجانه ، اوزک دیکرند هیره نزه دهره
 یوسک ، هم یک بوبول بریکسکطه یوسکدر • اونی یی سماء ایداره دپوتنه بوندره کی اونی
 تسیم ایدر وحق یهم برسی یوقدر که اونی عمر ایسیه انیمه سیه دکنه ز اوزک تسجیدی ای اکلایزکند
 اوجده اهلیم غفور بولونور • برده سه قرانی زانت ایندیک وقت بزسکطه افتره ایا نیازک
 آراسته کور رخن بر محاب هکدرن • دیکدینک اوزرینه اونی ای اکلایزیه مانع فابوقر کیدرین وقریه
 برانیمه دیرین • ربی قرآنه واحد اولر ده اکلایزیه وقت ده اوزک اوزرینه روز کیدر •
 بزیک اعلایه یوزن ، سنی دیکدرنه نه صورت دیکد یوزر ؛ بربر بر فیلدایزیه رکده ده داوطللد
 دیرلرکه ده : باستفاده کل ، صرف برحولی آدانه نابج اویوسکند • باده سنی زره قیاس ایندیرده نامل
 ضلالت دوسلر ، اوندک ایمیوه برپول بولسک نابج وقریه یوزر • برده دیریکر ؛ بزبرسوری کله
 اولرین واونالوب نوز دین وحقن جبرایزی یکی برنقصد بخت اولر هفت ؟ • دی که : محققه ایست
 طاسه اولیک ایستدیر • ایستد کوطکدره بوبویه لهرهائی برمنوه ، اومالده بزیکیم اماره ایزه
 دیر هکدر ، سنی ، دی : ایلک دفعه یارسته اولر قدرت مایه ، اودت سکا باستدنی مالدیه هکدره
 « نه وقت او ؟ » دیر هکدر ، دی که « یاقیه الی مامل » • اوسنی جابیزه هفتی کوره در حال اولر
 کال تقیم ایداجات اید هکدر دفعه اید هکدر که ایدک اوزرست نازکند •

[اِذَا لَا بُتَغَوَّا إِلَى الذِّیْ الْعَرْشِ سَبِيْلًا] اوتقیدر ده مامله اوزرست عاقله

برپول آزار دی — بوه ایکی معنی دیرلر : برسی ، لوری اومالک اللک غلبه ایلک یار سنی
 آزار دی ، هیزو غالب اولر الله اولر ماز دی ، بر صورتده ، لوکان فیها الهة الا الله لفسدتا «
 موزاسجه برهانه نمائند سارت اولر • ایلجیسی ده « لوری اوندک ذات اهدیکنده قوت ددرت آنتاب
 ایلکینه برسی یا ایلر هکدرنی ، بر هیزو دیکر یوسک اولر برحق بیکدرنه هیس اولر یا فلد شوه ایمیوه بر
 آزار دی ، بر صورتده ایه یهم بری آلا اولر ماز ، اوندک الوهیتی تسیم ایتسه اولر لوری » دیکدر .

۱ وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يَسْبَحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُوْنَ تَسْبِيحَهُمْ ۚ رُبُّهُمْ
 بوقدره الله حمد ايد تبسم ايد اولاسيه وكنه سازدن تسبيح اكلانند - هرگز بر تسبيح
 لسان حال ايد درك ويا حال خالده اهم اولرينه فائز اولدر - فقط بعضي مغربه مناد عقيقي
 اوزره قولاً تبسم ربك اولرينه اصدرا ايتد - اكرينك تولى عقول مواد اسكور و نوسره اوسى
 تفسيره تفصيل اولدني اوزره رسول الله الله طاهر تسبيح در بلا سوكي بر همونه اماريت
 وانا - دارده بعضك نولنى تايد ايتد - سجد اليه عربى رسا بر همونه صوفيه دني بولاقا ايتد -

وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ اَحْسَنُ اِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ اَنْتَ
 الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْاِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا • رَبُّكُمْ اَعْلَمُ بِكُمْ اِنْ يَشَاءُ
 يَرْحَمْكُمْ اَوْ اِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبْكُمْ وَمَا اَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا •
 وَرَبُّكَ اَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّاسِ عَلَىٰ بَعْضٍ
 وَاتَّخَذَ دَاوُدَ زَبُورًا •

فَالشَّيْطَانُ

نولدريم سويك : اكن كوزل اولاده كهدي سويديسند ، هرگز شيطانه آرايى عجبقد - هرگز
 شيطان انسانه ايميه دشمن برلويو - • يكز سدي دها همونه بليد ، دلسه سزه رحمت برلويو -
 دلسه سزه عذابايد - سوزده اوزر رزيه ديس كونه روك • هم ربك كوكدده وپرده كيم داره
 لعينه اعلد - جلال عقيمه يميزان ده بعضي بعضينه تفصيل ايتد و دادده برز بور و پردك •

۱ وَاَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ۚ - بر باره بنجامه داود وزبورك زار ايتد و همي :

کتابه به دستور بولونجور •

[فی الکتاب] — برادره کی کتابه برادره لوح محفوظه .

وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَإِنَّا
ثُمَّ دَالُّنَاكَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا • وَإِذْ
قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّيَا الَّتِي آرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً
لِّلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا •

مال شریفی

ادبیه نیده آید (معمولاً) در رسالت دیکه به بزرگ سخا به ده بفرستد ، آنچه از برای
اولی است که باینکه ، محوره کوزه رد کوزه کوزه ، در نازی در بدن ده ، از نکلند برین فلهم آید
حال بود که بزرگ آید آنچه فرستاده ایم که کوزه به بزرگ • دار نماند و قیاساً : منبرک اولی که
دیکه : به ده از نکلند اما طاعتیست ، از کوزه دیکه نماند و فرستاده لغت آید به آقا محمد
اندره بر سخا به ایم به بزرگ ، بزرگ فرستاده ایم به بزرگ ، از نکلند به بزرگ به بزرگ
باشه بفرستد به بزرگ •

[وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ] ادبیه به بزرگ کوزه بزرگ به بزرگ
به بزرگ به بزرگ [إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ] آنچه از برای اولی است که باینکه
— و بنا به کوزه به بزرگ به بزرگ .

آیات ، یعنی قدرت الهیه در ذات ایه عملی است . بر قسمی لغوی عامه .

ففي كل شيء له آية

تدل على انه واحد

توسیه بودن بر اینی دارد که واحد در بینه دلالت ابر . عملی فکری بودن در . بر قسمی عرفی کسوف
کمی مقدار در . جمله مذکور در بودن در . بر قسمی ظاهر و عارضه در . که اینها معنی ای ، از بیان و کلام
بر قیاس در . معجزه ریاضیه عصاره قلب و مدار اولیای بر قسم دارد که بفرم « آیات مقتضیه تغییر
اولیای . بفرم کوسه بر اینی زمانه تکذیب این فرم نمود که عذاب استیصال این در حال اهلان و التمس در .
بر راز کی « الایات » دوم عهد این است بر قیاسه آیات مقتضیه با ساری که فرسیده شد بر این
عصاره اولیای در طلب این صریح است دیگر . نه کیم باز مکرر . وقالوا لن تو من لك حتى تفجر لنا من الارض
ينوعا . الخ ... دین نصیب اولیای مقتضیه .

[وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا] حال بود که بر اینی اینجه تخویف ایچیه کوزه بود
یعنی کوزه در این آید با محمد ! عذاب اهلان ایچیه دحل . آفرین عذابیه قور قور ایچیه کوزه بود
بنام عید اولیای اینه دهری آید کوزه بر قسمی قدرت الهیه بر اینی بر اینی بولند بفرم در ولای دحل ،
است محمد مقتضیه فرم نمود که عذاب استیصال را از الهی اولیای بفرم در ولای .

بر اینی سبب نزول عذابیه عصاره دار در لایه در اینه کور . بلکه اهلای صفای انوار
بایک سنی در کوهوار نه کی طغیان از اولیای قابل زحمت اراضی با پیچیده سنی اینه سدری . رسول
بر فی الله تعالی در در اینجه بر بود دهری که : اینست در بایارم و بلکه سوز و آید که کفر ایچیه در اولیای نور در کبی
اهلان ایچیه در . بودن اولیای در رسول الله ، اولیای اینه هم بایر . ثانی از دایره در دید و بنام عید بر این
نازل اولی . بود و این امر انسانی ، عالم ، طریقی و ساری تخریج اینست در .

بره فارسی بده بر این تکذیب اینست در کبی بر اینان خاطر . عصاره ایچیه جو بایچیه که :

[وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ] صافی خاطر در کبی از ساری که

در نماز؟

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ
 لِمَنْ خَلَقْتُ طِينًا • قَالَ رَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتُ عَلَى لَتَيْنِ أَخَرْتَنِي
 إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَأُحْسِنَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا • قَالَ أَذْهَبَ مِنْ بَيْعِكَ
 مِنْهُمْ فَإِنْ جَعَلَهُ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا • وَاسْتَفِزُّ مِنْ أَصْطَفَعْتَ
 مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ
 وَالْأَوْلَادِ وَعَدِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا • إِنَّ عِبَادِي لَشَرَّاءَ
 عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَى بِرَبِّكَ وَكِيلًا •

مال شریفی

بنده او را نماز که بر دست سجده کند و آرم بر سجده بکند و بگوید در حال سجده این دعا را بگوید ، کلمه ایست
 بسیار زیاده به دریا سوره مالئذ به از این دعا که به سجده می آید و هم ؟ • بانه آن دعا : سوره اذین
 تکریم این دعا ، قسم بگویم که اگر بنی قیامت گویند که : تا عهدی بگذرد به او که در حق او استغنی
 اولی او را • سوره فرمانده اسم الله اعظم • الله بگوید در آن دعا : دفع اول ، هاید او را در هر کس
 سلطان او را در هر سوره که در هر روز ، سوره جزاء • قسم او را در هر روز که
 بنده یعنی سوره اذین ، سوره بیک و بیارده رکعت او را در هر روز با صد کورتی ، و مالئذ او را در هر روز
 اول و در هر روز در هر روز ، فقط سوره او را در هر روز با صد کورتی • طوری که در هر
 تو را در هر روز ! سوره او را در هر روز به صد کورتی بگوید ، و کلمات به یک بنده •

[اِنْ عِبَادِي] - برادره افادت ، تَرْبِفْ ايموره . رار عبار مخلصند . انه
ليس له سلطان على الذين امنوا وعلى ربهم يتوكلون . بور درينگو .
اي انسان !

رَبُّكُمُ الَّذِي يُرْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ
بِكُمْ رَحِيمًا . • وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا آيَاهُ فَلَمَّا رَجَعْتُمْ
إِلَى الْبَرِّ اعْرِضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا . • أَفَأَمْسَتْ أَنْ تَنْحَسِبَ كُفْرَ جَانِبِ
الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُ الْكَافِرَ وَكَيدًا . • أَمْ أَمْسَتْ
أَنْ يُعِيدَ كُفْرٌ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم
بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُ الْكَافِرَ عَلَيْهِ تَبَعًا . • وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا
فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ رِزْقَهُمْ مِنْ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا .

مآل شریفی

رَبُّنِ اوفاد . در که فضلند . نفیب آرا بسند بیه سزایموره دکره . کبد سوره ایدر . مَقْبَلَه
اوسه . رحیم بولور . • دکره سز . بر تقصیر الودیدی وقت اوسه باسفه بالوار دیند طاب اودر
در که اوسه قور ناروب فارایه هیهار بجه ده بوزی هور بوزی سکن . اساده ده هیهو فاکور بولور . •
با هیهو بفرده فار . طرفه سزی بر . کیر بوزی سنده و با اوسه یکنه . حیاضی بر روز لار عالیور سنده
صوکره ده کند بزن . جمع وکیل بولر ماکزده اسفه می ایدر بکن ؟ • یوسه سزی بر رفقه رهاور ایدر اعاده
ایدوب ده اوسوکنه . قیروب بولر بر فیر فیه عالیور به ملک لیکزی اندیکز کفرانه ایدر غره ایدر بوزی سنده
صوکره ده بزه فارسی اوندک بر اوجنی آله هیه بولر ماکزده اسفه ایدر بکن ؟ • سائم هیهو بزه بزی آردی کریم

مانند ر. متری آهسته خانه برده، صکره بزه ناری کشد ایچو به صبح بر بار دخی بولامازدک • و
 از دهاسنی بوار فنده جیقا رسه ایچو به از عیاج ایه جکدری داد نقد برده کند بری آرد که به یک از قاجار
 • سنده اول کوزه رکن بونوه بنمیزد سنی و جلد که : سه بزم ستره به محول بولامازدک •

[يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمْهَانِهِمْ] در ستمی ارکونی که هر انسا به جیستی ارا سربه
 میا غیره مبت - امام ، صدایت دیا ضلالت ارک لیجوب آرد ستم در ستمه مسوع دیکه که بر ستمه
 بر کتاب ، بر دین ، بر نهضه دیا لاهانی بر ریه ، بر فرمانده اعلیانه اولنه بیدر . بنادویه ارکونه هر انسا
 جیستی الهی دیا سیمانی سیمو بریه اضائق سدا ای ابراهیم انی ، ای موسی انی ، ای عیسی انی ، او مرد و سیم
 الخ دیه دیا نمود ریزدینه کتابرینه ، نه صلبیه نسبت اید اوله است ، صلایه است ریه میا غیره جلد .
 [فَمَنْ أُوِّيَ] الا ...

[وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى] و بر باره کور اوله - یعنی بر باره
 قلب کوزد کور اوله . (۱) طوفی بری کور بریه ، همه ایمان او بیا بیه ، از کبریم و تقصیل نعمتیه نای
 نماند که ایه [فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى] آفرده یعنی آفرده غصه صند و کور [وَأَضَلُّ
 سَبِيلًا] بری و کور صایفند . - اوله ایچو به آفرده کور و صایفند و برین اوله و بریزه نور
 سوره نازک عز اوله جلد و کتابری صولدننه و بریزه جلد .

سه شوا بانه :

اقم الصلوة لعلك الشمس الى غسق اليل وقران الفجر ان قران الفجر
 كان مشهودا • ومن اليل فتم جذبه نافله لك عسى ان تبعثك ربك مقاما
 محمودا • وقد رب اذ خلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي

(۱) فانها لا تعمى الابصار ولكن تعمى القلوب التي في الصدور " سورة الحج .

مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا ضَعِيفًا • وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ
 زَهُوقًا • وَنُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ
 إِلَّا خَسَارًا • وَإِذَا أَنْفَخْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَمَّنَ بِهِ وَإِذَا مَتَّه الشَّرُّ
 كَانَ يَوْسُغًا • قُلْ كُلُّ يَعْلٍ عَلَى شَاكِلِيهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا •

آل شعیب

کونک نمایانده بچونک خا ارمانه قدر نماز کونک قیل ، برده فرائد نماز اولاد صباغ
 در اصباح قرآنی مہفتہ شہور در (شہور ہفتہ در) • بچہ در وہ مطہر من نفسا بر نماز اولاد
 در بقدرہ فالہ ، قرآن ابو زہد قیل ، بائند کہ ربک منی بر مقام محمودہ بعث ایدہ • وری کہ : بر ہم
 صدہ کبر و بری کبر و صدہ ہفتہ یسعی ہفتہ در ہم اجموعہ لہ نگہ بر سلطان نصیر قیل • وری کہ : ہمہ
 کوی ، باطل زوال اورد مہفتہ باطل یک زوالیہ • ہزارہ قرآنہ بی وری در یسعی اندہ بریز کہ بریزند
 اجموعہ بر سفار و بریمند ، ظالمین ابہ انجہ خاری آریہ • اریہ با بڑا انسا نفست در بریمند زما لہ بریز
 باہہ برکد ، کزینہ سر و قونیہ بی زماہ رہ یک ماہوس اوردہ • وری کہ : ہدیہ کنی اریہ ز کورہ وکت
 اریہ ، ارمانہ بولہ ان طرفی اولاد ہم اریہتی دھا زیارہ یکز بیلہ •

[اِقْرِ الصَّلَاةَ] نماز درام اریہ دیندہ [لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ]
 کونک دلک ، یعنی زوالی در لایسہ بچہ فرائدہ قدر • کہ ارکھ ، ایلند ، اقسام ، یاسی و قدر
 ہادیہ • درایت دلہ یعنی اریہ ، عیہ الصلاۃ و السلام بویسند کہ • شمس در کندہ زوال بر لایسہ دنت
 جبریل کوی ، بطا اریہ نمازی قیلہ روی • اللہ [وَقُرْآنَ الْفَجْرِ] صباغ فرائدہ • یعنی فرائد
 بالنامہ ہم اولاد صباغ نماز فجرہ انارایت [اِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا] کہ صباغ قرآنی

حقیقه شهود در ... — او با کجاست که کسی ده کوزه رزق سدای کسی ده جامه ریاضت دارد و بپوشد و فلان
 او باینده انسان که در ده شهود بگردد [وَمِنْ أَلْيَلٍ فَتَجَدِّبُهُ نَافِلَةً لَّكَ] بجهوده ده بپوشد
 نافر یعنی نفل دارد که بگوید [عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا]
 که ربک منی محمود بر مقام بعث اتمی باینده — بپوشد « لا يزال العبد يتقرب إلى بالنوافل حتى يكون
 سمعه وبصره وقلبه » حدیث قدسی میگوید مدینه مدینه . مقام محمود : حدیث که مراد بپوشد ایده های
 مقام مقام دیکه . که حقیقت حدیث سلفی از لایه قریب مقام مقامی یعنی امارت شریفه در راز دینی از زره
 لوار المراتبه شفاعت کینه مقامی .

[وَقُلْ] درود که — یعنی نه بپوشد شود رعایت که [رَبِّ ادْخِلْنِي مَدْخَلَ صِدْقٍ]
 بهم بخ مدینه کبریا کبریا [وَأَخْرِجْنِي مَخْرَجَ صِدْقٍ] و مدینه میفای میفای — یعنی
 مدینه ای است و با مدینه ای بریه . افعال ای که کمال مدینه ای قبول و رضی ، مدینه ای مدینه ای افعال ایله
 و مدینه ای ایست و با بریه میفای که ده نه کمال مدینه ای قبول و رضی ، مدینه ای مدینه ای میفای . بنایه
 اراینه بیکه عبودیت و فائز کبریا میفای . تمس ابد بیکه رسالت اندر بیکه ایفای کالانده مدینه ای
 سوخت ایستاد با مدینه ای از لایه قریب بیکه عینه مدینه ای در ده قوی و میفای و بیکه ایستاد
 عینه مدینه ای در ده بیکه ایستاد [وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا] در ده بپوشد که در ده
 سلطان بیکه — با بیکه بیکه بر بیکه فائز ، بر قدرت غالبه تمس ایستاد که او بیکه سلفی نایستاده و از زره
 مدینه ای ، سوخت مدینه ای و فائز مدینه ای .

سایه رفت که بود عائد بفرمانی بیکه بیاند ، ده سوخت بر بیکه : [وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ]
 وَزَهَقَ الْبَاطِلُ [صم دی که : صم دی و باطل صم دی] [إِنْ أَلْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا]
 ای الحقیقه باطل صم دی از لایه — یالت محمد ایده ده مدینه ای در ده ایستاد ایستاد مدینه ای
 صم دی باطل مدینه ای ، بالا فرده که فتح از لایه ایستاد که بعد ده بپوشد آنرا که رسول الله برای او فرموده ده بپوشد
 مدینه ای ایستاد .

(۱) تا بجهود بپوشد ایستاد و بپوشد بپوشد نایستاده بپوشد .

نمید. « دیند. چون روح نوزاده بهم آمیخته، گفند، سؤال نمید. بنامیه ابی قیسه بنیاد از نوب
روح، اجمال ایستاده و در قریه ذات نمید. (سوره کهف باه).

امر، نسائی، زمزمی و حاکم و ابیه عباسی و در هار و فامدینک ابیه عباسی و مخیمه ابیه عباسی
بهورد. دیند که « براه برستی در یکین شواهد سؤال ایراد، او کرده « روحیه صورتی » دیند. صورتی
بنامیه برایت نازل اند. « ویستلونک عن الروح » اما... بوزده کرده برایت ده نمید. لکن
بنامیه و سلسله و سازده و تخمیر ایراد کرده. عباسی به سلسله و فانی به سلسله که « به هفتین پیر صلیح
علیه السلام این سینه ده بر نازلاده بر روی درم داد، بر دیند و ابی خور دی، او کرده و بر طوک بهود و فانی
ایندی، بر بر این سوله روحیه سؤال ایراد و برید، بنامیه بعضی فانی روحیه سؤال ایندی، ایراد و بر
ارها فارسی برستی سید سبوح سکوت داندی، به در حال بدیم که روحی از اینور دی، از اینم برده و یکیدم، و نساک
روحی نازل اندی، بر روی کرده « ویستلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیت من العلم الا قلیلا
اه. بوقا کرده ابیه برایت مدنی دیند. بوزده طریقی بعضی برایت مدنی کرده بر روی کرده او کرده
ایکی دیند نازل اولدیند فانی اولدند. (سوره کهف باه).

یوقا برده و به سبب ایندی او نه روح دیند یکی زمانه با سبب روح نفقه و تقاضا میسر نمید.
ما به الحركه یعنی حرکت بدنی، ما به الحیاة یعنی حیات بدنی، ما به الادراک یعنی ادراک بدنی. حرکت بدنی
سلسله سلسله روح، ماده نام مقابلی اولد روحی و در یک اولد. ماده و با قوت، ماده و با روح
زمانه بر سلسله نفقه ایست. برستی در حال انعم مفاسد. شد الکلیه بر مفاسد بر روح و در
نزه محرکه بر روح دیند. حیات بدنی سلسله سید روح ابیه بوزده افند. زیر اقره حیاتیه ظاهر فزیه
افند. فقط بوزده ده ایکی سلسله دارد. برستی انعم مفاسد حیاتیه که بنای حیاتیه و مسائل اولد.
بر مفاسد در که مع العموم بناتانه روحی روح الطلوه ایراد می واقف.

برستی در سلسله مفاسد حیات، یعنی حیات حیرانه در که حیات انسانی به سنتی اولد. بر مفاسد روح
روح بناتانه افند و بنامیه از روی متفند. مکره ادراک بدنی، یعنی امساک اقتضایه ابیه و بعد از سلسله برستی

تفعل، علم، اراده، کلام و سایر کلماتی که در هر کلمه در جملات خود ظاهر می‌شود و در باره
 بهیات معنوی که دارای احوال و صفات است روح کلی که روح احوال است همان است که در معانی
 آن بارز ظاهر و نفس‌انسانیه محلی اینجند به روح انسان تسمیه می‌شود. نفس‌انسانی در روح متجلی
 تمیز ایند به روح انسانی معرفت حق احوال ایند که کنونی و غیر کنی به روح معنوی در که «و نفخت
 فيه من روحي» بپورده شد. از برای کنه سید و بار، و هدایت، اراده، تفعل، کلام و معنی که آنرا
 طایفه است. هر انسان به روح در ملک به نفسی برکنده شده به روح روح انسان برکنده و معنی اولی و دوم
 اختلاط می‌شود. فقط روح معنوی، حقیقت انسانیه که ما را از ماده و انسانی، اجزای
 جسم به حقیقتی از آن ماده جدا برکنده حقیقت، انسانیه عبارت از روح لازم طبعی، حال بود انسان
 محمول از یک هیئت در. از آنرا از احوال و امور بدی که به روح در. بنامیه بعد از آنکه از
 روح، انسانیه حیات جسمانی شده به روح انسانی، صیقل، و از آن کلمات معنوی شده و نفس نفخ
 از آنجا برسد که نفس‌انسانیه ساکن در حیات و حیات روحی برکنده و روح نفی از آنجا برسد.
 [قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي] و در کلام روح، روح از آنجا برسد. بر اراده امر، امور و معنی
 یعنی شانه، ایستاده، با خود از آن معنی، یعنی توانا انسانیه طبعی. نفس یک به معنی «به» بیان
 و با تعریف، امر شانه، امر به اضافی اقتضای معنی انسانیه از روح و روح نفسیه می‌شود. «روح
 آنجه روح به معنی است. روح معنوی از امر در که معنی الله تعالی کنه به نفسیه است.
 به صورت جواب «انما العلم عند الله» و به معنی که از روح. اگر روحیه سؤال «نحوه هر که معنی در جمل
 روح در به معنی روح شاکه اختلاف ایند؟» و به هر کلمه احوال روحیه شده که اختلاف معنوی سؤال
 از روح به نفسیه روح روح بود. هر که به جهت، لایستد معنی اولی و الله تعالی که به معنی
 معنی اولی و آنجه از آنجا به معنی است. ایند معنوی «و لکن شانه» به روحی روح به معنی در
 کنه روح معنوی و با احوال نفی از روح سؤال معنوی اولی و معنی، به جواب به معنی
 به روحیه روحیه. بالکس بود روح که در معنی روحیه به روحیه معنوی شانه روحیه و آنجا

بر تعریف درینست. سؤی که « انما امره اذا اراد شيئا ان يقول له كن فيكون » این مرصع بر بدی
 بر شوالاره اینجمله الهی با سفسطی بر شرط و سبب محتاج اولیضیه مجرد « اول » در یکد اول در در یکد
 عبارت بر ارد: « اربع فعلیه » بر ایجاب و تأیید که « وما امرنا الا واحدة كلح بالبصر » در لولی از
 بر بعد لمسته افاده اینیکه ای بر اراده و با شورشانی کبی واحد در « بنا علیه و مدد امر بر به الهی
 هو تعالیه مجرد » که « اراده اربع الاله و با سفسطی بر منفرد و شانی بر لونیایه بر بر به بیانه الهی
 در یکد اول در « بر واقعیه ده بر مانی اختیار انجسد در »

بر مضاده علی که امر « فاعلمه مضاده » « مه » ابتدای اول یعنی تقدیر ده « روح » اربع الاله
 اولیه سبط و ابائی بر موله مخصوص اول در ده سلامه ای بر به سبط « مه » بیانه اول یعنی تقدیر ده ایسه
 روح « در یکد اول در ده بر فعل محله » بر تأیید مخصوص در یکد اول در « بر اراده سؤی مشهور بر سوال در
 الله « فالله على كل شيء قدير » الله تعالی از کونیسی اید مکره و مکرره اول یعنی مجتهد بر معنی « روح » ایست
 بر شوالاره افعال در فعل « در یکد ساری اول در می ؟ و احواله بر نکره مدد مخصوصیتی افاده ایسه بر تعریف
 در میسه اول یعنی سولیه بلیه ؟ « بالار که بیاناته بر سؤالی اسفا و ایسه قیود را سالت بر به رعد در
 بونی و هان ز یاره بر روض اید اهدامه اجموده « الاله الخلق والامر » قول مجیدی نفذ رفته الهی انتضایه
 کرد و یو که بوزده امر « فلقه نقابا ایند بر لست در » بوزده ایسه ایکی در در در : بر سی غلوه « تقدیر یعنی تقدیر
 و کیت در مدد مناسی اعتبار بر ماره و اجمالی تکیه و ایجاب در « مطامه ایجاب در » استعالی تمیاز در « او مانع
 بو مانع مقابل امر « ماره یه مقابل و محبت اول در ده سلامه ای میسه عی العموم قوتی کبی مجرد اولیه سؤانی ایجاب
 ایسه فعل و تأیید در « نه کیم آدم مقننه » خلقه من تراب ثم قال له كن فيكون « یو دلی بوزنی کو سدر
 انجسی « ارده فرمانا مناسک اساس السید » بر مجتهد امر « غلوه ای میسه بوزده مخفوقات از ریز
 جریانه ایسه رایه جده اولیه نفوذ و مکتب سؤانی بر سؤانی معلوم کتبه ایجاب و تأیید فعلیه منفعه
 اول در که بر بوبیت مقننه تجلی بوزده در « ثم استوى على العرش يدبر الامر » بونی مقدر در « شواله
 غلوه اربع محل تطبیق و موله کتبه فعل « ارده مخفوقات جبری و یا ارادی ز به سؤانی افاده ایسه

نفسه. در وجه توفیق که امر، خلقه مقابل اولاد به ربانی حقیقی افکار ایمیه بالخاصه ربانیه
مضان میخشد. معانی بر اضافت، در وجه بر توفیق قوتی که اولاد اعم معانی نیز این سه در خاص
نفسیه در وجه آمیزه جنبی افکار اید. بر جنبی آمیزه معانی فاعله روح طایفه معیه اولاد مفهومیست ایسه
بدن نفس متکلم در معده به اولاد «رب» افغانیست. شوالده «امری» در وجه جنبی بدن نفس متکلم
اضافه مفهومی در فصل سابقه اولاد به حقیقته متکلم به معنی افکار اید توفیقی در سه اولاد.
مفهوم اولاد:

روح، بنم مالکم اولاد بنی تربیه اید. در وجه بر توفیق مخلوقات اولاد رزده کی ربیت امریه بر آمد که
با کندی در معنی طایفه. در وجه که بر روح ظهور نه اساس شواهد شود در «انا» امری در روح بسته
انا به رب که بتایید مفهومی از اضافتی افکار اید. بر اضافت مفهومی، بر اولاد پنج کبیله کندی در ربان
فکر بر نسبت اضافیه مذک مفهومیست کوره کندی دوبار. کندی در ربانیه روح اولاد. کندی طایفه
اولاد اضافیه در معده سه کوره روحی دوبار. روحی دوبار روحی دوبار. بر توفیق در لایه که روحی ربانیه
ایست. بر روح دیگر، نسبت طایفه انداخته. اولاد ایمیه «من امری» هوایند بر غلط در تفویض اولاد
آلوده است که نه انا نه روح، بر پا کرد. روح، انا مذک ربیه امریه [۱].

بر راز سبابه رفت هم بر نقطه رها دارد. «قل الروح من امری» طایفه ربان
مضان الیه اولاد نفس متکلم جنبی اولاد «یا» اولاد روح رسول الیه «انا» سید. اولاد اولاد
اضافه ربانیه، حقیقت محمدیه به نسبت اید به طایفه ایسه «ان فضله کان علیک کبیرا» به نسبت اید جنبی
اولاد روح بر روح اولاد فیض به بر نقطه افکار اید که توفیق، روح القدس و روح الیه
اطلاقه اولاد به بر روحی مضمونه الیه بر کسک به معنی مازر. بر حقیقت «من امری» توفیق به ظهور
اید. به یک معنی شواهد: روح، بنی تربیه اید. از جمله بطاریک و سالت و به بنی اسرا الیه و اعداء
ایدریه، بنی بر مقام محمود بعث بر ربانیه و با قرآن اید بر کده بر ربانیه ربیه امریه بر آمد که به کندی

۲ - « تَبَيَّنَا الْكُلَّ شَيْءٍ ، تَفْصِيلاً لِكُلِّ شَيْءٍ » بگویند ، بر توحه ایشانکه مفاهیم مناسنه
 اولیای این دین ریه را مقام نفقه نقلند مناسج اولیای خود معنی مناسنه لفظی بر توحه ما را در یکد -
 و نه کنیم اولیای نفسی دارند کلمه -

۳ - علم برون فنی یا کلام علم روح نفقه نقلند فقه ای میگوید - زیرا که بر سید عقله
 سلو ما عین روحی را در روح اولیای میهند از خود عقله معنویت روحی را در اولیای میهند روحی -

۴ - بر مضافه انفسه علمه معصوم دیرینه بر سرف و معنی زمانه برون غرض علیین قیدیه فیه
 اولیای معصوم - مقدمه « ما عرفناك حق معرفتك » اعترافیه ترا فیه دعوت ایست بر افطار و در -
 عند الیه علمه ناشناخته ایست از ایموه هر فصوصه علمه املاقی سلب ایست بر باس و یکی دگر علمه
 زنی املاقی ناشناخته ایست بر سید اعترافیه - بنا بر محیه انسا به ناشناخته ایست بر سید و ایمان
 اولیای ایموه علمه میباشیم و نکته هر صافی بر ربه زنی به واصل اولیای رسوله علم برون از نه آن ^{الیه} علم
 نسبت به نقطه مذک ذکره نسبت به بد آن اولیای بلیه به به بر زمانه معصوم اولیای لازمند -

نویسه اولیای معصوم انفسا ایست که علم برون در روح اولیای کبی قابی زوال کرده - بر اساسه ان یورو
 در علمه ان یورو رتبه علمه در بر سید ایست از ان یورو در بر سید بر آنزه آبیور - ایست غرضه
 صافیه ایموه بر موقوفه بیانیه غایت بهم اولیای رسوله در لای با فیک الله تعالی رسوله اولیای فضله
 بر یو کلکی تفصیل ایست از کلام و بر یکی علمه فقهیه مستقی اولیای بیاه صده سده اولیای رسوله بر حقیقی تقدیراً
 نصیر ایست در قسم و تائید ایست و غفلت و جهل افاده ایست به جمیع صیفه سید و بر بریه غایت مؤثر
 در معنی بر محبت اولیای ایموه با فی نامه رسول الله قطابه نصیر ایست در بر سید که :

[وَلَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ] قسم اولیای که در بر سید رسوله
 می آید بگویم البت کیده بر بر سید - یعنی روح الفسلا ایند بر دکن - بر توحه فقه ربه ایست بر سید
 مؤسسه سفار و علمه رسوله اولیای عظیم الشانی بر عافیه لرزه صلیور بر سید [ثُمَّ لَا يَجِدُ لَكَ
 عَلَيْنَا وَكِلاً] مکره کند ایموه بر فانی بر کیده بر زمانه رسوله - یعنی اولیای رسوله بر لای صلاه

کرد آلامه هفت کبی بالواسطه است از اید بیلک امیوه نه رومده و نه سارده و نه رایانه همه بر یک
 طوئیه همه بر قوت بر ملا کرده اسطه بوند. [إِلَّا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ] آنچه بکده بر رحمت -
 اول رافز باکت اول رایانه بیدرسک دایسته ادنی و محاسبه کبی فقط دایفا ایدیه ده اودر. بیکه
 ط اضافت مخصوصه سید انعام دایفای و بویوزده عالمیه نشایند ایستد یکی رحمت دایسه سیدر.
 [إِنْ فَضْلُهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا] ایسه اول اوندک - اوی بیکه - ط اولاده ففای
 اصانه رعناهی حوده بویوزده. دیررینه نیاس قبول ایتمه بیکه دیررینه. اوندک امیوه کال همسته
 [قُلْ] رد که

[لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ] علم الله،
 بوندنش وجه بوزاندک ملکی کتیرد رویانده. اجتماع یعنی اتفاقه ایستد [لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ]
 هیچ پشنی کتیرد زرد. - انشایدی، چه اید اوغراسته رکتیرد زردیا [وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ
 لِبَعْضٍ ظَهِيرًا] بیکه برینه قهر اولد ر بیکه کتیرد زرد - قرآنه بویوزده بویوزده. شمدیک
 برایتیک نه تسمولای، نه قدر قوتی، بوندنش وجه اید استقبال اوند زرد بویوزده بیکه بر یقینه
 اید حکم زرد بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده
 انصاف اید ناس ایتمی. بر کلامک علم الله به بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده بویوزده

بوندک سبب نازلنده روایت اولوینور که ادکی یهودی درده بر طائفه "یا محمد، دیندار، بنده شو
 کتیرد بیکه مقلی بنور دیر. بومده عنده به عقیده؟ زردیاز بونی توندک تاسفی کبی متفاحه کویوزده."
 علیه الصلوة والسلام ر. بویوزده که "والله انت، بوندک مد عنده به همه اولد بونی بیکه اعدا بویوزده"
 بوندک اوند زردیه "اما بوندک کتیرد بیکه کبسی بزرده سا کتیرد بوندک." دیندار دیر و بنامیه الله تعالی
 برایتی انزال بویوزده دیر. دیررینه فریسته به جماعت ده. "بنده بوزاندک بامنه بایت غریبه کتیرد بوندک
 بوندک ملکی بزرده بایا بیلست. دیندار دیر که آیت غریبه دیکردی بوندک صوکره "وقالوا ان نؤمن لك
 حتی ان" آیت نزلده بیاه اولد همه اولد مقله مان اولد بوندک. بویاز اید بوندک بوندک بوندک بوندک بوندک بوندک بوندک بوندک بوندک

دادگو به بگو به برنج عمر در ده بد بونو به تجربه و نشاندن فارسی به به جواب کمال صوره و تحفه نصیب
 و غنمتی آری سه طریقه (سوره بقره ده «فأتوا بسورة من مثله» سوره المودره «فأتوا
 بعشر سور مثله» ال - «فان لم یستجیوا لکم» سوره محمد «واناله لم یحفظون» بانه) .
 ایته ترانه لومو برید علم ، برید لارید .

وَلَقَدْ صَرَفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَى أَكْثَرُ النَّاسِ
 إِلَّا كُفُورًا • وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَجْعَلَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا • أَوْ تَكُونَ
 لَكَ بَنَاتٌ مِنْ نَحْلٍ وَغُيْبٌ فَتُخْرِجُ الْأَنْهَارَ خِلَافَ تَجْرِجٍ • أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ
 كَمَا زُغَمَتْ عَلَيْنَا مِثْقَالًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا • أَوْ يَكُونَ
 لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِگًا
 نَقُورُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا •

مال شریفی

مبدلیم پیغمبر به برقرانه ، دلیله دستانه اوله به لومو در لومو افاده لری به ،
 به ناسک آندیس طودر لقمه امدار اندر • دیز دیز : سلطان مال بومه ایامان ، ناکریم
 ایمو به شوری به برنج آنداسی • باهور سنه ایمو به فرماقدردن دارن دیکدره به باغوار
 آرزو ساری ساری حیا آنداسی • باهور زعم اندیکه کجوز ریم ، سماهی تفعه فقه
 دوشور سی • باهور الای دیکدره کفیر کتیه سی • باهور سنه آتونه به اریک اری
 باهور سماهی حیا سی ، اری حیا فقهده امدایانمان ناکر اری ریم ، اوی حیا به رکتو به اندر
 دیکه : سجاده الله به آنچه بشد به رسول •

برید به پیغمبر کورده از کارزار ایمانیه انچه بود به برسد عساکر انچه لرینک سببی نه در ؟

در نه ملک از کورده :

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا ابْعَثْ
اللَّهُ بُشْرًا رَسُولًا • قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مِثْلُكَ يَمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ
لَنَزَّلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا • قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي
وَبَيْنَكُمْ أَنَّهُ كَانَ بَعْدَ إِدْعَائِهِمْ خَيْرًا أَبْصِيرًا • وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ
وَمَنْ يَضِلَّ فَلَنْ يُجْدِيَهُمْ أَوْلِيَاءُ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ
عُشْرًا وَبُكْرًا وَسُمًّا مَا أُوْحِيَهُمْ جَهَنَّمَ كَمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا • ذَلِكَ
جَزَاءُ هُمُ بَانْتِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا
إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا • أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَهُمْ أَجْلًا لَا رَيْبَ فِيهِ فَإِنَّ الظَّالِمِينَ
إِلَّا كُفُورًا • قُلْ لَّوْ أَنَّكُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسَكْتُمْ
خَشْيَةَ الْإِثْقَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا •

مال شریفی

کنند برین طوفان بولی کورده هدایتی نماند ایمانیه انچه لرینک سببی نه در ؟
الله بر بری رسول کورده ؟ • سوره اذکره اگر ارضه هدایت ارضه بود و به سلاک ارضه ای
البتد اذکره سوره به رسول کورده در • و کذا : الله سببی نه آراسته ساهدیت ، هر حاله
او ، قرلرینه همد به بر بوز • و کذا : الله هدایت ارضه از طوفان بولی طوفان ، هر کیمی ده ضد لند

برایند - آرتنه اوزر اجمیره اوندک بایسنده ویدر بوردن مازندک ویز اوزر وینات کونی کور ، ریت ، فیه
 اوزر نری مالده بوزر وادستی مت اید رن ، داره بقدری پر جهنم ، هر دیکه اوزر بسمه اوزر بیز
 • اد ، اوزرک جزا ریز ، هر دیکه اوزر آیدرین کف ایدر رده ، یا بن بر یقیه کیک اوزر بیز و
 اوزر لایز ، تون ریز و منی بزی هدا یکی فیلقد لب اوزر هیز ؟ ریز • کوردر ویدی بار اتمه
 اوزر اوزر کذب ریزه منی بار اتمه قادر اوزر بیز کوردر ویدی ؟ کذب ریز اجمیره رده بر اصل نفیسه
 اتمه ، اوزر هیچ شبه بوزر ؟ فقط مالک لادور بقدره باقیه باقیه بوزر • دیکه ، ریز
 منی فزیزه مالک اوزر ایز اوزر الله بفراده تر بفراده مالک ایز ریز ، اناده بوزر
 بک جمیری اتمه •

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَكُنَّ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ
 فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَى مَسْحُورًا • قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَكَ
 هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرٌ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَحْجُورًا •
 فَأَرَادَ أَنْ يَنْفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا • وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ
 لِبَنِي إِسْرَءِيلَ أَكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا •

آل شریفی

میدلم میمیره موسایه اجمیره اجمیره دوقوز آیت ویدر دیک ، مورخی اسرائیل ، اوزر کدی دت
 فرعون اوطارید که : هر حاله به منی با موسی ! بر بویویه طوئله فله ایدریم • علم الله
 دیکه املاییدر که اوزر اوزر دیکه رب ، صرف بر بصیرت اولمه اوزر ایدریر
 هر حاله به منی یا فرعون املاییدر ایدریم • دیکه اوزر ارضه بستانمک ایستد

بزرگ هم گزینی و هم میبندد. بگرد هین برده فروه ای بر بزرگ • بزرگ نه روئی از آینه
درین که : هارک ارفند. سانه اولیک، موکره افند و عرو و عرو وقت قیود در در ب
بوکره رک کتیه بکند •

[illegible]

جہاں سے پائے !

وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا •
وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكُتٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا • قُلْ
أَمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ
لِلَّادِقَانِ سُجَّدًا • وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا
• وَيَخِرُّونَ لِلَّادِقَانِ يَسْكُونُ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا • قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوِ ادْعُوا
الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ
بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا • وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ
فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلِيلِ وَكِبْرُهُ تَكْبِيرًا •

مال شریفی

بونی ده بجه ایند برک و بجه ایندی و سنی آنچه توانم زد و عذابم خبری
 اوله ره کوندرک • هم اونی برآه اولمه اوزره آت آت آیدره که ناسه طور اطور اوقو
 هم ده تنزین مورخه جسته ایند برک • دی که : « ایند ایندیک ارکا ایند ایندیک ، هرکه
 بوزند اول علم و برجه اوله کنه برینه نلوت اولو بجه هرکه لری اوستی سجه به فایانور • دی که
 نسیم رجه » حقیقت رجه و عدی فقیهاً فقه هیفا یلمه بولونور • و اخلاص ره بده لری اوستی
 فایانور • ار اوزک خوسنی ده آبرور • دی که : الله دیک ، من دیک ، خائسی دیک
 هیارند • ار اوزک لاسمه : بونکه بار مدانده دیک باغیر ، دیک ده کیزله ، ایندیک
 برور لوت • و سولم دی : همه اوله که هیچ برور ایدم دی ، ارکا ملکه برسدیک ده اولادی ،
 ارکا دلره بر دی ده اولادی ، اونی تکیه او بویکه ده بویکه •

[وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ] اونی - زانی - همه ایند برک و همه ایندی
 - یعنی هیچ بوزله ده ایند برک بجه ایندی ، نفی ده همه ، نفی ده همه ، انشی ده همه
 ایندی ده همه . مکت همه ایند حقیقه همه بجه . ایند . اوندک خبر و برکری محقه اوله همه .
 [وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا] و سنی آنچه برسد و نذیر اوله ره کوندرک -
 ایمانه اطاعت ایند توان ده فرره ، عسیره عقاب منوریه مکت ، برقه هرکه ایند دیک
 بایه همه ، عورده فرره زورله ایمانه و برور نورناره همه دیک . بنار همه سبب دانه و فقیه
 بایه ، موکنده قرقره ، فقط اربیه دانه برده ره بجه مکت دیک ، نقیب اولومده لازمه .

[وَقُرْآنًا] هم برآه اوله ره که (فَرَقْنَاهُ لِقَرَاءٍ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكِّ)
 غیر ایند ، وقت وقت ناسه قرائت ایه سکه بجه به اونی آید ایند - قسم اسم ایه [وَنَزَّلْنَاهُ
 تَنْزِيلًا] و تنزیلاً ایند برک . - یعنی همین برده دیک ، اصوله فردو طوفی ناسه هرور لوت

را صیاحاته و اموالک مقتضیات مطایفه اوله ادره نه ریجاً ایند برده . اوندک اجموعه خوانده
بر حزب دیاریش و حق بقایا آیت . مستقر کتاب کبی بائلی باشنه بنیاد و انوار کتوبی بر در رسد .
آلوسی تفسیرنده دریکه « بیاهتی سها به » . عرضی ایه عنده سؤید و بیعتی ترمیم اجمعه
قرآنی بآیت بآیت تعلیم ایکن . زیرا جبریل علیه السلام اونی بآیت ایند بر روی . ایه عا کرده
ابونضره و رفیقده تخریج اجمعه که : « ابوسعید خدری براه قرآن صیاح بیه و آقام بیه آیت تعلیم
ایده و جبریل علیه السلام بآیت ایند بر روی ویه مندر بر روی » و میشد . بیافیه بنده دهانند و دهان
آه اوله نه نزدنک واقع اولدنی و صحیحاً ثابت بولند بنده مراد الشیخ را بکدر . . . اه .

[قُلْ] روکه - او برزانه اینانایه مالد ! [آمِنُوا بِهِ اَوْ لَا تُؤْمِنُوا] نبره
ایستایانیک ایستایانایک - بنی تراندک حقیقه و کانه فارسی سزک کبیرک اینانایانایانایان
همه اجمعی برده . ایناناک اوندک کانی آریمان ، ایناناک اوندک نقیصه درین ، ایمان ایه برکن
نازه کی کندیز . . . اینز سزک قدری نه کندیز . . . آرنه سزک در سزک . [اِنَّ الَّذِیْنَ اَوْتُوا الْعِلْمَ
مِنْ قَبْلِهِمْ] سزکته که بوزنه اول علم در عیبه اوله ذرات ، قرآن نازل اولانده اول کتب سالفی
نمونه اجمعه اولدور . و هیک . کتابک ، دیه در سزکته : اولدنی اهل سسه ، دلاوت بویه و انقار سسه
دری مالد [اِذَا يَتْلٰى عَلَيْهِمْ] کذبیه قرآنه نمودت اولدنی [يَخِرُّونَ لِلْاَذْقَانِ
سُجَّدًا] میده در سزک سجد . ره نایانور . [وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا
اِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا] ره سبه بزمه . نه بر بزمه سانه ، بزمه و عدلی حقیقه
فعله مبدی بر بزمه . - یعنی اولکی کتاب برده و عدایه کی او بزمه کرد ، مندر بر بزمه و هیک اولدنی
دیه سبه بزمه بر [وَيَخِرُّونَ لِلْاَذْقَانِ يَسْكُونُ] و انملایه ره میده در سزک نایانور
[وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا] دار - قرآنه اولدنی بزمه - اوندک فزونی آریم برده . - بوند
بر نظری ره . « وَاِذَا سَمِعُوا مَا اُنْزِلَ اِلَى الرَّسُولِ تَرٰى اَعْيُنُهُمْ تَفِيضٌ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ
يَقُولُونَ رَبَّنَا اٰمَنَّا » الخ ... ایدی .

[قُلْ أَدْعُوا اللَّهَ أَوْ أَدْعُوا الرَّحْمَنَ] الله دیه دعا ایکن و بار حق دیه دعا ایکن
 [آیاتاً تَدْعُوا] هکذا اسم ما غیر رکز - کوز لر . چون [قُلْ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى]
 اول کوزل اسم دهب اوتکر . - اوزات اهدکر . رسول الله صلی الله علیه وسلم بر کوه مکه ره « یا
 بارحق » دیه دعا ایکنه مشطرا بشند « محمد بر الله دعوت ایچور دی ، حال بود کندی ایکی
 اله دعا ایچور . دعبد ، جواباً بر الله نازل اولندر . یعنی الله تعالی بجهوده سمدی واردرکه
 اله کوزل اسمدر . اله برکده جمال و عدل و آرام افاده ابره سمار منی هب اوتکر . بوزن و قضا
 اولور رسوله دعا ایچور . چون اسمک تقدیرده سمانده تقدیر لازم کن . بونوه سمار منی اله دعا
 لا شریک له اولاده اوزات اهد دعا .

[وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ] هم صدانده بوسو توه مهرده ایتمه - نماز ره قرأت
 و بار دعا ایکنه باغیدما ، کوسدیه ، مابینزه شایسته اولاسیه [وَلَا تَخَافُ بِهِمَا] بونوه
 مخانه ره بایم - یعنی کزک ایتمه هب فزده کیدلم . ماسواره قرقر بوسه کی اولاسیه [وَ
 اتَّبِعْ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا] بونده آسانده برید موت [وَقُلْ] ددی که [الْحَمْدُ لِلَّهِ]
 حمد الله - قدر بونفیات اوشد الله [الَّذِي] اوله که [لَمْ يَخْذَ وَلَدًا] ولادت
 انجوری - دغور مقدره ننده اولد یعنی کج اولد و ننده ایتمه دی . بنامیه ایچند دیه نراوند شای
 بیدر ، بالاسویدر [وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيفٌ فِي الْمُلْكِ] اوله ملکه شای بیه
 - ایکی ریادی دینر ، باسفر ریغی نایند اندانتر ایدر [وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذَّلَالِ]
 اوله ایچوه ذلله ولی ره بومه - یعنی ذلله نشأت ایره ، ذلله نور و غمه ، عزت بولمه ایچوه سارمنه
 مناج اولناه ولییه ، بار و بادورده ، دوستده ، متفقده ره منهدر . فضل و محمد سور یکی ، ولایت
 و بر دکی ، ولی الله دینه بوجده صادره قولدی اولان دعا ایچره لغوهای بر امتیاجده طریقی درست
 ایدن یکی صبح بر ولی ره برنده . ذلله ننده بذاته عزیز و قوی . « والله العزة جميعا » . [وَ
 كَثِيرٌ مِّنْ كَبِيرٍ] دادنی کبیر ایدر بر بکرده ، بر بکرده - داننده ره بر بکرده ، صفاتده ره بر بکرده ،

افعاله ده بر بر طه ، اسما نه ده بر بر طه « الله اكبر الله اكبر ، لا اله الا الله والله اكبر
الله اكبر والله الحمد . »

روایت اولی که عبدالمطلب اولاد نه سوید مکه باشد ایامه مراد غلامه میوهغه رسول اکرم ابو وقل
الحمد لله ، آیتی بدیوری و بره « آیه الف » نامی در شد . تسبیح را را ایم باشد ایامه بر سوره نك
بر آیه الف ده محمد تکبیر را را ایم فتاسی نه قدر کوزل ، نه قدر بیغز . بر محمد تکبیر از نیک « ان فضله کما
علیک کبیرا » نغمه شبهه نه بر ترتیب مفهومی دارد .

اسام احمد به جنبل ، نرندی ، نسائی و غیره میوهغه عاشره ده روایت ایستد در که رسول اکرم
صلی علیه وسلم ، بر سوره ابر سوره زری مر کیمه او فروری . صبیح بخار بره ایه مسود دره روایت از نبی
او زره رسول اکرم بر سوره ابر بر بنی نعیم ایه کف ، ریم ، طه ، انبیاء سوره در هفده بر بر شد که
« هن من العتلق و هن من تلادی » بر بنی ابره شدند ، یعنی کرده نازل اولاد کردند و بر بنی
تروت قدیم شدند . یعنی شانه مقام محمدی به صلاته مفهومی اولاد محفوظات قدیم شده ، خواص و اولاد
ایسته « عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا » بتشبیح دریه سوره اسرا ده « وما ارسلناک
الا رحمة للعالمین » تجمید نتهی اولاد سوره انبیاء نه بر بره سوره نکه ترتیب ده بر اساس اولاد
باقیله محمد تکبیر را را ایم مقام بر لاده سوره اسرا بنی متعاب سوره کف محمد اید باشد ایامه آهنگار در .